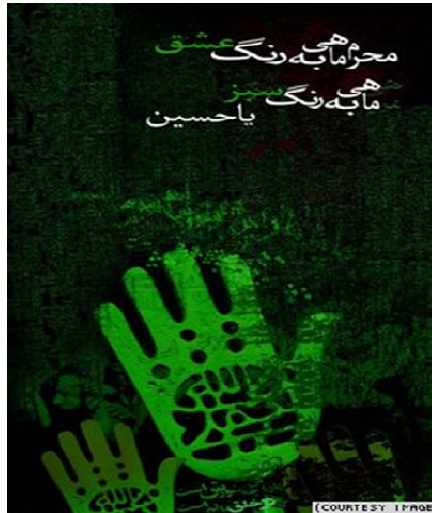


پیش بسوی تاسوعا و عاشورای سبز



بر کناری میر حسین موسوی از
ریاست فرهنگستان هنر

صفحه: ۴

فیلتر شکن های جدید

صفحه: ۴۰

این شماره ۴۰ صفحه

شماره بعد یکشنبه ۱۳

دی منتشر می شود



فرانسه باز هم رد کرد:

تعویض تروریست با دختر

بیگانه

سخنگوی کاخ سفید:

آغاز اقدام های تازه آمریکا

در قبال برنامه اتمی ایران

صفحات: ۵ و ۷

راهکارهایی ساده و عملی برای تظاهراتی بزرگ!

جمهوری اسلامی چگونه این محرم را از سر می گذراند؟

حمله وحشیانه اوباش به مردم در اصفهان

جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران:

اگر هر سه سران فتنه را بازداشتگاه بیندازند آب هم از آب

تکان نمی خورد

سایه سنگین سپاه بر اقتصاد ایران

میدان های مشترک: شکستی همتراز ترکمانچای

آیت الله منتظری؛ تنی که رفت، اندیشه ای که ماند

۱۹	تحلیل هفته سردبیر
۲۰	بنیاد گرانی و حقوق زنان مهتاب ابراهیمی
۲۳	مبارزه بی خشونت دکتر رامین احمدی
۲۸	دین سیاه و پیامدهای آن دکتر حسن محدثی
۳۷	ای بسا خرقه که ... علیرضا نوری زاده

ناشر



موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
 هوشنگ اسدی / فریبرز بقانی
 محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
 فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:
شهرلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت

جنبش سبز

اندیشه ای که ماند

ویژه آیت اله منتظری ، با
مطالبی از:

طاهر احمد زاده- فرج سرکوهی-
 رضا فانی یزدی- رضامعینی-
 عبدالله مهتدی- احسان هوشمند

هنر سبز

سروده و نقاشی از:

ناهید سرشگی

صفحه: ۳۹

راههای سبز

وزیر اطلاعات:

شنا سائی ۸۰ موسسه و نهاد

بیگانه در ایران

چشم انداز اقتصاد ایران:

رکود تورمی

صفحات: ۱۸-۲

راهکارهایی ساده و عملی برای تظاهراتی بزرگ!

حرکت برای شکل دادن به یک کنش سیاسی موثر و ارزشمند در مراسم محرم، از فریاد های الله اکبر سبزها در روز دوم محرم شروع شد، اما وفات نابهنگام آیت الله منتظری، شور و حال دیگری به عزاداری دهه محرم بخشید و مراسم با شکوه وداع با آیت الله منتظری، حفارت و خفت راهپیمایی فرمایشی روز جمعه را کاملاً آشکار ساخت. اکنون سبزها خود را برای تظاهرات عظیم در روزهای تاسوعا و عاشورا آماده میکنند. اما باید توجه داشت که یک تظاهرات بزرگ و میلیونی، ملزوماتی دارد که باید فراهم شوند و در حال حاضر تمام پیش زمینه های لازم برای چنین کاری مهیاست.

پیش از این بنا به توافقی نانوشته، مراسم اصلی سبزها به روزهای تاسوعا و عاشورا موکول کرده بودند و اکنون مراسم عاشورای حسینی با شب هفت آیت الله منتظری در مقارن شده است. بنابراین یک فرصت یک هفته ای برای آماده سازی و زمینه چینی یک تظاهرات بزرگ، فراهم شده است و باید در طی این مدت نیروهای سرکوب چنان فرسوده شوند که در روز موعود دیگر توان سرکوب را نداشته باشند، به موازات این امر، جنب، سازماندهی و انسجام توده های عظیم هوادار جنبش سبز، در این مدت صورت بگیرد. باید توجه داشت که تظاهرات عظیم 25 خرداد، بدون سازماندهی نبود، بلکه حاصل تجمعات خودجوش و پراکنده خیابانی سبزها بود که در هفته قبل از آن برای تبلیغات انتخاباتی صورت گرفته بود. در واقع آن تجمعات و کارناوال ها، برای تظاهرات عظیم 25 خرداد، نقش تمرین و آماده سازی را ایفا کردند.

اغلب ما تصور میکنیم که تظاهرات عظیم 25 خرداد، فقط ناشی از اعلام نتایج دروغین و در واکنش به تقلب بود، که البته چنین هم بود، اما نباید فراموش کرد که اصولاً یک تظاهرات میلیونی بدون سازماندهی و تلاش و ممارست کافی، امکانپذیر نیست. بنا براین سبزها باید روندی را که در هفته قبل از انتخابات و در روز 25 خرداد به صورت تصادفی اتفاق افتاد، در هفت روز باقی مانده به تاسوعا و عاشورا، به صورتی آگاهانه و برنامه ریزی شده، انجام دهند تا در تاسوعا و عاشورا، تظاهراتی عظیم و تاریخی و شاید بزرگتر از تظاهرات 25 خرداد برگزار شود.

اما روند دوگانه فرسایش و آماده سازی چگونه باید صورت پذیرد؟

برخی معتقدند که از همان روزهای اول باید هر شب تظاهرات برپا کرد. این امر نه ممکن است و نه مفید. باید توجه داشت که روزهای اول دهه محرم، بیشتر برای آمادگی و تهیه ادوات و لوازم عزاداری و ایجاد تکلیف است و از شب سوم به بعد، تدریجاً حرکت هیئت های عزاداری آغاز میشود. هر هیئت و هر تکیه یا مسجد، یک جبهه جنبش سبز برای ایجاد یک جنگ و گریز محلی و فرسایش نیروی سرکوب است. برخی از هواداران مرتباً از فعالان یا رهبران میخوانند که مکانها یا مسیرهای خاصی برای تظاهرات اعلام کنند، اما این امر خلاف ساختار شبکه ای جنبش است. این قبیل اعمال (مانند کارناوالهای شبانه در ایام تبلیغات انتخاباتی) همیشه با ابتکار خود شهروندان و شبکه های اجتماعی فعال صورت میگیرد. در چنین شرایطی، نیاز جنبش، چیزی است که "رهبری خیابانی" نامیده میشود. اجازه دهید این پدیده را با ذکر یک مثال توضیح دهیم:

در شب وفات آیت الله منتظری، ناگهان اعلام شد که عزاداران در میدان محسنی تجمع کنند و شمار زیادی از شهروندان هم بدون هیچ سوالی، به محل مذکور رفته و اقدام به سر دادن شعار کردند. اغلب ساکنین تهران میدانند که در جشنهای پس از برد تیم ملی، یا در شب های چهارشنبه سوری، یکی از مراکز جمعیت، میدان محسنی است. انتخاب این مکان به عنوان مرکز تجمع، سالها قبل و

به صورت "خیابانی" صورت گرفته بود و بنا به ویژگی های جغرافیایی، این محل تثبیت شد. از این نظر در شبهای آغازین، تنها رهبری خیابانی است که میتواند بهترین محل را برای انجام حرکت های اعتراضی معین کند. اما برای یافتن این محل ها و مراکز جمعیتی و سازماندهی و تجمیع جمعیت برای تاسوعا و عاشورا، چند راهکار وجود دارد، که به طور خلاصه ذکر میشود: (مورد اول و دوم بسیار مهم هستند و توجه به این دو مورد میتواند جمعیت تظاهرات نهایی را به بیش از 4 میلیون نفر برساند)

۱. فعال کردن هسته ها و شبکه های محلی، خانوادگی و دوستی:

بسیاری از شهروندان برای عزاداری، عادتاً در یک تکیه یا محل خاص تجمع میکنند. افراد، همسایه ها و خانواده هایی که یکدیگر را میشناسند، میتوانند در اولین شب مراسم با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و یک شبکه موقت (یک هفته ای) ایجاد کنند. انتخاب نوع آکسیون با خود اعضا است. چرا که هر محله آداب و ارزشهای خاص خود را دارد. کافی است که آکسیون حالت تهاجمی و برهم زنده مراسم را نداشته باشد، تا سرکوب غیر قابل توجیه شود. آنچه مهم است سازماندهی ابتدایی جمعیتی است که قرار است در تظاهرات بزرگ تاسوعا و عاشورا شرکت کنند.

۲. اطلاع رسانی شبکه ای و تجمیع نیروها:

شبکه های موقت ۷ روزه ایجاد شده اند و افراد هر شب یکدیگر را در محل عزاداری ملاقات میکنند. مسلمان تعدادی از آنها به اینترنت و رسانه های مستقل دسترسی دارند و اخبار جنبش سبز را دریافت میکنند. این اطلاعات به شبکه محلی وارد میشود و میتوان برای شبهای بعد، تصمیم گیری کرد. به عنوان مثال از طریق اینترنت یا با تماس تلفنی متوجه میشود که شور و حال مراسم و میزان حضور سبزها در کدام تکیه ها بیشتر و موفق تر است و در شبهای بعد، خود را به یکی از آن محلها که مناسبتر به نظر میرسند، میرسانند. به این ترتیب دو یا چند شبکه به هم وصل میشوند. با تکرار این فرآیند در شبهای بعد، سلولهای چند ده نفره محلی یا خانوادگی، به واحد های چند صد نفره تبدیل شده و در روزهای منتهی به تاسوعا و عاشورا به گروه های منطقه ای چند هزار نفره تبدیل میشوند. جویبارها به یکدیگر متصل شده و رودخانه ها را میسازند و رودخانه ها با اتصال به یکدیگر، دریاچه بیکران و سبز را ایجاد میکنند. به این ترتیب جمعیت میلیونی که قرار است در تظاهرات تاسوعا و عاشورا شرکت کنند، طی 5 یا 6 شب قبل از آن به طور کامل و توسط خود شهروندان سازماندهی شده اند و روزهای تاسوعا و عاشورا، به جای این که افراد به تنهایی یا در گروه های چند ده نفره و آسیب پذیر به محل تظاهرات نزدیک شوند، در قالب جمعیت های قدرتمند چند هزار نفره به محل تظاهرات میرسند.

۳. طراحی هوشمندانه و مناسب آکسیونها:

بسیار مهم است که بدانیم حرکت های اعتراضی که در دهه محرم صورت میگیرد، نباید نظم و روال همیشگی مراسم را برهم بزند، این امر با واکنش منفی مردم و عزاداران مواجه میشود. به عنوان مثال، لازم نیست که در میانه عزاداری، شعار مرگ بر دیکتاتور یا شعارهای اینچنینی سر داده شود. زیرا روال عادی مراسم و آهنگ مرتبه را میشکند و در واقع نوعی حمله یا اخلال در مراسم محسوب میشود. در این شرایط پلیس به خود حق میدهد که با سبزها برخورد کند. اما اگر در زمان اوج مراسم، افرادی بدون شعار یا داد و فریاد، پوسترهایی از رهبران جنبش، آیت الله منتظری یا شهدای جنبش سبز را بر روی دست بالا ببرند، پلیس به هیچ وجه امکان حمله را نخواهد داشت، چون در این صورت نظم مراسم را برهم زده و با واکنش کل جمعیت مواجه خواهد شد. در صورتی که تهیه پوستر امکانپذیر نباشد، به صورتی ساده با نوشتن نام یک یا چند

راههای سبز



شهدای روی یک برگ کاغذ میتوان همدلی و همدردی عزاداران را جذب کرد و در عین حال از اتهام اخلال در مراسم در امان بود. همچنین میتوان روی یک برگ کاغذ، شعار یاحسین/ میرحسین یا تصویری از مهندس موسوی را در دست گرفت. مهم این است که سبزه ها تحت هیچ شرایطی، مراسم سنتی عزاداری را مورد تهاجم قرار ندهند و حرمت مراسم مقدس عزاداری را نشکنند. در چنین مواردی، اولین شخص یا گروهی که حرکتش نظم مراسم را برهم میزند، همواره مقصر شناخته شده و مردم او را طرد میکنند و حتی ممکن است به دفاع از کسی که مظلوم واقع شده است، اقدام کنند. بنابراین در روزها و شبهای اولیه، باید هر حرکتی طبق هنجارها و رسم و رسوم عزاداری محرم باشد و برای سر دادن شعارهای سیاسی عجله نکنیم. به عنوان مثال میتوان در مسیر رفت و برگشت به محل مراسم، در گروه های چند ده نفره شعارهای جنبش سبز را سر داد.

۴. شعار نویسی در مسیر رفت و برگشت:

شبهای محرم، امن ترین شبهای سال در ایران است. بسیاری از شهروندان هنگام بازگشت از مراسم، مسیرهای طولانی را به صورت دسته جمعی یا خانوادگی پیاده روی میکنند. این امر پوشش بسیار مناسبی برای شعار نویسی و سبزه کردن تمام خیابانها و حتی کوچه های شهر فراهم می آورد. این فرصت مناسب، باید مغتنم شمرده شود و میزان شعارها به حدی باشد که زدودن یا رنگ زدن روی آن چند هفته طول بکشد.

۵. گفتگو و انتقال پیام جنبش سبز:

شماری از آنها که در ماه های گذشته در خیابان به سبزه ها حمله میکردند، در حال و هوای خاص محرم در کنار سبزه ها به عزاداری مشغول میشوند. از این فرصت باید استفاده کرد. بسیاری از حامیان کودتا، از روی ترس (هم ترس از رهبری و دولت و هم ترس از سبزه ها) با کودتاچیان همراهی میکنند. افرادی که توان بحث اقتاعی محترمانه و انتقال پیام جنبش را به صورتی غیر تهاجمی در خود میبینند، میتوانند از این فرصت استفاده کرده و به حامیان دولت نشان دهند که ضد مذهب و ضد خدا نیستند، به دنبال انتقام جویی و مجازات کسی نیستند و هدفی جز زندگی مسالمت آمیز برای همه ایرانیان (مذهبی یا غیر مذهبی) در دل ندارند. باید به خاطر داشت که بسیاری از حامیان سنتی حکومت، اکنون در شک و تردید به سر میبرند، بسیاری از آنها اکنون مثل حر بن یزید ریاحی اسیر شک و تردید اند و میتوان آنها را تا روز واقعه، به جبهه حقیقت وارد کرد. باید آنان را درک کرد، چرا که ترک باورهایی که ده ها سال با آن زندگی کرده اند، کار یک شب و یک هفته نیست. بسیاری از آنها از حامیان جنبش سبز "ترسانده" شده اند. اگر این ترس ریخته شود، آنها هم از حالت تدافعی و سبزه خوار شده و میتوانند ندای وجدان خود را بشنوند و در روزهای تاسوعا و عاشورا هم در کنار سبزه ها و در اقیانوس سبز ملت حضور داشته باشند.

تحلیلگران انقلاب سبز

جمهوری اسلامی چگونه این محرم را از سر می گذرانند؟

محرم امسال یک دالان بحرانی و چالش برانگیز برای رژیم جمهوری اسلامی است. مردمی که احساساتشان علیه حکومت همانند آتش زیر خاکستر منتظر بر آفریننده شدن است در ماه محرم با یاد آوری جنگ میان مظلومیت و خودکامگی در تاریخ شیعه، جنایات ۳۰ ساله حکومت و بالاخص جنایات شش ماه اخیر را از نظر گذرانده و ولی فقیه را با یزید همانندسازی خواهند کرد.



این احساسات و همانندسازی‌ها در کنار گرفتن فرصت از جنبش سبز برای راهپیمایی توسط دولت، تاسوعا و عاشورا را به بستری مناسب برای اعتراض عاشورایی علیه رژیم نظامی و امنیتی موجود تبدیل می‌کند.

بدین ترتیب همراه با آمادگی جنبش سبز برای حرکت‌های اعتراضی در تاسوعا و عاشورا، باید منتظر اقدامات حکومت در مقابله با آنها بود. جناح اقتدارگرا و حاکمان چگونگی می‌خواهند با چالش محرم امسال مواجه شوند؟

گفتمان‌سازی

با توجه به گفتمان مطالبه‌محور و شهروندمداری که در چند سال اخیر در جامعه ایران شکل گرفته است حکومت جمهوری اسلامی به مراسم محرم به عنوان فرصتی برای تغییر این گفتمان نگاه می‌کند. رهبر جمهوری اسلامی در توصیه‌هایی که به و اعطای پیش از رسیدن این ماه دارد از آنها می‌خواهد که جریان‌سازی، گفتمان‌سازی و شاخص‌سازی کنند. (کیهان، ۲۳ آذر ۱۳۸۸) خواست حکومت استفاده از فضای محرم برای تغییر فضای اجتماعی و سیاسی جامعه است. حاکمان جمهوری اسلامی به مراسم محرم نیز همانند دیگر امور مذهبی به عنوان ابزاری برای تداوم حکومت و تحکیم ایدئولوژی آن می‌نگرند.

این خواست با سه مشکل بنیادین مواجه است. اول آن که جریان‌ها و گفتمان‌ها و شاخص‌ها را یک گروه خاص در جامعه نمی‌سازند. این امور در یک فرایند طبیعی و اجتماعی و در تبادلات فرهنگی و علمی میان نخبگان ساخته و پرداخته می‌شوند. تقاضای جریان‌سازی و گفتمان‌سازی و شاخص‌سازی توسط کارمندان دیوانسالاری مذهبی حکومت یا یک گروه خاص که ایدئولوژی حکومت را یکدک می‌کنند از ویژگی‌های حکومت‌های تمامیت‌طلب است.

ولی قبیله چون قدرت مطلقه دارد (که امروز با جنبش مردم به حوزه قوای قهریه و دولت محدود شده است) می‌پذیرد می‌تواند شاخص‌ها و گفتمان‌ها را نیز بسازد. گرچه حکومت ایران تمایلات شدید تمامیت‌خواهانه دارد اما مردم ایران هم به اندازه کافی متنوع‌اند و هم به اندازه کافی معترض تا در برابر این خواست بایستند. مشکل دوم مربوط به گروهی است که از آنها خواسته شده این گفتمان‌ها را بسازند. و عاظم و مداحان معمولاً از کم‌سوادترین روحانیون در تحصیلات حوزوی و دینی هستند و اصولاً دستی در حوزه‌های فرهنگی ندارند و تنها نقش تبلیغاتی خود را ایفا می‌کنند. و مشکل سوم آن که موج مطالبات مردم ایران و دموکراسی خواهی که به گفتمان حاکم تبدیل شده با چند روضه‌خوانی قابل پاسخ و تغییر نیست.

غیر سیاسی کردن محرم

برخی از گروه‌هایی که بر این باور بودند شیعیان بیش از هزار سال با تمسک به ماجرای محرم سال ۶۱ هجری قمری با حکومت‌های جور و ظلم مبارزه کرده‌اند و خود با تمسک به همین باورها به قدرت رسیده‌اند اکنون غیرسیاسی بودن محرم را تشویق می‌کنند.

این تشویق در جهت کاهش فشار سیاسی به حکومت در محرم سال ۱۴۳۱ هجری قمری یا ۱۳۸۸ هجری شمسی است. نیروهای اقتدارگرای سنتگرا و عملگرا که از راهپیمایی‌های میلیونی عاشورا و تاسوعا علیه حکومت و فروپاشی کل نظام و اهمل دارند می‌خواهند با خنثی کردن محیط فرهنگی عاشورا این مرحله دشوار از چالش‌های مقابل رژیم را پشت سر بگذارند.

سیاست غیرسیاسی کردن محرم با تغییر فلسفه قیام محرم سال ۶۱ از مبارزه با ظلم به امنیت و آرامش دنبال می‌شود: «در آستانه ماه محرم الحرام که از فضای روزگار برای اهل تشیع حرمت و احترام دوچندانی دارد، انتظار از همه گروه‌های سیاسی این است که بر پایه این سنت عقلائی، که حتی اعراب جاهلی نیز آن را رعایت می‌کردند

و در اسلام نیز به خاطر صلح و آرامش نیز بر آنان تأکید شده است، درگیری‌های خود را پایان داده و کمی به گذشته خود بنگرند و این فرصت را مغتنم شمرده و در مجالس حضرت اباعبدالله به جای تأکید بر افتراقات، کمی به خود آیند و به کشور و سرنوشت مردم ببینند.» (نکات آموزنده‌ای که باید فرا گرفت، تابناک، ۲۶ آذر ۱۳۸۸) پر رنگ کردن امنیت و آرامش در برابر مبارزه با ظلم در منطق سنتی شیعه ایستادن در کنار یزیدیان است نه همراهی با حسینیان.

پلیسی کردن مراسم محرم

نیروی انتظامی از مسئولان هیئت‌های عزاداری و همچنین شهروندان درخواست کرده است تا «قبل از حرکت دستجات در خیابان‌ها به منظور جلوگیری از هرگونه بی‌نظمی و راهبندان، حتماً برنامه مراسم هیئت خود و مسیرهای حرکت دستجات رایبه کلانتری و راهنمایی و رانندگی محل اعلام کنند.» (الف، ۲۶ آذر ۱۳۸۸) این امر تحت پوشش نظم دادن به اجتماعات و جلوگیری از بدعت‌ها انجام می‌شود اما حضور ۱۸ هزار پلیس یار محرم در هیئت‌های مذهبی کارکرد اصلی آن یعنی خیرچینی از حرکت‌های سیاسی و هماهنگ کردن فعالیت‌های ستاد مرکزی سرکوب را یاد آور می‌شود.

بسج مداحان

حکومت جمهوری اسلامی با اختصاص ده‌ها میلیارد تومان به مداحان حکومتی و برخی هیئت‌های مذهبی، که از دوران شهرداری احمدی‌نژاد شروع شد، تلاش می‌کند جهت‌گیری و فضای مراسم محرم را در اختیار داشته باشد. همچنین تلاش می‌شود از میان برخی از این هیئت‌ها برای نیروهای بسج و لباس شخصی افرادی استخدام شوند. بسج این گونه هیئت‌ها برای محرم سال ۱۴۳۱ و تلاش برای جذب مردم به برنامه‌های آنها در سایت‌های وابسته به نیروهای نظامی و بسیجی متوجه به دستکاری فضای محرم به سوی تبلیغات حکومتی و ضد جنبش سبز است. برنامهریزان تبلیغی حکومت تلاش کرده‌اند مساجد و مراکز اصلی عزاداری در شهر تهران را با برنامه‌های مداحان حکومتی تحت پوشش قرار دهند. (نگاه کنبد به برنامه محرم مربوط به شهر تهران در سایت خبرگزاری فارس) نیروهای اقتدارگرای نظامی‌گرا بر خلاف سنتگرایان که می‌خواهند مراسم محرم را غیرسیاسی کنند تلاش می‌کنند مراسم را هرچه بیشتر در جهت ولایت‌مداری و معرفی مخالفان به عنوان طرفداران یزید و عوامل دشمن برگزار کنند.

و اما این که چگونه می‌توان حکومتی تا دندان مسلح در برابر مردم را حسینی و مردمی را که در دوران پس از انتخابات ریاست جمهوری گشته داده و شکنجه شده‌اند و هنوز صدها نفر از آنها در زندان هستند، یزیدی معرفی کرد و امواج مردمی را که در روزهای تاسوعا و عاشورا به خیابان‌ها می‌آیند کنترل کرد اموری هستند که باید به نظاره آن نشست.

مجید محمدی

۳ گزارش از مراسم ترحیم منتظری؛

درگیری و خشونت در اصفهان

حمله وحشیانه اوباش به مردم

گزارش‌های صبح چهارشنبه اصفهان حاکی است که مجلس بزرگداشت آیت‌الله منتظری که به دعوت آیت‌الله طاهری قرار بود در مسجد سید این شهر برگزار شود، با دخالت نیروهای دولتی و لباس شخصی‌ها به خشونت کشیده شد و نیروهای دولتی برای متفرق کردن مردم از گاز اشک‌آور استفاده کردند.

دعوت آیت‌الله طاهری برای بزرگداشت آیت‌الله منتظری پس از آن صورت گرفت که بیت آیت‌الله منتظری اعلام کرد که به دلیل «احترام از درگیری‌های احتمالی و صدمه خوردن مردم»، مراسم روز سوم و شب هفت برگزار نخواهند کرد.

بر اساس گزارش‌های رسیده از اصفهان، آیت‌الله طاهری، امام جمعه پیشین اصفهان، با رد درخواست مقامات دولتی مبنی بر لغو برگزاری مراسم آیت‌الله منتظری، بر حضور خود در این مراسم تأکید کرده بود، اما از صبح امروز شمار زیادی از نیروهای انتظامی و پلیس ضدشورش به همراه گروه‌هایی از لباس شخصی‌ها با تجمع در مقابل مسجد سید اصفهان سعی در متفرق کردن مردم دارند و در های مسجد سید با نصب اطلاعیه‌هایی در خصوص لغو این مراسم بسته شده است.

اصفهان خاستگاه علمی آیت‌الله منتظری است و این مرجع تقلید شیعه هواداران زیادی در میان شهروندان اصفهانی دارد.

یک شاهد عینی در گفت‌وگو با رادیو فردا ضمن اشاره به اقدام نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌ها در لغو مراسم امروز گفت که حضور پر شمار لباس شخصی‌ها و نیروهای انتظامی «باعث نشد علاقه‌مندان به آیت‌الله منتظری و حامیان جنبش سبز مرعوب شوند و در مراسم شرکت نکنند».

با این حال، به گفته این شاهد عینی، برگزارکنندگان این مراسم پس از مشاهده این وضعیت، از برگزاری مراسم صرف نظر کردند، ولی حضور گسترده مردم در مقابل مسجد سید اصفهان درگیری‌هایی را میان مردم و نیروهای دولتی رقم زد.

این شاهد عینی گفت که مردم تجمع‌کننده شعارهای تند سر دادند که «عمدتاً رأس هرم قدرت در ایران راه هدف گرفته بود» و این شعارها با واکنش شدید لباس شخصی‌ها و نیروی انتظامی روبه‌رو شد.

این شاهد عینی همچنین تأیید کرد که در جریان حملاتی که به مردم صورت گرفت تعدادی از شهروندان اصفهانی در مقابل مسجد سید بازداشت شده‌اند، اما در عین حال گفت که از تعداد دقیق بازداشت‌شدگان اطلاعی ندارد.

وی گفت که این تجمع و درگیری‌ها تا حوالی ظهر روز چهارشنبه در مقابل مسجد سید اصفهان ادامه داشته است. این شهروندان اصفهانی همچنین گفت که آن چه امروز در اصفهان اتفاق افتاد از نظر حضور مردم و شعارهایی که داده می‌شد «در نوع خود بی‌نظیر بود و چنین شعارهایی را در تجمعات قبلی شاهد نبودیم».

در همین حال پارلمان‌نویز، پایگاه اطلاع‌رسانی جناح اقلیت مجلس، گفته است که در جریان وقایع صبح چهارشنبه در اصفهان بیش از ۵۰ نفر از جمله چهار خبرنگار بازداشت شده‌اند.

سایت جرس نیز گزارش داده است که بیت آیت‌الله طاهری اصفهانی از صبح امروز به محاصره نیروهای امنیتی در آمده است.

به گزارش این سایت نزدیک به اصلاح‌طلبان، نیروهای لباس شخصی صبح امروز قصد تعرض به آیت‌الله طاهری را داشتند که اطرافیان او از این اقدام جلوگیری کردند. جرس همچنین گزارش داده است که پس از لغو مراسم مردمی آیت‌الله منتظری در اصفهان شماری از نیروهای سپاهی و بسیجی با سر دادن شعارهایی چون «این همه لشکر آمده، به عشق رهبر آمده» دست به راهپیمایی در خیابان‌های اصفهان زده‌اند.

از نجف‌آباد زنگنه آیت‌الله منتظری هم خبر می‌رسد که درگیری‌های پراکنده‌ای که از شامگاه روز سه‌شنبه بین نیروهای دولتی و هواداران آیت‌الله منتظری آغاز شده بود امروز نیز ادامه یافته و وضعیت این شهر همچنان ناآرام است.

منبع: رادیو فردا





راههای سبز

محاصره منزل آیت الله طاهری

در حالی که قرار بود طبق اعلام قبلی مراسم روز سوم حضرت آیت الله منتظری به دعوت آیت الله طاهری در مسجد سید اصفهان برگزار شود، این مراسم با حمله گسترده نیروهای امنیتی و دستگیری گسترده مقلدین ایشان برگزار نشد.

بر اساس گزارش نوز، مردم اصفهان صبح امروز در ساعت اعلام شده در مسجد سید اصفهان حضور یافتند که با درها بسته مسجد مواجه شدند اندکی پس از آن نیروهای یگان ویژه که تعداد آن بیش از ۲۰۰۰ نفر گزارش شده است، روبروی مسجد سید حاضر شدند و مردم را از مسجد دور کردند.

مردمی که برای عزاداری مرجع تقلید خود به مسجد سید آمده بودند با شعارهای الله اکبر هیات من الذله، منتشری زنده است مرجع پابنده است به این حرکت اعتراض کردند که با حمله گسترده و همه جانبه نیروهای امنیتی و شلیک گازهای اشک آور مواجه شدند. تعداد دستگیرشدگان بیش از ۵۰ نفر گزارش شده که در بین آن ها نام حجه الاسلام دکتر مسعود ادیبی که از استادان به نام حوزه و دانشگاه است به چشم می خورد.

از اصفهان همچنین گزارش می شود که از حضور آیت الله طاهری در مراسم جلوگیری شده و با وجود اصرار آیت اله طاهری به حضور در مراسم و همراهی مردمف نیروهای امنیتی از عبور ماشین ایشان از اتوبان خیام اصفهان به سمت مسجد سید جلوگیری کردند و بیت ایشان را به محاصره خود در آوردند.

هم اکنون بیت حضرت آیت الله طاهری در محاصره نیروهای یگان ویژه است. از سوی دیگر گزارش می رسد یکی از عکاسان خبرگزاری های رسمی کشور و سه خبرنگار در این درگیری ها دستگیر شده اند. افراد حاضر در مراسم برخورد ماموران امنیتی را "وحشیانه" توصیف کرده اند. یکی از این منابع به خبرنگار ما گفت که شاهد عبور یک موتور از روی یک جوان ۲۰ ساله در هنگام دستگیری بوده است. شایان ذکر است مردم اصفهان و نجف آباد پس از شنیدن خبر حمله به بیت آیت الله منتظری و صانعی قصد حرکت به سمت قم را داشتند که با برخورد شدید امروز احتمالاً عصبانیت مردم و مقلدین آیت الله منتظری در اصفهان تشدید می شود.

پارلمان نیوز- نوز

بر کناری میر حسین موسوی از ریاست

فرهنگستان هنر

میر حسین موسوی، از رهبران جنبش سبز با رای اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی از ریاست فرهنگستان هنر برکنار شد.

به گزارش خبرگزاری فارس، محمد محمدیان، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی گفت: "اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه امشب (سه شنبه، اول دی) خود، میر حسین موسوی را از ریاست فرهنگستان هنر برکنار و علی معلم دامغانی (شاعر) را جایگزین وی کردند."

همچنین در این جلسه جهانگیر الماسی (بازیرگر)، مصطفی رحماندوست (شاعر) و مهدی کلهر (مشاور رئیس جمهوری) به عنوان اعضای جدید فرهنگستان انتخاب شدند.

دو هفته پیش شورای عالی انقلاب فرهنگی مستقیماً علی معلم دامغانی، شاعر را به عضویت پیوسته فرهنگستان هنر در آورد.

این در حالی است که طبق اساسنامه فرهنگستان هنر، 20 عضو از 30 عضو پیوسته فرهنگستان باید به پیشنهاد این

معظمه نیمی از حوزه است و حوزه نیمی از اسلام و براین شناخت بود که رهبر فقید و عظیم الشان انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس سره القوسی گرما بخشیدن به نظام و حوزه را به ایشان توصیه فرمودند. فاجعه نامسبوق و نامسموع حصر ارتجاعی و غیر انسانی مجتهدی چون ایشان عاقبتی شوم و نتیجه ای مشنوم و پایانی مذموم دارد. الملک یقی مع الکفر و لایقی مع الظلم."

حامیان دولت هم آمدند

در پی اعتراض گسترده مردم شهر اصفهان نسبت به لغو مراسم بزرگداشت آیت الله العظمی منتظری در این شهر، حامیان دولت نیز آغاز به راهپیمایی کردند. به گزارش خبرنگار جرس از اصفهان، این گروه که جمعیتی اندک شامل نیروهای بسیج و سپاه شهر اصفهان هستند راهپیمایی خود را به سمت مسجد سید این شهر آغاز کردند.

این گروه اندک همچنین شعارهایی چون: "این همه لشکر آمده به عشق رهبر آمده" سر می دهند.

منبع: جرس

گزارش سوم

لباس شخصی ها پیش از ظهر امروز در حمله ای گسترده به حاضران در مراسم ختم آیت الله منتظری در اصفهان حمله ور شدند.

به گزارش خبرنگار پایگاه خبری فراکسیون خط امام (ره) مجلس «پارلمان نیوز»، نیروهای لباس شخصی که بعد از حضور پرشکوه مردم در مراسم تشییع پیکر آیت الله منتظری اقدام به سازمان دهی گسترده ای برای انجام حمله و هتک حرمت مرجعیت و روحانیت کرده اند، امروز به مسجد سید اصفهان حمله کردند.

در این مسجد به دعوت و میزبانی آیت الله طاهری اصفهانی مراسم یادبود آیت الله منتظری بنا بود برگزار شود که دقیقی بعد از ساعت اعلام شده یعنی ۹ صبح برای برگزاری این مراسم، در مسجد بسته می شود و مردم در محوطه مسجد در حال قرآن حمد و سوره بودند که نیروهای لباس شخصی به مردم حمله کردند و با بستن در اصلی مسجد سید به مردم گاز فلفل و گاز اشک آور پرتاب کردند.

بعد از مدتی اقدام آنها به ضرب و شتم شدید حاضران کردند و سپس به سمت حجت الاسلام ادیب عضو جبهه مشارکت و رئیس ستاد مهندس میر حسین موسوی در قم که سخنران این مراسم بود حمله ور شدند.

بنا بر اخبار رسیده از اصفهان جمعی از مردم اصفهان با زدن حلقه ای به دور این روحانی فریاد می زدند که اجازه هتک حرمت به روحانیت را نخواهیم داد که این حلقه با حمله گسترده و شدید لباس شخصی ها شکسته شد و با پرتاب گاز فلفل به صورت این روحانی، او به صورتی اهانت آمیز دستگیر شد.

همچنین محمدنظری از فعالان دانشجویی ستاد مهندس میر حسین موسوی و از عکاسان خبری نیز دستگیر شد. پیش از ۵ نفر در جریان این درگیری ها بازداشت شده اند که به محض دریافت اطلاعات بیشتر اسمی آن ها منتشر خواهد شد که چهار نفر از آن ها خبرنگار هستند.

خبرهای رسیده حاکی از آن است که در پی این اتفاق، مردم اصفهان به سمت بیت آیت الله طاهری اصفهانی که علی رغم اصرار ایشان بر حضور در این مراسم برخی نیروها با محاصره خودروی ایشان در اتوبان خیام مانع از حضور امام جمعه مستعفی و محبوب اصفهان در مسجد سید شده اند حرکت کرده اند و هم اکنون جمعیت زیادی مقابل بیت این یار صادق و راستین امام راحل حضور دارند و گارد ویژه نیز حضور پررنگ در اطراف بیت آیت الله طاهری دارد.

گزارش دوم

گفته می شود با حضور گسترده مردمی که از درگیری ها بی خبر بودند و می خواستند خود را به مراسم یادبود آیت الله العظمی منتظری برسانند درگیری ها افزایش یافت. لباس شخصی ها همچنین حجه الاسلام ادیب سخنران این مراسم و مسئول ستاد میر حسین موسوی در قم را به شدت مضروب و او را دستگیر کردند.

از سوی دیگر خودروی آیت الله طاهری نیز که در راه ورود به مسجد بود متوقف شد، شاهدان عینی گفته اند که نیروهای لباس شخصی قصد تعرض به آیت الله را داشتند که اطرافیان آیت الله طاهری مانع این اقدام شدند. سایت پارلمان نیوز نیز از دستگیری بیش از پنجاه نفر در درگیری های پراکنده چند ساعت اخیر خبر داده است و افزوده است که چهار نفر از بازداشت شده ها خبرنگار بوده اند.

اوباش نام و نشان دار

بر اساس مشاهدات خبرنگار جرس، مردم معترض با سر دادن شعارهایی چون "خامنه ای قاتله و لایتنش باطله" و "امام زمان خودش میاد، نایب زوری نمی خواد" به مخالفت با اقدام نیروهای لباس شخصی و پلیس پرداختند اما از سوی دیگر پلیس و نیروهای لباس شخصی نیز با خشونت تمام و استفاده از گاز اشک آور سعی در متفرق کردن مردم دارد.

نیروهای نظامی و انتظامی برای سرکوب معترضین و ارباب بیشتر مردم از ارادل و اوباش نام و نشان دار استفاده کرده اند.

برخی از شهروندان اصفهانی در گفتگو با خبرنگار جرس گفته اند که این افراد نه از اعضای بسیج و سپاه هستند و نه انتظامی و امنیتی، بلکه همانگونه که ظاهر آنها نیز نشان می دهد جزو ارادل و اوباش محلات حاشیه شهر هستند. هم اکنون خیابان سید بسته شده و به ماشین ها اجازه ورود به این خیابان داده نمی شود. اما در خیابانهای اطراف سرنشینان اتومبیل ها با به صدا درآوردن بوق ماشین خود اعتراض خود را نسبت به عملکرد پلیس و نیروهای لباس شخصی ابراز می کنند. بنا به مشاهدات خبرنگار جرس برخورد با زنان بسیار شدیدتر گزارش شده است، که مثال این برخوردها در سیزده آبان تهران رخ داد.

آیت الله در حصر

به گزارش خبرنگار جرس در اصفهان، بیت آیت الله طاهری از ساعتی پیش تحت نظر و محاصره شدید نیروهای امنیتی قرار گرفته است. اما مردم اصفهان همچنان به سمت خانه امام جمعه سابق خود در حال حرکت هستند.

بیت الله طاهری امام جمعه سابق شهر اصفهان و از جمله روحانیون پیشرو بود که در 17 تیر 1381 و با نوشتن متنی اعتراضی از این سمت استعفا کرد.

در بخشی از این استعفا نامه آمده بود: "اصل جمهوری یعنی جابجایی مرتب و مکرر مدیران کشور و جامعه مدنی یعنی نقد و انتقاد مداوم برنامه های حکومتی و انقلاب یعنی تأمین و تضمین خواسته های ملت که مع الاسف امروز واقعیت غیر از اینها است. مصلحت کشور یعید است و آزادی که این سالها هر دو را به مسلخ و مقل می بینیم. هنگامی که از وعده ها و قول و قرارهای اول انقلاب یاد می آورم، همچون بید بر سر ایمن خویش می لرزم."

وی که از شاگردان آیت الله منتظری نیز بود در بخشی از استعفا نامه خود در خصوص حصر ایشان نوشت: "حصر فقیهی وزین و مجاهدی نستوه و مرجعی مبارز که ثانی اثنین انقلاب و از اساطین نظام و اوتاد حوزه و اعظم فقه و افاحم کشور است با کدام عقل و نقل و آیه و حدیث و عرف و شرح و سیاست قابل توجیه است؟ سوابق مستحسن و مدارج علمی چه فقیه و مرجعی همسنگ حضرت آیت الله منتظری منظره است؟"



آزادی کلوتیلد ریس مشروط به این شده است که وی تا پایان دادگاه خود در سفارت فرانسه در تهران اقامت داشته باشد.
عکس‌هایی که کلوتیلد ریس از اعتراض‌های مردمی پس از ۲۲ خرداد گرفته است، دلیل بازداشت وی عنوان شده است.

پس از آزادی مشروط خانم ریس، وزارت خارجه فرانسه از حمایت‌های اتحادیه اروپا و نیز تلاش سوریه برای آزادی این دختر قدرتی کرد.
بلافاصله پس از آزادی کلوتیلد ریس از زندان اوین، نیکولا سارکوزی، رئیس‌جمهور فرانسه، با وی صحبت کرد و به خانم ریس اطمینان داد که از پشتیبانی کامل مردم فرانسه برخوردار است.

این دختر فرانسوی از جمله متهمانی بود که در محاکمه‌های موسوم به «کودتای مخملی» با حدود ۱۰۰ نفر دیگر و از جمله نازک افشار، کارمند سفارت فرانسه، در پیوند با رویدادهای پس از انتخابات به محاکمه کشیده شد.

محمدعلی ثابت، وکیل مدافع این شهروند فرانسوی، در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس که محاکمه‌های پس از انتخابات را پوشش می‌دهد، روز چهارشنبه همچنین اظهار داشت که کلوتیلد ریس باید یک جلسه دیگر هم در دادگاه حضور پیدا کند.

محمدعلی ثابت همچنین گفت سفیر فرانسه و یکی از کارکنان سفارت فرانسه نیز روز چهارشنبه در بیرون دادگاه حضور داشته‌اند.

معاوضه با تروریست؟ نه!

وزیر امور خارجه فرانسه برنارد کوشنر در یک کنفرانس خبری در پاریس گفت که دانشگاهی جوان فرانسوی، کلوتیلد ریس، روز چهارشنبه از سوی دستگاه قضایی ایران احضار و بازجویی شده است.
کلوتیلد ریس که از سوی مقامات ایرانی متهم به جاسوسی است و به همین دلیل ممنوع الخروج اعلام شده هم اکنون در سفارت فرانسه در تهران اقامت دارد و در هفته نوبت گذشته نیز توسط دادگاه انقلاب تهران احضار و بازجویی شده بود.

رئیس‌جمهوری ایران جمعه گذشته به خبرگزاری فرانسه گفته بود که با آزادی کلوتیلد ریس موافق است، مشروط به اینکه رهبران فرانسه نیز در رفتار خود تجدید نظر کنند.
اگر چه محمود احمدی نژاد توضیح بیشتری در این باره نداده است، پیشتر غیرمستقیم خواستار معاوضه کلوتیلد ریس با یکی از قاتلان شاپور بختیار، علی وکیل راد، شده بود که از سال ۱۹۹۴ در فرانسه زندانی است.

در واکنش به این پیشنهاد، وزیر امور خارجه فرانسه، برنارد کوشنر، امروز دوشنبه بار دیگر گفت که پاریس حاضر به انجام چنین معامله‌ای نیست.
وزیر خارجه فرانسه اضافه کرد که محمود احمدی نژاد صریحاً خواستار چنین مبادله‌ای با دولت فرانسه شده است، ولی از نظر دولت پاریس چنین معامله‌ای غیرقابل اجرا است حتی اگر تمایلی به انجام آن وجود داشته باشد

جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران در پاسخ به این سؤال که چرا با سران فتنه برخورد نمی‌شود، اظهار داشت: نخست اینکه نظام به اندازه کافی اسناد برای برخورد با آنان دارد، دوم اینکه فکر نکنید عدم برخورد با آنان به خاطر عجز نظام است و ما گندمتر از اینها را نیز ادب کرده‌ایم.

ذوالنور ادامه داد: اینها همان‌هایی بودند که بار منتظری را سنگین تر کردند ضمن اینکه ما بحران‌هایی سنگین‌تر از این حادثه را در طول دوران انقلاب پشت سر گذاشته‌ایم. وی گفت: سوم اینکه برخورد زمان خاص خودش را دارد و اگر با ایشان برخورد فیزیکی شود ممکن است شعله‌های این اختلاف شعله‌ور شود.

جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران تصریح کرد: اگر هر سه سران فتنه را بازداشتگاه بیندازند آب هم از آب تکان نمی‌خورد لذا برخورد با هر کس متفاوت است زمانی برخورد فیزیکی و دیگری عدم برخورد فیزیکی لازم است.

ذوالنور یادآور شد: نیمه دوم شهریور ماه چند نفر به ملاقات موسوی رفتند و اعلام کردند بیانیه‌ای صادر کند تا اوضاع آرام شود اما موسوی به آنها گفته بود صبر کنید. مه‌ماه همه چیز مشخص می‌شود و کار نظام تمام است. وی ادامه داد: موسوی خونینی‌ها هم می‌گفت قبل از انقلاب هم ولایت فقیه را قبول نداشتیم چه برسد به ولایت مطلقه فقیه اما به خاطر ابهت امام خجالت می‌کشیدم چیزی بگویم. جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران با اشاره به حوادث اتفاق افتاده در تشییع پیکر آیت الله منتظری گفت: منتظری کسی بود که خون به دل امام کرد.

وی همچنین با اشاره به عملکرد موسسه نشر آثار امام گفت: کسانی که اخراجی امام هستند در موسسه نشر آثار امام کار می‌کنند و کسانی همایش‌اندیشه‌های امام را برگزار می‌کنند که جان نثار منتظری بودند.

جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران یادآور شد: این نیست که هر کس نسبتی با امام داشت مصون است اما اشخاص را با مسیر امام می‌سنجیم نه امام را با اشخاص. ذوالنور گفت: منتظری هر کاری خواست علیه نظام انجام داد اما کرامت رهبر معظم انقلاب را دیدیم که پیام تسلیت به مناسبت در گذشت ایشان دادند.

دادگاه شهروند فرانسوی در تهران

تعویض تروریست با دختر بیگناه



روز چهارشنبه جلسه‌ای دیگر از دادگاه کلوتیلد ریس، شهروند فرانسوی که در جریان حوادث پس از انتخابات به وی اتهام جاسوسی زده شده است برگزار شد.
محمدعلی ثابت، وکیل مدافع خانم ریس، به خبرگزاری نیمه‌رسمی فارس گفت: «صبح امروز چهارشنبه دادگاه رسیدگی به اتهامات ریس در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی صلواتی برگزار شد.»
به گفته محمدعلی ثابت، جلسه امروز دادگاه سه ساعت به طول انجامیده است.

کلوتیلد ریس، مدرس زبان فرانسه در دانشگاه اصفهان، در گرماگر اعتراض‌های گسترده مردمی به نتایج انتخابات ریاست جمهوری، روز چهارشنبه دهم تیرماه هنگامی که قصد خروج از ایران را داشت در فرودگاه تهران دستگیر شد.

کلوتیلد ریس که ۲۳ سال دارد سرانجام پس از یک ماه و نیم با قید وثیقه ۲۰۰ هزار یورویی از زندان اوین آزاد شد.

فرهنگستان باید به پیشنهاد شورای هنر و یا تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی انتخاب شوند و ۱۰ عضو دیگر توسط همان ۲۰ نفر انتخاب می‌شوند.
فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۸ تشکیل شد و ریاست آن از ابتدای تأسیس بر عهده میر حسین موسوی بود.

طبق اساسنامه اولیه فرهنگستان هنر، این موسسه با شخصیت حقوقی مستقل به نهاد ریاست جمهوری وابسته است و اعتبارات آن در بودجه سالانه کشور در ردیف اعتبارات نهاد ریاست جمهوری منظور می‌شود.
بر اساس این اساسنامه رئیس فرهنگستان هنر به پیشنهاد مجمع عمومی و حکم ریاست عالی فرهنگستان‌ها (رئیس جمهوری)، از میان سه نفر از صاحب نظران برجسته کشور برای مدت چهار سال انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد وی بلامانع است.

اما در مصوبه جدید (مصوب ۱۶ آبان ۱۳۸۸) شورای عالی انقلاب فرهنگی که ریاست آن بر عهده محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران است، رئیس فرهنگستان از میان اعضای فرهنگستان، به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی و با حکم او برای یک دوره چهارساله انتخاب می‌شوند.

پیام تشکر و خداحافظی میر حسین موسوی

بسمه تعالی

با سلام

اینک که شورای عالی انقلاب فرهنگی جایگزین جدیدی را برای اداره امور فرهنگستان هنر تعیین کرده است جا دارد از همه هنرمندان و دانشگاهیان و فرهیختگان که در سالهای گذشته با فرهنگستان هنر همکاری کردند تشکر نمایم.

بنده بویژه نمی‌توانم محبت‌ها و همکاری‌های اساتید محترم عضو مجمع عمومی فرهنگستان هنر را فراموش کنم، در طول یازده سال گذشته همواره از هنر، اخلاق و فرهنگ والای آنها درسها گرفتم و رایی که به این حقیر دادند پیوسته الهام بخش من در سیاست‌گذاری‌ها و اداره فرهنگستان هنر بود.

امیدوارم که آیندگان قدر سرمایه اجتماعی فراهم آمده‌ای که موجب اعتماد جامعه بزرگ هنرمندان کشور به فرهنگستان هنر گردیده است را بدانند و تلاش نمایند آن را افزون تر سازند. همچنین لازم است بدینوسیله از همه کارکنان و همکاران شریف فرهنگستان هنر در همه رده‌ها بعنوان پایه‌گزاران و موسسین اصلی این نهاد تشکر نمایم.

حجت‌الاسلام مجتبی ذوالنور، جانشین

نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران

اگر هر سه سران فتنه را بازداشتگاه

بیندازند آب هم از آب تکان نمی‌خورد

منتظری کسی بود که خون به دل امام کرد

خبرگزاری فارس: جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران با اشاره به اینکه نظام به اندازه کافی اسناد برای برخورد با سران فتنه دارد، گفت: برخورد با سران فتنه زمان خاص خودش را دارد که در وقتش با قدرت عمل خواهیم کرد.

به گزارش خبرگزاری فارس از بوشهر، حجت‌الاسلام مجتبی ذوالنور سه‌شنبه شب در نشست پرسش و پاسخ با حضور شماری از بسیجیان استان بوشهر در پاسخ به سئوالی مبنی بر اینکه چرا به کسانی که بعد از انتخابات اعتراضاتی داشتند حقی قائل نشد، اظهار داشت: ادعا این بود که در انتخابات عوام‌فریبی شده و کسانی نیز بودند که نمی‌خواستند مدار قانونی را طی کنند و وقتی تمام قانون را زیر پا بگذارند و قصد فریب نظام را داشته باشند معنی ندارد که به آنان فرصتی داده شود.





گفت‌وگوی م. کاظمیان با دکتر ابراهیم یزدی

چرخش تاریخی جمهوری اسلامی

مرتضی کاظمیان: «دکتر ابراهیم یزدی»؛ این نام برای کدام کنشگر مدنی و سیاسی یا صاحب قدرت در ایران امروز، ناشناخته است که نیاز به توضیحی مفصل داشته باشد؟ حدود شش دهه حضور مستمر و فعال دکتر یزدی در تحولات سیاسی ایران (از نهضت ملی شدن صنعت نفت تا نهضت مقاومت ملی، و از انجمن‌های اسلامی دانشجویان آمریکا و نهضت آزادی خارج از کشور تا حضور فعال در انقلاب 57 همگام با رهبر فقید انقلاب، و بعدتر حضور در شورای انقلاب و دولت موقت، و سرانجام قرار گرفتن در راس هرم مهم‌ترین جمعیت سیاسی منتقد و مخالف قدرت مسلط در جمهوری اسلامی) از «دکتر ابراهیم یزدی»، چهره‌ای مشهور و البته غیرقابل اغماض سامان داده است. هرچند نگاه مخالفان و منتقدان او با نگاه همفکران و علاقمندان‌اش در تفاوتی محسوس است، و حتی پاره‌ای اختلاف‌نظرها در مورد ارزیابی روش و منش سیاسی دکتر یزدی میان جریان‌های اپوزیسیون وجود دارد. با وجود این‌ها، دیدگاه‌های این صاحب‌نظر سیاسی، در اغلب مقاطع، برای اقرب به اتفاق کنشگران مدنی و ناظران سیاسی و تحلیل‌گران (اعم از مرتبط با نظام سیاسی یا خارج از بلوک قدرت) و نیز شهروندان پیگیر «سیاست» در ایران، «مهم» و «قابل تامل» بوده است.

دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران اینک در 78 سالگی با فشارهای امنیتی روزافزونی علیه خود و جمعیت سیاسی تحت هدایت‌اش، در چالش است. جلوگیری از ادامه فعالیت پایگاه اطلاع‌رسانی «میزان» و سایت نهضت آزادی، افزون بر بازداشت‌ها و بازخواست‌های چند ماه اخیر برخی از اعضای نهضت آزادی، فشارهای روبه تزیادی را متوجه یزدی و همگامان‌اش ساخته است. با همه‌ی اینها، او همچنان امیدوار، هوشیار، به‌روز و پرنانرژی، پیگیر دموکراتیزاسیون در ایران است. آنچه در ادامه می‌خوانید، پاسخ‌های این صاحب‌نظر سیاسی به پرسش‌های من، در مورد جنبش اعتراضی این روزهای مردم ایران است.

کاظمیان: آقای دکتر یزدی، آیا برای آنچه در ایران امروز با عنوان «جنبش سبز» جاری است، مولفه‌ها و هویت ویژه‌ای قابل هستند؟ و اساساً آیا جنبش اعتراضی موجود را در ادامه‌ی جنبش اصلاحی ارزیابی می‌کنید یا خیر؟

یزدی: به‌عقیده من، جنبش سبز در ادامه‌ی جنبش اصلاح‌طلبی قابل تحلیل و تامل است. اصلاح‌طلبی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. معنایش این است که بعد از پیروزی انقلاب در سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان انحرافات از آرمان‌های اولیه انقلاب ب‌وجود آمده است. اما راهکار مفید و موثر برطرف کردن این انحرافات، براندازی نیست بلکه اصلاح است. راهکار تحقق اهداف اصلاح‌طلبی حرکت در درون نظام است و نه بیرون از آن. یک شیوه‌ی آزمایش شده و مرسوم «فشار از پائین و گفت‌وگو در بالا» است. جنبش اصلاح‌طلبی اهرم فشار از پائین را نداشت اما جنبش سبز این امکان را فراهم ساخته است. و این وجه تمایز وضع موجود با مراحل گذشته اصلاح‌طلبی است. یک وجه دیگر آن، از دست رفتن امکانات برای در تماس بودن با عناصر کلیدی و تصمیم‌ساز نظام به‌منظور پیگیری مشی «گفت‌وگو از بالا» است. به‌منظر می‌رسد هدف از حملات مستمر به هاشمی، خاتمی، کروبی و موسوی از جانب بلندگوهای جریان سرکوبگر کنونی کاهش یا از بین بردن امکان ارتباط و گفت‌وگوی این افراد با تصمیم‌سازان اصلی است.

کاظمیان: این‌چنین، از نظر شما، مختصات حوادث و جنبش اعتراضی کنونی ایران چیست؟

یزدی: حوادث و جنبش کنونی دو بار معنای جداگانه دارند.

جنبش اعتراضی مردم ایران یک واقعیت سیاسی - اجتماعی غیرقابل‌انکار است. چنان که گفتم، ماهیت جنبش اصلاح‌طلبی اعتراض به وضع نامطلوب کنونی و انحرافات حاکمیت از آرمان‌های انقلاب و اصول مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی است. مسیر این جنبش یک‌نواخت و خطی نیست، بلکه روند طی شده و در حال تحقق، دارای فراز و نشیب است و به‌خصوص بعد از انتخابات ۲۲ خرداد، یک جهش و تکان بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است. ویژگی‌های جنبش بر اساس رویدادها و مشاهدات اخیر حاکی از آن است که با وجود تحریکات از دو سو هم از جانب عوامل تحریک‌کننده نیروهای سرکوبگر و هم از جانب عواملی که علی‌الاطلاق به‌دنبال براندازی رژیم سیاسی به‌هر شکل و قیمت هستند «اولاً» بدنه‌ی اصلی جنبش مسالمت‌آمیز است؛ ثانیاً» به تغییرات تدریجی، گام به گام و حداقلی اعتقاد دارد. نسل جوان امروز، برخلاف نسل دوران انقلاب آرمان‌گرا نیست.

کاظمیان: آیا جنبش کنونی در سی‌سالگی که از عمر نظام سیاسی جمهوری اسلامی سپری می‌شود، به‌منابه‌ی جنبشی بی‌سابقه قابل تحلیل است؟

یزدی: بله؛ رویدادهای اخیر جنبش در طی سی سال گذشته بی‌سابقه بوده است؛ اما علت آن عدم موفقیت حاکمان بعد از انقلاب در ایجاد تغییرات سیاسی و اقتصادی مطلوب و هم‌هنگام با آرمان‌های انقلاب است. در «جمهوری اول»، دوران حیات رهبر فقید انقلاب، مسئله جنگ از یک‌طرف و کاریزمای رهبر فقید انقلاب از طرف دیگر، اعتراض‌ها را به یک گروه خاص محدود کرده بود. حاکمان برای فرافکنی بهانه داشتند و مردم هم آن را می‌پذیرفتند. در «جمهوری دوم»، یعنی از سال ۱۳۶۸ و پس از درگذشت رهبر انقلاب تا سال ۱۳۷۶ و روی کار آمدن آقای خاتمی، با وجود این‌که قرار بود و ضرورت داشت انقلاب از فاز سلبی و تخریبی عبور کند و وارد فاز ایجابی و سازندگی شود، اما عوامل متعددی دست به‌دست هم دادند و آنچه انجام شد با آنچه مردم انتظار داشتند، در فاصله‌ی بس محسوس قرار گرفت. در سطح کلان کشور نیز، نه از کاریزمای رهبری خبری بود و نه بهانه‌ای برای فرافکنی و توجیه سیاست‌ها و عملکردهای ضعیف و ناقص وجود داشت. این‌چنین، آرام آرام، آرایش جدیدی از نیروهای سیاسی معترض به سیاست‌ها و عملکردهای سیاسی و اقتصادی شکل گرفت که به «جمهوری سوم» و انتخاب آقای خاتمی منجر شد. با انتخاب ایشان، شکاف میان بدنه‌ی اصلی حاکمیت بروز و ظهور پیدا کرد. تا آن زمان معترضان عموماً و عمدتاً بیرون از حاکمیت بودند، اما معترضین جدید از نیروهای درون حاکمیت و از جهات مختلف با معترضان بیرون از حاکمیت متفاوت بودند. آنچه در خرداد ۷۶ به‌وقوع پیوست در واقع نقطه عطفی در تحولات سیاسی معاصر ایران بود. جبهه‌ای از تمام نیروهای راست، محافظه‌کار و افراطی، تمام نیروهای خود را به‌کار گرفتند تا آقای ناطق‌نوری انتخاب شود، خواستی که محقق نشد. مردم با انتخاب خاتمی، به عدم کفایت سیاسی و مدیریتی حاکمان رای دادند. از آن زمان این نیروها به چاره‌اندیشی پرداختند. ظاهراً «جمع‌بندی این بوده که انتخابات باید «مدیریتی» شود. در غیر این‌صورت مسیر تحولات در سمت‌وسویی خلاف نظر و برنامه‌ی آنان پیش خواهد رفت. از همین زاویه، انتخابات مجلس و ریاست جمهوری را «مدیریتی» کردند. نتیجه‌ی این رویکرد و اقدام، موارد زیر بود: «اولاً» برهم‌خوردن قواعدی از بازی جمهوری که تا آن تاریخ کم و بیش و در محدوده‌ای معین رعایت می‌شد، و نیز سطره بافتن تدریجی و مطلق یک جریان خاص که نه به جمهوری اعتقاد داشت و نه به قانون اساسی پایبند بود. ثانیاً»، عمیق‌تر شدن شکاف میان نیروهای درون حاکمیت و در نهایت تراتب شدن این نیروها به بیرون از حاکمیت.

از طرف دیگر گروه حاکم نتوانسته است خدمات مورد نیاز مردم را ارائه دهد. در نتیجه مشروعیت مجموعه از دو بعد یا دو جهت دچار خلل شده است: بعد اول مشروعیت

حقوقی و قانونی است. نادیده گرفتن مقررات بازی جمهوری و بی‌اعتنایی به حقوق شهروندان، مشروعیت حاکمیت را مخدوش ساخته است. اما با وجود این خدشه در مشروعیت، اگر حاکمان توانسته بودند وضع اقتصاد را تا حدی که توده‌های مردم احساس رضایت بکنند سر و سامان بدهند، به‌نوعی رضایت مردم را سامان می‌دادند و در نتیجه مشروعیتی کسب می‌کردند و خدشه در مشروعیت در بعد اول تا حدود زیادی جبران می‌شد؛ اما چنین نشد و نخواهد شد. نگاهی اجمالی به عملکرد حاکمیت در طی پنج سال گذشته به‌خوبی نشان می‌دهد که هر نوع انتظاری بیهوده است. این عوامل موجب واکنش مردم و ارتقاء و گسترش جنبش اعتراضی مردم شده است.

نکته‌ی دیگر، نقش تعیین‌کننده‌ی زنان و جوانان در این جنبش و رویدادهای پس از انتخابات ریاست‌جمهوری دهم است. جوانان و زنان ما این نقش را از کجا پیدا کرده‌اند؟ برای فهم این نقش باید به حضور گسترده‌ی زنان در دوران انقلاب توجه کرد. حضور زنان در انقلاب در هیچ دوره‌ای از مبارزات مردمی در ایران سابقه نداشته است. زنان جوانی که با آن گستردگی در انقلاب حضور داشتند و به‌شدت سیاسی شده بودند، مادران این نسل هستند و آرمان‌های انقلاب را به این نسل منتقل کرده و زمینه‌های جنبش اعتراضی کنونی را فراهم ساخته‌اند. نباید فراموش کرد که در سی سال گذشته جریان راست و محافظه‌کار، در حالی‌که نسبت به فساد گسترده‌ی مالی برخی از مسئولان کم‌اعتنا یا بی‌اعتنا بوده است، حساسیت پیگیر و قابل‌توجهی نسبت به آنچه بدحجابی زنان توصیف کرده، و یا روابط دخترها و پسرهای جوان، از خود نشان داده است. به‌عبارت دیگر، دختران و پسران جوان بیشترین قربانیان سرکوب‌های اجتماعی بوده‌اند. پیامد این نوع سرکوب‌ها لاجرم به درون خانواده منتقل شده است و موجب واکنش مادرانی شده است که خود در انقلاب حضور داشته‌اند. در واقع هسته اصلی این جنبش را باید در داخل خانواده‌ها جستجو کرد. در این سطح حتی خانواده‌های محافظه‌کاران و با نیروهای سرکوبگر نیز، با وجود مواضع سرپرست خانواده، به این جنبش تعلق دارند. چنین جنبشی به‌سادگی مهار نمی‌شود.

کاظمیان: با توجه به تجربه‌ی چند ماهه‌ی جنبش اعتراضی، به نظر شما این جنبش استراتژی مشخصی را پی گرفته است؟

یزدی: به‌منظر می‌رسد که جنبش سبز در مجموع استراتژی مشخص و واقع‌بینانه و ثابتی داشته است؛ هرچند جنبش اعتراضی مردم ایران در معرض آسیب‌های جدی قرار دارد.

کاظمیان: وضع ساخت قدرت را در جمهوری اسلامی، بعد از وقوع جنبش سبز چگونه ارزیابی می‌کنید؟

یزدی: شاید بهتر باشد پرسش را اصلاح کرد و جمهوری اسلامی را بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری دهم ارزیابی کرد. جنبش سبز یکی از پیامدهای انتخابات مزبور است. این انتخابات، جمهوری اسلامی را به یک نقطه‌گردش یا چرخش تاریخی کشانده است و تصور نمی‌کنم جمهوری اسلامی بتواند به وضعیت قبل از انتخابات برگردد. من دیدگاه خود را در مطلبی با عنوان «دهمین انتخابات و جمهوری چهارم» که در روزنامه‌ی اعتماد ملی، مورخ ۱۶ تیر ۱۳۸۸ منتشر شد، تبیین کرده‌ام. انتخابات ۲۲ خرداد و رویدادهای بعد از آن و اقدامات احمدی‌نژاد، جمهوری اسلامی را به سرعت به سمت‌وسوی قفل شدن و تکرار تجربه‌ی شوروی سابق سوق می‌دهد.

کاظمیان: به‌منظر می‌رسد که «سرکوب و ارعاب» معترضان، به‌شکلی جدی در دستور کار اقتدارگرایان قرار دارد؛ به‌عقیده‌ی شما چگونه می‌توان این مولفه را کنترل کرد؟



راههای سبز

اظهارات وی علیه اکبر هاشمی رفسنجانی با واکنش دفتر وی روبرو شد و دفتر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام با صدور اطلاعیه ای ضمن انتشار متن کامل اظهارات هاشمی رفسنجانی در مشهد، وزیر اطلاعات دولت محمود احمدی نژاد را «مروج اخبار دروغ» دانست

سخنگوی کاخ سفید خبر داد:

آغاز اقدام های تازه آمریکا در قبال برنامه اتمی ایران

رابرت گیبس به خبرنگاران گفت: «ما اقدامات خود را شروع کرده ایم، در صورتی که ایران نخواهد به مسئولیت های خود عمل نکند.»

رابرت گیبس، سخنگوی کاخ سفید، روز سه شنبه اعلام کرد: آمریکا اقدام های بعدی خود را برای مواجهه با موضوع عدم تمایل ایران به انجام تعهداتش در قبال برنامه هسته ای خود آغاز کرده است.

وی به خبرنگاران گفت: «ما اقدامات خود را شروع کرده ایم، در صورتی که ایران نخواهد به مسئولیت های خود عمل کند.»

سخنگوی کاخ سفید در واکنش به این پرسش که محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران، گفته است که این کشور به ضرب الاجل پایان سال اعتنایی نخواهد کرد اظهار داشت: «قدرت های عمده جهانی که این ضرب الاجل را تعیین کرده اند از ایران خواسته اند تا به آن عمل کند.»

وی اظهار داشت: «ممکن است آقای احمدی نژاد به هر دلیلی، این ضرب الاجل را به رسمیت نشناسد، اما این ضرب الاجل بسیار واقعی برای جامعه جهانی است.»

باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا، تا پایان سال جاری میلادی به جمهوری اسلامی ایران فرصت داده است تا به مشوق های اقتصادی کشور های عضو گروه پنج به علاوه یک پاسخ مثبت دهد و یا اینکه با تحریم های شدیدتر روبرو خواهد شد.

بر اساس این مشوق ها که دو سال پیش به ایران ارائه شد ایران در ازای دریافت راکتور آب سبک و برخی دیگر از مشوق های اقتصادی باید فعالیت های مربوط به غنی سازی اورانیوم را به حال تعلیق در آورد.

تهران این درخواست را رد کرده و در مقابل بسته ای حاوی پیشنهادهایی برای حل مسائل بین المللی از جمله مذاکره در باره آنچه که «فعالیت های هسته ای صلح آمیز» خود عنوان کرده ارائه داده است.

در تحویلی دیگر، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران روز سه شنبه گفته است: باراک اوباما نیابتی مانند پیشینیان خود فریب اطلاعات اپوزیسیون بی ریشه را بخورد و فرصت های مثبت در ایران را از دست بدهد.»

سید حسن فیروز آبادی مدعی شده که «صاحبان نفوذ در حکومت های آمریکا موفق شدند شعار تغییر اوباما را بی خاصیت کنند» و افزوده که «هر چند بعضی شعارها، اقدامات و تحرکات سیاسی دولت اوباما در جهت تغییر مطرح شد، اما شاخص های اصلی که نشان دهنده تغییر باشند، مشاهده نمی شود.»

رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران اشاره نکرده است که چه «فرصت های مناسبی» در ایران برای دولت آمریکا وجود دارد.

این در حالی است که پیشتر محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران، اعلام کرده بود که سیاست تبادل سوخت فرصتی برای آمریکا بود تا با ایران تعامل کند.

باراک اوباما تابستان سال جاری در گفت و گو با شبکه «العربی» اعلام کرد، در صورتی که ایران مشت گره کرده خود را باز کند آمریکا دست دوستی خود را به سوی این کشور دراز خواهد کرد.

واشینگتن بارها گفته است که مایل به انجام مذاکرات بدون قید و شرط با تهران بر سر مشکلات و اختلافات میان دو کشور طی ۳۰ سال گذشته است.

وزیر اطلاعات:

شنا سائی ۸۰ موسسه و نهاد بیگانه

در ایران

حیدر مصلحی وزیر اطلاعات دولت محمود احمدی نژاد در اظهارات جدیدی که در جمع استانداران سراسر کشور ایراد شد بار دیگر به معترضان حمله کرد و ادعا کرد که «۸۰ موسسه، بنیاد، صندوق و نهاد بیگانه که در این جریان فعال هستند شناسایی شده اند.»

آقای مصلحی در سخنان خود سابقه شکل گیری جریانی که «فتنه» می نامید را به «کنفرانس برلین و دانمارک» مرتبط دانست.

در زمستان سال ۱۳۷۸ به دعوت بنیاد هانریش بل کنفرانسی با حضور گروهی از فعالان سیاسی و روزنامه نگاران ایرانی جهت بررسی تحولات ایران پس از روی کار آمدن محمد خاتمی برگزار شد که حاشیه های فراوانی در پی داشت.

صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران با پخش بخش هایی از این کنفرانس به تبلیغات گسترده ای علیه اصلاح طلبان دست زد. به دنبال این اقدام، دادگاه های انقلاب برای بیشتر حاضران در کنفرانس احکام سنگینی صادر کرد.

وزیر اطلاعات دولت دهم در تشریح اقدامات کسانی که آنها را «سران فتنه» خواند، گفت: «سران فتنه بعد از انتخابات ریاست جمهوری چهار محور اساسی شامل فضا سازی تخریبی، نظرسازی های هدفمند، طرح القای تقلب در انتخابات و پرداختن به نافرمانی مدنی را دنبال می کردند.»

آقای مصلحی «جریان فتنه» را همسو با «جنگ نرم» دانست و گفت: «ایجاد تغییر در رفتار کارگزاران حکومتی و مردم، تغییر رژیم و فروپاشی نظام از درون، عمده اهداف جریان فتنه و سران استکبار در مقابله با جمهوری اسلامی ایران است.»

وی با «هویت محور» دانستن این جریان «در برابر اسلام» افزود: «هر کس با هر هویت و مسلکی در این جریان جمع شده اند.»

وزیر اطلاعات ایران «مناقضین، سلطنت طلبان، تروریست های مذهبی و قومی، بهائیان، همجنس بازان، گروه های فتنیست، ملی گراها، مارکسیست ها» را از جمله کسانی دانست که به گفته او، در این جریان مشارکت دارند.

وی مدعی شد که «تاکنون ۸۰ موسسه، بنیاد، صندوق و نهاد بیگانه که در این جریان فعال هستند شناسایی شده اند و یکی از این موسسات بودجه ای که پیش بینی کرده یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار می باشد.»

آقای مصلحی اشاره ای به نام هیچ یک از این موسسات و نهادها نکرده است.

مقام های جمهوری اسلامی ایران در ماه های اخیر از مهدی کروبی، میر حسین موسوی، رهبران جنبش اعتراضی در ایران، و همچنین محمد خاتمی، رئیس جمهور سابق، به عنوان «سران فتنه» حوادث پس از انتخابات نام می برند.

آقای مصلحی بار دیگر این ادعای خود را تکرار کرد که «از دفتر یکی از تیم های سران فتنه جزوه ای به دست آمده است که در آن، دین و توجه به مسائل دینی وجود ندارد و ادبیات این جزوه دقیقاً ادبیات حزب توده است.»

پیش از این وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در «همایش واکاوی ریشه های فتنه بعد از انتخابات» نیز طی سخنانی «جنبش فتنه» را «جریانی سکولار، غیردینی و برانداز» دانسته بود.

حملات چندین پیش وی به اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس خبرگان رهبری نیز واکنش های فراوانی در پی داشت. حیدر مصلحی در سخنرانی که در مدرسه فیضیه قم داشت گفته بود: «متأسفانه هاشمی رفسنجانی در سفر اخیر خود به مشهد مقدس صحبت های خود در خطبه های نماز جمعه را تأیید کرده و سخنانی در راستای بیانیه های سران فتنه می گوید.»

بزدی: جریان حاکم در ارزیابی امکانات و تأثیر سیاست سرکوب و ارباب دچار خطای فاحش استراتژیک شده است. جنبش اصلاح طلبی نباید به دام وسوسه و واکنش متقابل و به ظاهر دفاعی فروافتد. هرگاه کنش های فردی یا اجتماعی بر محور زور و خشونت شکل گیرد، طرفی که زور عریان اش بیشتر است می برد. برای خنثی کردن این استراتژی باید اولاً بر قانون جهان شمول «بی نهایت کوچک ها» تکیه کرد و همه ی مردم را درگیر مطالبات و چشم انداز ها ساخت؛ ثانیاً به «خودجوشی» مردم دامن زد؛ و ثالثاً از روش های مسالمت آمیز استفاده کرد.

کازمیان: نسبت بین انفعال و مشی ضدخشونت جنبش چیست؟ چگونه می توان در عین حفظ مشی ضدخشونت، مانع از انفعال و افول جنبش شد؟

بزدی: حفظ تعادل میان ادامه ی جنبش و ماندن در محدوده ی مشی ضدخشونت، هم «علم» و هم «هنر مدیریت» است. با توجه به روان شناسی مردم در این مرحله از جنبش، هدف اعمال خشونت از جانب نیروهای سرکوبگر سوق دادن مردم به انفعال و افول جنبش است. برای پیشگیری از این افول، رهبران جنبش می توانند و باید مردم را قانع سازند که توسل به واکنش های خشونت محور، ولو به عنوان دفاع نه تنها کار ساز نیست بلکه نقض غرض است. نباید اجازه داد کنش و واکنش میان مردم و نیروهای طرف مقابل بر محور زورمداری شکل بگیرد. در آن صورت آن کس که زورش بیشتر است برنده می شود.

کازمیان: آقای دکتر، به موضوع «راهبری در جنبش سبز» بپردازیم؛ آیا برای این جنبش اعتراضی، راهبری مشخص قابل هستی؟

بزدی: متأسفانه به نظر می رسد که جنبش سبز هنوز فاقد رهبری واحد فردی یا جمعی است، و نمادهای این جنبش، یعنی آقایان موسوی، خاتمی و کروبی هنوز نتوانسته اند رهبری واحدی را شکل بدهند.

کازمیان: چه ارزیابی ای از بیانیه های مهندس موسوی و عملکرد وی دارید؟ به نظر شما آیا ایشان توانسته است از منابع و امکانات در اختیار به بهترین وجه سود جوید؟

بزدی: ارزیابی من از بیانیه های ایشان، مثبت است، هر چند به عقیده من این بیانیه ها می تواند و می باید با وضوح و شفافیت و قاطعیت بیشتری نگاشته و منتشر شود. اگرچه مهندس موسوی توانسته است امید و اعتماد و دل بستگی را در بدنه ی جنبش حفظ و تقویت کند، اما تلاش های ایشان، کافی نبوده است. به نظر می رسد که ایشان هنوز از تمام ظرفیت ها و امکانات بالقوه و بالفعل استفاده نکرده اند.

کازمیان: و به عنوان آخرین پرسش، ارزیابی شما از کنش سیاسی و تلاش های آقای کروبی در ایام پس از انتخابات تاکنون چیست؟

بزدی: مواضع و فعالیت های ایشان، به خصوص در مورد آنچه در بازداشتگاه ها رخ داده است و انتقال اخبار آن به سطح آگاهی ملی و نیز مراکز تصمیم گیری، بسیار موثر، قابل تقدیر و ماندنی است.



راههای سبز



بدون تردید، رهبر از سپاه پاسداران کاملاً پشتیبانی می کند. روزنامه کیهان تهران آخرین نظرات رهبر، آیت الله علی خامنه ای، را به دقت منعکس می کند، و مدیر مسوول روزنامه هم منصب مقام رهبری است تا نظرات او دقیقاً بازگو شود. در سال 85، سردبیر فعلی، آقای حسین شریعتمداری، در مقاله ای بسیار مهم، نوشت: "در زمان پیروزی انقلاب اسلامی، بنیانگذار جمهوری اسلامی توسعه کشور را مهمترین مسئله می دانست." [20] آقای شریعتمداری، برای اثبات این نظریه، به سخنرانی آیت الله خمینی، یک هفته پس از بازگشت وی به ایران، استناد و در حقیقت سخنان ایشان را تحریف کرد. رهبری انقلاب، طی آن سخنرانی، گفته بود که "ما باید این کشور را از نو بسازیم چون این دولت نمی تواند این کار را انجام دهد." در اینجا منظور ایشان اشاره به آخرین نخست وزیر شاه بود، که همچنان قدرت را در دست داشت، و مقصود ایشان بازسازی ساختار سیاسی کشور بود و نه توسعه اقتصادی. [21] چند سطر پایین تر، در همان مقاله کیهان، آقای شریعتمداری به سخنان آیت الله خامنه ای، در سال 1370، اشاره کرده است، اما نقل سخنان ایشان هم از قلم آقای شریعتمداری به همان اندازه مبهم و نابسامان است. [22]

سازندگی و عمران

در طول جنگ ایران و عراق، سپاه پاسداران تجربه های بسیاری در ساختن خاکریزهای خط مقدم و سنگرهای سریع النصب و پناهگاه به دست آورد. [33] در پایان جنگ، کادر رهبری سپاه پاسداران سعی بر آن داشت که همچنان مطرح باقی بماند. از این رو، شرکت ساختمانی قرب را توسط بخش مهندسی سپاه تأسیس کرد تا از تجربه های دوران جنگ برای دوران سازندگی استفاده کند. [34] هم اکنون، رئیس هیأت مدیره شرکت قرب، سرلشکر محمد علی جعفری، فرمانده سپاه پاسداران است. [35] باقی اعضای هیأت مدیره عبارت اند از: فرمانده نیروهای مشترک روسای پنجگانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (نیروی هوایی، نیروی زمینی، نیروی دریایی سپاه، نیروی قدس، و نیروی مقاومت بسیج)، رئیس دانشگاه امام حسین، فرمانده بنیاد همکاری سپاه و رئیس اداره خودکفایی سپاه پاسداران. [36]

امروزه "مجتمع قرب یکی از بزرگترین و پر قدرت ترین مقاطعه کاران در ایران است." [37] و در تارنمای مجتمع قرب، فهرست فعالیت های آن، یعنی عملیات مهندسی راه و ساختمان، صنایع و معادن، کشاورزی و طراحی، [38] درج شده است. در این تارنما با افتخار اعلام شده که این شرکت "750 قرارداد مهم در زمینه های مختلف راه و ساختمان، سد سازی، سیستم های آبیاری، شاهراه ها، تونل و سازه های بسیار مقاوم، شمع بندی تیر آهنهای مشبک سه بُعدی، ساختمان دکل های روی آب دریا، و لوله کشی برای آب، گاز و نفت" دارد. مجتمع قرب همچنین ادعا می کند که برای 170 پروژه بزرگ دیگر به عنوان مشاور استخدام شده است. در سال 1386، شرکت قرب اعلام کرد که تا آن زمان بیش از 1220 پروژه را به اتمام رسانده است [39] و 250 پروژه بزرگ دیگر نیز در دست دارد. [40]

در حالی که امکان ابراز مخالفت در جمهوری اسلامی بسیار محدود است، چهار موضوع بحث برانگیز درباره فعالیت های اقتصادی سپاه پاسداران در سطح جامعه مطرح شده است. نخست: نحوه اجرای مناقصه ها و ترتیب اعطای قراردادهای پرسودی که نصیب شرکت قرب و سایر سازمانها و نهادهای وابسته به سپاه پاسداران می شود؛ دو: توانایی و پشتوانه مالی عظیم مجتمع قرب، که به آن امکان را می دهد تا در مناقصه ها و مزایده های دولتی قیمت کمتری از سایر شرکت ها ارائه دهد؛ سه: معیارهای سنجش کیفیت کارها و پروژه های تکمیل شده توسط مجتمع قرب، در عمل، بسیار پایین تر از معیار هائی است که دیگر شرکت ها می باید رعایت کنند؛ و در نهایت: مجتمع قرب، توسط رابط های خود، به سرمایه های کلان و ارزش موجود در بانک های دولتی

پیچیدگی ارتباطات سپاه پاسداران و اقتصاد ایران پی بریم.

ساختار قانونی مبهم

فعالیت های سپاه پاسداران، در اقتصاد ایران، دستاویز قانونی دارد. در مصاحبه ای که عبدالرضا عابد، از سرداران سپاه، با روزنامه شرق انجام داد، با استناد به ماده 147 قانون اساسی جمهوری اسلامی، کلیه فعالیت های اقتصادی سپاه را توجیه کرد. [11] بنا به ماده 147، "دولت باید در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی، و جهاد سازندگی، با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کند، در حدی که به آمادگی رزمی آسیبی وارد نشود." [12] مضمون و فحوائی این قانون صراحتاً بیانگر استفاده دولت و نه فعالیت و حضور گسترده مستقل در حوزه اقتصاد می باشد. این امری متداول در بسیاری از کشورهاست که وظایف موردی مانند؛ امداد رسانی در شرایط خاص (سیل - زلزله و...) و یا برخی فعالیت های اقتصادی مرتبط با وظایف ارتش (مثل فعالیت در تولید سلاح یا تحقیقات مرتبط با وظایف دفاعی) را به آنان می سپردند. ظاهر این ماده قانونی نیز صراحتاً در مورد ارتش است نه سپاه. ضمن آنکه بر رعایت عدل نیز تأکید می ورزد، عدلی که با حضور مستقل و گسترده ارگان های نظامی نه تحت نظر دولت و در صورت خاص و ایجاد انحصار و استفاده از نفوذ و قدرت نظامی در حوزه اقتصادی، قطعاً مخدوش خواهد شد و به ظلم و حذف رقبا و دیگر فعالان اقتصادی در حوزه مربوطه منجر خواهد گردید. در هر حال همین اشاره قانون که حالت حاشیه و تبصره دارد (با توجه به تأکید در وظایف رزمی ارتش در همین ماده) دستاویزی برای فعالیت های گسترده اقتصادی سپاه شده است. در ایران همیشه حاشیه بر متن و تبصره بر اصل غلبه دارد. سایر فرماندهان سپاه هم این توجیه قانونی را بارها تکرار کرده اند. [14] صفحه اصلی تارنمای قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا (قرب) نیز به ماده 147 استناد می کند. [15] علاوه بر این، ماده 150 قانون اساسی جمهوری اسلامی مسئولیت حفظ انقلاب و دستاورد های آن را به سپاه پاسداران محول کرده است، [16] مسئولیتی که سران سپاه تعبیرات گسترده ای از آن دارند.

در سال 82، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی دستور صادر کرد که، به موجب آن "تمامی واحد های سپاه پاسداران، ارتش جمهوری اسلامی، ادارات پشتیبانی و مؤسسات وابسته به وزارت دفاع و نیروهای مسلح"، می بایست مانند مقاطعه کاران در پروژه های عمرانی مشارکت کنند. [17] بنا بر همان دستور، تمامی سود های حاصله می باید به خزانه داری برگشت داده شود تا صرف همان پروژه یا خرید تجهیزات برای سپاه پاسداران و فعالیت های گوناگون آن گردد. بر این اساس سپاه پاسداران این حق را برای خود قائل است که با استناد به "پشتیبانی از برنامه های دولت جمهوری اسلامی" در تمامی امور اقتصادی دخالت کرده، و نیز نیروهای شبه نظامی بسیج را که متشکل از جوانان داوطلب وابسته به سپاه پاسداران است، در برنامه های اقتصادی مشارکت دهد. [18]

هم اکنون، سپاه پاسداران برنامه های خود را چنان وسعت بخشیده که هیچ محدودیت قانونی برای فعالیت های خود قائل نیست. برای مثال، سرنیتب حسین یاسینی، معاون ریاست منابع انسانی ستاد مشترک نیروهای مسلح، عبارت قانونی "برنامه ها و پروژه های توسعه اقتصادی" را به صورت گسترده تر جنبه های "اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برنامه های توسعه" تحریف می کند. [20] سران سپاه پاسداران چنین تعبیر وسیعی از قانون را مطابق "دستورات رهبر جمهوری اسلامی و فرمانده کل قوا" می دانند، که به نظر آنان، ماده 147 قانون اساسی رانیز تحت الشعاع خود قرار می دهد. [19] به اعتقاد آنان، تا زمانی که مقام رهبری از سپاه پاسداران حمایت می کند، تمامی اعمال و فعالیت های سپاه قانونی است.

دو کشور در سه دهه به دلیل گروگانگیری دیپلمات های آمریکا در تهران روابط خصمانه ای با یکدیگر داشته و تنها گفت و گوی رسمی و علنی دو کشور بر سر موضع استقرار امنیت در عراق بوده است.

رئیس جمهور آمریکا در سال نو خورشیدی پیام تبریکی خطاب به رهبران و مردم ایران ارسال کرد و گفت که «ما اختلافاتی جدی داریم که با گذشت زمان بر آنها افزوده شده است.»

آقای اوباما گفته بود: «دولت من اکنون به دیپلماسی متعهد است که طیف کاملی از مسائلی را که پیش روی ماست مورد بررسی قرار می دهد و درصدد ایجاد پیوند سازنده میان ایالات متحده، ایران و جامعه جهانی است.» با این حال، پس از گذشت یکسال از اعلام این دیپلماسی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا هفته گذشته اعلام کرد که سیاست واشینگتن در قبال ایران به سمت «فشار بیشتر» بر تهران حرکت خواهد کرد.

به نظر می رسد که عدم پاسخگویی ایران به درخواست های گروه پنج به علاوه یک برای تعلیق فعالیت های غنی سازی اورانیوم و شفاف سازی بر سر برنامه هسته ای خود دلیل اتخاذ چنین تصمیم بوده است. آمریکا و متحدان غربی این کشور، ایران را متهم می کنند که در صدد است تا در پوشش برنامه هسته ای خود برای تولید انرژی، به دانش لازم برای تولید سلاح اتمی دست یابد.

ایران این اتهام را رد می کند و می گوید برنامه هسته ای این کشور کاملاً صلح آمیز است.

دفتر اقتصاد

سایه سنگین سپاه بر اقتصاد ایران



شاید سالها پیش که برخی موسسات کنکور به نام بسیجیان فعالیت می کردند، کسی به این موضوع فکر نمی کرد که سپاه و بسیج در حال تبدیل شدن به بزرگترین نهاد اقتصادی کشور باشند.

پس از آنکه مجلس سنای آمریکا، در سال 86، لایحه ای مشروط در مورد محکوم کردن فعالیت های تروریستی سپاه پاسداران به تصویب رساند، [9] رئیس جمهور پیشین، سید محمد خاتمی، این اقدام مجلس سنا را محکوم و از سپاه پاسداران دفاع کرد. [10] چراکه منافع سپاه دیگر قابل تفکیک از منافع نظام نبود.

نفوذ سیاسی سپاه پاسداران البته بسیار پُر اهمیت است، ولی به عقیده کارشناسان، نفوذ فزاینده اقتصادی آن را نیز باید بسیار جدی گرفت. سپاه پاسداران، هم در اقتصاد داخلی ایران و هم در تجارت خارجی، تبدیل به نیروی قابل ملاحظه ای شده است. دامنه فعالیت های سپاه، از پروژه های خرد سازندگی سال های پس از جنگ، به پروژه های عظیم زیربنایی گسترش یافته است. سپاه از نفوذ خود در صنایع نظامی استفاده کرده و، با کنار نهادن بنگاه های تجارتي کوچک بخش خصوصی، وارد بازار بسیار پرسود مایحتاج روزمره شده است. افزون بر آن، گروهی از بازرگانان ایرانی معتقدند دخالت سپاه در بازار سپاه آنها را ورشکست کرده است.

در تمامی سالهای دهه 70، سپاه دامنه نفوذ خود را به صنایع پر سود نفت و گاز گسترش داد. عدم شفافیت در اقتصاد ایران، همراه با پنهانکاری های بخش اقتصادی سپاه، پیگیری دقیق این فعالیت ها را بسیار دشوار کرده است. اما، همان اطلاعات استخراج شده از منابع باز، اطلاعات کافی در اختیار ما می گذارد تا به عمق



دسترس می دارد. در این میان دو مسئله نیز مسکوت می ماند: نخست: شیوه حسابداری قریب - زیرا شرکت ناظر بر حساب های قریب خود تابع قریب است. [41] دو: مجتمع قریب مشمول پرداخت مالیات نیست. [42] آقای محسن رفیعی دوست، می باید خود یکی از مؤسسين سپاه، و تا افشای رسوایی مالی تنها وزیر سپاه پاسداران در تاریخ جمهوری اسلامی بود، می گوید که در زمان وزارت وی، حتی "یک ریال" صرف فعالیت های اقتصادی سپاه نشده است. [43] او، ضمن دفاع از فعالیت های سپاه در پروژه های زیربنایی، از درگیر شدن بیش از اندازه سپاه در پروژه های اقتصادی انتقاد کرد. به گفته او "پروژه های همگانی و عمومی می باید توسط بخش خصوصی انجام شود." و ادامه داد که "فساد در دستگاه اداری، تورم اقتصادی، و... همه به دلیل دخالت دولت در تمامی امور اقتصادی است." [44]

روزنامه شرق نیز از عدم توانایی رقابت بخش خصوصی با سپاه پاسداران نقل کرده و آن را مورد پرسش و انتقاد قرار داده بود. اما سردار عابد، معاون ریاست مجتمع قریب، این انتقاد را رد کرده و آن را ناوراد دانسته است. [45] سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور نیز، هم از شیوه اجرای مناقصه و واگذاری قرارداد به مجتمع قریب و هم از کیفیت بد ساختن فاضلاب شهر کرمانشاه، [46] در غرب ایران هم و پروژه سد سیلان در مرز آذربایجان [47] انتقاد کرده است. در پاسخ به این انتقاد، و بجای آنکه مجتمع قریب مسئول شناخته شود، در سال 86، به دستور رئیس جمهور، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به اداره ای وابسته به ریاست جمهوری تبدیل شد و استقلال خود را برای حسابرسی و سنجش کار از دست داد. [48] پیش از آنکه سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور منحل شود، آقای احمدی نژاد، در سمت شهردار تهران، قرارداد های بیشماری را به مجتمع قریب واگذار کرده بود. از این رو، روزنامه اعتماد ملی مجتمع قریب را برنده واقعی انتخابات ریاست جمهوری سال 84 اعلام کرد. [49] امروزه، بدنامی و رسوایی های مجتمع قریب به آنجا رسیده که بیژن نامدار زنگنه، وزیر پیشین نفت، و شیخ الوزرای جمهوری اسلامی، دست به انتقاد از مجتمع قریب زده تا محبوبیت خود را در افکار عمومی بالا ببرد. [50]

نفت و گاز

در سال 85، شرکت ملی نفت ایران قرارداد توسعه فاز پانزدهم و شانزدهم میدان نفتی فارس جنوبی، یکی از پرارزش ترین پروژه های تولید گاز در ایران را، بدون مناقصه، به مجتمع قریب واگذار کرد. [51] این واگذاری غیرقانونی اعتراض تنی چند از اعضای مجلس شورای اسلامی را برانگیخت، و حتی به درخواست کتبی نمایندگان مجلس، برای تحقیق و بازرسی این مسئله، انجامید. [52] اما با دفاع سخنگوی دولت، آقای غلامحسین الهام، از کارکرد دولت این انتقاد خاموش شد و پرونده سربسته ماند. [53]

پروژه گاز پارس جنوبی تنها دست اندازی سپاه به بخش نفت و گاز نیست. شرکت ملی گاز ایران قرارداد دیگری به قریب واگذار کرده تا خط لوله ای بنام خط لوله صلح بطول 600 مایل از ایران به پاکستان و هندوستان ایجاد کند. [54] دیوان محاسبات کشور "بی حساب و کتابی در شیوه واگذاری قرارداد های نفتی و گازی کشور" را مورد انتقاد قرارداد، اما وزیر نفت آقای کاظم وزیري همامانه این انتقاد را نیز مسکوت گذاشت و این پرونده هم همان سرانجام را یافت. [55] سردار حبیبی رحیم صفوی نیز، زمانی که فرمانده کل سپاه پاسداران و بالطبع رئیس مجتمع قریب بود، به کرات از فعالیت های اقتصادی سپاه دفاع می کرد. به گفته ایشان: "سپاه پاسداران لشگری از جوانان تحصیل کرده و متخصص دارد." همچنین سردار صفوی این ایراد را که سپاه از رقابت آزاد بخش خصوصی ممانعت به عمل می آورد، ناوراد دانسته، و ادعا دارد: "هر جا که بخش خصوصی آمادگی انجام پروژه ای را نداشته، سپاه وارد شده است." [56]

علاوه بر آن، سپاه پاسداران با تصاحب مالکیت چند بنگاه و موسسه بازرگانی خصوصی، دامنه نفوذ خود را در بخش نفت و گاز نیز گسترش داده است. در سال 85، مجتمع قریب، مالکیت شرکت اورینتال کیش اوپل را، که در مناطق نفتی و گازی خلیج فارس فعال می کرد، تصاحب کرد. این واگذاری شامل تمام پروژه ها، فعالیت ها، وسائل و تجهیزات آن بود که ارزش آن افزون بر 90 میلیون دلار می شد. البته، این انتقال مالکیت به سپاه پس از آن صورت گرفت که بانک صادرات ایران، در همکاری با بانک کردیت سوئیس، تأمین بودجه آن را معلق کرده بود. [57] درگیر شدن سپاه، شیوه های عملیاتی شرکت اورینتال کیش اوپل را کاملاً عوض کرد. برای مثال، قریب مناقشه این شرکت با یک شرکت رومانیایی بنام گروپ سرویس پترولیور را با تیراندازی از هلیکوپتر ها و کشتی های نظامی، از هوا و دریا، به سوی کارگران رومانیایی، بدون اینکه به آنان فرصت سوار شدن به قایق رومانیایی را بدهند، و با گروگان گیری آنان حل و فصل کرد. [58]

مخابرات

سپاه پاسداران همچنین با توسل به زور وارد بخش مخابرات نیز شده است. در سال 81، شرکت تلفن همراه ترک سل، بزرگترین شرکت تلفن همراه در ترکیه که سهام آن در بورس نیویورک نیز معامله می شود، مناقصه نصب دومین شبکه تلفن همراه در ایران را برد. [59] به این ترتیب، تلفن همراه از انحصار دولت خارج شد و دولت ایران از ترک سل استقبال کرد. [60] در ابتدا، ترک سل با هیچ گونه مشکلی روبرو نشد، تا اینکه سپاه نارضایتی خود را از واگذاری این قرارداد به یک شرکت خارجی ابراز کرد. و شرکت ترک سل در رقابت مستقیم با شرکت های الکترونیکی و تکنولوژی وابسته به سپاه قرار گرفت. شورای نگهبان (نهادهی اجرایی که هم به سپاه و هم به رهبر نزدیک است) به اینگونه ایرانیان فقط 30 درصد سهام شرکت جدید را دارند اعتراض کرد. [61] اما، حتی پس از خرید 51 درصد سهام شرکت توسط بانک ملی ایران، باز هم سپاه پاسداران رضایت نداد. [62] سپاه پاسداران که هم صنایع الکترونیک ایران و هم بنیاد مستضعفان (نهاده مالی مستقلی که، معمولاً تحت نظارت فرماندهان بازنشسته سپاه اداره می شود، و پنهان از دولت، مخارج فعالیت های خاص سپاه را تأمین می کند) را اداره می کرد، پی در پی برای سرمایه گذاران ترک موانع عملی و قانونی تراشید تا سرانجام آنان از بازار ایران خارج شدند. [63]

سپاه، موضوع امنیت ملی را اساس مخالفت خود با شرکت ترک سل قرارداده بود و عقیده داشت که چگونه دولت اسلامی می تواند اجازه دهد که خارجی ها شرکت تلفن ایرانی را کنترل کنند؟ برای مثال در تظاهرات دانشجویی سال 78، دولت ایران تمامی شبکه های تلفن همراه را قطع کرد و تمام کافه های اینترنتی را بست تا از سازماندهی بیشتر مخالفان جلوگیری کند. بنابراین، تفاوت چندانی ندارد که مخالفت سپاه با ترک سل از جنبه مالی و منافع اقتصادی بوده یا از جنبه امنیتی، نتیجه نهایی یکی است: سپاه پاسداران سعی دارد تسلط خود را هم در جبهه های جنگ و هم در اقتصاد بخش خصوصی حفظ کند. سپاه پاسداران در اقتصاد زیرزمینی ایران نیز دست دارد، و کنترل خود را در فرودگاه ها و مرز های ایران به سود های مالی تبدیل کرده است. برای مثال، فرودگاه بین المللی پیام، که در نزدیکی کرج در شمال غرب تهران واقع شده، [64] گرچه متعلق به دولت است، اما توسط سپاه اداره می شود. فرودگاه پیام در اصل یک فرودگاه پستی است، و در عین حال، تحت هیچ کنترل گمرکی نیز قرار ندارد. در سال 84 یک روزنامه ایرانی فاش کرد که "دو هزار تن فرآورده های تجاری، از داروهای تقویتی، چون وایاگرا تا وسائل الکترونیکی کامپیوتری"، توسط شرکت هوپیمایی پیام، که متعلق به وزارت راه و ترابری است، به ایران وارد شده است. [65] احتمالاً هرروز چهار پرواز قاچاق در این فرودگاه انجام می شود، که در روزهای تعطیل

تعداد آن به دوبرابر می رسد. [66] پس از فاش شدن این ماجرا، این داستان به مضحکه عمومی تبدیل شد، [67] زیرا در پایان یک دستفروش خیابانی به عنوان مغز متفکر تمامی عملیات محکوم شد. و دامنه اتهامات هرگز به رده های بالای سپاه نرسید. [68]

هوپیمایی پیام تنها شرکتی نیست که از قوانین مالیاتی معاف است. آقای محمد علی مشفق، یکی از مشاوران حجت الاسلام مهدی کربوبی گفته است که "علنا اعلام شده، در فرودگاه بین المللی مهرآباد تهران بیش از بیست و پنج راهرو ورودی و خروجی خارج از کنترل اداره گمرک هستند، و هیچ اقدامی صورت نگرفته تا دولت کنترل خود را اعمال کند." [69]

فرودگاه مهرآباد، که زمانی در خارج از محدوده شهر تهران قرار داشت، هم اکنون به دلیل گسترش شهر تهران، در میان بناهای شهری قرار گرفته است. حتی پیش از انقلاب، مسئولین وقت پیشنهاد ساختن فرودگاه جدیدی را، در خارج از شهر، به دولت ارائه داده بودند. فرودگاهی که بعدها به نام فرودگاه بین المللی امام خمینی، در جنوب تهران، تأسیس شد، از ابتدا قرار بود که فرودگاه بسیار مجهز و مدرنی باشد. وزارت راه و ترابری جمهوری اسلامی، مدیریت روزانه این فرودگاه را به دو مقاطعه کار اتریشی و ترک واگذار کرد. در سال 83، آقای احمد خرم، وزیر راه و ترابری فرودگاه را افتتاح کرد. اولین هوپیمایی که قرار بود در این فرودگاه بنشیند متعلق به امارات متحده عربی بود. اما هوپیمایی دوم مجبور شد که فرود خود در این فرودگاه را یکسره لغو کند، چون بانک های سپاه بابت فرودگاه را اشغال کرده و نیروهای آن به برج مراقبت حمله کردند، و خواستار آن شدند که کنترل و اداره فرودگاه در دست نیروهای سپاه باشد و نه شرکت های خارجی. [70] چند ساعت بعد، فرماندهی مشترک نیروهای نظامی اعلامیه ای صادر کرد و توضیح داد که اشغال و بسته شدن فرودگاه به "دلایل امنیتی" و به خاطر "حضور شرکت های خارجی در اداره کردن امور فرودگاه بین المللی امام خمینی" بوده است. [71] حقیقت امر غرور ملی یا امنیت نبود، بلکه، در اصل، سپاه می خواست خود کنترل فرودگاه را در دست داشته باشد تا بتواند فرآورده ها، وسائل و تجهیزات مورد نیاز را به راحتی و به صورت غیر قانونی وارد کند. وجود یک شرکت خارجی در اداره فرودگاه، مانع از اقدامات غیر قانونی و قاچاق می شد. در نهایت، برخورد سپاه مؤثر واقع شد. مقامات ایرانی قراردادهای خود را با شرکت های خارجی، البته با پرداخت جرمیه های سنگین، فسخ کردند.

در سال 82، سپاه خرم را مجبور به استعفا کرد. قرارداد های فسخ شده با ترکیه، سفر رسمی محمد خاتمی، رئیس جمهور وقت، را به ترکیه عقب انداخت. سرانجام شش ماه دیگر طول کشید تا فرودگاه، تحت مدیریت دوستان جدید سپاه، باز شود. [72] این ماجرا، در جریان برخورد منافع، به روشنی نشان می دهد، قدرت سپاه پاسداران، نه از خود ریاست جمهوری، بلکه کابینه دولت نیز بیشتر است. در این میان دولت کاملاً متضرر شده و سپاه پاسداران سود بسیار برده است: بنا به گزارش روزنامه ایران، در همان هجده ماه اول "میلیارد ها دلار و مسائل لوکس، تلفن همراه و لوازم آرایش از فرودگاه امام خمینی به طور قاچاق وارد کشور شده است." [73]

سپاه پاسداران همچنین دست اندر کار ساختن یک رشته تأسیساتی است که در طول 1500 مایل از سواحل خلیج فارس ساخته می شود، و ایرانیان آن را "اسکله های نامرئی" می نامند. امکان دارد، سپاه از قرارگاه های کوچک برای قاچاق های سطح پایین چون مشروبات الکلی و وسائل الکترونیکی استفاده کند. اما قرارگاه بزرگ و پیچیده ای، چون بندر شهید رجایی، در استان هرمزگان، مرکز قاچاق پرسود نفت است. [74] از آنجا که دولت، ایران بنزین و دیگر فرآورده های نفتی را در سید سوسپد قرار داده است، (قیمت یک گالن بنزین در ایران فقط 40 سنت است) سپاه با خارج کردن غیر قانونی نفت و بنزین از بازار ایران، و فروش قاچاق آن در بازارهای جهانی، به آسانی 200 تا 300 درصد سود می برد. یکی از نمایندگان مجلس ایران گفته است: "اسکله های نامرئی و

راههای سبز



حاکم شود، روند تغییرات شاخص بورس یک روند خطی ساده است.

از آنجایی که برگزاری انتخابات رکن اساسی نظام های دموکراسی است و این امر لازمه افزایش نقش و مشارکت مردم در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه به شمار می رود. اما از آنجا که برگزاری انتخابات به صورت مستقیم به تحولات سیاسی می انجامد، بیشتر پژوهش ها در زمینه انتخابات نیز به بحث اثرات انتخابات بر ایجاد تحولات سیاسی پرداخته اند و تحولات اقتصادی و اثرات انتخابات بر اقتصاد تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته اند. اما در بین متغیرهای اقتصادی، بورس اوراق بهادار در ابجد به ویژگی های خاص خود در مقابل تحولات سیاسی بیشتر حساس است و اثرات انتخابات بر بورس نسبت به سایر متغیرهای اقتصادی مشهودتر است. به طور کلی به دنبال هر انتخابات برگزار شده در کشور (به خصوص در زمانی که گرایش های سیاسی گروه های منتخب متفاوت از گروه حاکم قبلی باشد) به دلیل عدم ثبات و تداوم سیاست های پیشین اقتصادی در نتیجه تغییر ساختار مدیریتی کشور و از دیگر سو با توجه به اینکه در انتخابات ایران نقش شخصیت ها به مراتب پررنگ تر از احزاب و برنامه های آنهاست و برخی کاندیداها برنامه های روشنی در زمینه اقتصاد ارائه نمی دهند، لذا به دنبال انتخابات ریسک سیاسی و اقتصادی در کشور تغییر خواهد کرد. این تغییر با تغییر انتظارات سرمایه گذاران از آینده اقتصادی کشور همراه می شود که می تواند آثار زیادی بر بورس داشته باشد.

در این راستا می توان به جزئیات بزرگترین معاملات تاریخی که در بورس انجام شد اشاره کرد. خبرگزاری های دولتی ایران روز یکشنبه (۵ مهرماه) ۲۷ سپتامبر) خبر دادند که بزرگترین معامله تاریخ بورس کشور در همان ساعات اولیه بازار و آغاز رقابت برای خرید ۵۰ درصد به اضافه یک سهم شرکت مخابرات انجام شد. «کنسرسیوم اعتماد مبین» خریدار این سهام است. شرکت سرمایه گذاری «مهر اقتصاد ایرانیان» نیز که دیگر شرکت کننده در رقابت تصاحب سهام شرکت مخابرات بود، وابسته به سپاه پاسداران است. ارزش سهام خریداری شده برابر ۷۸۰۰ میلیارد تومان است که حدوداً معادل ۸ / ۷ میلیارد دلار می شود. خبرگزاری ها نوشته اند این معامله ظرف مدت حدود نیم ساعت انجام گرفت. شرکت مخابرات ایران در سال ۱۳۵۰ با سرمایه ای بالغ بر پنج میلیارد ریال تأسیس شد. بیش از ۴۷ هزار نفر در این شرکت و زیرمجموعه های آن شاغل هستند. فروش سهام شرکت مخابرات در چارچوب اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی صورت می گیرد که بر اساس آن شماری از شرکت های تحت کنترل دولت به بخش خصوصی واگذار می شوند.

سیاست کلی اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی چهار سال پیش توسط «جمع تشخیص مصلحت نظام» تنظیم و توسط آیت الله خامنه ای به دولت ابلاغ شد.

گزارش های انتشار یافته در رسانه های ایران نشان می دهد که واگذاری شرکت های دولتی به نحوی بوده که اغلب این شرکت ها به تملک «نهادهای حکومتی» درآمده اند، که هر چند در چارچوب تشکیلات دولت نیستند، اما در کنار دولت و جزئی از نظام حکومتی ایران هستند. به عنوان مثال خریداران اصلی سهام شرکت های مهم واگذار شده در سال های اخیر، شرکت ها و بنیادهای وابسته به سپاه پاسداران بودند.

هویت اعتماد مبین

کنسرسیوم اعتماد مبین که نصف به علاوه یک سهام شرکت مخابرات ایران را تصاحب کرده، متشکل از سه شرکت ثبت شده در استان های تهران و خراسان هستند. این سه شرکت عبارتند از: شرکت گسترش الکترونیک مبین ایران، شرکت سرمایه گذاری توسعه اعتماد و شرکت شهریار مهستان.

بر اساس اطلاعاتی که در سایت «روزنامه رسمی» کشور منتشر شده، شرکت های سرمایه گذاری توسعه اعتماد و شهریار مهستان متعلق به «بنیاد تعاون سپاه» و شرکت گسترش الکترونیک مبین ایران نیز مربوط به «ستاد اجرایی فرمان امام» است.

در همین اثنا حسین عبده تبریزی، دبیر کل وقت بورس اوراق بهادار تهران در جریان اولین مصاحبه مطبوعاتی خود پس از برگزاری انتخابات به تشریح اقدام های خود برای جلوگیری از سقوط بورس تهران پرداخت. در گزارش مکتوبی که از سوی او ارائه شد، اشاره شده بود که صندوق قرض الحسنه بسیجیان در یک دوره کوتاه مدت بیش از ۱۰ میلیارد تومان نقدینگی برای حمایت از شاخص به بازار سهام تزریق کرده است. حال چهار سال پس از آن و همزمان با تشکیل کابینه دهم از سوی محمود احمدی نژاد، شاخص کل بورس تهران بار دیگر سیر صعودی به خود گرفته است، صعودی که این بار به خریدهای کلان مؤسسه مالی و اعتباری مهر منتسب می شود.

قرض الحسنه بسیجیان با تغییر ساختار طی فعالیت دولت نهم هم اینک با عنوان مؤسسه مالی و اعتباری مهر فعالیت می کند. آگاهان بازار می گویند فعالیت این مؤسسه بلافاصله پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری خرداد ماه که پس از آن شاخص ها سیر نزولی به خود گرفتند، پررنگتر از روزهای پیش از انتخابات پیگیری شده است. همچنین همراهی برخی نهادهای مالی وابسته به حامیان محمود احمدی نژاد باعث شده تا بازار سهام بار دیگر شاهد عبور شاخص کل از محدوده روانی ۱۰ هزار واحد باشد. البته فراتر از این نگاه یک سویه نگر سیاسی به تحولات بازار سرمایه، کارشناسان خوشبین پیش بینی می کردند به دلیل افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی و به دنبال آن افزایش قیمت محصولات فلزی، معدنی و پتروشیمی در سطح جهان و همچنین آغاز بهبود اقتصاد جهانی ارزش سهام شرکت های بورس با افزایش مواجه شوند اما روند صعودی شاخص های بورس تهران که از ابتدای سال جاری آغاز شده بود پس از انتخابات به دست انداز افتاد.

یکی از شرکتهایی که در یکسال اخیر توانست بر بازار سهام چیره شود «مهر اقتصاد ایرانیان» بود. این شرکت که وابسته به صندوق مهر است در این مدت توانسته سهام ۱۳ شرکت را بخرد. (تراکتور سازی ایران با 3/24 درصد مالکیت - تکنوتار با 34 درصد - شرکت صدرا 2/1 درصد - شرکت داروسازی جابرین حیان 2/1 درصد - فرآوری مواد معدنی 5/1 درصد - لوله و تجهیزات سدید 2/4 درصد - فولاد مبارکه اصفهان 1 درصد - توسعه و معادن روی 1/7 درصد - سرمایه گذاری توسعه آذربایجان 1/2 درصد - سرمایه گذاری توس گستر 3/11 درصد - سرمایه گذاری توسعه صنعتی ایران 3/20 درصد - شرکت مالی اعتباری سینا 31/3 درصد و شرکت ایرالکو 20 درصد)

در حالی که در این راستا گمان می رفت که این شرکت در بزرگترین معامله تاریخی یعنی مخابرات شرکت کند اما وضعیت در آخرین لحظات شکل دیگری به خود گرفت و تغییر کرد.

طی هفته های اخیر برخی از نهادهای شبه دولتی با ایجاد تقاضا برای برخی از سهام، خرده سهام داران را به بازار کشیده و باعث شده که قیمت تعدادی از سهام ها با افزایش روبه رو شود، اما چنانچه این صندوق نتواند مدیریت درستی بر این سهام داشته باشد و در بازار سهام حباب قیمت ها را ایجاد کند، بازگشت به رکود بازار دور از ذهن نیست. بسیاری معتقدند چنانچه این صندوق که از بزرگترین خریداران سهام طی روزهای گذشته بوده است نتواند در بازار باقی بماند و تنها به دنبال سودهای مقطعی باشد احتمال بن بست به مراتب سخت تر از قبل در بازار سهام دور از ذهن نخواهد بود. تجربه ای که بورس تهران طی چهار سال گذشته بارها آن را آزموده است.

در این راستا با وجود اینکه همه دولتی ها یکپارچه صحبت از خصوصی سازی و اجرای اصل 44 قانون اساسی می کنند اما آنچه که در این بین دیده می شود برخلاف واقعیت است که نمونه بارز آن انطباق بر وضعیت فعلی بازار سرمایه دارد.

به عقیده برخی از کارشناسان بازار سرمایه، با بررسی رفتار ۱۸ سال بازار سهام و سرمایه گذاران میتوان تأثیر انتخابات در سه مقطع قبل، حین و پس از برگزاری انتخابات بر بورس را تشریح کرد و گفت: در مواقعی که انتخابات ریاست جمهوری منجر به انتخاب مجدد دولت

دستهای نامرئی مافیای بیش از 68 درصد تمامی صادرات ایران را در دست دارند. [75] نماینده دیگری تخمین زده است که قاچاق های سیاه ممکن است، در سال، تا ۱۲ میلیارد دلار برسد. او گفت: «قاچاق کالا در چنین سطح عظیمی کار حیوانات بارکش و مسافران معمولی نیست، این حجم عظیم توسط کانتینر ها و از راه های غیرقانونی و غیر رسمی همانند اسکله های نامرئی و تحت نظارت مردان بسیار پر قدرت و ثروتمند وارد کشور می شود.» [76]

این نوع سودجویی های بی حساب و کتاب، سران اصلاح طلب جمهوری اسلامی را سرخورده و به دشمن تبدیل می کند. پس از آنکه مهدی کروبی در انتخابات دوره نهم، که آن را متهم به تقلب و دستکاری کرد سوم شد، از سپاه پاسداران به خاطر دخالت در انتخابات و دست داشتن در اقتصاد سایه به شدت انتقاد کرد. [77] او گفت: «ما پول از اسکله های نامرئی نداشتیم، پول قاچاق نداشتیم، در کار بازرگانی شکر نبودیم، اما طرفداران من جان خود را فدا کردند. ما ماهها رنج کشیدیم و در دو، سه جبهه جنگیدیم تا انتخاباتی شرفرمانانه داشته باشیم.» [78] منظور آقای کروبی این بود که اکنون، سپاه بیشتر به منافع مادی توجه می کند تا اصول انقلابی. مشاور آقای کروبی، آقای محمد علی مشفق، انگشت اتهام خود را به سوی «اسکله های نامرئی بدون کنترل گمرکی» دراز کرد و گفت: «60 درصد محصولات وارداتی کشور از این اسکله های نامرئی وارد می شوند.» [79]

آقای محمد باقر قالیباف، کاندیدای دیگر ریاست جمهوری، هم از قاچاق توسط سپاه پاسداران انتقاد کرده است. [80] آقای حسین لقمانیان، نماینده مجلسی که صلاحیتش برای انتخابات بعدی لغو شده بود، نیز گفت که سپاه پاسداران «مافیای قدرت و ثروت» است. [81]

اینک ساختار جمهوری اسلامی از حکومت روحانیون شیعه، با پشتیبانی نیروهای نظامی، به ساختاری کاملاً نظامی تبدیل شده است. اعضای شاغل و بازنشسته سپاه پاسداران در اغلب مراکز قدرت نفوذ کرده اند، و سپاه یک مجتمع عظیم بازرگانی شده است، که خارج از قوانین جاری کشور عمل می کند و هیچ محدودیتی برای خود قائل نیست. در این راستا جمهوری اسلامی رفته رفته همانند رژیم های دیکتاتوری نظامی می شود: یک مجتمع صنایع نظامی، که در پشت دستگاه اداری غیرنظامی پنهان شده است.

در چنین شرایطی، تحریم اقتصادی نیز کار مشکلی است و در آن صورت قدرت سپاه باز بیشتر خواهد شد. آقای محمدرضا نقدی، رئیس مرکز تحقیقات صنعتی اداره پشتیبانی نیروهای نظامی، گفت که تحریم علیه ایران فرصتی خواهد بود برای سپاه پاسداران تا فعالیت های اقتصادی خود را گسترش دهد. [82] این نکته حتی توسط آقای غلامحسین نودری، معاون وزیر نفت، هم تأیید شده است. [83] و بر عکس، هر نوع همکاری با جمهوری اسلامی برای ایجاد تفاهم نیز که توسط اروپاییان و برخی از سیاستمداران آمریکایی پیشنهاد می شود، به دلیل کنترل سپاه بر اقتصاد ایران، نتیجه بخش نخواهد بود. در بین سالهای 2000 و 2005، حجم مبادلات بازرگانی اتحادیه اروپا و ایران سه برابر شد. [84] دیپلماتهای اتحادیه اروپا عقیده دارند که مبادلات بازرگانی جمهوری اسلامی را وارد بازار های جهانی می کند، در نتیجه رفتار ایران معتدل خواهد شد. اما در عمل، از آنجا که سپاه پاسداران بر بخش نفت و گاز و معاملات صادرات و واردات در اقتصاد ایران تسلط دارد، بخش قابل توجهی از سودهای مبادلات تجاری نصیب تندروترین نهادهای جمهوری اسلامی خواهد شد، نه نیروهای میانه رو.

با روی کار آمدن مجدد محمود احمدی نژاد تحولات بازار بورس شگرف و غیر قابل پیش بینی در بازار سرمایه ایجاد شد. چهار سال پیش که محمود احمدی نژاد اول بار به عنوان برنده انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد، شاخص کل بورس تهران که در محدوده بالای 11 هزار واحد قرار داشت، سیر نزولی به خود گرفت. در دوران تشکیل کابینه نهم در دورانی کوتاه مدت شتاب نزول شاخص کل کند شد.



«ستاد اجرایی فرمان امام» یک کنسرن بزرگ اقتصادی است که ارزش اموال و املاک آن بالغ بر ۵۰ میلیارد دلار (پنجاه هزار میلیارد تومان) است. ساخت و ساز انبوه مسکن، ساخت پالایشگاه از جمله حوزه‌های عمده فعالیت این کنسرن است.

«بنیاد تعاون سپاه» در سال ۱۳۶۷ تاسیس شد و اکبر غمخور و محسن رفیق‌دوست از مهمترین مدیران این بنیاد در دهه ۷۰ بودند. موسسه صندوق پس‌انداز و قرض‌الحسنه انصارالمجاهدین (موسسه مالی اعتباری انصار) نیز وابسته به این بنیاد است.

بنابر گزارش روزنامه‌های تهران، بنیاد تعاون سپاه هم‌اکنون ۴۵ درصد سهام گروه بهمن، چهار درصد سهام گروه سایپا و ۲۵ درصد سهام پتروشیمی کرمانشاه را در اختیار دارد. از جمله شرکت‌های معروفی که صدرصد سهام آنها متعلق به بنیاد تعاون سپاه است می‌توان به شرکت «گشت و صنعت شاداب خراسان»، شرکت «خدمات هوایی پارس» و صنایع غذایی «مانده» اشاره کرد.

حضور روزافزون سپاه

روزنامه‌ی «اعتماد ملی» نوشت، حضور سپاه در فعالیت‌های اقتصادی در ماه‌های اخیر به نقطه‌ی عطف کم‌سابقه‌ای رسیده است. به نوشته‌ی این روزنامه، ناظران بورس تهران هر روز شاهد جابه‌جایی حجم قابل توجهی از سهام از سوی فعالان حقوقی زیر مجموعه سپاه پاسداران هستند.

اما به غیر از حضور بارز سپاه در بازار سرمایه، می‌توان رد پای آن را در دیگر صنایع و بازار پولی و مالی نیز دید. در این سالها سپاه توانسته فعالیت‌های اقتصادی خود را گسترش دهد. در حال حاضر سپاه پاسداران علاوه بر فعالیت در دو موسسه مالی مهر و انصار که در دولت آقای احمدی نژاد گسترش یافته است، از طریق برخی نهادهای وابسته نظیر قرارگاه خاتم‌الانبیاء و بنیاد تعاون سپاه نیز به فعالیت‌های گسترده اقتصادی مشغول است. قرارگاه خاتم‌الانبیاء فعالیت و قراردادهای کلانی در بخش‌های زیربنایی راه، سد و نفت و گاز دارد. حجم قراردادهای این مجموعه حدود ۱۵ میلیارد دلار اعلام شده است.

در دولت محمود احمدی نژاد سپاه پاسداران نقش مهمی در فعالیت‌های اقتصادی و بازار سرمایه بر عهده گرفته است و در اکثر معاملات بزرگ بازار بورس نام یکی از موسسات وابسته به سپاه پاسداران به چشم می‌خورد. برای نمونه شرکت سرمایه‌گذاری مهر اقتصاد ایرانیان تاکنون بخشی از سهام مخابرات، فولاد مبارکه، ایرکو، تراکتورسازی تبریز، صدرا، تکنوتاز، شرکت سرمایه‌گذاری توسعه صنعتی، داروسازی جابر ابن حیان و چند شرکت دیگر را خریداری کرده است.

تحلیل وقایع سیاسی ایران به ویژه انتخابات اخیر ایران و نیز بررسی چشم‌اندازهای آینده بدون توجه به منابع اقتصادی نیروی نظامی در ایران از عمق و بنای کافی برخوردار نخواهد بود. به همین دلیل می‌توانیم چالش دولت نهم را با تکنوکراتهای اسبق چون کارگزاران و طیف هاشمی‌رفسنجانی را در این مقوله بررسی کنیم. منبع: روز آن لاین

چشم‌انداز نگران‌کننده : اقتصاد ایران: رکود تورمی

گزارش‌های دوره‌ای بانک مرکزی از شاخص تورم نشان می‌دهد که در ماه‌های اخیر روند رشد نرخ تورم رو به کاهش بوده و این شاخص با کاهش نسبی همراه بوده است، اما بعید است دولت بتواند برنامه خود برای رسیدن نرخ رشد تورم به عددی یک‌رقمی را محقق کند.

تازمترین گزارش بانک مرکزی از شاخص بهای تولیدکننده در مهرماه امسال از افزایش این شاخص خبر می‌دهد.

بر اساس این گزارش، شاخص بهای تولیدکننده در مهرماه امسال نسبت به شهریورماه سال جاری رشدی ۰.۴ درصدی داشته است، این شاخص در مقایسه با مهرماه

پارسال رشدی ۳.۵ درصدی را نشان می‌دهد، ضمن آن که شاخص بهای تولیدکننده در ۱۲ ماه منتهی به مهرماه امسال در مقایسه با ۱۲ ماه منتهی به مهرماه پارسال نیز با افزایشی ۱۲.۱ درصدی همراه بوده است.

گزارش بانک مرکزی از افزایش شاخص بهای تولیدکننده بیانگر آن است که هزینه تولید در ایران بیشتر از قبل شده و این افزایش هزینه‌های تولید به معنای گران‌تر شدن قیمت تمام‌شده تولیدات خواهد بود.

می‌توان پیش‌بینی کرد که در ماه‌های آینده افزایش قیمت تمام‌شده تولیدات در سطح عمده‌فروشی و بعد از آن در سطح خرده‌فروشی بروز خواهد یافت که منجر به افزایش نرخ تورم خواهد شد.

این افزایش هزینه‌های تولید در مهرماه در حالی اتفاق افتاده است که هنوز برنامه دولت برای حذف یارانه‌های انرژی و دیگر کالاها مشمول یارانه که می‌تواند هزینه‌های

تولیدکنندگان را به‌شدت افزایش دهد اجرایی نشده است. در گزارش بانک مرکزی دلیل بالا رفتن شاخص بهای تولیدکننده بالا رفتن شاخص قیمت برخی اقلام کشاورزی یا حمل و نقل عمومی اعلام شده است.

اگر دولت بخواهد در برابر رسیدن موج افزایش قیمت تمام‌شده کالاها به سطح خرده‌فروشی و افزایش دوباره نرخ تورم ایستادگی کند، مجبور به تأمین نیازهای مردم از راه واردات است که به معنای از دست رفتن قدرت رقابت

تولیدکنندگان ایرانی در برابر رقبای قدرتمند خارجی است. از سوی دیگر آمار منتشرشده از نرخ رشد نقدینگی نیز نشان می‌دهد که آوار تازهای از نقدینگی در حال سرازیر شدن به اقتصاد ایران است که می‌تواند روند نرخ تورم را در ماه‌های پایانی سال یک بار دیگر به روندی فزاینده تبدیل کند.

پیش از این، اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی با انتشار آمارهای سه ماه اول سال اعلام کرده بود که حجم نقدینگی در خردادماه نسبت به پایان سال ۸۷ حدود هفت هزار میلیارد تومان افزایش داشته و با ۳.۶ درصد رشد از ۱۹۰ هزار و ۱۳۶ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان به ۱۹۷ هزار و ۴۸۰ میلیارد و ۵۱۰ میلیون تومان رسیده است.

واحد اطلاعات اکونومیست نیز در آخرین گزارش خود پیش‌بینی کرد که نرخ تورم ایران به ۱۵.۸ درصد برسد و تورم تک‌رقمی شاید در سال ۱۳۹۲ در اقتصاد ایران ثبت شود.

بر اساس تحلیل‌های اکونومیست، گزارش‌های مختلف نشان می‌دهد که قیمت اقلام و خدمات ضروری در ایران افزایش زیادی داشته و هزینه‌های وارداتی هم در حال رشد است. کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند آزادسازی قیمت‌های حاصل از اجرای برنامه هدفمند کردن یارانه‌ها منجر به جهش قیمتی تا ۶۰ درصد خواهد شد.

مجموعه این گزارش‌ها و پیش‌بینی‌های مختلف چشم‌اندازی نگران‌کننده برای اقتصاد ایران تصویر می‌کند: رکود تورمی.

ایران و میدان‌های مشترک: شکستی هم‌تراز ترکمانچای

آنچه در مرزهای ایران با شماری از همسایگانش، از جمله عراق، می‌گذرد، شکل تازه‌ای از تنش‌های منطقه‌ای را به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد که چگونه منابع زیرزمینی یک کشور بزرگ و تاریخی، به دلیل ضعف و انزوای حاصل از سیاست‌های فاجعه‌آمیز رهبران، از سوی همسایگان آن به تاراج می‌رود، بی‌آنکه گلوله‌ای رد و بدل شود و تجاوزی، به مفهوم حقوق بین‌المللی، اتفاق افتاده باشد.

«مهاجرت» نفت ایران به عراق

جزئیات مربوط به اشغال و سپس تخلیه احتمالی یک چاه نفتی در منطقه «فکه» عراق از سوی مزدداران ایرانی هنوز روشن نیست، ولی از مجموع گزارش‌ها چنین بر می‌آید که این رویداد اتفاق افتاده، هر چند مسئولان دو کشور بر سر جلوگیری از تبدیل آن به یک تنش تازه در روابط تهران و بغداد به توافق رسیده‌اند. گویا یکی از پیامدهای این توافق تشکیل یک کمیسیون برای حل اختلاف‌ها است.

این کمیسیون، اگر تشکیل شود، بیش از همه به میدان‌های نفتی مشترک میان دو کشور خواهد پرداخت، به ویژه از آن رو که تحول رویدادها به‌بربرداری از این میدان‌ها را به موضوعی بسیار حساس در روابط آنها بدل خواهد کرد.

در پی مزایده‌های یازدهم و دوازدهم دسامبر در بغداد، که طی آنها عراق مجوزهای بهره‌برداری از هفت میدان نفتی خود را به شرکت‌های بین‌المللی واگذار کرد، جایگاه این کشور در معاملات نفتی بین‌المللی رو به اوج‌گیری می‌رود.

سی‌ان‌پی چینی، که پیش از این نقش فعالی را در میدان‌های رومیله و الاحداد، به دست آورده بود، این بار در رأس یک کنسرسیوم تازه موقعیت خود را در عراق تثبیت کرد. شرکت روسی لوک اویل، و نیز گاز پروم، دیگر غول نفتی روسیه، بهره‌برداری از منابع مهمی را به دست آوردند. بهره‌برداری از میدان افسانه‌ای مجنون به کنسرسیومی مرکب از شل انگلیسی هلندی و پتروناس مالزیایی واگذار شد.

با واگذاری این میدان‌ها، و چشم‌انداز جذب سرمایه‌گذاری‌های بیشتر در حدود ۵۰ میدان نفتی دیگر، که هنوز به مزایده واگذار نشده‌اند، عراقی‌ها امیدوارند تا سال ۲۰۱۶ میلادی، شش سال دیگر، با تولید ۱۲ میلیون بشکه نفت در روز، به نخستین تولیدکننده طلای سیاه در جهان بدل شود.

بسیار بعید به نظر می‌رسد که این هدف در فاصله‌های چنین کوتاه تأمین شود، ولی اوج‌گیری عراق در صحنه جهانی نفت حتمی به نظر می‌رسد، البته اگر تحول شرایط درونی (کاهش تروریسم، انتخابات آتی مجلس قانونگذاری، توافق میان کردها و شیعیان و سنی‌ها بر سر بهره‌برداری منابع...) راه را برای رستاخیز صنعت نفت این کشور هموار سازند.

به هر حال دروازه‌های عراق بر انبوه سرمایه‌های نفتی خارجی باز شده، حال آنکه ایران در عرصه سرمایه‌گذاری‌های نفتی بیش از پیش در انزوا فرو می‌رود و خطر افزایش این انزوا در آینده نزدیک، کم نیست. پاره‌ای از سرمایه‌گذاری‌های خارجی در عراق طبعاً در میدان‌هایی انجام می‌گیرد که میان دو کشور مشترکند. اگر در بخشی از یک میدان نفتی و گازی، با انجام سرمایه‌گذاری‌های لازم، بهره‌برداری افزایش یابد و بخش دیگر آن، در خاک همسایه، توسعه نیافته باقی بماند، گاز یا نفت طبعاً از بخش توسعه نیافته به بخش مورد بهره‌برداری منتقل می‌شود.

پنج میدان نفتی مشترک در طول مرزهای خشکی دو کشور قرار گرفته‌اند:

- میدان نفتی «آزادگان» در ۱۲۰ کیلومتری غرب اهواز، که به احتمال قوی یکی از غنی‌ترین مخازن جهان





راههای سبز

این تحریمها تداوم یافت اما هیچگاه جنبه بین المللی به خود نگرفت. تحریمهای بین المللی علیه ایران زمانی آغاز شد که دولت محمود احمدی نژاد با پشت پا زدن به سیاست خارجی دولت پیش از خود، رفتار جدیدی را در زمینه سیاست هسته‌ای برخلاف توافقات گذشته با غرب آغاز کرد. تداوم غنی سازی اورانیوم، زمینه را برای انتقال پرونده ایران از آژانس بین المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل متحد فراهم ساخت. از آن زمان تاکنون چهار قطعنامه بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد، علیه ایران صادر شده است که در سه قطعنامه آن، تحریمهای بین المللی علیه ایران را ورق پاره است؛ قطعنامه‌هایی که محمود احمدی نژاد آنها را ورق پاره توصیف می کند.

در پی تصویب این چهار قطعنامه، بسیاری از موسسات مالی دولتی ایران و کلیه شرکتها و موسسات مرتبط با برنامه‌های هسته‌ای و نظامی و مدیران ارشد آنها، مورد تحریم واقع شدند. هر چند شدت تحریمهای مصوب به حدی نبود که آثار مستقیمی بر جامعه ایران داشته باشد، اما تبعات آن به روشنی بر اقتصاد کشور، هویدا بود. مشکلاتی از جمله افزایش تورم، کاهش سرمایه گذاری در کشور (اعم از داخلی و خارجی) و رشد منفی شاخصهای مهم اقتصادی، هر چند به اعتقاد مخالفان دولت، ناشی از بی کفایتی مدیران وقت بود اما اقتصاددانان و منتقدان دولت، بر این موضوع صحه می گذارند که چنین نتایجی در اقتصاد کشور به شدت متأثر از تحریمهای اعمال شده نیز هست. موضوعی که به وضوح در سومین نامه مفصل و سرگشاده حداقل ۶۰ اقتصاددان برجسته ایران به محمود احمدی نژاد مشهود است. اقتصاددانان ایرانی در بخشی از این نامه مفصل که آبان ماه سال گذشته آن را منتشر کردند، آورده اند: "سیاست تجاری نادرست و تعامل ناپایدار و تنش زای دولت نهم با جهان خارج علاوه بر محرومیت از راهبردهای بالقوه تجارت و سرمایه گذاری خارجی، هزینه های سنگینی را به اقتصاد کشور تحمیل کرده است. به طوری که امروزه به دلیل تحریمهای سازمان ملل، بخش بزرگی از واردات و صادرات کشور از طریق واسطه ها انجام می شود که علاوه بر تحمیل ریسک بیشتر، موجب افزایش چندین میلیارد دلاری قیمت تمام شده صادرات و واردات کشور گردیده است." به گفته این اقتصاددانان، تعاملات اقتصادی ایران با دنیای خارج در دوره بعد از سال ۵۷، به لحاظ فضا و شرایط انقلاب و جنگ ۸ ساله با عراق، دارای ملاحظات ایدئولوژیک و سیاسی گردیده و محدودیت هایی در تعامل کشور با جهان با وجود آورده و اقتصاد کشور از این رهگذر، دچار آسیب های جدی شده است. به باور اقتصاددانان ایرانی، همچنین تحریمهای اقتصادی امریکا بعد از انقلاب و در سالهای اخیر وخامت مناسبات سیاسی و اقتصادی کشور با دنیای غرب و تحریمهای شورای امنیت علیه ایران، محدودیت هایی را برای گسترش مناسبات اقتصادی ایران با جهان تحمیل نموده است. تحریمهای بین المللی به رغم مشکلات متعددی که برای اقتصاد ایران ایجاد کرد، نتوانست باعث تغییر رفتار حکومت شود. حکومت به کار خود ادامه داد و با پشت سر گذاشتن انتخاباتی سخت و از طریق تقلب و سرکوب معترضان بار دیگر، قدرت خود را در قوه مجریه حفظ کرد. حال این دولت برآمده از انتخاباتی ناسالم، در شرایطی در صدد توسعه و دستیابی به فناوری هسته‌ای است که با بی اعتمادی جامعه جهانی از یک سو و ملت ایران از سوی دیگر مواجه است. چه بسا که در شرایط موجود مخالفان نیز دریافته اند که نیاز حکومت برای تثبیت موقعیت سیاسی خویش، چه در داخل و چه در خارج از کشور، می تواند انگیزه بیشتری برای حکومت جهت انحراف به سمت تولید سلاح هسته‌ای باشد. از این رو به نظر می رسد دیگر در دستیابی به فناوری هسته‌ای، موضوعی بنام غرور ملی موضوعیتی در طبقه متوسط ایرانی نداشته باشد، هر چند ایرانیان دستاورد متخصصان هسته‌ای کشور را در دستیابی به فناوری غنی سازی اورانیوم موجب افتخار خود می دانند اما بنظر نمی رسد که تمایل داشته باشند تا این موضوع را با ملی شدن صنعت نفت، مقایسه کنند؛

منبع: گذار

نفتی و گازی، کشورهای عرب خلیج فارس 9 برابر ایران از منابع هیدروکربوری این خلیج استفاده می کنند. نقل قول از مدیر عامل شرکت ملی نفت جمهوری اسلامی در گزارشی از خبرگزاری «مهر» زیر عنوان «خیمه عربی بر خلیج فارس» انتشار یافته است. گناه گسترده شدن این «خیمه» بر قلب تپنده اقتصاد انرژی به گردن کیست؟ ایران، به دلیل انزوای خود در عرصه بین المللی، فرصت های بزرگ تاریخی را به همسایگان خود باخته است.

چند سال پیش، ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خود می توانست به گذرگاه اصلی نفت و گاز حوزه دریای خزر به بازارهای جهانی بدل شود، و با دستیابی به این هدف از امکانات بزرگ ژئوپولیتیک و درآمدهای چشمگیر ناشی از آن استفاده کند. این فرصت از دست رفت و ایران «جنگ شامولوله ها» را به ترکیه باخت. در عرصه های مهم دیگری، از جمله دستیابی به بازار گاز اروپا، ایران به بازپچه روسیه بدل شده، از اروپا باز مانده و به بازارهای دست دوم امید بسته است. ناکامی در بهره برداری از میدان های نفت و گاز مشترک با کشورهای عرب، ضربه بزرگ دیگری است که بر منافع ملی ایران وارد می آید.

در مقایسه با شکست های بزرگ نظامی ایران در قرن نوزدهم، که به فراردهای گلستان و ترکمانچای منجر شدند، تلخی این ناکامی ها اگر بیشتر نباشد، به احتمال فراوان کمتر نیست.

فریدون خاوند

تحریم های تازه صدرا سبزینه

با به بن بست رسیدن مذاکرات ایران، غرب و آژانس بین المللی انرژی اتمی در زمینه تبادل اورانیوم و قطعی شدن دور جدید تحریم های بین المللی، (که البته هنوز جزئیات پیش نویس آن به طور دقیق روشن نیست) بنظر می رسد چالش هسته ای میان ایران و غرب، پس از یکسال وقفه، دوباره قوت گرفته است. اکنون با در پیش بودن صدور پنجمین قطعنامه از سوی شورای سازمان ملل متحد علیه ایران، جمهوری اسلامی به عنوان کشوری که صلح و امنیت بین المللی را تهدید کرده، از سوی جامعه بین المللی شناخته می شود. صرف نظر از اینکه، محتوای تحریم جدید چیست و چه آثاری در روابط ایران و جامعه جهانی خواهد داشت، این پرسش قابل طرح است که جنبش سبز در ایران چگونه با تحریم های جدید برخورد خواهد کرد و چه نوع تحریمی را انتظار دارد. پیش از پاسخ به این پرسش، لازم است تا تحلیلی از آثار تحریم های بین المللی بر اقتصاد کشور ارائه و تصویری از اقتصاد ایران در مواجهه با تشدید تحریم ها، در شرایط جدید کشور ترسیم کرد.

سابقه تحریم در ایران که پس از وقوع انقلاب در ایران باز می گردد. زمانی که با حمایت حکومت انقلابی ایران سفارت آمریکا در تهران اشغال شد و دیپلمات های مأموریت آمریکا به اتهام جاسوسی، روز به گروگان گرفته شدند و نهایتاً بدون هیچ گونه محاکمه ای آزاد شدند. از آن پس دولت آمریکا اعمال تحریم های یک جانبه ای را بویژه در زمینه صنعت هواپیما سازی و تسلیحات علیه ایران اعمال کرد. با اوج گرفتن جنگ ایران و عراق و اصرار ایران به ادامه جنگ برخی کشورهای اروپایی محدودیت هایی را در تجارت و سرمایه گذاری در ایران اعمال کردند اما این محدودیت ها با مفهوم تحریم تفاوت بسیاری داشت. دور دوم تحریم های اعمال شده علیه ایران به دوران پس از جنگ سرد باز می گردد. زمانی که دولت بیل کلینتون تصمیم گرفت تا با اتخاذ سیاست مهاردوگانه ایران و عراق صدام حسین را در تنگنا قرار دهد. از این رو و واشنگتن در اقدامی یک جانبه سرمایه گذاری پیش از بیست میلیون دلار را در صنعت نفت ایران تحریم کرد و شرکت هایی که وارد چنین سرمایه گذاری با ایران می شدند مشمول چنین تحریم هایی می گردیدند.

• میدان نفتی «یادآوران»، در جنوب میدان «آزادگان»، با حجم ۱۷ میلیارد ذخیره آن (همتراز کل ذخایر نفتی الجزایر)؛

• میدان «نفت شهر» در ۱۰۰ کیلومتری شمال غربی ایلام که در دوران جنگ هشت ساله زیان فراوان دیده؛

• میدان نفتی «دهلران» در ۱۲۰ کیلومتری غرب دزفول؛

• میدان «پایدار غرب» که نفت آن از نوع سنگین است.

با اوج گیری سرمایه گذاری های خارجی در عراق، امکان آنکه این کشور در بهره برداری از میدان های مشترک سهم عمده را از آن خود سازد، به گونه ای چشمگیر بالا گرفته است.

محمد هادی نژاد حسینیان، معاون پیشین وزارت نفت جمهوری اسلامی در امور بین المللی، هشدار می دهد که اگر مسئولان جمهوری اسلامی اقدامات سریع و مبتکرانه ای را به اجرا نگذارند، طی سه سال آینده مهاجرت نفت از ایران به عراق در میدان های مشترک دو کشور آغاز خواهد شد و «هر سال میلیارد ها دلار نفت ایران توسط عراقی ها استحصال شده و درآمد حاصل از آن به خزانه آن کشور واریز می شود».

برای جلوگیری از این زیان بزرگ ایران چه می تواند بکند؟ نه تجاوزی به خاک ایران از سوی عراق انجام گرفته و نه تونلی از زیر زمین، برای ربودن نفت ایران، حفر شده است.

صدام حسین رهبر پیشین عراق تصور می کرد که برای دستیابی به قدرت و ثروت باید به کشورهای همسایه بتازد و اموال و ذخایر زیر زمینی آنها را به تاراج برود. رهبران امروزی بغداد در درک مفاهیم روابط بین المللی، به سطحی بسیار بالاتر از دیکتاتور یعنی رسیده اند و می دانند که یکی از مؤثرترین راه ها برای افزایش ثروت ملی، جذب سرمایه و تکنولوژی است.

ایا عراق که در بهره برداری از منابع مشترک نفتی با به کار گرفتن غول های بین المللی موفق تر عمل می کند، شایسته سرزنش است، یا رهبران جمهوری اسلامی که ایران را به یکی از مطرودرترین کشورهای دنیا بدل کرده، و با محرم کردن آن از سرمایه و تکنولوژی، بخش بزرگی از ذخایر نفت و گازش را به تاراج کشورهای همسایه سپرده اند.

«خیمه عربی» بر نفت و گاز خلیج فارس

در دیگر میدان های نفتی و گازی مشترک با سایر کشورهای عرب منطقه، تاراج منابع زیر زمینی ایران یا به گونه ای گسترده از سال ها پیش آغاز شده و با امکانات بالفعل آن، با توجه به ضعف های بزرگ جمهوری اسلامی، کاملاً فراموش است.

سخن بر سر میدان افسانه ای پارس جنوبی است، که بزرگترین میدان گازی جهان است، و نیز میدان های فروزان، آرش، سلمان، هنگام، اسفندیار، فرزام و نصرت که میان ایران و کشورهای عرب خلیج فارس (قطر، عربستان سعودی، کویت، عمان و امارات) مشترکند. در بهره برداری از پارس جنوبی (که در قطر «نورت دوم» یا گنبد شمالی نامیده می شود)، ایران ۷۴ میلیون نفری قافیه را به قطر ۸۰۰ هزار نفری باخته است. بسپج ده ها میلیارد دلار سرمایه از سوی قطری ها برای برداشت گاز از این میدان، و ناکامی ایران در تحقق بسیاری از فاز های پارس جنوبی، آه و ناله زیادی را در ستون های روزنامه های تهران برانگیخته است.

با مشارکت «اگزون موبیل»، غول آمریکایی در عرصه انرژی، قطر در مقام بزرگترین تولیدکننده آل ان جی (گاز طبیعی مایع شده) جای زنونزی را گرفته است. نکته مهم آنکه صاحب منصبان جمهوری اسلامی این تاراج را می پذیرند، بی آنکه از ریشه ها و مسئولان آن سخن بگویند. سیف الله جشن ساز، مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران می گوید اگر خلیج فارس با یک خط فرضی به دو نیمه مساوی تقسیم شود، با فرض برابر بودن میدان های



راههای سبز

به طور کلی منتظری و نمایندگان وی در زندان‌ها از شدت فشارها می‌کاستند. و مغایر با فشاری بودند که تیم لاجوردی و دوستانش به زندانیان وارد می‌کردند.

تقی رحمانی

من هم آنچه را که بر خودم از سحرگاه ۱۷ بهمن سال ۶۱ تا همان روز رفته بود از شکنجه‌هایی که به من روا داشته شده بود و اصرار و تلاش برای گرفتن اعتراضاتی درباره مسئله تشکیل ستاد کودتا و تدارک کودتا و مسائلی از این قبیل که روح من هم از آن خیر نداشت و نه تنها من بلکه تمام رهبران حزب هم با آن بیگانه بودند، با جزئیات یادداشت کردم و به نماینده ایشان دادم و ایشان هم به دست آیت‌الله منتظری رساندند.»

همچنین تقی رحمانی، پژوهشگر دینی و روزنامه نگار در تهران در مورد زندانیان سیاسی دهه ۶۰ از جمله خودش می‌گوید: «من خودم شخصا فکر می‌کنم اگر منتظری و فشارهای او نبود من هم جزو اعدامی‌های سال ۶۷ بودم. با توجه به اینکه دو بار دستگیر شده بودم و دادگاه هم رفته بودم.»

به طور کلی منتظری و نمایندگان وی در زندان‌ها از شدت فشارها می‌کاستند. و مغایر با فشاری بودند که تیم لاجوردی و دوستانش به زندانیان وارد می‌کردند.

حکمی که به قم می‌رفت همیشه امکان شکستش وجود داشت. معمولاً این جور می‌شد. کسانی که آن دوران را به یاد دارند می‌دانند که احکام عفو قائم مقام رهبری هم وجود داشت و به خیلی از افراد تعلق گرفت. حکمهای اعدام و احکام حبس ابد زیادی شکسته شد که متأسفانه بعد از برکناری ایشان برخی از این احکام را دوباره بازگردانده و اجرا کردند.»

برکناری از فعالیت‌های حکومتی، حیاتی تازه

به دلیل همین اعتراض‌ها بود که آیت‌الله منتظری در روزهای آغازین سال ۶۸ و پیش از درگذشت آیت‌الله خمینی از تمام فعالیت‌های حکومتی کنار گذاشته شد. اکبر گنجی، روشنفکر و روزنامه نگاری که همینک در آلمان است در این باره می‌گوید: «ایشان هیچ گاه در مقابل ظلم و جنایت سکوت نکرد. همین عمل ایشان که از روز اول این موضع گیری را داشتند باعث شد که نیروهای سرکوب - یعنی نیروهای امنیتی و نظامی- برای ایشان آغاز به پرونده سازی کردند و خصوصاً پس از جریانات سال ۶۵ و نیز اوج گیری اعدامها در سال ۶۷، در نهایت آقای خمینی را به جایی رساندند که ایشان را از جانشینی و رهبری خود عزل کرد.»

آن چیزی که اهمیت داشت این بود که آیت‌الله منتظری در چهارچوب همان فقه سنتی با همان قواعد و روش‌هایی که آن فقه دارد، این اندیشه‌های مدرن مانند آزادی احزاب، آزادی سیاسی، آزادی بیان و دفاع از حقوق شهروندان بهایی را وارد این دستگاه کردند. اندیشه و دستاوردهای ایشان در حوزه‌های مختلف بسیار زیاد است.

اکبر گنجی

او در سال ۷۶ به دنبال مخالفت با اعلام مرجعیت آیت‌الله خامنه‌ای به مدت پنج سال در حبس و حصر خانگی به سر برد. در این مدت آیت‌الله منتظری بر غم اعمال فشارها از جانب حکومت، تا پایان عمر خود، حامی اصلاحات، حقوق بشر، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و منتقد سیاست‌های حکومت جمهوری اسلامی ایران باقی ماند. اکبر گنجی می‌گوید: «آیت‌الله منتظری یک راه بسیار بسیار بلندی را از اول انقلاب تا کنون طی کردند. ابتدا این بود که ایشان بحث ولایت فقیه را مطرح کردند. البته نه آن چیزی که بعدها تبدیل به ولایت مطلقه فقیه شد. ایشان در گام‌های بعدی این اندیشه را تغییر دادند و ولایت فقیه را تبدیل به نظارت فقیه کردند. بعد تمامی حقوقی که امروزه به آن حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی و حقوق

محققین و مدرسین حوزه علمیه قم نیز در خصوص جایگاه فقهی آیت‌الله منتظری می‌گوید: «آیت‌الله منتظری در حوزه علمیه قم و دیگر حوزه‌های فقهی شیعه بین تمام علما و مراجع شیعه، در حد اعلمیت بودند و ایشان را در حد عالم جدی در فقه شیعه قبول داشتند، ایشان روشهای خاصی در فقه داشتند که کمتر کسی در تاریخ شیعه آن‌ها را دنبال کرده است.»

اعتراض

اما معروفیت آیت‌الله منتظری در سالیان پیش از انقلاب تنها به دلیل جایگاه فقهی او نبود، بلکه وی به دلیل مخالفت با حکومت پهلوی، سال‌ها را در تبعید و زندان به سر برد. در دهه چهل آیت‌الله منتظری با من هم‌زندان بود. در زندان شماره چهار قصر. مرادوات با آیت‌الله منتظری اصلاً ورای روابط با دیگر آقایان بود. پس از زندان هم در دورانی که ایشان موقعیت ممتازی در جامعه ایران پس از انقلاب داشت، من بارها و بارها به دیدارشان رفتم. مشکلاتی را که داشتیم با ایشان در میان می‌گذاشتم. و معمولاً برخورد ایشان بسیار دموکراتیک و انسانی بود.

محمد علی عمویی

محمد علی عمویی، فعال سیاسی در تهران که به دلیل عضویت در سازمان نظامی حزب توده ایران، بیش از ۲۰ سال را در ایران در زندان گذراند و با آیت‌الله منتظری در یک زندان بود در مورد او می‌گوید: در دهه ۴۰ آیت‌الله منتظری با من هم‌زندان بود. در زندان شماره ۴ قصر. مرادوات با آیت‌الله منتظری اصلاً ورای روابط با دیگر آقایان بود. پس از زندان هم در دورانی که ایشان موقعیت ممتازی در جامعه ایران پس از انقلاب داشت، من بارها و بارها به دیدارشان رفتم. مشکلاتی را که داشتیم با ایشان در میان می‌گذاشتم. مشکلاتی که به لحاظ سیاسی، جریانات انحصار طلب و تمامیت خواه برای حزب ما و سایر جریانات فکری دیگر فراهم می‌کردند را با ایشان در میان می‌گذاشتم و معمولاً برخورد ایشان بسیار دموکراتیک و انسانی بود.

پس از پیروزی انقلاب ۵۷، آیت‌الله منتظری که نقش عمده‌ای در معرفی و شرح نظریه حکومتی آیت‌الله خمینی - یعنی ولایت فقیه - ایفا می‌کرد، ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی را به عهده گرفت.

وی با درگذشت آیت‌الله طالقانی به عنوان امام جمعه تهران منصوب شد.

آیت‌الله منتظری با اتمام کار مجلس خبرگان قانون اساسی به قم بازگشت و امامت جمعه تهران را به علی خامنه‌ای که در آن زمان حجه الاسلام و المسلمین بود و گذاشت. وی در اولین دوره مجلس خبرگان رهبری در سال ۱۳۶۴ به عنوان مصداق شرایط ولایت فقیه معرفی و به عنوان قائم مقام آیت‌الله خمینی برگزیده شد. با این حال از اواسط دهه ۶۰، این مرجع تقلید شیعه اختلاف نظرهایی با آیت‌الله خمینی پیدا کرد. به دلیل سوء رفتارهای مقام‌ها و شکنجه و اعدام مخالفان و زندانیان سیاسی - به ویژه اعضا سازمان مجاهدین خلق و سازمان‌های چپ‌گرا - وی به منتقد سرسخت هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد.

محمد علی عمویی اشاره می‌کند که نماینده آیت‌الله منتظری در تابستان سال ۶۵ - یعنی چهار سال پس از دستگیری گسترده رهبران حزب توده در ایران - با وی دیدار کرد و از جانب آیت‌الله منتظری خواست تا شرحی از شکنجه‌هایی را که بر وی در زندان رفته است برایش بنویسد.

آقای عمویی می‌گوید: «پیام ایشان عبارت از این بود که پاره‌ای از خانواده‌های زندانیان سیاسی از چگونگی رفتار زندانیان، بازجوها و نحوه بازجویی‌ها که فشارهای گوناگونی را در مرحله تحقیق به زندانی وارد می‌کند، شاکلی هستند. ایشان خواهان این بود که در این مورد تحقیق کند که آیا واقعاً چنین چیزی صحت دارد یا خیر؟ و با توجه به شناختی که از من داشت، تجربه و نظر من در این مورد چه بود؟»

سفر مرجع سبز

آیت‌الله منتظری؛

تنی که رفت، اندیشه‌ای که ماند



در مورد جایگاه آیت‌الله منتظری در فقه شیعه کم گفته نشده است. با وجود نظرات مختلفی که عمدتاً به نوع نگاه روحانیون باز می‌گردد، آقای منتظری از جمله مهمترین مراجعی بود که حتی مخالفان نگرشش نیز با احترام از او یاد می‌کردند. هر چند این احترام سبب نشد که در سالیان پایانی زندگی خود و در حکومتی که برآمده از نظریات خودش بود با آرامش زندگی کند؛ سالیان سال حصر خانگی، حمله به بیت او و تهدید شدن از سوی گروه‌های تندروی مسلح گواه این مدعاست.

چنانچه به بیست سال پایانی زندگی همراه تهدید و حصر آیت‌الله منتظری، سالیان سال زندان و تهدید و حصر دوران پهلوی را هم اضافه کنیم، نام وی در میان کسانی قرار می‌گیرد که نه به خاطر تمایلات مذهبی یا دیدگاه غیر مذهبی‌شان که به عنوان مهمترین فعالان اجتماعی و سیاسی تاریخ معاصر ایران از آن‌ها یاد می‌شود.

اینک این روحانی منتقد درگذشته است. اما در تنها حکومت برآمده از انقلابی مذهبی در جهان، خاکسپاری و سوگواری یکی از مهمترین مراجع دینی با آرامش برگزار نشد.

حمله به سوگواران و راهپیمایان و جلوگیری از مراسم سوگواری کسی که حتی حاکمان جمهوری اسلام حضور خود در صحنه قدرت را مدیون او هستند، به تاریخ پر فراز و نشیب ایران زمین افزوده شد.

ظاهراً آیت‌الله منتظری نیز مانند قربانیان اعدام‌های گروهی‌ای که مخالفش بود، باید در انتظار روزی و روزگاری دیگر برای سوگواری همراه با آرامش و بی‌دغدغه باشد.

مجتهدی پر تجربه

آیت‌الله منتظری از جمله روحانیون سرشناس دوران پس از انقلاب بهمن ۵۷ بود که به گفته محمد جواد اکبرین، روزنامه نگار و پژوهشگر دینی در لبنان، حتی پیش از اعلام مرجعیت آیت‌الله خمینی و در سال‌های دهه ۴۰ خورشیدی هم درجه اجتهادی داشت.

محمد جواد اکبرین می‌گوید: به گواهی آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله منتظری مجتهد مسلم بودند. بعد البته در مباحث علمی مرجع تقلید بوده است؛ «ایشان هم مدتی پیش آیت‌الله شاکرگردان برجسته ایشان بود. منتها مهم این است که ایشان مجتهد جدید نیست و نزدیک به نیم قرن است که ایشان مجتهد مسلم است.

آقای اکبرین اشاره می‌کند که بسیاری از مراجع تقلید کنونی و روحانیون بلندپایه، از شاگردان او بوده اند. آیت‌الله علی خامنه‌ای - رهبر جمهوری اسلامی ایران - نیز از مقلدان این مرجع تقلید بوده است؛ «ایشان هم مدتی پیش آیت‌الله منتظری شاگردی کردند. بعدها در دهه ۶۰ وقتی مقولات جنجال برانگیزی مثل موسیقی و غیره مطرح شد، آیت‌الله خامنه‌ای برای اعلام اینکه باید مقوله موسیقی را آسان گرفت و این مقدار سخت گیری نکرد، در قم اشاره کردند که در این زمینه به فتوای آیت‌الله منتظری عمل می‌کنم. یعنی جاهایی ایشان نه تنها شاگرد آیت‌الله منتظری بلکه مقلدشان در زمینه‌های فقهی بودند.»

محمد تقی فاضل میبیدی، عضو شورای مرکزی مجمع



معمار، الهام ملکپور، حافظ موسوی، مزدک موسوی، شهرزاد مهدیپور، سپینود ناجیان، منظر نجاریپور، مینو نصرت، مهدی نظری، نفیسه نوابپور، مهدی نوید، محمد ولیزاده، فرزاد هاشمپور، حسن همایون

منتظری، انسان طراز مکتب توحید

ظاهر احمدزاده

او نشان داد که اصل، حفظ حقوق انسان‌هاست و نه حفظ نظام، زیرا که اگر حقوق مردم رعایت نشود از حکومت اسلامی به جز پوستین و ارونه و بی‌خاصیت چیزی باقی نمی‌ماند

من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما یبطلوا تبدیلا. ایجزی‌الله الصادقین بصدقهم... (سوره احزاب آیات بیست و سوم و بیست و چهارم)

از جمله مومنان، آزاد مردانی هستند که بر سر عهد و پیمان با خدا و خلق او وفادار ماندند، بعضی به دیدار حق رفتند و بعضی درصفت نوبت خود قرار دارند و از قول خود و عهدی که بسته بودند هیچ چیز را تبدیل نکردند. خدای متعال پادشاه آنان را تضمین کرده‌است...

و... مرحوم آیت‌الله منتظری از مصداق بارز این مومنان بود. در دوران اوج بی‌اخلاقی‌های سیاسی، او سمبل و نمونه روشن و بارز یک سیاستمدار اخلاق‌مدار بود که می‌تواند الگویی برای نسل فعلی و نسل‌های آینده کشورمان باشد. او نشان داد که اصل، حفظ حقوق انسان‌هاست و نه حفظ نظام، زیرا که اگر حقوق مردم رعایت نشود از حکومت اسلامی به جز پوستین و ارونه و بی‌خاصیت چیزی باقی نمی‌ماند.

او در دورانی که قائم‌مقام رهبری بود به بهبود حال زندانیان توجه ویژه داشت و به آزاد کردن آنان اصرار می‌ورزید که نویسنده، خود از جمله این زندانیان بود. ولی آن‌گاه که احساس کرد دیگر نمی‌تواند منشاء اثر باشد ابوذرا را اعتراض کرد و عطای حکومت را به لقایش بخشید.

او حتی در دورانی که سمت قائم‌مقامی رهبری را داشت، سمبل تواضع و فروتنی بود، نه سمبل کبر و غرور و گردن‌فرازی و اگر در موردی از ناحیه او اشتباهی صورت گرفته بود عذرخواهی می‌کرد که خود شاهد آن بودم.

منتظری را در یک کلام می‌توان چنین خلاصه کرد «او انسان طراز مکتب توحید بود، انسانی که مولانا آن‌را چنین توصیف می‌کند: دی‌شیخ با چراغ همی‌گشت گرد شهر / کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست.»

خود خداینداری رهبر

فرج سرکوهی

آقای خامنه‌ای در بخش اول پیام کوتاه خود به مناسبت درگذشت آیت‌الله منتظری پاره نه چندان مهم و کم رنگ هستی فقهی او و مبارزات آرشویی او را علیه استبداد شاهنشاهی تأیید می‌کند تا پاره اصلی هستی سیاسی - فکری، جوهره وجودی، دلیل اصلی محبوبیت گسترده منتظری در میان روحانیون و مردم و مبارزه پیگیر، زنده و اکنونی او را با استبداد دینی و ولی فقیه به دوران رهبری خود و آقای خمینی انکار یا دستکم پنهان کند.

متن شناسی بخش دوم پیام آقای خامنه‌ای نیز از مالخویلیای مهتری، خودشیفتگی، خود خداینداری و نارسیمیم پیشرفته در رهبر جمهوری اسلامی خبر داده و نشان می‌دهد که آقای خامنه‌ای مجازات‌های اعمال شده بر آیت‌الله منتظری را به دوران رهبری خود و آقای خمینی، نه مکانیزم‌های فشار و سرکوب نهادهای حکومتی در برابر «جرانم» مننی که «گفاره» و کیفر خدایی در اژه «گناه» تلقی کرده، نهادهای سرکوب فیزیکی و تبلیغاتی نظام جمهوری

ما برایشون بوق می‌زدیم و به هم علامت وی نشون می‌دادیم. ای قربون این جنبش سبز برم که مارو با هموطنامون بعد از 30 سال دوباره توی به صف قرار داد و با هم همدل مون کرد.

ما که اومدیم خونه، توی اخبار خوندم این بدبختای فلک زدن بعد از رفتن ما، تا توستنن خونواده آقای منتظری و صانعی رو اذیت کردن. به خونه هاشون حمله کردن. عکسای آقای منتظری رو پاره کردن، به اتومبیل میرحسین حمله کردن و اون قدر وحشی بازی درآوردن که خانواده آقای منتظری مجبور شدن مراسم بعدازظهر دیروز در مسجد اعظم قم رو از ترس اینکه مبادا بلایی سر مردم بیاد، لغو کنن. آقایون مثلا خواسته بودن بدبختی دیروز شون رو جبران کنن، اما این کارا مثل بقیه کارای دیگه شون بیپوده س. صدای مرگ بر دیکتاتور و صدای جنبش سبز توی شهری که برای رژیم اهمیت به قلعه استراتژیک رو داره به صدا در اومد و این زور زدن‌های بیخود نمی‌تونه آب رفته رو به جوی برگردونه. فکر کنم هفتم آقای منتظری بیفته 5 دی. یادتون هست 5 دی 57 چه اتفاقی افتاد؟ اولین تظاهرات عمومی ضد رژیم شاه در همین روز در قم شکل گرفت که شد سر سلسله همه تظاهرات بعدی؛ تیزیز، یزد و بقیه. 5 دی امسال تاسوعا هم هست. مراسم بدرقه آقای منتظری که مثل همه زندگی و همه کارش به بدعت بود و نشان از شجاعت داشت. امیدوارم هفتم شون رو هم همین جور در خور شخصیت بزرگ این مرد برگزار کنیم.

به مناسبت درگذشت آیت‌الله العظمی منتظری

پیام تسلیت بیش از صد تن از شاعران و

نویسندگان ایران

... و بی‌کسی سخت است" خبر غیر منتظره بود و این روزها خیلی دشوارتر است تحمل از دست دادن کسانمان. صالحان با شهامتی که دریافتند برای رفتن آمده‌ایم. که دریافتند زندگی تنها فرصتی برای عشق ورزیدن است و عشق برترین هنر زندگی است.

خبر درگذشت "پدر حقوق بشر ایران" غیر منتظره بود و جامعهی هنرمندان را نیز به سوگ نشاند.

"این وقت‌ها دسته که می‌خورند آرام پشت شانهی آدم، یعنی صبور باش."

امضاکنندگان به ترتیب الفبایی:

شبنم آنر، مهناز آذرنیا، شمس آقاجانی، مریم آموسا، سوری احمدلو، پگاه احمدی، حسین اسماعیلی، ناتاشا امیری، علی ایرانلو، فرهاد بابایی، غلام بشیری، محسن بوالحسنی، سیمین بهبهانی، نسرين بهجتي، رضیه بهرامی، علیرضا بهنام، فتح‌الله بن‌نیاز، مانی پارسا، محمدرضا پارسایار، شهرنوش پارس‌پوری، روزبه پاشا، وحید پاک‌ظنیت، احمد پرهیزی، رؤیا تقی، محمد تنگستانی، ناهید توسلی، مجید تیموری، سپیده جدیری، مهری جعفری، افشین جهاننده، مهرداد جهانگیری، عباس چشامی، چوکا چکاد، زهرا حیدری، سعید حیدری، نسرین خسروی مقدم، سارا خلیلی، هادی خوانساری، علی اشرف درویشیان، خسرو دلاور، ایلینا دیانوش، حامد رحمتی، سهراب رحیمی، کاوه رضایی، مینا رضایی فرخ، محمد رضانی فرخانی، مریم رویی، میثم رویی، رویا زرین، ماندانا زندیان، فاطمه سالاروند، نیکو سرخوش، ناهید سرشکی، جلال سرفراز، هدیه سعادت، پیمان سلطانی، فریدون سدهی، امیر نجات شجاعی، محمد شریف، روحی شفیع، سید علی صالحی، فرزانه طاهری، احسان عابدی، ساسان عباسپور، ریرا عباسی، پویا عزیزی، میثم علیپور، یوسف علیخانی، حسین علیشاهپور، سینا علیمحمدی، محسن عمادی، ساسان غفوریان، ناصر غیاتی، پوران فرخزاد، محمد قاسمی‌زاده، سعید قربانی، فرزانه قوامی، آریتا قهرمان، یاسمن کاظمی، هما کافی، سپیده کوتی، باربد گلشیری، پوریا گلمحمدی، مهرنوش محمذاده، امیر مرادی اسپیلی، رامین مرادی اسپیلی، رضا مرادی اسپیلی، علی مسعودی‌نیا، داریوش

نمی‌تونه بکنه باهانش. اما ما اهل سنگ زدن نیستیم. خشونت زبان اوانس و نه ما.... " پسرک گوش می‌داد و به تأیید سر تکون می‌داد. وانت شعار می‌داد: " بسیجی واقعی، همت بود و باکری!" و همین وانت بود که تکرار می‌کرد: "عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، جنبش سبز ایران صاحب عزاست امروز!" مردم نوشته‌هایی هم توی دستاشون گرفته بودن، علاوه بر عکسای آقای منتظری. یکی اش خیلی من رو منقلب کرد: "منتظری عزیز، سلام ما را به نداها و سهراب هانمان برسان!" کار عاقلانه‌ای که رژیم کرد این بود که اصلا پلیس ضد شورش رو جلوی مردم نیاورد

حالا قبل از ما چه خبر بود با بعد از رفتن ما، من نمی‌دونم. اما طی تظاهرات اصلا جز پلیس معمولی نیروی انتظامی کس دیگه ای نبود. بسیجی‌ها و لباس شخصی‌ها رو هم همین‌طور، موقتاً و گوروشون کرده بودن. آخه اینها می‌دونن فقط حضور لباس شخصی‌ها توی خیابون و جلوی مردم چقدر جو رو متشنج می‌کنه. ما خردمون صبح دیده بودیم که پلیس ضد شورش حرکت کرده بودن به سمت خونه آقای منتظری اما نشونشون ندادن و کنار صفوف مردم، فقط نیروی انتظامی معمولی و ایساده بود. سربازان گنمان و وقیح امام زمان هم خودشون رو خفه کردن این قدر که فیلم گرفتن. مردم شعار می‌دادن: "چقدر بهت پول دادن، دوربینو دستت دادن!" قمی‌هایی هم که جرات پیوستن به جمعیت نداشتن مرتب با موبایل فیلم می‌گرفتند. شادی توی چهره هاشون خنده می‌شد و قیافه هاشون داد می‌زدن دارن کیف می‌کنن. شعارها هم بعضی هاشون جدید و جالب بودن. مثلا در پاسخ به به اصطلاح پیام تسلیت خ.ر. مردم شعار دادن: "تسلیت کینه ای نمی‌خوایم! نمی‌خوایم!" و رنگ و بوی مذهب توی خیلی از شعارها محسوس بود: "بیست و سی، بیست و سی، حیلۀ عمروعاصی!" بعضی‌ها از اصفهان اومده بودن و خیلی هیجان زده بودن. یکی شون به برادرم گفت: "بارک‌الله شوما تهرونی! خدا حفظتون کوند! ما که همه ش دوعاتون می‌گوییم! ماشالله خوب پائید هاللا!"

به روحانی میانسال هم باهانشان بود که پادش رفته بود اومده عزاداری. از قیافه ش خوشحالی و هیجان می‌بارید و چشمش برق می‌زد. با این وجود او هم اصلا شعار نمی‌داد. رسیدیم نزدیک حرم. حرکت جمعیت متوقف شد. مردم شعار می‌دادن و پا می‌کوبیدن. هی جمعیت فشرده تر می‌شد و هوای برای نفس کشیدن کمتر. من احساس می‌کردم هر لحظه ممکنه اتفاقی بیفته. نمی‌دونستیم اون جلو چه خبره. ما کم‌کم شروع کردیم به جدا شدن از جمعیت که بریم جلو. مردم داشتن از صفوف جلو برمی‌گشتن و می‌گفتن نمی‌دارن بریم جلوتر. نمی‌دارن بریم توی حرم. ما هم مجبور شدیم برگردیم و اصلا از صف جدا نشدیم. اومدیم بیرون دیدیم خیلی‌ها دارند بر می‌گردن. بعدا توی فیلم‌هایی که دیدم، جمعیت توی حرم رو دیدم که حتی اونجا هم شعار مرگ بر دیکتاتور داده بودن. می‌دونین این یعنی چی؟؟! دیروز به اتفاق تاریخی شکل گرفت. این اولین شهری بود که به غیر از تهران مردم با جرات توستنن به تظاهرات سبز عظیم رو شکل بدن. یعنی آقای منتظری اون قدر بزرگ بود که اینا تصمیم گرفتن وجود سبزها رو برای چند ساعتی تحمل کنن و کاررو از اون که هست خراب تر نکنن. اگر اشتباه می‌کردن و دست روی جمعیت بلند می‌کردن، به 15 خرداد دیگه شکل می‌گرفت. اما ما با جوی که پیش اومده بود خیلی خوب می‌فهمیدیم رژیم بین بدو بدتر گزینه اول رو انتخاب کرده بود چون نه راه پس داشت و نه راه پیش. و این یعنی بعد از مدت‌ها خرابکاری کردن، اینا دیروز برای اولین بار توی این شش ماه به تصمیم عاقلانه گرفتن که اون هم البته به واسطه بزرگی و عظمت وجود آقای منتظری بود.

یعنی امکان نداشت به هیچ بهانه دیگه ای بشه این کاررو توی شهری کرد که حفظش برای رژیم فوق العاده اهمیت داره. اینا اون قدر وقیحن که حتی نداشتن آقای صانعی وارد حرم بشه. بنابراین این ببینین چقدر سوختن دیروز که مارو تحمل کردن توی راه برگشت خیلی از ماشین‌ها هنوز عکس آقای منتظری رو روی شیشه هاشون داشتن



مطمئن بودم که "تضمین موفقیت آمیز چنین پروژه ای فقط و فقط زمانی ممکن است که افرادی با اعتبار و حیثیتی چون آقای منتظری قدم پیش گذاشته و اعتبار خود را در گرو موفقیت آن به وام بگذارند."*

مطمئن بودم "همان گونه که ایشان دست رد به سینه هیچ کس نزدند، در صورتیکه ایشان برای پیشبرد این پروژه به دیگران مراجعه کنند، کسی نیست که با جان و دل همراه ایشان نگرند."*

آرزو داشتم و مطمئن بودم که "افتخار بازسازی مناسبات مودت آمیز و دوستی و صلح در میان مردم و آرامش در کشور ما برای همیشه در تاریخ این سرزمین به نام با شرف ترین شخصیت تاریخ معاصر ما حضرت آیت الله العظمی منتظری جاودانه ثبت خواهد گردید."*

سلامت شخصیت، سعه صدر و دفاع شرافتمندانه ایشان در تمام سالهای گذشته از همه قربانیان خشونت، آیت الله منتظری را به پشتوانه معنوی جامعه ایران برای عبور به یک نظام انسانی و حقوق بشری مبدل کرده بود. آیت الله منتظری سمبل واقعی دفاع از حقوق بشر و مظهر انسانیت و مامن و پناهگاه قربانیان خشونت و ظلم بود.

مجلسی ها همیشه ادعا داشته و دارند که «مجلس خانه ملت است.» تجربه اما در کشور ما حکایت از این داشت که این بیت آیت الله منتظری بود که خانه ملت شده بود.

همانجا بود که هم مادر و همسر من محکوم به اعدام به ظلم می نشستند و هم خانواده و مادران جان باختگان و قربانیان کشتارها را به حضور می پذیرفت و هم به ظمی که به اقلیت دینی بهائی در کشور می شد معترض می گشت و هم اصلاح طلب جفا کرده و شیفته قدرت خمینی را پس از رانده شدن از قدرت باز به آغوش می گرفت و هم

برای اعضای گروهی که قاتلین فرزند دلینش بودند، دل می سوزاند و بالا ترین مقام حکومتی را که سالها برایش شکنجه شده و سختی کشیده بود به پیشیزی ارزش نگذاشت

و برای جلوگیری از اعدام فله ای آنها دست از حکومت و قدرت شست و لب به سکوت نگرفت.

ایشان قهرمان غلبه بر ایدئولوژی گریبی، خرافه و دین پرستی جزمی و قدرت طلبی بود. نه به قیمت ارزش های دگم دینداری چشم بر قتل عام دگر اندیشان می بست و نه به هوس قدرت بر اعمال جانیکاران و خشونت آمیز رهبری نظام های حکومتی مهر تایید می گذاشت، و نه غلبه ی غرور و تفرعن توانست ایشان را از بیان اشتباهات گذشته نظام و رهبری آن بازدارد.

آیت الله منتظری پناهگاه ملت بود. تاریخ معاصر ما هیچ جایگزینی برای ایشان ندارد. خلاء وجود ایشان جبران ناپذیر است و غم از دست دادن ایشان، جانگاز و پر از درد و اندوه. و جای ایشان همیشه خالی خواهد بود.

جنبش حقوق بشر، مبارزین راه آزادی و صلح، و نزدیکان و بازماندگان ایشان نه تنها پدر معنوی خود که پشتوانه و پناهگاه همیشگی و مطمئن خود را برای همیشه از دست دادند.

اگر چه جای ایشان از این پس در بیت خالی است، اما آقای منتظری در قلب و روح میلیونها نفر خانه کردند و خواهند زیست و بیت ایشان به وسعت میلیونها قلب و مغز در سراسر گیتی گسترش یافت.

آیت الله منتظری و آرمانهای انسان دوستانه ی ایشان و خاطره ی حمایت همیشگی ایشان از مظلومین و ستم دیدگان بر صفحات تاریخ آینده ی این ملت برای همیشه جاودان خواهد ماند.

دفاع ایشان از همه زندانیان سیاسی، از هر گروه و دسته و مذهبی و در تمام دوران ها، ایشان را به قهرمان همیشگی حقوق بشر درسزمن ما و پدر معنوی این جنبش مبدل نمود.

چقدر جای ایشان خالی است. یادشان گرامی باد.

نارسسیزم پیشرفته رهبر

آقای خامنه ای در بخش دوم پیام خود به انتقاد منتظری از سرکوب، شکنجه و کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی به دوران خمینی اشاره می کند تا نزدیک به دو دهه مبارزه سرسختانه او را با رهبری خود و با نظام استبداد کنونی انکار یا پنهان کند.

آقای خامنه ای از مخالفت منتظری با شکنجه و کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷ با عبارت «امتحانی دشوار و خطیر» در «اواخر عمر» آیت الله خمینی یاد می کند.

از منظر آقای خامنه ای مواضع انتقادی منتظری در آن روزگار، و به تبع آن مواضع اپوزیسیونی او به دوران رهبری آقای خامنه ای، نه فقط «جرم مدنی» که مجازات دنیوی در پی دارد، که «گناهی» مستوجب مجازات اخروی است و آقای خامنه ای در پیام خود از خداوند برای منتظری طلب بخشش و «رحمت و مغفرت» می کند و از او می خواهد تا «ابتلائات دنیوی» منتظری را «کفاره» گناهان او «قرار دهد».

مخالفت پیگیر آیت الله منتظری با شکنجه و کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷ زمینه مناسبی به دست داد تا توطئه برکناری او از قائم مقامی رهبری، که آقایان خامنه ای، احمد خمینی و هاشمی رفسنجانی در آن نقش اصلی را داشتند، با توجیه سیاسی - شرعی همراه شود با این همه آیت الله خمینی منتظری را «گناهکار» خواند و او را به مجازات اخروی تهدید نکرد.

اما گرایش های آزادی خواهانه و انسان گرایانه و مخالفت سرسختانه آقای منتظری با استبداد دینی به دوران رهبری آقای خامنه ای با سالها زندانی کردن او در خانه او، بازداشت مکرر و تبعید برخی فرزندان و بستگان نزدیک او، سانسور گسترده، تبلیغات و فشار سازمان یافته و مدام

علیه او مجازات و منتظری به واقع به دوران رهبری آقای خامنه ای و به فرمان یا با موافقت او، و نه به دوران رهبری و حیات آیت الله خمینی، «به ابتلائات دنیوی» دچار شد.

آقای خامنه ای در بخش دوم پیام خود مجازات های اعمال شده علیه آیت الله منتظری را با کيفر و «کفاره» گناه در روز رستاخیز معادل دیده و چنین القاء می کند که فرامین او در این مورد با داوری خداوند در روز رستاخیز یکسان است.

آقای خامنه ای در این پیام و در برخی سخنرانی های خودشان و مرتبیتی برای خود قائل می شود که سلف او آیت الله خمینی، که بر خلاف آقای خامنه ای در روندی پذیرفته به مرتبت اجتهاد و رهبری دست یافته بود، و هیچ مرجع تقلیدی در تاریخ شیعه مدعی آن نشدند.

خودشیفتگی و مالخویلی متهتری آقای خامنه ای، که نه فقط در این پیام که در تلاش ناکام او برای قرینه سازی بین خود و امام اول شیعیان و در مباحث پراکنده او در باره «خواص و عوام» نیز به چشم می خورد، روان شناسی دولتمردی را افشاء می کند که باز هم برخلاف سلف خود، حتی از قامتی متناسب با قبای رهبری و از ظرفیتی درخور اختیارات مستبدانه مقام خود نیز برخوردار نیست.

پناهگاه ملت

رضا فانی یزدی

خبر درگذشت آیت الله منتظری برایم شوک آور بود. هنوز باورم نمی شود که میلیونها مردم عاشق ایشان در خیابانهای قم بدن پاک ایشان را بر دوش گرفته و برای خاکسپاری به حرم می برند.

می دانستم که ایشان کسالت دارند، سالخورده شده اند، ولی انکار اصلا قراری نبود که روزی ایشان ما را تنها بگذارد. همین یکی دو ماه پیش بود که در مطلبی از ایشان خواسته بودم که قدم پیش بگذارند و کمیته های کشف حقیقت و آشتی ملی را در این مملکت راه بیاندازند.

اسلامی را نه عاملان حکومت که فرشتگان عذاب الهی تصور و آمران این مجازات ها - خمینی و خامنه ای - را نه دولتمردان قدرتمند که داور روز رستاخیز می پندارد یا می کوشد تا چنین پندارهایی را اشاعه دهد.

تایید برای انکار

آقای خامنه ای در بخش اول پیام خود «فقیه بزرگوار آیت الله آقای حاج شیخ حسین علی منتظری» را «فقیهی متبحر و استادی برجسته» معرفی می کند که «شاگردان زیادی از ایشان بهره بردند».

آقای خامنه ای مبارزات پیگیر آیت الله منتظری را علیه استبداد شاهنشاهی به دوران پهلوی دوم و علیه استبداد دینی ولی فقیه به دوران جمهوری اسلامی به دومی محدود می کند و می نویسد «دوره دورانی طولانی از زندگی آن مرحوم در خدمت نهضت امام راحل عظیم الشان گذشت و ایشان مجاهدات زیادی انجام داده و سختی های زیادی در این راه تحمل کردند».

آقای خامنه ای در بخش اول پیام خود با ذکر صفت «آیت الله» مرجعیت منتظری را، که دستگاه های تبلیغاتی دولتی به فرمان او تا کنون انکار می کردند، تایید و او را «فقیهی متبحر» لقب می دهد.

آیت الله منتظری از طراحان نظریه ولایت فقیه بود، شاگردان بسیار تربیت کرد و حتی به گفته دشمنان او، پس از درگذشت آیت الله خمینی، اصلاح ترین، علم ترین، عادل ترین و با تقواترین مرجع تقلید آشنا به زندگی معاصر در ایران بود اما در عرصه فقه سنتی شیعه، جایی که آقای خامنه ای او را «متبحر» می خواند، جز در یکی دو مورد، از جمله تلاش برای سازگار کردن فقه سنتی حوزوی شیعه با برخی مفاهیم مدرن ج در اعلامیه حقوق بشر، تبحری متمایز از دیگر مراجع بزرگ تقلید نداشت و نظریه ای نو و تازه نیز مطرح نکرد.

محبوبیت و مقبولیت گسترده و بی نظیر منتظری در میان روحانیون شیعه و مردم، و حتا در میان گرایش های غیر مذهبی، نیز نه به دلیل «تبحر» او در فقه و شمار شاگردان او، که آقای خامنه ای بر آن تاکید می کند، که به دلیل بی اعتنایی او به قدرت، شجاعت و صداقت فکری و عملی،

آرمان گرای پیرو، پر هیز از مصلحت گرایی کاسبکارانه معطوف به قدرت، آماجگی ایثارگرانه برای نقد آراء و کردار خود، هوشیاری و تیزبینی، مبارزه پیگیر با استبداد، سرکوب، اعدام و شکنجه منتقدان و مخالفان و دفاع او از برخی میانی حقوق بشر بود که آقای خامنه ای در پیام خود انکار یا پنهان می کند.

آیت الله منتظری تنها روحانی بلندمرتبه ایرانی بود که بی پرده و رادیکال از آیت الله خمینی به دوران حیات و اقتدار او انتقاد کرد و از تنها ماندن و پرداخت هزینه سنگین برای مواضع خود ابا نداشت، در اعتقادات و در نقد خود نه فقط به قدرت که حتی به اعتبار و محبوبیت خود نیز بی اعتنا بود، نه به سنجها و ارزش های روزمره و مصلحت گرایی که به ارزش های ماندگار تاریخی نظر داشت.

منتظری به دورانی از آیت الله خمینی و نظریه ولایت مطلقه فقیه، استبداد دینی، سرکوب خشونت آمیز منتقدان و ... انتقاد کرد که همه جناح های حکومتی، حتی چهره هایی که اکنون به رهبران جنبش اعتراضی بدل شده اند، با سرکوب و استبداد همراه و از آیت الله خمینی تبعیت می کردند.

آیت الله منتظری به آشکار و به صراحت آقای خامنه ای را فاقد شرایط مرجعیت و رهبری اعلام و با آزار و سرکوب مخالفان و منتقدان حکومت مخالفت کرد و رنج سالها حصر خانگی، فشار تبلیغاتی و آزار و تعقیب سازمان یافته را به جان خرید.

آیت الله منتظری از همان نخستین روزهای جنبش اعتراضی اخیر به حمایت همه جانبه از آن پرداخت و خود به یکی از مهم ترین منتقدان نظریه ولایت فقیه خود بدل شد و ... و این همه، که آقای خامنه ای در پیام خود انکار یا پنهان می کند، جوهره وجودی و پاره اصلی هستی او بود.



راههای سبز

شاهد بزرگ کشتار رضا معینی

اهمیت روشن‌گری در باره‌ی چگونگی کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و نقش آمران آن و به‌ویژه انتشار فرمان‌های مرگ آیت‌الله خمینی، ایستادگی بر صحت شهادت خود در برابر روایت رسمی قدرت، علی‌رغم تهدیدات و فشارهای هم‌جانبه، از حصر خانگی تا تهدید به مرگ، همه و همه ایشان را به شاهد بزرگ هولناک‌ترین واقعه‌ی تاریخ ایران تبدیل کرد. شاهده‌ی که سرفرازانه تا آخرین لحظه‌ی زندگی از حقیقت انکار شده دفاع کرد

رفتی ز جهان از بر ما جای تو خالی است
نام آیت‌الله منتظری نه تنها برای حضور بی‌بدیل‌شان در مرجعیت شیعه، نه تنها برای یک عمر ایستادگی در کنار ستم دیده‌گان، که برای گفتن نه بزرگ به قدرت و در دفاع از حقیقت، برای همیشه به‌مانند شخصیتی ماندگار در تاریخ ایران ثبت شده است. این شخصیت و شاهد تاریخی را مرگ نمی‌تواند از ما بگیرد. مرگ و شب زدگان پاسدارش در برابر عظمت فریاد دادخواهی برای حقیقت و عدالت و شاهد بزرگ آن از همین امروز که مردم در خیابان‌های ایران "منتظری زنده است" را فریاد می‌زنند، شکست خورده است.

آیت‌الله منتظری به هنگامی سکوت فریاد زد. آیت‌الله منتظری در روزگار انکار، تأیید کرد. آیت‌الله منتظری در روزگار "عاقبت" به "مصلحت طلبی" قدرت، نه گفت. نه گفتن و پشت کردن به قدرت و او را برای همیشه در کنار مردمی که به حکم "شرع" و "عقل" به دفاع از آنها برخاسته بود، قرار داد. خانواده‌های اعدام‌شدگان و زندانیان سیاسی محروم‌ترین بخش جامعه بودند سرکوب و اعدام کافی نبود می‌بایست هر چه از آنها مانده است ویران کنند، قدرت وحشت با سکوت می‌خواست انکارشان کند. پاک کردن حافظه و محو تاریخ به شکلی نظم یافته، از سوی نظام جز با سکوت، امکان پذیر نیست. شکستن این سکوت و سنت‌شکنی آیت‌الله منتظری در تاریخ ایران بعنوان اقدامی اخلاقی در دفاع از حقیقت بی‌ظنیر است. اهمیت روشن‌گری در باره چگونگی کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و نقش آمران آن و به‌ویژه انتشار فرمان‌های مرگ آیت‌الله خمینی، ایستادگی بر صحت شهادت خود در برابر روایت رسمی قدرت، علی‌رغم تهدیدات و فشارهای همه جانبه از حصر خانگی تا تهدید به مرگ، همه و همه ایشان را به شاهد بزرگ هولناک‌ترین واقعه تاریخ ایران تبدیل کرد. شاهده‌ی که سرفرازانه تا آخرین لحظه زندگی از حقیقت انکار شده دفاع کرد.

از سال ۱۳۶۳ و در روزگار خاکستری دهه شصت که اعتراضات خانواده‌های زندانیان سیاسی تازه از شکل فردی، آرام آرام به سمت حرکت‌های جمعی پیش می‌رفت، "حسینی‌آیت منتظری" تنها محلی بود که خانواده‌ها را به این راه می‌دادند. سال‌ها بعد نیز خانه محاصره شده ایشان محل تظاهرات خانواده‌های زندانیان سیاسی بود. کمک‌های مالی و همیاری‌های ایشان با خانواده زندانیان سیاسی بدون اعلام علنی و تبلیغی هیچ‌گاه قطع نشد.

آیت‌الله منتظری تنها به شهادت دادن و تأیید انجام کشتار و جنایات اکتفا نکرد. که با حمایت از دادخواهی خانواده‌ها بر این شهادت پای فشرد. پاسخ به نامه‌ی در باره تخریب خاوران (۱) و تأکید شجاعانه بر "قبرستانی که افراد مسلمان از هر مذهب و گروه در آن دفن شده اند محترم است و تخریب و اهانت به آن جایز نیست. بلکه هتک حرمت غیر مسلمانان نیز محل اشکال است و اگر تخریب و هتک موجب ایداء خانواده‌های آنها گردد حرمت آن مضاعف است." خود شاهده‌ی بر درایت این مرد بزرگ و سندی برای دادخواهی ماست.

خود را سوگوار این مرد بزرگ تاریخ ایران می‌دانم و در سوگ این مرجع دینی و شاهد بزرگ دادخواهی همصدا با مردم باید گفت "منتظری زنده است". تا روزی که حقیقت و شرافت و صداقت زنده است.

۱- پاسخ آیت‌الله منتظری به پرسش‌های رضا معینی در باره تخریب خاوران - به نقل از سایت بیداران چهارشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۸۷

سألهاست که بدون توجه به تأکید شرعی و انسانی " حرمت جنازه انسان باید حفظ شود و بی احترامی به آن جایز نیست." اجازه هیچ گونه بازسازی را به خانواده‌ها ندادند.

"قبرستانی که افراد مسلمان از هر مذهب و گروه در آن دفن شده اند محترم است و تخریب و اهانت به آن جایز نیست. بلکه هتک حرمت غیر مسلمانان نیز محل اشکال است."

و اگر تخریب و هتک موجب ایداء خانواده‌های آنها گردد حرمت آن مضاعف است.

باسمه تعالی

پس از سلام

قبرستانی که افراد مسلمان از هر مذهب و گروه در آن دفن شده اند محترم است و تخریب و اهانت به آن جایز نیست. بلکه هتک حرمت غیر مسلمانان نیز محل اشکال است.

و اگر تخریب و هتک موجب ایداء خانواده‌های آنها گردد حرمت آن مضاعف است.

و مجرد مامور بودن مجوز عمل حرام نمی‌باشد و بجاست مسائل دینی و شرعی تحت الشعاع افکار سیاسی واقع نشوند.

موفق باشید.

۱۳۸۴/۱/۹

حسینی منتظری

حضور محترم آیت‌الله منتظری

با سلام و آرزوی سلامت و سعادت برای شما حضرت آیت‌الله

همانگونه که شما به خوبی مطلع هستید، در سال ۱۳۶۷ تعداد بسیاری از زندانیان سیاسی ایران در زندان‌های کشور اعدام شدند. مسئولان جمهوری اسلامی هیچگاه تا به امروز در باره علت، تعداد و چرایی این اعدامها توضیحی به خانواده‌ی قربانیان ندادند علاوه بر آنکه خانواده‌های این قربانیان تا به امروز رسماً از محل دفن عزیزان خود مطلع نشده‌اند. آنچه مسلم است بخشی از این زندانیان در گورستان خاوران و در گورهای جمعی دفن شده‌اند.

سألهاست خانواده‌ها به این محل رفت و آمد و مراسم سوگواری و یادمان خود را در آنجا برگزار می‌کنند. سألهاست که بدون توجه به تأکید شرعی و انسانی " حرمت جنازه انسان باید حفظ شود و بی احترامی به آن جایز نیست." اجازه هیچ گونه بازسازی را به خانواده‌ها ندادند.

اخیراً سازمان بهشت زهرا و دادستانی مستقر در بهشت زهرا به خانواده‌ها اعلام کرده‌اند که قصد دارند "طرح سازماندهی" را در این گورستان به اجرا بگذارند. در باره چگونگی و اجرای این طرح، وضعیت گورهای جمعی و آینده گورستان هیچ پاسخ موهجه‌ای به خانواده‌ها داده نشده است. اگر واقعا هدف مقامات مسئول بازسازی و نه ویرانی و از بین بردن گورستان است، چرا اسامی کسانی که در این محل دفن شده‌اند به خانواده‌ها اعلام نمی‌کنند و اجازه نمی‌دهند که خانواده‌ها خود متولی بازسازی شوند.

در زمانی که بسیاری از مقامات و مسئولان جمهوری اسلامی در باره این فاجعه سکوت کرده بودند، شما "سکوت را جایز" ندانستید و شجاعانه وظیفه انسانی و تاریخی خود را انجام دادید. امروز نیز به عنوان یکی از مراجع عالی مقام تشیع شما را مورد خطاب قرار می‌دهم و از شما خواهشمندم با پاسخ به این چند سوال ما را برای حفظ حرمت جان‌دادگان و کرامت انسانی خانواده‌ها یاری دهید.

۱- آیا از بین بردن بقایای جنازه حتماً غیر مسلمان جایز است؟
۲- در بند دوم اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوبه ۱۳۶۹ قاهره که توسط جمهوری اسلامی نیز امضا و باید رعایت شود آمده است: " حرمت جنازه انسان باید حفظ شود و بی احترامی به آن جایز نیست کما اینکه جایز نیست که لمس کردن آن مگر با مجوز شرعی و بر دولت

است حمایت از این امر" در برابر نقض این بند تکلیف شرعی جمهوری اسلامی چیست؟

۳- آیا ماموران اجرا کننده از نظر شرعی می‌توانند فقط با استناد دستور دولتی با نابود کردن گورهای جمعی به جنازه انسان هتک حرمت و بی احترامی کنند.

۴- آیا می‌توان گورستانی که در آن غیر مسلمان دفن شده است به گورستانی عمومی تبدیل کرد؟ یا تشکر از لطف جنابعالی در پاسخ مشخص و راه گشا در این باره با احترام

رضا معینی

۵ آبان ۱۳۸۴

توضیح در باره نامه

این نامه در سال ۱۳۸۴ و اقدام دولت وقت در تخریب خاوران برای آیت‌الله منتظری ارسال شد. پس از چندی از سوی همان مسئولان، مدیریت و حراست سازمان بهشت زهرا به خانواده‌ها قول داده شد که "طرح ساماندهی" فعلاً متوقف شده است. با توقف این طرح عملاً انتشار نامه نیز متوقف شد. با سپاس مجدد از آقای منتظری که باز هم شجاعانه در باره موضوعی ممنوعه موضع گرفتند. چه با این نامه در همان زمان و چه در سخنانشان در روز شنبه ۴ بهمن ۱۳۸۷.

راهی که باید تا پایان پیمود

عبدالله مهدی

آیت‌الله منتظری در ابراز مخالفت‌های‌اش با خشونت‌های دهه‌ی شصت در میان پایوران نظام جمهوری اسلامی تقریباً کاملاً تنها بود و نه از میان روحانیت و روشن‌فکران حکومتی، نه از دولت‌مردان، و نه حتی از میان آنان که بعدها تحت عنوان اصلاح‌طلبان از زیاده‌روی‌های رژیم شکوه آغاز کردند، کسی به حمایت‌اش برخاست. او که با شروع جنبش دموکراسی‌خواهی اخیر ایران صراحتاً و با شهامت به دفاع از مردم و حقوق آن‌ها برخاست در ماه‌های پایانی عمر بسیاری از تابوهای نظام جمهوری اسلامی را شکسته و خطوط قرمز آن را درنوردید، بی‌آن‌که به عقاید دینی خود خیانتی کرده‌باشد.

بامداد بیستونهم آذرماه خیر فوت آیت‌الله منتظری در ایران و همه‌ی جهان پخش شد. مرگ او، همان‌طور که انتظار می‌رفت، واکنش‌های گسترده‌ای را در جامعه، در میان موافقان و مخالفان نظام حاکم و در طیف وسیعی از گرایش‌های متفاوت برانگیخته و همگان را به ارزیابی و سنجش نقش وی در تاریخ سیاسی معاصر ایران واداشته است. خامنه‌ای ضمن ابراز تسلیت، از زدن آخرین نیش به او نیز دریغ نورزیده و مخالفت ایشان با فتوای خمینی برای کشتار زندانیان سیاسی در دهه‌ی شصت را خطا و گناه وی شمرده و حبس خانگی تمحیلی به او را که خود فرمان داده بود کفاره این گناه او قلمداد کرده‌است و حال آن‌که از نقطه‌نظر مبارزان راه آزادی این حرکت در واقع نقطه‌ی درخشان زندگی آقای منتظری را تشکیل می‌دهد.

منتظری خود از بنیان‌گذاران نظام جمهوری اسلامی و از واضعان و شارحان نظریه‌ی ولایت فقیه بود، اما چندان طول نکشید که با عملکرد نظامی که خود به‌عقد در شکل‌گیری‌اش کوشید، مورد اخلاقاً در تناقض افتاد. او که به اصول و ارزش‌های اخلاقی انسانی پای‌بند بود و در نظام دینی و ولایت فقیه جامعه‌ی آرمانی را جستجو می‌کرد، به‌زودی دریافت که خود این نظام به مظهر شر و فساد و خیانت و جنایت تبدیل شده‌است. او که خود در مجلس خبرگان قانون اساسی به دفاع فقهی از نظریه‌ی ولایت فقیه پرداخته و راه را از لحاظ نظری برای عروج استبداد مذهبی کامل گشوده‌بود، به‌زودی با عملکردهای این نظام و خشونت‌ها و نقض‌های فاحش حقوق بشر که وجدانش را آزار می‌داد، از در مخالفت درآمد. این مخالفت و اگرانی طی سال‌ها چندان پیش رفت که سرانجام در ماه‌های آخر حیات خود اعتقاد به ولایت مطلقه‌ی فقیه را کاملاً رد کرده و از دیدگاه مذهبی از مظاهر بارز شرک خواند. منتظری حتی از لحاظ شخصی و اخلاقی از این هم پیش‌تر رفته و

راههای سبز



فشار های سختی را متحمل شد و در نهایت با استعفاي ایشان از قائم مقامی رهبري زندگي ایشان وارد مرحله تازه اي شد. پس از فوت آيت الله خميني، فشار ها بر آيت الله منتظري تشديد شد. حصر خانگي، حملات نيروهاي معلوم و نامعلوم به بيت ایشان، دستگيري اعضاي خانواده و ... از جمله ي اين تضییقات و فشار ها بود. هر چند تمامی این فشار ها و رنج ها موجب نشد تا ایشان ذره اي از مواضع خود کوتاه آيد. آيت الله منتظري به دلایل گوناگوني يکي از مهمترين شخصيت ها و نخبگان ايران معاصر به شمار مي رود.

1- در حوزه فقهات آيت الله منتظري را بايد از نسل نوين مجتهدان و مرجعي دانست که دغدغه عصر و زمان خود را داشت. با مسائل زمان خود عميقا مواجهه داشت و براي اين دست از موضوعات نيز با فتواي تازه و بي سابقه خود منشا شکل گيري نگرش ها و رويکرد هاي نويني در فقه گرديد. هر چند بايد آيت الله منتظري را يکي از پيشگامان طرح نظريه ولايت فقيه دانست اما گذر زمان نشان داد قصد و منظور وي از ولايت فقيه نه حاکميت مطلقه و بي قيد و شرط يک فقيه بر تمام شئون سياسي، فرهنگي و اجتماعي است. بلکه ولي فقيه مورد نظر ایشان تنها ناظر است بر مسائل جاري کشور! همچنين از همين منظر فتاواي بيشمار ایشان در باره حرمت حقوق دگراندیشان نشان از هم و غم ایشان براي بسط از ادبيات سياسي و مدني داشت. امري که تا پيش از آقاي منتظري کمتر سابقه اي در ميان فقهاي شيعه داشته است. فتاواي ایشان در خصوص حقوق بهائيان نمونه اي از نوآوری و در عين حال مواضع شجاعانه ایشان است. کمتر فقيهي در سده معاصر با چنين جسارتي در باره حقوق بهائيان و ساير جريان هاي عقيدتي اعلام موضع کرده است. آثار متعدد فقيهي ایشان اينک يکي از منابع جدي در حوزه علوم حوزوي به ويژه فقه و اصول به شمار مي رود.

2- آيت الله منتظري گذشته از برجستگي فقهياتي و نوآوری هاي گوناگون در اين حوزه، از منظر گوناگون ديگري نيز داراي برجستگي هاي بي بدلي بود. صداقت همراه با شجاعت ایشان، تجربه زندان هاي طولاني و شکنجه هاي سنگين در رژيم گذشته و تعامل آزاد و بي قيد و شرط با دگراندیشان موجب شده بود همواره نسبت به حقوق اساسي ملت به ويژه آزادي هاي مدني و سياسي حساس باشند. شايد بسياري از زندانيان دهه شصت فراموش نکرده باشند که آيت الله منتظري براي نظارت بر زندان هاي آن دوران و با کمک برخي از نزديکان و دوستان خود، در قالب زنداني از وضعيت زندان ها و زندانيان باخبر مي شود. اين هشياراي ایشان موجب کاهش رنج و آلام زندانيان سياسي در آن دوران مي گرديد. مقاومت آيت الله منتظري در برابر موج گسترده اعدام هاي دهه شصت بر کمتر کسي پوشيده است. در آن دوران به جز ایشان و تعداد محدودي از نخبگان کمتر کسي جسارت و جرات چنين مقاومت و اعتراضی داشت، بلکه بسياري از نخبگان سياسي و شخصيت هاي حکومتي يا با اين وضعيت همراه شده با سکوت پيشه کردند. انتشار خاطرات آيت الله منتظري با ارايه اسناد و مدارک مختلف بخشي از ابعاد پنهان اين ماجراي غم انگيز را به تصوير مي کشد. بي گمان خاطرات ایشان يکي از مستند ترين و دقيق ترين گزارش هاي موجود در اين خصوص مي باشد. البته خاطرات منتشر شده ایشان براي آگاهي از بسياري از رویدادهاي چهار دهه اخير کشور حايز اهميت مي باشد.

3- توجه به حقوق پيروان مذاهب ديگر و به ويژه اهل سنت در ايران يکي ديگر از مشخصه هاي تلاش اين فقيه برجسته مي باشد. اعلام هفته اي به نام هفته وحدت در جمهوری اسلامي از طرف ایشان نه براي تشریفات! بلکه نشاني از عمق دغدغه هاي آيت الله بود. حضور ایشان در دوران تبعيد در شهر سقز موجب شده بود شناخت ایشان از اهل سنت منحصر و محدود به منابع و آثار مکتوب با گزارش هاي شفاهي نباشد. تلاش ایشان براي نزديک کردن ديگاه هاي شيعه و سني و در عين حال حفظ حقوق سني مذاهبان مسلمان از اين رويکرد قابل تامل است.

تأمین نمود و به اين ترتيب آنان را بدون هيچ فشاری بلکه با رغبت و نياز خودشان به تدريج به دوستان و مریدان و پيروان خود بدل کرد. بدین سان او نيز انتقام خود را گرفت، اما نه با بملل گرفتن های شخصی بلکه با آتش زدن به خرمن استبداد، آن طور که شايسته ي هر خردپيشه ي سياسي است. منتظري در ماه هاي پاياني عمر خود از نفس هاي گرم جنبش دموکراسي خواهانه و مردمی نيروئي تازه يافته و با وجود کهولت، با صراحت و شفافيتي بيش از پيش در نقد ولايت فقيه آستين بالا زد و با "جانر" خواندن ولي فقيه کتوني و حکومت وي، با شرک خواندن اعتقاد به ولايت مطلقه ي فقيه، با انتقاد از خود و پوزش اش از مردم به خاطر وضعي که خود را در خلق آن سهيم مي دانست، با نقد و نفي محاکم فرمايشي و شکنجه ها و زندان هاي جمهوری اسلامي، با بي اعتبار اعلام کردن اعتراضات به زور گرفته شده و اکثرا دروغين و محاکم فرمايشي متعاقب آن ها، با بر سميت شناختن حقوق شهروندی و آزادي برای همه و نفي خودی و غير خودی يعني يکي از پايه هاي اصلي بقای نظام جمهوری اسلامي به عنوان يک نظام آيار تاييد مبتني بر افشار ممتاز مافوق مردم، با بر سميت شناختن حقوق شهروندی بهائيان، با دفاع از حقوق زبان هاي مادري گوناگون در ايران، با اصل قراردادن رای مردم به عنوان مبنای مشروعيت حکومت ها، با تقدس زدائي از خميني در معرکه گردانی اخير رژيم کودتا و نتيجتا باز کردن راه برای يک بررسی عقلاني و مدني بر سر اين موضوع، با اشتباه خواندن اشغال سفارت آمريکا و همچنين با محکوم کردن اعدام احسان فتحايان و دفاع از جان يک مبارز کرد که با کومله هم تداعي مي شد و شکستن تابوي دفاع از يک "محارب کرد"، يعني کاری که هنوز هيچ کدام از رهبران جنبش سبز در داخل جرات اش را نکرده اند، در واقع بسياري از تابوهای نظام جمهوری اسلامي را شکسته و خطوط قرمز آن را در نورديد، بي آن که به عقايد ديني خود خيانتی کرده باشد. متأسفانه منتظري چندان نزديست که کار را به آخر برد و به عنوان مرجعي که در خود توان نظری و شهامت اخلاقي کافي مي ديد بکسره جلدانی کامل دين و دولت را اعلام کرده و به اين ترتيب اين گره کور فکري را برای مؤمنان به تمامی بگشايد و نه در محدودی نخبگان بلکه در مقياس اجتماعي نشان دهد که مي توان دين دار بود و در عين حال از جلدانی دين از دولت طرفداري کرد. اما نتيجه و ميراث کار سال ها و ماه هاي اخير او، بر متن جنبش بزرگ دموکراسي خواهی کتوني ايران و نياز غير قابل صرف نظر کردن جامعه ي ايران به حل معضل حاکميت ديني، بدون ترديد در راستای خدمت به حل اين عقده ي ناگشوده ي جامعه ايران خواهد بود. اين راه را بايد تا آخر پيمود. فوت آيت الله منتظري را به فرزندان و بازماندگان و پيروان ایشان تسليت مي گريم.

میراث دار دينداری و آزادي

احسان هوشمند

آيت الله حسينعلي منتظري به عنوان يکي از شخصيت هاي ديني و سياسي ايران معاصر روزگشته دار فاني را وداع گفت. مرحوم آيت الله منتظري در سال ۱۳۰۱ از مادر زاده شد و در طي ۸۷ سال زندگي همراه با فداکاری، رنج، زندان، حصر، بي مهري و تلاش خویش؛ اثرات ماندگاری در حوزه های مختلف ديني و فقيهي، فرهنگي، ملي، سياسي و انساني بر جای گذاشت. مرحوم آيت الله منتظري بخش زيادي از عمر خود را وقف مبارزه با استبداد نمود. از سال ۱۳۴۰ تا پيروزي انقلاب در سال ۱۳۵۷ بي وقفه در زندان يا تبعيد بود. بخشي از دوران طولاني رنج زندان نيز همراه با فرزندش مرحوم محمد منتظري طي شد. پس از پيروزي انقلاب، در مجلس خبرگان به عنوان جانشين آيت الله خميني برگزيده شد. پس از آيت الله طالقاني مدتي عهده دار امامت نماز جمعه تهران بود. مرحوم آيت الله منتظري به دلایلي از جمله مخالفت جدي با اعدام هاي بي رويه دهه شصت و نيز وضعيت زندان ها، استمرار جنگ و ... مورد بي مهري قرار گرفت و

بابت نقشی که در برسر کار آوردن اين نظام ستمگر ایفا کرد. مورد از مردم پوزش طلبيد. منتظري در دهه ي شصت، که به درست نام دهه ي وحشت بزرگ به خود گرفته است، زبان به اعتراض نسبت به شکنجه و خشونت و بدرفتاری با زندانيان سياسي و اعدام هاي گسترده گشود و تلاش کرد با انجام اقداماتی که اکثرا هم پنبه هاي اش از سوی حافظان راستين نظام دوباره رشته ي رسته ي می شد، به اصلاح وضع بپردازد و چه بسا جان هائی هم که از مرگ رها نيد. ضمن همين تلاش ها او در نامه هائی که به خميني نوشت وی را به انجام اعمالی که "روی رژيم شاه را سفيد کرده است" متهم کرد. همين کافي بود تا گردونه ي ماشين جهنمي نظامی که ادعای او اويت مي کرد و در عمل ميدان تاخت و تاز ريباکران و مال اندوزان و شکنجه گران شده بود او را نيز در نوردد و به عنوان ساده لوحی که نمی داند "مصلحت نظام" را چگونه بايد حفظ کرد بي رحمانه از قدرت کنار زد و در هم بکوبد. بعدها هم پس از اعتراض به صلاحيت "ولي فقيه" بعدی که ديگر نه کاريزما و اتوريته ي معنوی و نه اعتبار ديني خميني را داشت، برای مدت پنج سال نيز در حبس خانگی نگاهش داشتند.

طرفه اين که طردکنندگان و تحقيرکنندگان او، صاحبان قدرتی که زمانی در اوج نخوت او را به خاطر اعتراض به بي عدالتی هاي حاکميت به خيال خود برای هميشه به دست فراموشي و انزوا می سپردند، اکنون در حضيض ننگ و بدنای، رانده و طرد شده، در حصر خود ساخته "بيت" خویش وارند از شدت انزوا به خفگی دچار می شوند و با چنين وضع رفتار انگيزی است که دير يا زود بايد صحنه را ترک کنند و حال آن که اين اوست که به يمن جنبش دموکراسي خواهی و ضد استبدادی که چشم هاي ميليون ها را بر روی واقعيت اين رژيم گشوده و آن ها را به باز بينی کل تاريخ اين نظام رهنمون شده است، در قلوب مردم جای خود را باز کرده است. همين افلاس اخلاقي و انزوای کشنده سرداران حاکميت است که وادارشان ساخته برای نجات خود به صحنه سازی سوزندان عسل بنیان گذار نظام جمهوری اسلامي روی آوردند و حال آن که با اين کار واقع دارند آخرين بقايای حرمت خميني در ميان پيروان اش را نيز به حراج می گذارند.

برخلاف خميني که خوی سبيعت و فدان وفا و عهد را لازمه ي "حفظ نظام" مي دانست و آن را به فرهنگ غالب در جمهوری اسلامي تبديل کرد، منتظري بر عکس سادگی و صداقت و شهامت اخلاقي را ارزش هاي آرماني خود مي دانست و آن جا که نظريه ي ولايت فقيه خود او با اين ارزش هاي ساده و در عين حال بنيادی انساني در تناقض افتاد، او نظريه را به بسود ارزش هاي انساني وانهاد. انسانيت و ارزش هاي اخلاقي انساني در نظام جمهوری اسلامي چنان گوهر نادری است که همگان وجودش را نزد ایشان، که انصافا کم هم نبود، بهراستي مغنم شمردند. اقبال و احترام همگانی به منتظري بيش از آن که از اما نشانه موافقت با عقايد ایشان باشد، به معنای ارج گذاشتن به هنجار هاي اخلاقي و رفتار هاي اوست.

منتظري در ابراز مخالفت هاي اش با خشونت هاي دهه ي شصت در ميان پيروان نظام جمهوری اسلامي تقريبا كاملا تنها بود و نه از ميان روحانيت و روشن فکران حکومتی، نه از دولت مردان، و نه حتی از ميان آنان که بعدها تحت عنوان اصلاح طلبان از زياده روي هاي رژيم شکوه آغاز کردند، کسی به حمايت اش برخاست سهل است که اکثرا با تحقير و توهين و محدوديت ها و حصرش هم صدا شدند و اگر در آن موقع نه جزو گردانندگان تا ييدکنندگان آن حرکت، دست کم جزو خاموشي گزينان عاقبت طلب بودند. اما منتظري که با شروع جنبش دموکراسي خواهی اخير ايران صراحتا و با شهامت به دفاع از مردم و حقوق آن ها برخاست، هرگز شخصيت هاي اصلاح طلب را که امروزه با جنبش سبز زندی می شوند مورد شماتت علنی قرار نداد، هرگز بر خورد هاي اش را شخصی نکرد و ستم هائی را که بر خود رفته بود ملاک تعيين سياست هاي اش قرار نداد بلکه بزرگی کرده و آنان را با گذشت و دل سوزی در پناه حمايت معنوی خود پوشش داد و برای آنان و جنبش نيز از ديده گاه مذهبي خوراک نظری

4- همراهی آیت الله منتظری با حرکت عظیم و مردمی جنبش سبز نقطه عطف دیگری در مبارزات ملت ایران محسوب می شود. مرحوم آیت الله منتظری در شش ماه گذشته با تمام وجود و علیرغم کهولت سن از این جنبش و خواسته های دموکراتیک، مسالمت آمیز و فراگیر آن حمایت کرد. فتاوی بدیع ایشان در باره ولایت فقیه، امر به معروف و دیگر مواضع ایشان پشتوانه ای برای این جنبش محسوب می شد.

در گذشت این فقیه آراسته به معنویت، اخلاق، مردم داری و اخلاص برای مردم ایران ضایعه ای جبران ناپذیر است. بی گمان ملت حق شناس ایران با حضور سبز، میلیونی و یکپارچه خود در مراسم تدفین و ترجمین این فقیه ارزشمند بار دیگر با ارمانهای سبز مرحوم آیت الله منتظری تجدید میثاق خواهد کرد.

تحلیل هفته

شماره معکوس

سر دبیر

حادثه چنان بزرگ بود که اخبار هفته پر خبر آخر آذرماه را یکسره به حاشیه راند. سحرگاه شنبه بانگ برخاست که "خواجگه رفت" و این مصرع از اعماق تاریخ ایران باز آمد و معنای روز گرفت:

از شمار دو چشم یک تن کم
و ز شمار خرد هزاران بیش
و این بار خردمندی رفته بود که سخن مشهور جلال آل احمد در باره جهان پهلون تختی را مکرر می کرد: "مردی که به قدرت از زمانه" نه گفت."

وقتی به قدرت پشت کرد، "فقیه عالیقدر" می خواندند لقبی که کمترین هدیه همزمنش آیت اله خمینی بود. وقتی مرجعیت آیت اله خامنه ای را رد کرد، به جیب خانگی افتاد و ماموران امنیتی او را "شیخ نادان" نامیدند. هنگامی که در سحرگاهی پانیزی این جهان را وا گذاشت "پدر معنوی جنبش سبز" لقب داشت و از جانب مردم و مهمتر از سوی میلیونها جوان.

پس پابره نه ها و زیبا جامگان از سراسر ایران به وداع با او شتافتند. او در خاک شد و کنار فرزند شهیدش محمد آرمید. روزهای آخر به علی مطهری گفته بود:

- دیدی با من چه کردند علی؟
و علی بر سر نوشت همراه و همزمزم پدرش مرتضی مطهری گریسته بود. زار و تلخ.

ترویر مرتضی مطهری که رازهای هرگز فاش نشد، نخستین اقدام برای حذف روحانیون روشن بین بود. و بعد ها در زمان ولایت آقا ای خامنه ای به روش تبدیل شد.

مرجع عالیقدر شیعه در خانه محبوس شد، ساز و کار روحانیت برای اولین بار در تاریخ ایران بدست دولت افتاد و این اواخر حتی تعیین مرجع را دولتی کردند. مداحان و امنیتی ها و نظامی ها تعیین کننده مرجع شدند تا کسانی از تبار مصباح یزدی را بر کشند. آنکه خاک پای رهبر را

سرمه چشم می کند تا از همراه دیروز طالقانی و منتظری، مستندی بسازد که حتی در پیام تسلیت کینه این جهانی را بدرقه راه روحانی پیری کند که به سفر آن جهانی می رود.

اما رفتن مردی که قدیمی ترین یار انقلاب اسلامی بود، تاریخ این انقلاب را که اوراق آخرش نوشته می شود، به فصل تازه ای رساند. تنها داوری نویسنده ایندپندنت

درباره شرایط جدید ایران نبود که نوشت: "در گذشت آیت اله به جنبش سبز روح دمید." جهان بر این باور صحه گذاشت.

روز پیشتر از رفتن "مرجع سبز" جمعه روز بود که نماز دولتی بر پا می شد و "امام جمعه های" حقوق بگیر دولت مثل همیشه بر منابر بی رونق می شدند و برای

نمازگزاران اندک سیاست رهبر را باز می گفتند که سرانجام در جامه "خدا پنداری" ظاهر شد.

کودتاچیان که تصویر آیت اله خمینی را پاره کرده و از فیلمش در رسانه ملی "پیراهن عثمانی" ساخته بودند؛

مردم را فرآخوانده بودند تا به نام "امام" مرحله تازه کودتا را رقم بزنند. از تهران 12 میلیونی دست بالا توانستند 7 هزار نفر را بیابوند و از سراسر ایران کمی بیشتر. با این فراخوان هم به اسطوره امام پایان دادند و هم تنهایی هولناک خود را به نمایش گذاشتند.

دو روز بعد در یکشنبه ای که سومین روز محرم هم بود؛ سیل جمعیت "مرجع سبز" را بدرقه کرد. نه تاریخ ایران که سرنوشت شیعه ورقی بزرگ خورد.

درماه" پیروزی خون بر شمشیر" رنگ سرخ انقلاب به رنگ سبز اصلاح تغییر یافت. یکی از رهبران جنبش هم نام اسطوره کر بلا است. ماموران امنیتی شعار "یا حسین" را ممنوع کردند. دستور دادند "سرور شهیدان" را فقط بنام "ابا عبدالله" بخوانند. شعارهای مردمی در بدرقه "مرجع سبز" در تاریخ شیعه طرفه بود:

- ماه ماه خون است، یزید سر نگون است...
و ماموران امنیتی حتی تاب نمی آوردند که کفن بزرگمرد رفته خشک شود، به بیت او پورش می برند. کفن پوشان "خودجوش" سبز می شوند و به دفتر مرجع تقلید دیگر آیت اله صناعی می ریزند. انگار می خواهند تا طنین شعارهای مردم در فضا طنین انداز است، یزید زمانه را به همگان بشناسانند.

رئیس دولت کودتا که دارد در شیراز نعره می کشد تا خسارات جنگ جهانی اول را از انگلیسه بگیرد، فریادکارگران حاضر در جمع را نمی شنود:

- ما گرسنه ایم... نان در سفره نداریم...
سفرش را تمام می گذارد. چند ساعتی به تهران می آید تا میر حسین موسوی را از ریاست فرهنگستان هنر بر کنار کند و بر جایش "پاچه خوار" قدیمی بیت را بگمارد.

در سیرجان پاسخ مردم معترض به اعدام درلاء عام، حمله بیرحمانه نیروهای امنیتی است. تاکنون خبر از سی کشته و زخمی رسیده است.

در تهران نصب چندعکس سهراب اعرابی را بر درخانه اش تحمل نمی کنند و به غارتش می روند.

کلوتید رییس رایه دادگاه می آوردند. دولت فرانسه پیشتر فاش کرده است که مقامات جمهوری اسلامی پیشنهاد کرده اند او را با دو تروریست زندانی در فرانسه مبادله کنند.

وزیر خارجه فرانسه در پی رئیس جمهورش پیشنهاد معامله را از تاریخخانه اشباح جمهوری اسلامی به روشنائی روز می آورد. فرانسوی ها حاضر نیستند بیگناه را با قاتل عوض کنند.

روزنامه های تازه ای را می ببندند. روزنامه دیگری رانصفیه می کنند. از شناسائی «۸۰ موسسه، بنیاد، صندوق و نهاد بیگانه که در جریان سبز فعال هستند»

خبر می دهند. برای یکیشان: بودجه ای معادل یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار» تراشیده اند.

وزیر اطلاعات کودتا، تحلیل کودتا چنان رابه دست می دهد: «سران فتنه بعد از انتخابات ریاست جمهوری چهار محور اساسی شامل فضا سازی تخریبی، نظر سازی های هدفمند، طرح القای قلب در انتخابات و پرداختن به نافرمانی مدنی را دنبال می کردند. ایجاد تغییر در رفتار کارگزاران حکومتی و مردم، تغییر رژیم و فروپاشی نظام از درون، عمده اهداف جریان فتنه و سران استکبار در

مقابله با جمهوری اسلامی ایران است. هر کس با هر هویت و مسلکی در این جریان جمع شده اند. منافقین، سلطنت طلبان، تروریست های مذهبی و قومی، بهائیان، همجنس بازان، گروه های فمینیست، ملی گراها،

مارکسیست ها.»
روزنامه کیهان که جمعیت 7 هزار نفره دولتی را با کمک عکس های فتوشاپی به

"میلیونها" رسانده بود. جمعیت موردنظر همکارش وزیر اطلاعات را "5 هزار نفر" اعلام می کند.

نویسنده ای در پاسخش می نویسد: "این روزهای عزاداری ما را نخوانند... دیگری عنوان مطبش را می گذارد: "بینوا حسین شریعتمداری."

و بینوا یاران حسین شریعتمداری در ستاد کودتا. برویشان نمی آوردند که در قراردادهای

"میدان های مشترک نفتی" شکستی "همترازترکمانچای" را پذیرفته اند، کارشناسان اقتصادی از "چشم انداز

نگران کننده برای اقتصاد ایران "خبر می دهند" و "رکود تورمی" را در راه می بینند.

در آخرین روزهای مهلت جهان تهدید می کنند که "نیروگاههای جدید" خواهند ساخت. در پی دخترانه و پسرانه کردن کتاب های درسی هستند.

با صرف "هزینه های میلیونی" دوباره به ارسال پارازیت مشغول شده اند تا فقط برنامه های یک شبکه خبری را قطع کنند. رابرت گیبس، سخنگوی کاخ سفید، روز سه شنبه اعلام می کند: "آمریکا اقدام های بعدی خود را برای مواجه با موضوع عدم تمایل ایران به انجام تعهداتش در قبال برنامه هسته ای خود آغاز کرده است."

چهارشنبه التهاب به اصفهان می رسد. امنیتی ها نگذاشته اند مجلس ختم "مرجع سبز" در قم برگزار شود. آیت اله طاهری اصفهانی در اصفهان اعلام مراسم برای روز سوم می کند. مردم گردمی آیند و ماموران بیرحمانه و وحشیانه به سرکوب آنها می پردازند. حکومتی که بنام دین گلو پاره می کند و می خواهد همه جهان را براه معنویت بیاورد، مانع مجلس ختم بزرگترین فقیه زمانه می شود.

هفته آخر پانیز تمام است. دو سه روزی هم از زمستان می گذرد. روزهای تاسوعا و عاشورا در راه است. شنبه پنجم دی تاسوعا است. تاریخ سی و دو سال پیش را بیاد می آورد

که در پنجم دیماه 1356 اولین تظاهرات مردمی از همین شهر قم آغاز شد. حکومت گذشته ایران ظاهرا با قدرت تمام کشور را اداره می کرد. کسی گمان نمی بردیک سال بعد" نه از تاک نشان باشد و نه از تاک نشان."

نشریه ال پانیس می نویسد: "معترضان ایران آماده همایشی دیگر هستند. "مجید محمدی پریشی تاریخی را مطرح می کند: "اما این که چگونه می توان حکومتی تا

دندان مسلح در برابر مردم را حسینی و مردمی را که در دوران پس از انتخابات ریاست جمهوری گشته داده و شکنجه شده اند و هنوز صدها نفر از آنها در زندان هستند،

یزیدی معرفی کرد و امواج مردمی را که در روزهای تاسوعا و عاشورا به خیابان ها می آیند کنترل کرد اموری هستند که باید به نظاره آن نشست."

مردم ایران شب بلدانی دیگر را پشت سر گذاشته اند صبح را انتظار می کشند. همه

د را انتظارند تا ببینند: -جمهوری اسلامی چگونه این محرم را از سر می گذارند؟

مطبوعات بزرگ جهان از شمارش معکوس می گویند. تایمز و نیو یورک تایمز و اکونومیست از فرجام جمهوری اسلامی می گویند.

روزنامه واشنگتن پست در سر مقاله بی سابقه ای که صفحه دوم این روزنامه مهم را پر کرده از فروپاشی می نویسد.

و جنبش سبز در سرمای زندان راه خود را باز می کند. بهار می شود. گوش کن این صدای سیلوش کسرانی است

د رهق هق گریه:
یکی دو روز دیگر از پگاه
چو چشم باز میکنی
زمانه زیر و رو
زمینه پرنگار می شود
به تاج کوه

ز گرمی نگاه آفتاب
بلور برف آب میشود
دهان دره ها

پراز سرود چشمه سار می شود
فراز خارهای هفت رنگ
نفس زنان و خسته میرسد
غریق موج کشتزار میشود
درین بهار ... آه

چه یادها چه حرفهای ناتمام
دل پر آرزو جو شاخ پر شکوفه باردار میشود
نگار من

امید نوبهار من
لبی به خنده باز کن
بین چگونه از گلی
خران باغ ما بهار میشود

بنیاد گرایی و حقوق زنان مهتاب ابراهیمی

این مطلب یکی از مجموعه مقالات پژوهشی انجمن حقوق درحال گسترش زنان، اوید است که دست اندرکاران این انجمن به تحقیق و انتشار آن همت گماشته اند. کار پژوهش در اوایل سال 2007 آغاز شده است و توانسته تیمی از برجسته ترین افراد را گرد هم آورد.

این پژوهش براساس نظرات بیش از 1600 تن از فعالین حقوق زنان در بیش از 160 کشور جهان، و مصاحبه با 51 تن از کارشناسان امر فراهم آمده است. رده های سنی این فعالان از زیر 16 تا بالای 65 سال را شامل می شود که بر روی موضوعات متنوع و در مناطق مختلف و متأثر از عملکرد بنیادگرایان از مذاهب گوناگون اظهار نظر کرده اند. آنها در سطوح محلی، ملی، منطقه ای یا بین المللی و در حوزه گسترده ای از سازمانهای گوناگون، نظیر سازمان های غیردولتی، نهادهای اجتماعی و ارگانهای دولتی یا مذهبی، و مؤسسات آموزشی کار یا فعالیت می کنند. در این پژوهش به برداشت مشترک این فعالین از بنیادگرایی مذهبی از جمله استراتژی های مشترک، فعالیت های مشابه آنان و تأثیرات بنیادگرایی تکیه شده است.

مقدمه

بنیادگرایی در میان همه ی مذاهب خرد و کلان و در همه ی مناطق جهان در حال قدرت گیری است. از نظر فعالان حقوق زنان، این حرکت در طی ده سال اخیر شدت گرفته، عریان تر، خشن تر و پایاتر شده است. بنیادگرایی مذهبی پدیده ای جهانی است که نسبت به تغییرات قدرت و توسعه ی جهانی واکنش نشان می دهد. این حرکت، با وجود جهانی سازی نولیبرالیسم، "جنگ نیز تروریسم" و با افزایش سیاست های هویت طلبانه، نه تنها در جوامع "عقب مانده" و یا "غیر سکولار"، بلکه در نظامهای ظاهر "سکولار" و دموکراتیک نیز زمینه ی ظهور یافته است.

طبق تجارب فعالان حقوق زنان، عامل مهم در اوجگیری اخیر گروه های بنیادگرا، واکنش آنان علیه موقعیت بهبود یافته و استقلال روزافزون زنان و نیز عدم به رسمیت شناختن موازین جدید حقوق بشر است. بنیادگرایی در میان عوام در هر دو سطح ملی و منطقه ای فعال است و در عرصه جهانی نیز دارای قدرت و نفوذ بیشتری شده است. ممانعت از فعالیت های حقوقی، کم اثر کردن مباحثات ترقی خواهانه و... از جمله آنهاست. همزمان با تداوم این تشبثات و ایجاد ارتباطات بین المللی، دم زدن از موازین حقوقی و عدالت جنسیتی، استفاده از رسانه ها و فن آوری پیشرفته و جذابیت زانی برای افراد با روش های مادی و معنوی؛ جنبش های ترقی خواهانه نیز باید بتواند به اتخاذ استراتژی های مؤثر در به چالش گرفتن و مقاومت در برابر بنیادگرایی مذهبی ادامه دهد و به احیاء گفتن نقدانه، ایجاد فرصتها و برخورداری از حق انتخاب پردازد.

این تحقیق با هدف ایجاد درکی عمیق و مشترک در میان فعالین حقوق زنان و متحدان آنها از چگونگی عملکرد گروه های بنیادگرا در تخریب بنیادین حقوق زنان، حقوق بشر، پیشرفت و توسعه است. اگرچه فشار ناشی از بنیادگرایی مذهبی ممکن است بسته به شرایط اجتماعی - منطقه ای متغیر باشد، اما تجارب کنشگران حقوق زنان حاکی از آن است که کفه ی مشترکات بسیار سنگین تر از تفرق و گوناگونی آن است. بنیادگرایی مذهبی پدیده ای جهانی است که واکنش جهانی و همگرایانه ای می طلبد. هم چنانکه عملکرد گروه های بنیادگرا بسته به مناطق جغرافیایی مختلف، و موضوعات متفاوت و به ویژه در بین هواداران آنان، متغیر است با این حال دارای رگه های مشترک فراوانی نیز هستند، مقاومت در برابر آن از طرف فعالین حقوق بشر - در همه زمینه ها - می تواند از تحرکی منسجم و فراملیتی نیرو گیرد.

رشد جهانی در همه ی مذاهب و مناطق

بنیاد گرایی مذهبی پدیده ای جهانی و درحال پیشروی است. 76 درصد فعالان حقوق زنان که در نظرسنجی این تحقیق شرکت کرده اند، بر شدت یافتن این حرکت طی ده سال گذشته صحنه می گذارند. بنیادگرایی مذهبی در شکل دادن به ساختار جامعه و هنجارهای اجتماعی؛ تحت تأثیر قراردادن نهادهای بین المللی و سیاست گذاران داخلی؛ تعیین خط مشی سیاسی و تعریف قوانین، به خصوص در حوزه ی خانواده و قوانین مننی، و حوزه های خصوصی نظیر بارداری و... صاحب قدرت بیشتری می شود. تحقیق "اوید" نشان می دهد که فعالین حقوق زنان در تمامی مناطق و از طرف همه ی مذاهب خرد و کلان با موضوع گیری افراط گرایان مواجهند. فعالیت های آنان تحت تأثیرات منفی بنیادگرایان مذهبی چه بودایی، کاتولیک، مسیحی (شامل انواع مسیحیان انجیلی)، هندو، یهودی، مسلمان یا سیک ها قرار دارند. حتی مذاهب محلی مثل تحركات مذهبی - فرقه ای نظیر "مونگی کی" در کنیا، "بونو دیا" در کنگو، "شمینسم" در نپال، و مذاهب جدید نظیر "مونی ها" یا مذهب مرتبط با آئین "شینتو" در ژاپن نیز تا حدودی واکنشهای افراطی از خود نشان می دهند. بنابراین، بنیادگرایی، منحصر به یک مذهب یا منطقه خاص نیست و فعالین بنیادگرایی در همه ی مناطقی که تحقیق "اوید" در آنها صورت گرفته، به چشم می خورد. بنیادگرایی مذهبی، کارزار خود را تحت لوای عدالت و بازگشت به ارزشهای سنتی در حالی شکل می دهد که عواقب جهانی سازی نولیبرالیسم؛ شکاف روزافزون بین فقر و ثروت، و عدم اطمینان روزافزون به آینده در میان مردم وجود دارد. آنها در این کارزار شعارهایی می دهند که صدای آن در زندگی مردم طنین انداز شود.

چنانچه یکی از فعالین ذکر می کنند: "تغییرات، بسیار سریع جهان را می بینم؛ تغییراتی که به بی ثباتی فرهنگها می انجامد و مردمان این فرهنگها را وامی دارد به آنچه کمتر تغییر پذیر است محکم بچسبند، چیزی که شاید قدرتی لایزال تصور می شود." (مب سیکرست، امریکا)

بنیادگرایان اغلب به نقد جامعه ی سرمایه داری کنونی می پردازند، و آن را متشکل از افراد از خودبیگانه و خودمدار توصیف می کنند که در پی شهوترانی بدون ملاحظه عواقب آن برای دیگران هستند. به عنوان راه حل برون رفت از انحرافات اجتماعی و از خودبیگانگی، بنیادگرایان بر التزام به نقش جنسیتی، خانواده و جامعه تأکید می کنند. اینبولوژی بنیادگرایان همه جا به صورت همگرایی اجتماعی و به طورگروهی رخ می نماید. (نتایج تحقیق در اوگاندا)

بنیادگرایان مذهبی اهمیت مذهب در زندگی مردم را برجسته جلوه می دهند، مفاهیم "خیر و شر" را بر طبق تعاریف مذهبی دوباره احیا می کنند و به مردم امید و اطمینان داده و چاره های آسان برای پیچیده ترین مشکلات و بحرانی ترین مسائل درونی افراد تجویز می کنند. آنها حس هویت، تعلق و اهمیت را در بین هواداران خود می پروراند و به ایجاد گروه های عاطفی می پردازند که نیازهای اجتماعی و وجودی (مربوط به هستی) آنها را برطرف کند.

یکی از فعالین حقوق زنان در بررسی انتقاد کلیسای اونجلیست ها در آفریقا می گوید "زنان پیچیدگیهای عاطفی و روانی دشواری را در زندگی تجربه می کنند". "عایشه امام، نجریه) بنیادگرایان مذهبی بیش از ناسیونالیست های قومگرا و بنیادگرایان فرهنگی و یا سایر نیروهای سیاسی هویت گرا، مسائل ماوراءالطبیعی مطرح می کنند و همین موضوع، موجب محبوبیت شان می شود.

پیام بنیادگرایان مذهبی، برای مناطق مختلف جذابیت خاص خود را دارد. بسیاری از جوامع در معرض تغییرات فاحشی است، تغییراتی که ابهام و بلاتکلیفی در پی دارد. بنیادگرایان پیام های روشنی می دهند که سفید و سیاه است آنچه بسیار خوشایند و در تقابل با گزینیهایی است که بسیاری از لیبرالها و دموکراتها پیشنهاد می کنند. وقتی فردی در کسوت مذهب پیش می آید و

"یک پیام راستین" به شما می دهد دیگر نیازی به تفکر شما باقی نمی ماند. همین کافی است که زندگی را برای کسانی که در اشتیاق یافتن طبیب خاطرند، سهل تر کند. (زینه انور، مالزی)

آنها دیگر از تکریم فقر فراتر رفته اند و با دادن وعده ی مال و مکتب، به مردم انگیزه می دهند، با این کار آنها بیش از پیش در هر کشوری کسب اقتدار کرده اند. دولتمردان، تجار و جوانان برای پیوستن به آنها اغوا می شوند. (هوپ چیگودو، اوگاندا/زیمباووه) 2

تجارب مشترک از بنیادگرایی مذهبی

به رغم تجارب پردامنه ی فعالان حقوق زنان از بنیادگرایی مذهبی، آنها درک مشترکی از پدیده ای دارند که از موقعیت های اجتماعی متنوعی سر برآورده است. بنابر مطالعات "اوید"، ویژگی های کلیدی معینی در سرتاسر مناطق و همه ی مذاهب، خود را نشان می دهد. بیشترین خصوصیت ذکر شده در مورد بنیادگرایی مذهبی "تمامیت خواهی" و "عدم تحمل دیگران" است که متعاقباً با "زن ستیزی" و "دیدگاه پدر سالارانه ی" آنها، همراه است. در سرتاسر جهان این حرکت بنیادگرایی با "زیدیکی به سیاست و قدرت" و "ضدیت با حقوق بشر و آزادی" و "خشونت" تجربه می شود.

به عقیده فعالین حقوق زنان، حامیان اصلی بنیادگرایی مذهبی، در هر دو سطح محلی و جهانی، هم در مراکز مذهبی و غیرمذهبی و در میان پیروانشان و نیز روشنفکران وجود دارند. آنها ممکن است در مقام رهبران سیاسی یا مذهبی، یا در بنیادهای خیریه و مراکز مذهبی، سازمانهای غیردولتی، و یا در کسوت مسیونر با فعالیت کنند یا حتی جزو افراد عادی جامعه و اعضای خانواده ها باشند.

گرچه بنیادگرایی ممکن است از کشوری به کشور دیگر و حتی در مناطق مختلف یک کشور متفاوت باشد، اما این گوناگونی عموماً به اولویتها بستگی دارد. در واقع، تشابهات زیادی در حرکات بنیادگرایان مذهبی در جاهای مختلف وجود دارد که انتظار می رود عملکرد آنها بسیار متفاوت باشد. به عنوان مثال، مبارزه علیه برابری حقوق جنسی و تولید مثل در مرکز توجه مسیحیان کاتولیک و ارتدکس و سنتی مذهبی های پنتکوستال قرار دارد، در حالی که تعیین نحوه ی پوشش، بیشتر مد نظر بنیادگرایان اسلامی است. این در حالی است که بنیادگرایان پنتکوستال نیز به نحوه ی لباس پوشیدن افراد دخالت می کنند و افراطیون مسلمان هم با سلف جنین مخالفند. تفاوت آنها تنها به تأکیدات شان بستگی دارد. یکی از فعالان زن در کنیا شاهد برنامه ی مشترک بین گروه های مذهبی بوده که به ظاهر مخالفت اساسی با هم داشته اند: "دوسال قبل، کلیسای کاتولیک در کنیا در بسپنج نیرو، از همکاری سازمانهای اسلامی برای به آتش کشیدن هزاران کانوم در یک پارک عمومی در نایروبی بهره برد. این نخستین بار بود که دو گروه مذهبی مخالف به کار مشترکی دست زدند. در حقیقت، تنها حوزه مورد توافق در بین سه گروه مسلط در مباحث جهانی، یعنی کاتولیک های وابسته به کلیسای کاتولیک رُم، اسلام گراها و مسیحیان اونجلیست، موضوعات مربوط به ایجاد محدودیت در اختیارات جنسی زنان است، حتی برای سایر زنان غیر از پیروانشان." (الخاندراساردا، آرژانتین)

با اینکه بنیادگرایی مذهبی بسیار پیچیده و چندوجهی است، اما نتیجه ی بسیار روشن این تحقیق، برداشت مشترک فعالین حقوق زنان در مورد همه ی مذاهب، در همه ی مناطق در درک و تجربه ی آنها از این پدیده است. در تلاش برای پیشبرد همکاری فرامرزی و اتخاذ سازوکارهای لازم برای مواجهه با خیزش جهانی بنیادگرایی مذهبی، این زمینه ی مشترک، نقطه ی آغازین کار ماست.

تأثیرات منفی بر حقوق زنان

تجربه ی هر هشت نفر از ده فعال حقوق زنان شرکت کننده در این تحقیق در بیش از 160 کشور جهان، حاکی از تأثیرات منفی عملکرد بنیادگرایان بر حقوق زنان است. این کنشگران بیش از ششصد مورد از چنین تأثیرات منفی

را در این پژوهش بر شمرده‌اند که از جمله می‌توان به تأثیرات فیزیکی و روانی، کنترل آشکار بر بدن زنان و جنسیت، استقلال زنان، آزادی عمل و مشارکت اجتماعی آنان اشاره کرد. بنا به نظرات فعالین حقوق زنان، عملکرد منفی بنیادگرایان مذهبی غالباً بهم پیوسته، چند سوپه و دیرپا است. در مورد درصد اندک کسانی که اظهارات آنها بیانگر تأثیرات مثبت بنیادگرایی است دلایل آنها اغلب تناقض-آمیز است. برای مثال: اعتقاد به اینکه مخالفت با بنیادگرایی موجب اتحاد زنان در گروه‌های محلی می‌شود و با اینکه عملکرد آنها موجبات رویگردانی مردم از مذهب را فراهم می‌آورد.

بیش از دو سوم فعالین حقوق زنان، بنیادگرایی مذهبی را بیش از هر قدرت سیاسی دیگر، مانعی بر سر راه حقوق زنان می‌دانند. از این رو بنیادگرایی مذهبی اصلی‌ترین چالش سیاسی در مبارزات زنان برای کسب حقوقشان است. در کل، فعالین حقوق زنان که در سطح بین‌المللی فعالیت می‌کنند دید منفی تری نسبت به بنیادگرایی مذهبی در مقایسه با فعالین در سطح محلی و ملی دارند. دلیل آن شاید این باشد که آنها شاهد مقاومت بیشتری در مقابل بنیادگرایی مذهبی در داخل هستند و به عواملی که نفوذ بنیادگرایان را کاهش می‌دهند، نزدیک‌ترند. اما احتمال دارد این تفاوت ناشی از پافشاری بنیادگرایان در اعمال نفوذ و تحت تأثیر قرار دادن فضای بین‌المللی باشد.

آنچه در عرصه جهانی در مخاطره است با آن چه که در داخل - هر کشور - در معرض خطر قرار دارند، متفاوت است. در بسیاری از موارد، حکومتها به دلیل مجموعه‌ای از فشار فعالین بین‌المللی و افکار عمومی در برابر خواسته‌های ترقی خواهانه در حوزه حقوق زنان، "تسلیم" می‌شوند، اما همچنان به عملکرد خود در مقام "پرچمداران دین" در عرصه بین‌المللی ادامه می‌دهند. زیرا "مذهب و فرهنگ" ابزار مناسبی برای تحت پوشش قرار دادن قدرت طلبی در عرصه جهانی است. (آلخاندرا ساردا، آرژانتین)

لطمه بر حقوق زنان در سطح بین‌المللی

بنابر تجارب فعالان حقوق زنان، عامل اساسی در اوج گیری اخیر بنیادگرایی مذهبی، واکنش آنان نسبت به تعهد جهانی برای بهبود موقعیت زنان و افزایش استقلال آنهاست. ایفای نقش بنیادگرایی مذهبی در عرصه جهانی، به اوایل دهه 90 - به سالهای آغاز برگزاری سلسله کنفرانس‌های سازمان ملل متحد (پنج کنفرانس ریودوژانیرو، قاهره، وین، پکن و کینیا) بر می‌گردد که در آنها به موضوعات سیاسی طبق مضامین جدید حقوق بشر پرداختند. در هر یک از این کنفرانسها، جنبش زنان، دیدگاههای جدیدی نسبت به موضوع جنسیت، مسائل جنسی زنان، بارداری و غیره ارائه، و بر این که حقوق زنان مصداق حقوق بشر است، تأکید کرد. بنیادگرایی مذهبی، به نگرانی در سازمان ملل و قبول محتاطانه حقوق زنان به مثابه حقوق بشر از سوی آن واکنش نشان داد. آنها در کند کردن پیشبرد حقوق زنان - و نه متوقف کردن آن - به طرز شگرف، موفق بوده‌اند. این سیر وقایع در سطح منطقه‌ای نیز تکرار شده است.

بارزترین نمونه، روشی بود که بنیادگرایان مسیحی، کلیسای اונجلیست‌ها، کلیسای کاتولیک و به میزان کمتر اسلامگرایان، در مخالفت با تصویب پروتکل حقوق زنان اتحادیه آفریقا اتخاذ کردند. آنها به صورت علنی و پرسرو صدا، و با صرف سرمایه‌های هنگفت برای تبلیغات علیه این پروتکل، آن را اقدامی برای "ترویج سقط جنین" جلوه دادند. دسترسی روزافزون آنها به گروه‌های اجتماعی بیشتر برای تداوم بخشیدن به تأثیر موهومات خود در میان آنان و دریافت کمک‌های مالی بیشتر، این کارزار را با مشکل جدی مواجه ساخت. (از نتایج تحقیق در کنیا و انگلستان)

قدرت روزافزون نهادهای مذهبی در عرصه جهانی و هم سنگ نبودن آن با اختیارات سایر نیروهای اجتماعی و نهادهای مدنی، موجب شده تا سازمان ملل متحد و آژانسهای وابسته به آن، آنها را به عنوان منابع قابل اعتبار و در نقش مکمل در امور آموزش، بهداشت و کمکهای

بشردوستانه تلقی کنند. برای نمونه نقش ویژه ی و اتیکان به عنوان عضو غیردولتی سازمان ملل و موقعیت خاص سازمان کنفرانس اسلامی، بنیادگرایی مذهبی را در تعیین سیاستهای بین‌المللی در موقعیت بهتری قرار داده است. در طی کنفرانس جهانی جمعیت و توسعه در قاهره (1994)، و اتیکان تلاشهایی را سامان داد تا سد راه اقداماتی شود که به بحث پیرامون یک بند در ارائه راهکار برای سقط جنین بودند. در نتیجه توانست اقدامات دیگری را در زمینه پیشبرد حق تولید مثل از جمله آموزش جنسی به نوجوانان، و دسترسی به روش‌های کارآمدتر برای جلوگیری از بارداری را نیز به تعویق اندازد. سنت گرایان مذهبی توانسته‌اند گفتمان آژانسهای سازمان ملل را در مورد حقوق زنان، به ویژه در زمینه حق تولید مثل تغییر دهند. برای مثال حملات انتقادآمیز آنها به یونیسف، نسبت به فعالیت این نهاد در زمینه حقوق زنان - اگرچه، نه در عمل بلکه در حد بیان موضوع - موجب عبقرگردد شده است. اقدام بسیار شوم دیگری که به اعمال قدرت در سازمان ملل منجر شد اقدام دولت بوش بود که اجازه داد بنیادگرایان مذهبی، به ویژه آنها که توسط و اتیکان هدایت می‌شدند، بتوانند با روشهای کمتر مشهود، دولت ایالات متحده آمریکا را به اتخاذ روشهایی وادارند که موجب لطمه به حقوق زنان شود. 4

من بر این باورم که در طول برگزاری کنفرانس قاهره و بعد از ارائه دستورکار این کنفرانس، همچنین در همه مراحل پخش اطلاعات پلانفرم کنفرانس پکن، مخالفتها بیشتر شد و همین موقع بود که ما متوجه شرکت گروه‌های سنتی مذهبی شدیم و دریافتیم که فعالیت زنان با موانع بسیار جدی روبروست. از آن پس شاهد تداوم خیزش بنیادگرایی هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی بوده ایم. (سوزانا چپاروتی، آرژانتین)

در سال 2000، انجمنهای مذهبی آمریکا [مسیحیان راست]، برای جلوگیری از رشد حمایت‌های بین‌المللی از حقوق زنان که بعد از سلسله کنفرانسهای سازمان ملل بدست آمده بود، دست به ایجاد یک ائتلاف بین‌الادیانی متشکل از سازمانهای غیردولتی و دولتمردان زد. این انجمنها، برای بلوکه کردن آرا در سازمان ملل، با اعضای محافظه‌کار دول به لابی‌گری پرداختند تا بسیاری از دستاوردهای حاصل از کنفرانسهای سازمان ملل در زمینه حقوق زنان را تضعیف و از دریافت کمکهای بیشتر سازمانهای فعال حقوق زنان از دولتهاشان ممانعت کنند. این ائتلاف شامل و اتیکان، حکومتهای اسلامی-بنیادگرا مانند سودان، لیبی، پاکستان، ایران و دولتهای محافظه کار کاتولیک بود. پس از احراز مقام ریاست جمهوری توسط جرج بوش، ایالات متحده آمریکا هم به این ائتلاف محافظه کارانه پیوست. (جینفر باتلر، آمریکا)

برای ارزیابی میزان ضربات ناشی از عملکرد سنتگرایان مذهبی بر حقوق زنان در سطح بین‌المللی، ذکر این نکته ضروری است که همزمان با افزایش نفوذ آنان در روند کاری سازمان ملل، کارایی جنبش زنان در نفوذ به این عرصه، کاهش پیدا می‌کند. جایگاه جنبش زنان را در صف مقدم مدافعه از حقوق زنان در سازمان ملل، سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر و سایر فعالان حقوق جنسیتی گرفته‌اند. البته دلایل کاهش حضور جنبش زنان در سازمان ملل، نیاز به بررسی بیشتری دارد، اما اثرات ناشی از اعمال این اولویتها در صحنه جهانی در هر زمینه‌ای مبرهن است. یکی از فعالین حقوق زنان این گرایش را در مورد دو موضوع کاملاً متمایز اما هم‌وضعیت که هر دو آنها مصداق نقض حقوق بشر است چنین خلاصه می‌کند: محکوم کردن رفتار جنسی همجنس‌گرایان، و محکوم کردن روابط جنسی بین دو جنس مخالف خارج از حیطه ی ازدواج.

"اولی یکی از موضوعات داغ در سازمان ملل است که در همه ی نشستهای ارگانه‌های مختلف آن مطرح می‌شود؛ مخالفان سرسختی در کشورهای اتحادیه اروپا، بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و دولتهای آسیایی و شبکه‌ای از سازمانها و نهادهای اجتماعی دارد که بسیاری از آنها دارای نمایندگی در اروپا و آمریکا هستند و مقادیر قابل توجهی پشتوانه مالی در پیگیری مواضع خود دارند.

در حالی که مورد دوم به ندرت در اجلاس رسمی

سازمان ملل مطرح می‌شود، اگرچه هنوز هم موضوعی جنجال برانگیز به شمار می‌رود. اما دیگر داوطلب فعالیت ندارد، پشتوانه مالی ندارد، و حکومتها، دیگر رغبتی به پیگیری آن نشان نمی‌دهند.

کنترل جنسیت، بدن و استقلال زنان

در گفتمان بنیادگرایان، زنان نماد هویت جمعی و در نقش بازتولیدکنندگان آن تلقی می‌شوند. تفسیر این موضوع در نظر بنیادگرایان مذهبی به صورت افکار دانمی - آنها در کنترل بدن زنان، استقلال آنان و تحمیل نقش جنسیتی کامل معین به زنان است. فعالین حقوق زنان، اعمال بنیادگرایان را به صورت تحدید حق تولید مثل، تحت نظر گرفتن "اخلاقیات" در آنها، و تعیین هنجارهای سفت و سخت جنسیتی برای زنان، توصیف می‌کنند. با اینکه پافشاری نهضت‌های بنیادگرایانه در مناطق و مذاهب گوناگون ممکن است بر این یا آن موضوع، شدت و ضعف داشته باشد، اما همه آنها ایجابات جدی بر بدن زنان و آزادیهای آنان و نیز برای همجنس‌گرایان و کسانی که تغییر جنسیت می‌دهند، وضع می‌کنند.

حق تولیدمثل 5

در پاسخ به پرسشی در باره ی تأثیرات منفی سنت گرایان مذهبی بر حقوق زنان، نزدیک به نیمی (46درصد) از فعالین حقوق زنان، یک مورد از موارد مستقیم تأثیرگذار این پدیده بر سلامت زنان یا موارد مربوط به تولید مثل و ... را بر شمرند. برای مثال بنیادگرایان هندو در هندوستان مراسمی موسوم به جشن تیژ را ترویج می‌کنند که در آن زنان به روزه داری بیست و چهار ساعته برای بقی عمر شوهران خود می‌پردازند و در این مراسم، حتی ملاحظه ی زنان باردار یا شیرده را هم نمی‌کنند. در کشور لیبیا، دولتمردان سنتگرا، زنان را از دریافت کمکهای پزشکی به هنگام زایمان برحذر می‌دارند و به آنها اطمینان خاطر می‌دهند که "خواند، خود از آنها حمایت خواهد کرد." در نتیجه زنان زیادی در هنگام زایمان در کلیساها جان خود را از دست می‌دهند. امتناع از به رسمیت شناختن حق تولید مثل زنان به عنوان بخشی از حقوق بشر، موجب می‌شود که زنان نتوانند به خدمات بهداشتی درخور و روشهای جلوگیری از بارداری-های ناخواسته، دست یابند و یا از ابتلا به بیماریهای و آگیر آمیزشی نظیر ایدز، در امان باشند. بنا به گزارش یکی از فعالین در فیلیپین، "تصویب یک لایحه ی فراگیر در خصوص سلامت جنسی زنان به دلیل مخالفت کلیسای کاتولیک با جلوگیری از بارداری و نیز نفوذ سیاسی اسقف اعظم و روحانیون، عقیم ماند."

شرح جزئیات این تأثیرات منفی- توسط فعالین حقوق زنان حاکی از متمرکز بودن این تأثیرات، بخصوص در حوزه‌های جلوگیری از بارداری و سقط جنین است که عموماً مکانیسمی طبقاتی و "بسته‌بسته‌شرایط" دارد. اخیرن، دیوان عالی قضایی ایالات متحده ی آمریکا در "گوزنلیس کارهات"، "سقط جنین موردی" را ممنوع کرد. عموماً زنان کم درآمد، اقلیتها و زنانی که بارداری، زندگی یا سلامتی آنها را به مخاطره می‌اندازد، به آن مبادرت می‌کردند. در لهستان، مخالفت با سقط جنین به حدی است که حتی از پیشبرد مباحث فمینیستی که می‌توانست حقوق مربوط به حق تولید مثل زنان را در حوزه ی حقوق اجتماعی و اقتصادی بررسی کند، باز می‌دارد. در حالی که حق آزادی سقط جنین از حق داشتن فرزند یا حق برخورداری از امنیت اقتصادی برای پرورش آنها جدا نیست.

در سال 2007 کارزاری بر علیه آموزش جنسی در مدارس متوسطه صورت گرفت که پیشقدم آن یک گروه مذهبی سنت‌گرا بنام انجمن والدین آرتدکس بودند. شعار اصلی و تند کارزار این بود که "به وجود آوردن بچه، نیازی به آموزش جنسی ندارد!" (از نتایج تحقیق در گرجستان)

به علت نفوذ گروه‌های بنیادگرا، هنوز قانونی برای حمایت از قربانیان جنایت علیه آزادی جنسی به تصویب نرسیده است. بنابر این هیچ سیستم حمایتی نیز از این قربانیان وجود ندارد. (از نتایج تحقیق در پاراگوئه)

«اخلاقیات» و جنسیت

سنت گرایان دل مشغولی خود را در باره «اخلاقیات» و جنسیت صریحان ابراز می دارند هر چند مرکز توجه آنها به مسائل، از مذهبی به مذهب دیگر و از منطقه ای به منطقه ای دیگر متغیر است. بنا به تجارب فعالین مسائل زنان، بنیادگرایان کاتولیک و مسیحی مبارزات خود را بر مبنای پرهیز، و بر علیه روابط جنسی قبل از ازدواج سوق داده، به خصوص به موضوع تن و بدن جوانان جنبه سیاسی و اخلاقی می دهند. در نتیجه، ارائه ی گزافه بکارت به عنوان پیش شرط تحصیل در برخی مراکز تحصیلی مسیحی یا به هنگام فارغ التحصیلی اجباری است. در حالی که احکام مسیحیت افراطی در آمریکا، مروج حفظ بکارت دختران با استفاده از حلقه های نامزدی مخصوص نشانه ی بکارت و یا «جشن بکارت» است که طی آن پدران متعهد می شوند مراقب حفظ عفت دختران خود باشند و دختران نیز ملزم می شوند تا موقع ازدواج باکره بمانند. تنگ کردن حیطه ی آزادی های زنان و دختران در تصمیم گیری برای مسائل جنسی خود، آنها را در مقابل بیماریهای واگیر آمیزی مثل ایدز و ... و با ایستنی های ناخواسته و برنامه ریزی نشده، بی دفاع می گذارد. در دشت صحرا در آفریقا، جایی که ایدز بیداد می کند، کانون توجه سنت گرایان مذهبی به خصوص، به موضوع پرهیز از روابط جنسی متمرکز است.

صحبت در باره پرهیز، در یک بستر فرهنگی که زنان کمتر قادر به بیان مسائل جنسی خود هستند، مخاطره آمیز است... «برنامه های صرفن پرهیز از روابط جنسی» که کلیسا به آن ارجحیت می دهد، واقعیت های زندگی مردم عادی و زمینه ی اقتصادی و بستر اجتماعی- فرهنگی را که زنان در آن زندگی می کنند، نادیده می گیرد. (از نتایج تحقیق در کنیا) در خاورمیانه، شمال آفریقا و در میان بنیادگرایان اسلامی توجه به «اخلاقیات» و جنسیت، به شکل مبارزه با بدحجابی، اجزای احکام شرعی با حدود (که در آن روابط جنسی خارج از حیطه ازدواج غیرقانونی است) و نیز ایجاد محدودیت برای جنبش های زنان خود را نشان می دهد. در بسیاری از جوامع، دستاوردهای تاریخی زنان که در کل، موجب مطرح شدن آنها در جامعه شده، مورد حمله قرار گرفته است. یکی از فعالان مسائل زنان در هندوستان توضیح می دهد که چگونه آزادیهای که زنان قبل از آن بهره می بردند، اکنون مدام توسط بنیادگرایان سرکوب می شود: «زنان پیشترها - موقعی که من کودک و جوان بودم - قادر بودند کاملان آزادانه از جانی به جای دیگر بروند. آنها می توانستند به پارکها بروند و در مراسم مختلف شرکت کنند یا در رودخانه ها لباس بشویند. اما اکنون به دلیل افزایش نفوذ تفسیر سنتی از کتاب مقدس، همه ی اینها ناپدید شده است».

نوعی احساس عدم امنیت در اینجا وجود دارد: خطرناکه که بیرون باشی؛ خارج از خانه جای امنی برای زنان نیست... بنیادگرایان می گویند، «شما گمان می کنید حق انتخاب وسیعی برایتان وجود دارد، اما در حقیقت اینطور نیست. اگر شما در تلاش برای برخورداری از این گزینه ها باشید، خطرات زیادی شما را تهدید می کند و کسی نیست که از شما محافظت کند». کلی مباحثه در خصوص «حفاظت از زنان» جای برخورداری از «حقوق» را برای آنان گرفته است. (سارا حسین، بنگلادش) اعمال کنترل بر تمایلات جنسی و بدن زنان و محدود کردن آزادیهای آنان، می تواند به تنهایی هدف سنت-گرایان مذهبی باشد. در عین حال چنین امری می تواند صرفن ابزاری برای رسیدن به اهدافی بزرگتر، نظیر اثبات تسلط سیاسی و ناسیونالیستی آنان باشد. فعالین حقوق زنان که فعالیتهای بنیادگرایان اسلامی را زیر نظر دارند، ذکر می کنند که در برخی موارد، حجاب به عنوان یک ابزار سیاسی برای خاطر نشان ساختن محدودیتهای یک جامعه و متمایز کردن خودی-ها از غیر خودی-ها است، در حالی که در جای دیگر برای نشان دادن میزان نفوذ بنیادگرایان است. با اینکه بنیادگرایان مسلمان ادعای احقاق حقوق فقرا و مظلومین را دارند، اما میزان موفقیت آنها به ندرت با این معیارها سنجیده می شود. مطابق نظر یکی از فعالین، «ریشه کنی فقر و فساد، کاری مشکل است، در صورتی که نمایش قدرت از طریق زنان و هدف قرار دادن

زنانی که خلع ید شده اند، امری است سهل تر. حجاب و پوشش، معیاری قابل رویت برای سنجش میزان موفقیت بنیادگرایان است؛ خانه نشین کردن زنان و مطیع ساختن آنان بسیار ساده تر است. (زینة انور، مالزی)

برای اینکه ثابت کنید به لحاظ سیاسی بر سایر گروهها چیره شده اید، می توانید پرچم-ها را بر فراز خانه ها به اهتزاز در آورید، اما بهترین پرچم، لباس سیاهی است که زنان بر تن می کنند و با آن در تمام کوچه و خیابانهای شهر ظاهر می شوند... اگر زنان مجردی که در همسایگی شما زندگی می کنند، کاملا محجبه باشند، هم، پرچم نفوذ سیاسی و هم اجتماعی را برافراشته اید و با این کار ثابت کرده اید که حکمفرما هستید. (پانار محمد، عراق)

سیاسی کردن بدن زنان در بین نهضت-های بنیادگرایی امری مشترک است. در صربستان، بنیادگرایان مذهبی، زنان را مسئول «مصیبتی» به نام «کاهش میزان مولید» می دانند و سر اسقف کلیسای ارتدکس در رسالات خود، به زنانی که نمی خواهند صاحب فرزند شوند یا اقدام به سقط جنین می کنند، هشدار می دهد که با این کار «قاتل» و «گناهکار» محسوب می شوند. بنیادگرایان هندو، در احمدآباد، نیز سقط جنین را به مثابه ارتکاب «قتل» محکوم می کنند و این در شرایطی است که بنیادگرایان ناسیونالیست «احساس تعلق به قومی»- «برتر» را در میان همه هندوها برمی انگیزند و به آنها در مورد خطر تبدیل شدن به اقلیتی تحت ستم هشدار می دهند. (پاسخگوی تحقیق، هندوستان) مبارزه بر علیه سقط جنین، زنان شاغل را هدف قرار می دهد و از آنها می خواهد از شغل خود به خاطر مردان بیکار دست بکشند.

سفارش مؤکد بر مفاهیم مردانگی و زنانگی در مرکز توجه بنیادگرایان همه ی فرقه های مذهبی قرار دارد. آنها مردان را وادار به کنترل زنان خود و «باز راندن آنان به محیط خانه می کنند و از آنها می خواهند زنانشان را به داشتن رفتاری مقبول وادارند، در غیر این صورت، مرد بودن آنها زیر سؤال می رود.» (گیئا ساگال، انگلستان/ هندوستان)

همه انواع بنیادگرایی مذهبی در برابر ابراز تمایلات جنسی خارج از حیطه ی ازدواج قاطعانه ایستاده اند و این بخشی از مباحثات کلی آنها در ترویج هنجارهای جنسیتی کاملن معین شان است. یکی از کنشگران حقوق زنان شرح می دهد که چگونه مسائل جنسی، مشغله ی اصلی سنت گرایان مذهبی است: «بنیادگرایی بیشتر از آن که خود را به ایل و تبار منضم بداند، به جنسیت، سکسوالیته و خانواده می اندیشد. واکنش بر علیه حق آزادی بارداری، و حقوق همجنس گرایی و ... همگی تأکیدی دوباره بر تداوم مفهوم مردانگی در دراز مدت است. (مب سگرست، ایالات متحده)

بنا بر تجارب اکثریت فعالان حقوق زنان، مبارزات بنیادگرایان مذهبی بر علیه تغییر جنسیت، همجنس خواهی، و ... و صیغه ی بلا قید و شرط واکنش آنان نسبت به موضوع، بیانگر آن است که نگرش سنتی مذهبی ها به گوناگونی گرایشات جنسی، به شرایط اجتماعی و منطقه ای خاص محدود نمی شود. نمونه هایی از اینها، مبارزات انجمن مسیحیان باهاما، شامل ابراز مخالفت و پخش برنامه های رادیویی و موعظه ی آنها بر علیه همجنس گراهاست، در حالی که در ماریتوس6 با حرکت گی پراید7 مقابله می شود و مخالفان بنیادگرا «آنها را شبه حیوان می خوانند.» یکی از فعالین حقوق زنان ذکر می کند که تقریبا محال است موضوع گوناگونی گرایشات جنسی در آمریکای مرکزی در مباحثات قانونی مطرح شود و رویارویی سنت-گرایان مذهبی را در پی نداشته باشد. «توسل به مذهب همیشه مستمسکی برای عدم تصویب قوانین در حمایت از دگرباشان جنسی است.» (پاسخگوی تحقیق، ونزولا)

سنت گرایان مذهبی در پی تحمیل هویتی واحد به زنان هستند. منازعه برای کنترل بدن زنان و سکسوالیته همچنین برای مشخص کردن زنان در «داخل» گروههای مذهبی و نیز «خارج» از آنهاست. (سیلیوا ایسترا کلا دیو، فیلیپین)

به عقیده یکی از زنان فعال، ممانعت اسلامگرایان (سازمان کنفرانس اسلامی و گروه منطقه ی آفریقای سازمان ملل ابتدا به رهبری الجزیره و بعدها مصر) در حال حاضر بزرگترین تهدید در پیشبرد جهانی رفع مجرمیت از سقط جنین و نیز اشکال مختلف روابط جنسی خارج از ازدواج، چه بین دو جنس مخالف (که به اتهام انحراف جنسی خارج از روال طبیعی روابط جنسی محکوم می شود) می باشد. او خاطر نشان می کند که حکومتهای اسلامی، از گنجاندن قانونی موسوم به «حقوق فرد زاده نشده» در کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل به عنوان راهی حلی بر علیه احکام خارج از صلاحیت حوزه قضایی و نیز حکم اعدام، در سطح سازمان ملل دفاع می کنند. اما «این حمایت برای زندگی انسانها شامل افرادی نمی شود که قتل متولد شده اند و از قضا همجنس خواه هستند. همین حکومتها، همچنین هرگونه اشاره ی خاص به گرایشات جنسی در مورد انسانها را نامعتبر می دانند و در دفاع از این عمل خود، آن را بخشی از سنتهای فرهنگی می خوانند.» (الخانرا ساردا، آرژانتین)

در اینجا، موارد متعددی از اخطار از سوی رهبران کلیسا و نیز دو بار از سوی رئیس جمهور به همجنس گرایان صورت گرفته که آنها را مستحق مرگ، سنگسار یا حبس دانسته اند. فشار این کار از هر لحاظ بر روی زنان همجنس گرا بیشتر است، چرا که بسیاری از این زنان اولن حتی پیش خود اذعان به همجنس گرایی نمی کنند، حتی اگر افرادی تأثیرگذار یا حتی فعال باشند، زیرا از اثرات اجتناب ناپذیر طرد از خانواده - با آن ساختار مستحکم - و محرومیت از روابط خویشاوندی قوی، شرمساری و مورد سرزنش قرار گرفتن آگاهند و برای بسیاری از آنان بیم آن وجود دارد که مورد خشونت و بی حرمتی مردان (و زنان) خانواده و اعضای جامعه قرار گیرند. (پاسخگوی تحقیق، فیجی)

تصییق حقوق زنان در عرصه ی عمومی

بنیادگرایان مذهبی، نقش-های جنسیتی ثابت خود را طبیعی جلوه داده و از میزان مشارکت اجتماعی زنان می کاهند. برای مثال کلیسای ارتدوکس در روسیه، ارائه رفتارهای کلیشه ای برای زنان را با عنوان کردن «نقش طبیعی» زنان و راندن دوباره آنان به محیط خانه از سر گرفته است. در آسیای جنوب شرقی، سنت-گرایان با تفسیر خود از آیین بودا، پسران را برای رهبری و دختران را برای بندگان آموزش می دهند. از اریتره، فرانسه، مالزی و صربستان گرفته تا نیپیت-ها در آمریکا و یا گروه های نظامی-مسلمان در پاکستان، بنیادگرایان مذهبی در صدد ایجاد محدودیت برای دسترسی زنان جوان به حوزه های آموزشی هستند.

این پدیده به ویژه عرصه ی مشارکت سیاسی زنان را تنگ کرده است. در فیلیپین، کنشگران حقوق زنان شاهد رواج ایده ی برتری مردان توسط بنیادگرایان⁸ ایگلزیا نی کریستوز⁹ هستند که موجب کاهش چشمگیر تعداد رهبران زن، در هیئت حاکمه در سطح ملی و محلی شده است. از قضا در بنگلادش «جماعت اسلامی» بنیادگرا، بخشی از حکومتی را تشکیل می دادند که تحت نخست وزیری یک زن، یعنی «بیگم خالده ضیاء»، اداره می شد و این در حالی است که هنوز هم، مبارزه بر علیه رهبری زنان - به عنوان یک اصل¹⁰ غیر اسلامی¹¹ - ادامه دارد. تعالیم بنیادگرایان کاتولیک و مسیحیان انجیلی در آمریکای مرکزی و مکزیک، شهروندان، به ویژه زنان را شدیدن از دخالت در حکومت محلی، حمایت از مسائل حقوقی و مشارکت در امور مدنی دلسرد می کنند، اما وقتی نوبت به مقابله با سیاستهای دولت می رسد، بنیادگرایان، اغلب، شهروندان را به مداخله دعوت می کنند.

گروههای بنیادگرا نه تنها زنان را از مشارکت سیاسی جدی مستثنی می دانند بلکه آنها را از عهده داری مسئولیت در امور مذهبی عمومی نیز باز می دارند. برای مثال در کلیساهای گواتمالا زنان روستایی، چنانچه دختران خود را همراه خود آورده باشند، مجبور به نشستن در بیرون کلیسا می شوند.

در همه مساجد سراسر جهان، توجیبات مذهبی در همان چپتی رواج دارد که عبادت زنان را در ملاء عام نمی-پسندد.

فعالین حقوق زنان تصدیق می-کنند که برخی گروههای مذهبی بنیادگرا، امکانات اندکی را در زمینه رهبری برای زنان فراهم و زنان را به اشتغال در پاره ای مشاغل معین تشویق می کنند، یا آنها را به صورت نمادین در خدمت سیاست-گذارهای خود بکار می-گیرند. هنوز هم این نهضتها به سادگی ادبیات جنسیتی و حقوقی را، برای فعال کردن زنان در برنامه-های سنتی خاص خود بکار می-بندند.

جهت گیری مذهب، برای مردان و آن دسته از زنانی است که صرفاً در نقش مومنان، و حافظان سنتها ظاهر شوند. سنت گرایان مذهبی مفهوم "برابری" را با دادن نقشی فراتر به زنان تغییر داده اند. به علاوه وقتی صدای زنان رساتر می شود و عقایدشان پررنگ تر، نقش های برجسته ای به آنها پیشنهاد می کنند، اما در اصل آنچه اتفاق می افتد استفاده از همین زنان در همان ساختار قدرت، برای کنترل دیگران است، آنهم به روشی که یادآور عروسکها و عروسک گردانها، در یک نمایش خیمه شب بازی است). پارامادا منون، هندوستان)

به هر حال اثرات بنیادگرایی مذهبی لزومن، همیشه ملموس و قابل ارزیابی نیست، اما برای فعالین حقوق زنان از جوامعی با گوناگونی بنگلادش و بریتانیا و نیجریه و ... رسالت سنت گرایان که همانا حرکت خزنه ی هنجارسازی آنان برای جوامع است، بسیار قابل تأمل می باشد.

تأثیرات روانی: تنگ کردن عرصه ی عمل و اندیشه

کنشگران مسائل زنان از سراسر جهان، نمونه-هایی از تأثیرات منفی عمیق و درازمدت روانی عملکرد بنیادگرایان مذهبی را در چپته دارند حقایقی که غالباً ناشناخته می-مانند. از آنجا که آموزه-های مذهبی شدید درونی و بخشی از هویت افراد می-شود، بنیادگرایی مذهبی قادر است بیش از هر نظام مردسالار دیگر فضا را برای ابراز نظرات مخالف تنگ کند. به چالش گرفتن و ایستادگی در برابر این آموزه-ها می-تواند دشواریهای روانی عمیقی را ایجاد کند. به قول یکی از فعالین، "سنت-گرایی مذهبی، خودنگری را در زنان ازبین می-برد. (دوروتی آکینوا، نیجریه) آموزه-های مذهبی پرسشگری و حق انتخاب را محدود می-کند و رسیدن به درک از خود و استقلال فردی را به تحلیل می-برد و احساس ترس و خشم را تقویت می-کند.

در اتحاد جماهیر شوروی، دولت، تمهیدات زیادی را برای کمک به زنان برای ایفای نقش دوگانه-شان (در محیط خانوادگی و در عرصه ی اقتصادی) تدارک دیده بود. بعد از فروپاشی شوروی همه مؤسسات مربوطه ناپدید شد، اما هر دوی این نقشها همانگونه باقی ماند و پس از آن مذهب دوباره احیا شد. فشار از همه جهات بر زنان وارد آمد ... "این کار هست که تو باید انجام بدهی، چون از نظر مذهب این وظیفه ی توست؛ تو باید یک قدم عقب تر از مردان بایستی." در این بین، جایگاه زن به عنوان یک شخصیت مستقل کجاست؟ (ناشناس، آسیای مرکزی)

مجلس مجاهدین اندونزی پاسیونهای اسلامی برای زنان جوان تأسیس کرده که سیاست آنها ایجاد قید و بند برای ابراز وجود آنان است، چون معتقدند که زنان منشأ فتنه اند. بسیاری از دانش آموختگان این مراکز افرادی منفعل و مطیع بار می آیند. فارغ التحصیلان این مراکز تمایلی به ابراز وجود در برابر شوهرانشان ندارند. پاسخگوی تحقیق، اندونزی)

یک نوع تهدید روانی وجود دارد، که باعث می شود افراد حس کنند در صورت عدم اطاعت به جهنم می روند. و این کار، هرگونه میل به پرسشگری را در انسان خاموش می-کند. (دوروتی آکینوا، نیجریه)

در تلاش برای عادی سازی نابرابری بین زن و مرد، سننگرایان واژه "مکمل" را جایگزین "برابری" کرده اند؛ یعنی زنان و مردان متفاوت هستند اما نقش مکمل هم را دارند. این مدل سازی با تعیین نقشهای سفت و سخت

اجتماعی و تفکیک جنسیتی برای زنان و مردان، هم در حریم خصوصی و هم در حوزه اجتماعی همراه است. تحمیل ارزشهای بنیادگرایان در بسیاری از موارد، ارزشها و هنجارهای اجتماعی پیشین را ریشه کن و نفی می کند. یکی از فعالین در تحلیل از رواج رو به رشد حجاب در بعضی جوامع، چنین استدلال می-کند که "تأثیر عمیق تر در این است که زنان خود را چگونه می بینند و چه تعریفی از خود ارائه می دهند. به مرور زمان، آنها شروع به توجیه آن می کنند": این بهترین کاریه که باید کرد؛ زنان باید چنین رفتاری داشته باشند." (مونا مهتا، هندوستان) برای زنان جوانی که این حس نابرابری در آنها نهادینه شده، عواقب آسیبهایی روانی، می تواند بسیار جدی باشد.

من فکر می کنم شدیدترین لطمه این هست که بسیاری از زنان به این باور و احساس می رسند که حق برخورداری از حقوق خود را ندارند. تصمیم گیری در مورد خود آنها، افکار و بدن آنها تحت نفوذ و در اختیار دیگری است. به عبارت دیگر قبول می کنند که شهروند درجه دوم هستند. (لوسی گاریبو، اورگوئه)

در این زمینه یکی از فعالان حقوق زنان، آمار بالای خودکشی زنان در ایران را مطرح می کند که چهار و نیم برابر مردان است و در میان زنان جوان بیشتر از مسن ترها رایج است. "برخی از این خودکشی ها در انتظار عمومی صورت می گیرد، آنها به پشت باهما می روند یا در حیاط خانه ها، در پارک یا وسط خیابان اقدام به خودسوزی می کنند یا خود را جلوی ماشین یا قطار می-اندازند. به نظر من اینها علانم وجود بحران و حاکی از اعتراض است." (هما هودفر، کانادا/ایران)

بسیاری از افراد مذهبی از اینکه بنیادگرایان، دین آنها را غصب و سیاسی اش کرده اند، ابراز خشم و سرخوردگی می کنند. این فشار که بایستی دایماً وفاداری خود را به مذهب ثابت کنند، مدام بر دوش آنها سنگینی می کند و خطر رانده شدن از اجتماع برای آنها وجود دارد. نزدیک به یک نفر از هر ده فعال حقوق زنان یا خود، تجربه ی طرد شدن از جامعه را داشته یا شاهد این اتفاق برای دیگری بوده است. اتفاقی که حد نهایی فشار روانی را دربر می دارد و معمولاً با سایر آسیب های جسمی ناشی از طردشدگی همراه است. برای مثال در کامرون یک زن جوان به خاطر پوشیدن شلوار به هنگام یک سفر طولانی با اتوبوس، از مسجد محل زندگی خود رانده شد. در مکزیک، کلیسای کاتولیک تهدید به تکفیر نمایندگان کرد که در پارلمان به قانونی شدن سقط جنین رای مثبت داده اند. در کشورهایی که کشمکشهایی بین اکثریت و اقلیت در جریان است، فشاری مضاعف برای اثبات وفاداری به کشور، یا تعلق به هویت اجتماعی خاص وجود دارد که به ترتیب رهبران اکثریت یا رهبران اقلیت ها برای مردم مقرر می کنند. فشار روانی و طولانی مدت این برخوردها، برای گروه هایی که در جامعه به حاشیه رانده شده اند، می تواند بسیار پرگزند باشد.

پایویس ها، توضیحات مترجم:

* این مقاله در شصت و ششمین شماره اوای زن منتشر شده است.

1-Development for Women Rights in

2. جزئیات بیشتر در مورد ویژگی-های بنیادگرایی مذهبی در دیگر مقاله ی پژوهشی "اوبد" زیر عنوان: "تعبیر مشترک فعالان حقوق زنان در تحلیل بنیادگرایی مذهبی" (2008) آمده است.

3. پنتکوستالیسم حرکت مذهبی جدید در مسیحیت که زندگی معنوی را همراه با "بخشش روح مقدس"، "موهبت الهی"، و تعبیر و تفسیر الهامی و پیشگویی می دانند. پنتکوستالها بخشش معنوی را در زندگیهای خود عنوان یک نعمت و رحمت خدا محترم می شمارند. آنها معتقدند که روح مسیح در پنجاه (پنجاه روز بعد از مرگ) در حواریون حلول می کند تا مسیحیت از این طریق زنده نگاه داشته شود. پنتکوستالها بعد از تغییر قرن پدیدار شدند و مرهون طرفداران مذهبی سنتی جنبش هولایز هستند. (از سایت

رسمی مرکز تحقیقات و مطالعات رسانه ای همشهری.)

4. "اوبد" از مؤسسه فرانسیس کیسلینگ به خاطر ارائه اطلاعات در این زمینه قدرانی می-کند.

5. حق زن برای بارداری؛ تنظیم خانواده، سلامت و آموزش جنسی است.

6. جزیره ای در شرق ماداگاسکار

7. حرکتی جهانی که خواهان حقوق و مزایای برابر برای همجنس خواهان و معتقد به سه اصل اساسی است که افراد باید به هویت جنسی و گرایشهای جنسی خود مفتخر باشند؛ تفاوتهای جنسی موهبت است؛ و هویت جنسی و گرایشهای جنسی امری ذاتی است و نمی بایست هشدار جهانی در پی داشته باشد. (ویکی پدیا)

مبارزه بی خشونت

دکتر رامین احمدی

مبارزه بی خشونت بر اصل ساده ای استوار می شود و آن نافرمانی است. اصلی که به ما می گوید مردم همیشه اوامر حاکمانشان را اجرا نمی کنند و گاه قادرند به کارهایی دست بزنند که برایشان ممنوع کرده اند.

زیردستان از قوانین زیردستان تحققی می کنند. کارگران با اعتصاب خود اقتصاد را فلج می کنند. بوروکرات ها از انجام دستورات ساده سر باز می زنند. دانشجویان از خطوط قرمز که برایشان معین شده عبور می کنند. نیروهای انتظامی از سرکوب خودداری می ورزند و حتی دست به شورش می زنند. وقتی همه این اقدامات با هم رخ می دهند مردی که تا مدتی پیش از آن شاه یا ولی فقیه بوده در آنک زمانی تبدیل به شهروندی عادی می شود. قدرت سیاسی وقتی مردم حمایت خود را از آن دریغ کنند به سرعت از هم می پاشد. هرچند که تمام ساختار ارتش، و سائل نظامی، تانک ها و هواپیماها دست نخورده باقی بمانند. کارخانه ها، ظرفیت صنعتی و لوازم حمل و نقل ممکن است آسیب نبینند و شهرها حالت عادی خودشان را حفظ کنند. مردمی که بر مبارزه بی خشونت پافشاری می کنند از حاکمان و دولت خود همکاری و همکاری انسانی اولیه و پایه ای را که هر دولت و سیستمی بدان نیازمند است، دریغ می کنند. اگر این کار را به دفعات کافی و مدت زمان لازم انجام دهند آن دولت و حکومت خلع ید می شود و فاقد قدرت خواهد بود. این، اصل اساسی و بنیادین عمل بی خشونت است.

«عمل بی خشونت» یک عنوان کلی است که روشهای مختلفی از اعتراض، عدم همکاری با دولت و مداخله در حوزه های ممنوع را شامل می شود. در همه این موارد کسانی که به مبارزه بی خشونت دست می زنند یا انجام دادن کار ممنوعه یا خودداری از انجام کاری که دولت از آن ها انتظار دارد، بدون دست زدن به خشونت فیزیکی حاکمان را به زانو در می آورند.

باید توجه داشت که عمل بی خشونت در درجه اول

«عمل» است. مبارزه بی خشونت در وهله اول «مبارزه» است و نمی تواند شامل انفعال، پاسیویته، ممانعت و سازش باشد. بنابراین مبارزه بی خشونت نمی تواند برای پشت کردن بعضی افراد به تضاد و مبارزه ای که جریان دارد بهانه موجهی باشد. این مبارزه وسیله، روش، یا تکنیکی است که کسانی که با تسلیم شدن به قدرت، سازش یا سکوت مخالفند برای اعمال قدرت خودشان انتخاب می کنند.

درباره مبارزه بی خشونت اشتباهات و توهمات رایجی وجود دارد. از جمله این که رفتار سیاسی در جریان یک تضاد را تنها به دونوع خشونت آمیز و غیرخشونت آمیز تقسیم می کنند. اشتباه دیگر این است که مردم هر مبارزه یا رفتاری را که خوب است و یا دوست دارند بی خشونت بنامند و هر چه را که پسندشان نیست خشونت آمیز لقب دهند. اشتباه رایج دیگر به خصوص در برخی از محافل سیاسی در ایران این است که انفعال را با مبارزه بی

خشونت اشتباه می گیرند.

آقای جین شارب (Gene Sharp) از معلمان و محققان معروف مبارزه بی خشونت، رفتار سیاسی در جریان یک تضاد را به شش گروه تقسیم می کند: « 1. تلاش برای متقاعد ساختن طرف دیگر با گفتگو و استدلال و در نهایت سازش و آشتی؛ 2. استفاده از روندهای صلح آمیز موجود و نهادینه در جامعه و آئین نامه ها و مقررات همراه با تهدید؛ 3. خشونت فیزیکی علیه افراد؛ 4. خشونت فیزیکی علیه افراد همراه با تخریب مادی؛ 5. خشونت همراه با تخریب مادی؛ 6. عمل بی خشونت؛ در تضاد بین مردم ایران با هیات حاکمه جمهوری اسلامی ما تا کنون شاهد هر شش گروه این رفتارها بوده ایم. گروه اول رفتاری بود که در خاتمی و اغلب هوادارانش به چشم می خورد. گروه دوم را هنگامی دیدیم که برخی از نمایندگان مجلس اصلاح طلب با به بن بست رسیدن اصلاحات راه تازه و فعال تری پیش گرفتند. گروه سوم و چهارم همیشه از سوی نیروی انتظامی، بسیج و لباس شخصی ها و اوباش اعمال می شود و گروه پنجم و ششم از سوی دانشجویان و مردم هم مردم و هم هیات حاکمه ممکن است از یک یا چند روش همزمان استفاده کنند. آن چه اهمیت دارد درک این نکته است که اساسا تقسیم اصلی بین خشونت و غیر خشونت نیست، بلکه بین « عمل » و « انفعال » است. تفاوت بین مبارزه بی خشونت و شکل های ملایم تر رویارویی یک تضاد مانند استدلال و متقاعد ساختن طرف دیگر، سازش، مصالحه و مذاکره بسیار مهم است. همه این اشکال دیگر رویارویی ممکن است همراه با مبارزه بی خشونت به کار گرفته شوند ولی نباید با آن اشتباه شوند. استدلال و گفتگو و مذاکره همه رفتاری « کلامی » هستند در حالیکه مبارزه بی خشونت رفتاری « عملی » است. برای مثال کارکنان جایی ممکن است برونند و از صاحب کار خود خواستار اضافه حقوق بشوند ولی عمل بی خشونت هنگامی است که از کار خودداری کنند تا وقتی که اضافه حقوق پرداخت شود. از همین رو سازش و مصالحه هم بخشی از مبارزه بی خشونت نیست. مبارزه بی خشونت ممکن است به سازش یا مصالحه منجر شود یا نشود. این امر بستگی به روابط قدرت و موضوع مورد بحث دارد. مبارزه بی خشونت مثل « جنگ » رویارویی و مقابله با دشمن است. مبارزه بی خشونت به استراتژی دقیق و خردمندانه و تاکتیک های مؤثر و انتخاب نبردهای مؤثر و کلیدی محتاج است و از سرپا زدن شجاعت، انضباط و فداکاری می طلبد. مشخصه دیگر عمل بی خشونت که احتیاج به تأکید دارد خصوصیت « فوق قانون اساسی » بودن آن است. یعنی کسانی که دست به عمل بی خشونت می زنند خود را به قوانین رایج و به خصوص قانون اساسی حاکم ملزم نمی دانند و به آئین نامه های رایج درون حکومتی تکیه نمی کنند، حالا چه این حکومت پارلمانی و چه غیر پارلمانی باشد. تصادفی نیست که تا زمانی که امید و اصلاح طلبان پارلمانی هست مبارزه بی خشونت اوج و رونق خود را نمی یابد.

انگیزه های مبارزه بی خشونت متفاوت هستند. برای برخی انگیزه این انتخاب مذهبی است و برای برخی یک تاکتیک گذرا محسوب می شود. اما در اغلب موارد این ملاحظات واقع گرایانه هستند که موجب این انتخاب می شوند. مردمی که سلاحی در اختیار ندارند در برابر هیات حاکمه ای که ارتش، بسیج، نیروهای پلیس ضدشورش و نیروهای شبه نظامی مسلح و بی رحم دارد اگر واقع گرا باشند به مبارزه بی خشونت دست می زنند. شکست آن ها در مبارزه خشونت آمیز با شرایط تسلیحاتی اینگونه نابرابر قطعی است، اما در جریان مبارزه بی خشونت به موقعیتی از نظر اخلاقی بالاتر دست می یابند و مبارزه را به میدانی می کشند که در آن از حریف به مراتب نیرومند ترند.

برخی تصور می کنند که هدف مبارزه بی خشونت آن است که نظر حاکمان را تغییر دهند و آن ها را به قبول نظریات مردم و ادارند تا آن گاه که نظر حاکمان تغییر کرد این تحول به تغییر در روابط منجر شود و ساختاری نزدیک تر به خواست مردم را جانشین سازد. اما در واقع همیشه هدف مبارزه بی خشونت این نیست. گاهی هدف مبارزه صرفا

تغییر حاکمان و نظام است بدون اعتنا به اینکه نظر حاکمان تغییر کند. از این دیدگاه مبارزه بی خشونت می تواند اصلاح طلب یا « برانداز » باشد و اصلاح طلبی یا براندازی مبارزه لزوما تابع خصوصیت « بی خشونت » بودن آن نیست. از آنجا که مبارزه بی خشونت مانند مبارزه جنگی و رویارویی ارتش ها نیاز به استراتژی و تاکتیک خاص خود دارد بررسی اجمالی نکات درباره متدها و تاکتیک و استراتژی می تواند برای مبارزان مفید باشد. عمل بی خشونت می تواند « منفی » یا « مثبت » باشد. در عمل منفی مردم با خودداری از انجام کاری مبارزه را گسترش می دهند و یا به حاکمان ضربه وارد می کنند. به عنوان مثال شرکت نکردن مردم در انتخابات شوراها ضربه ای کار بر همه محدودیت های انتخاباتی از جمله نظارت استصوابی بود و در سوق دادن اصلاح طلبان به سوی اصلاح قانون انتخابات تأثیر مهمی داشت. در عمل مثبت مردم دست به کاری می زنند که از آنها انتظار نمی رود. تظاهرات وسیع دانشجویان قبل از موعد 18 تیر و غافلگیری حاکمان نمونه ای از عمل مثبت است. عمل بی خشونت نیز می تواند ترکیبی از « مثبت » و « منفی » باشد. متدهای مبارزه بی خشونت طیف وسیع و ناهمگونی را تشکیل می دهند. از قبلیین تا لهستان، از دانمارک و مقاومت در برابر نازیسم تا هند و مبارزه با امپراطوری انگلیس. متدهای مبارزه بستگی به شرایط اقلیمی و فرهنگی و ساختار مشخص روابط قدرت و ویژگی های اجتماعی حاکم و محکوم دارد. اما همه این متدها، اعتراضات و تحریم ها، تشکیل نهادهای موازی با دولت و نافرمانی باعث می شوند که حریف بهایی برای درگیری پرداخت کند و با پرداخت این بها تغییر اساسی و اجتناب ناپذیر در معادلات قدرت شکل می گیرد. یکی از اولین نکاتی که باید درباره مبارزه بی خشونت و متدهای آن روشن کنیم این است که مبارزه بی خشونت هرگز جدا از خشونت و به تنهایی وجود نداشته است. در واقع اغلب خشونت بخش جدایی ناپذیر آن است. حتی زمانی که فعالان مبارزه بی خشونت با انضباط از دست زدن به هرگونه خشونت پرهیز می کنند طرف مقابل آن ها اغلب به خشونت دست می یازد و یا به خاطر قدرت خارق العاده مبارزه بی خشونت که ناگهان ظاهر می شود خشونت را افزایش می دهد. حتی وقتی که یکی از طرفین حاضر نیست به خشونت دست بزند اغلب تهدید این که امکان درگیری خشونت آمیز وجود دارد بخشی از مقابله با قدرت است. حاکمانی که قصد سرکوب مبارزان بی خشونت را دارند همیشه با این تهدید که مبارزه می تواند به خشونت وسیع و دو جانبه کشیده شود دست به گریبان هستند. در دوره مبارزه استقلال هند علیه انگلیس، دولت بریتانیا با خشونت های پراکنده ای روبرو بود و بایست محاسبه می کرد که در صورت سرکوب شدید گاندی و طرفدارانش ممکن است با شکلی از یک جنگ داخلی روبرو شود. حتی خود گاندی که اعتقادی عمیق و مذهبی و انضباطی آئین در مراعات مبارزه بی خشونت داشت یادآوری این نکته را که در صورت سرکوب جنبش بی خشونت استقلال طلبانه با جنگ و خشونت گسترده روبرو خواهد بود، هرگز دودشان خود نمی دانست.

در مورد خاص ایران هم ما این واقعیت را به وضوح می بینیم. هیات حاکمه به خوبی می داند که اگر مبارزه بی خشونت مردم ما را سرکوب کند باید بهای سنگینی بپردازد. این « تهدید خشونت آمیز » یک مؤلفه خارجی و یک مؤلفه داخلی دارد. در داخل ایران این خطر وجود دارد که مردم و به خصوص نسل جوان دیر یا زود در برابر سرکوب به خشونت روی بیاورند. از سوی دیگر با حضور گسترده نظامی آمریکا در منطقه تهدید حمله نظامی آمریکا به ایران در لحظه ای که رژیم جمهوری اسلامی سرکوب مخالفان را کامل کرده باشد بیش از هر زمان دیگر ممکن می نماید. تا زمانی که مخالفان سیاسی رژیم به کار و حیات مشغول هستند و برای بحران ایران هنوز راه حل سیاسی وجود دارد صبر و تأمل دولت آمریکا با منافع سیاسی آن دولت هماهنگ است و منطقی می نماید. این دو مؤلفه خشونت هیچ کدام راه حل های دلخواه و ایده آل نیستند و بخت مردم ما را برای رسیدن به ثبات، صلح و دموکراسی کاهش می

دهند. اما وجود این تهدید ها و امکان واقعی تحقق یافتن آن ها مبارزه بی خشونت را از نیرو و امکانات ویژه ای بهره مند می سازد.

نکته مهم دیگر درباره متدهای مبارزه بی خشونت این است که این متدها اغلب فی البداهه و در جریان مبارزه خلق می شوند و نسخه های از پیش نوشته شده ای برای آن ها وجود ندارد. برای امکانات و متدهای این مبارزه دایره المعارف کامل و جهان شمولی نوشته نشده که با مراجعه به آن بتوان متدهای مورد نیاز را استخراج کرد. گاه به نظر می رسد به تعداد این متدها نمونه های تاریخی استفاده از آنها وجود دارد و صرف متد مبارزه موفقیت یا شکست آن را تخمین نمی زند. اگر روشن کردن چراغ اتومبیل ها و بوق زدن به نشانه اعتراض به رژیم و حمایت از دانشجویان باعث حمله نیروهای رژیم به اتومبیل های مردم و صرف انرژی عمده ای از نیروهای سرکوب با حداقل خسارات جانی از سوی اعتراض کنندگان بوده باید گفت این روش مبارزه موفقیت آمیز بوده است. یکی از خصوصیات که باعث بالا رفتن شانس پیروزی مبارزه بی خشونت می شود استراتژیک بودن آن است. مبارزه استراتژیک همیشه بر نقشه و دستاوردهای کوتاه و بلند مدت مشخص استوار است و با برنامه ریزی مرتب و مداوم بسته به واکنش های نظام و روحیه و مقاومت مبارزان جهت حرکت را تعیین می کند. مبارزه بی خشونت بدون استراتژی تنها با شانس و اقبال بلند است که به پیروزی می رسد و مانند جنگ و مبارزه خشونت آمیز محتاج تدوین و اجرای استراتژی است. هیچ فرمانده و ژنرال ارتشی سربازان خود را بدون نقشه و استراتژی و نقشه جنگ که میدان نمی فرستد، حتی اگر به برتری کامل نظامی خود ایمان داشته باشد. استراتژی مبارزه بی خشونت بر اصول مشخصی بنا می شود. این اصول را تجربه و تاریخ شکست ها و پیروزی های جنبش های بی خشونت به ما می آموزند. تحلیل گران، محققان و رهبران مبارزه بی خشونت همه بر سر تمامی این اصول به جمع بندی های یکسانی نرسیده اند ولی به طور کلی می توان اصول این استراتژی را به سه گروه اصلی تقسیم کرد و مهم ترین آن ها را برشمرد. گروه اول این اصول ناظر بر « آغاز و توسعه یا گسترش » مبارزه بی خشونت هستند. دسته دوم به « درگیری » و « مقابله » می پردازند و دسته سوم گروهی هستند که « تجزیه و تحلیل و بررسی » مبارزه را شکل می دهند.

اصول گسترش مبارزه

● **اصل اول:** اهداف عملی مبارزه باید از آغاز و دقیق و روشن اعلام شود.

برای رعایت این اصل هم توجه به « عملی » بودن هدف و هم دقت و روشنی گفتار اهمیت دارد. مثلا اگر مبارزه ای هدف خود را رسیدن به « آزادی » اعلام کند با وجودی که امروزه کمتر کسی با آزادی مخالفت علنی خود را ابراز می کند و این هدف می تواند برای گروهی مختلف اجتماعی جذاب باشد، ولی به عنوان یک هدف استراتژیک به اندازه کافی دقیق و روشن نیست. آزادی به نسبیّت و ابهامی همراه است و اشکال متفاوت آن در نقاط مختلف دنیا و اندازه ها و امکاناتش برای مردم هر جا باعث می شود عنوان « آزادی » دست آویز هر گروهی و عذر موجه هر عمل و عکس العملی قرار گیرد.

« رفتارندوم » در مقایسه با « آزادی » از دقت خاصی برخوردار است چون وقتی به « رفتارندوم » فکر می کنیم بلافاصله سلسله ای از برنامه های عملی در ذهن ما شکل می گیرد. یعنی مشخص است ما می خواهیم همه مردم ما که در سن رای دادن هستند طی انتخاباتی به پرسش واحدی پاسخ دهند و بنا به رأی مردم در این همه پرسشی راه حل سیاسی مشخصی را بیابیم.

دقت و روشنی شعار « رفتارندوم » را در مقایسه با شعار « آزادی » می توان به راحتی در عکس العمل و معاندت استبدادگران در این مورد تشخیص داد. آن گاه که پای آزادی به میان می آید مستبدان طرفدار حکومت می توانند سخن از وجود آزادی برانند و یا حتی مدعی شوند « آزادی واقعی » تنها برای مردم ما وجود دارد و نه در کشورهای

غربی و مدعی دمکراسی. ولی در مقابل شعار «رفرانوم» خلع سلاح می شوند و تنها با خشونت فیزیکی سعی در سرکوب کسانی دارند که به مطرح کردن این شعار پرداخته اند. راه مقابله دیگر حاکمان با مخالفان وقتی سخن از رفراندوم می شود طرح «شبه رفراندوم» است. اصلاح طلبان می خواهند رفراندوم محدود به اختیارات رئیس جمهور، نظارت استصوابی یا مسأله ولی فقیه باشد. حتی آقای رفسنجانی چندی پیش بطور آزمایشی مسأله رفراندوم برای برقراری رابطه با آمریکا را مطرح کرد. آن چه که می تواند بطور قاطعی شعار رفراندوم را از این گونه دست اندازی های حاکمان مصون نگاه دارد طرح شعار «رفرانوم» بصورت «رفرانوم برای تعیین رژیم» است. شعاری که عباس امیر انتظام برای اولین بار نزدیک به شش سال پیش در جامعه سیاسی ایران مطرح کرد دقیق تر کردن شعار رفراندوم است. امروزه شعار عزل دولت کودتا شعار روشن و دقیقی است

● **اصل دوم:** قدرت سازماتی و سازمادهی باید گسترش یابد.

مبارزه بی خشونت به سازمان نیرومندی احتیاج دارد. رهبران مبارزه در داخل ایران هر لحظه در خطر دستگیری، شکنجه یا مرگ قرار دارند. به همین دلیل رهبری مبارزه باید «عمق» کافی را برای مقاومت داشته باشد به این معنا که در چهارچوب سازمان روشن باشد که در صورت دستگیری ایکنس یا ایگرگ چه کسانی عهده دار مسؤولیت آن ها خواهند شد.

وقتی مبارزه بی خشونت با نظامی مقابله می کند که بودجه هنگفتی را صرف نیروهای اطلاعاتی و امنیتی خود می کند و برای تعلیم و تربیت بازجو و شکنجه گر و جاسوس دانشکده و برنامه منظم تسلیحاتی دارد مبارزان نمی توانند با سازمان های علنی به رویارویی مستقیم با نیروهای سرکوب رژیم بپردازند. چنین رویارویی تلفات را افزایش می دهد و توسعه قدرت سازمانی و سازماندهی مبارزه را کند می کند. به نظر می رسد که در چنین شرایطی به جای سازمان واحد و علنی، هسته های مستقیم با ارتباطشان با یکدیگر سطحی و محدود است ولی نقشه عمل مشترک دارند، بهترین امکانات را در اختیار مبارزان قرار می دهد. در چنین حالی با گیر افتادن یکی از هسته ها، دیگر هسته ها زیر ضربه قرار نمی گیرند و تلفات و خشونت مبارزه پخش می شود. جغرافیای زمانی گفته بود خرس را در دشت باید شکار کرد. این گفته که منظورش اجتناب از رویارویی مستقیم با حریف سنگین و زورمند است کاملا درست است. حریف سنگین مسلح نمی تواند در آن واحد در همه جا حاضر باشد. اگر از «گرامشی» وام بگیریم برای مبارزه با این حریف باید جنگ «استراتژیک» به جنگ «تاکتیکی» تبدیل شود. یعنی به جای این که مانند یک ارتش هواداران را در صفوف یک پارچه و علنی به مقابله با نیروهای سرکوبگر بکشاییم باید دست به تظاهرات موضعی و همزمان زد. جوانان ما به تجربه آموخته اند که در تظاهرات همزمان و با استفاده از تلفن های دستی و ارتباط مستقیم با یکدیگر می توانند با حداقل تلفات از جنگ نیروهای سرکوبگر بگریزند. تلاش رژیم برای قطع این شبکه ارتباطی با از کار انداختن تلفن ها نیز از همین جا ناشی می شود.

وجه دیگر سازمادهی مبارزه بی خشونت تشکیل «بدنه» جنبش است. بدنه، شامل فعالانی است که در درگیریهای خیابانی با رژیم تجربه بیشتری دارند و در واقع حالت چسب و سریشی را دارند که سازمان گسترده جنبش را به هم متصل نگاه می دارد. بدنه حداقل چهار فعالیت اصلی دارد: تصمیمات مهم و اطلاعات اساسی مبارزه را در طول دوران درگیری به همه مردم در سطوح مختلف می رساند. مثلا تظاهرات و بستن مغازه ها در شیراز به اطلاع بقیه کشور می رسد و یا شرح تظاهرات ناگهانی و غیرمنتظره در کرمان و یا درس های مقابله با عمل رژیم در تبریز، حتی تصمیمات کوچکی مانند انتخاب محل تظاهرات موضعی، توقف ترافیک و روشن کردن چراغ اتومبیل ها در اتوبان یا خیابان مشخصی نیز می تواند برنامه ریزی شده باشد و به اطلاع حامیان آن برسد.

درست است که این تصمیمات گاهی بطور خودجوش اتخاذ می شود ولی هرچه که با برنامه ریزی و اطلاع رسانی بیشتر همراه باشد حریف را سریع تر به زانو درمی آورد بدنه علاوه بر اطلاع رسانی وظیفه دارد توده مردم را در راه مبارزه بی خشونت متحد نگاه دارد و برای کنترل اعصاب و هیجانات به آن ها یاری برساند. مردم حامی مبارزه باید در طول مبارزه اعتماد به نفس بیابند. اطمینان از پیروزی خود و سقوط حریف باعث گسترش مبارزه می شود. کسانی که برای رژیم کار می کنند باید اطمینان حاصل کنند که برایشان در صفوف ملت جایی وجود دارد و قربانیان آینده هرج و مرج، بی عدالتی و انتقام گیری نخواهند بود و هرچه زودتر به صفوف مردم و مبارزه بی خشونت بپیوندند. بدنه در عین حال بازوی جمع آوری اطلاعات برای طراحان و رهبری مبارزه بی خشونت است و باید دائما از میزان قوه مقاومت و روحیه مردم به آن ها خبر بدهد. در جریان مبارزه گاهی نیاز به حمله و زمانی نیاز به عقب نشینی است. اگر حمله یا عقب نشینی بر اساس روحیه و مقاومت مردم و وضع واقعا موجود در خیابان ها اتخاذ شود با یک تصمیم به موقع و درست موازنه نیروهای حاکم به هم می خورد و ابتکار عمل را در دست مبارزان قرار می دهد.

بدنه گاهی مأمور می شود عملیات خطرناکی را انجام دهد که از عهده و توان مردم عادی حامی مبارزه بر نمی آید. مثلا زندانی کردن عده ای از اوباش و اعضای نیروهای انتظامی که به تظاهرات آرام مردم حمله کرده بودند و گروهگان نگاه داشتن آن ها و تسلیم بعدی به مقامات امنیتی و پلیس کار بسیار خطرناکی بود ولی لازم بود که هم به رژیم و هم به اوباش آخرین گوشزدها انجام شود و اسطوره قدرت لباس شخصی ها شکسته شود. این حرکت بی سابقه رژیم را غافلگیر کرد و به عقب نشینی واداشت.

● **اصل سوم:** با جلب حمایت افکار عمومی خارجی و ملت ها و دولت های دیگر نظام حاکم

به انزوای سیاسی کشیده شود. مبارزه بی خشونت می تواند با تکیه بر اهداف مشخصی حمایت افکار عمومی و دولت های دموکراتیک خارجی را جلب کند تا نظام حاکم را در مقابل خواسته های ملی و اداری به عقب نشینی کند. این بخش از استراتژی مبارزه بی خشونت ایران شاید آسان ترین و قابل دسترس ترین آن باشد. چرا که پس از تحولات منطقه و مواضع دولت آقای احمدی نژاد و کارهای آقای خامنه ای جلب حمایت کشورهای دموکراتیک بسیار آسان است. دولت های دموکراتیک دنیا از هر تغییر دموکراتیکی در ایران حمایت و آن را در راستای منافع خودشان در منطقه ارزیابی خواهند کرد. چرا که یک حکومت دموکراتیک با اجتناب از ماجراجویی در منطقه و پرداختن به اولویت های اقتصادی و سیاسی داخلی کشور به ثبات منطقه کمک می کند. اما برعکس کشور روسیه منافع بسیاری برای از دست دادن دارد. با تغییر دموکراتیک در ایران ارزیابی دوباره قراردادهای اقتصادی، احتمال لغو خریدهای کلان تسلیحاتی و حضور رقیبان صنعتی، همه تهدیدهای جدی برای منافع روس ها است. از همین رو مبارزه بی خشونت باید با جلب حمایت افکار عمومی شهروندان روسیه و فشار این افکار عمومی بر سیاست های دولت، روسیه را وادار کند دست از حمایت اقتصادی و سیاسی و نظامی دیکتاتوری و دولت کودتا بردارد. تظاهرات در برابر سفارت خانه های این کشور و تظاهرات و فعالیت گسترده ایرانیان در اروپا و آمریکا می تواند در پیشبرد این استراتژی موثر باشد

● **اصل چهارم:** مبارزه بی خشونت باید به توسعه منتهای مبارزه بپردازد.

از تظاهرات موضعی تا شعار دادن از روی پشت بام ها، از روشن کردن چراغ اتومبیل ها و بوق زدن تا اعتصابات سراسری، از بستن خیابان ها تا برداشتن حجاب منتهای مبارزه بی خشونت طیف وسیعی را دربر می گیرد. استراتژی مبارزه باید دائم منتهای و روش های تازه را کشف کند و به این طریق مرتب جبهه تازه ای در برابر نظام حاکم بگشاید. هر چه که منتهای مبارزه گوناگون تر

و تازه تر باشند احتمال غافلگیر کردن حریف و حفظ ابتکار عمل بیشتر است. در چنین شرایطی با کمترین مقدار قربانی می توان بیشترین نیرو و انرژی حریف را در مقابله با روش تازه به کار برد.

اصول درگیری و مقابله

اصل اول: حمله به استراتژی رژیم برای تحکیم کنترل و قدرت اوج اقتدار رژیم جمهوری اسلامی را باید در دوران انتخابات ریاست جمهوری خرداد 1376 ارزیابی کرد. این تحلیل بر داده های مشخصی استوار است: اول این که مخالفان رژیم در برابر این انتخابات خلع سلاح شده بودند. همه کسانی که خواستار براندازی رژیم بودند و تحریم انتخابات را تبلیغ می کردند با شرکت میلیونی مردم و رئیس جمهوری محبوب روبرو شدند که در واقع شعارهای مخالفان را تحت عنوان جامعه مننی، دمکراسی و امنیت اجتماعی در چهارچوب نظام مطرح کرده و از مردم با پیروزی شگفت آور انتخاباتی اش رای اعتماد گرفته بود. اگر به سخنان رهبران اپوزیسیون در این دوره نگاه کنیم و گروههای ماجراجو و حاشیه ای را کنار بگذاریم بقیه همه به نوعی خود را در گفتگو یا رقابت با خاتمی می بینند. با آزادی مطبوعات در داخل کشور رادیوهای خارجی اهمیت خود را از دست دادند و بالاخره این که انزوای سیاسی ایران خاتمه پیدا می کند. اروپائیان که برای تیرنه کردن رژیم و دنبال کردن منافع اقتصادی خود به دنبال بهانه می گشتند انتخابات «خاتمی» و شرایط جدید سیاسی ایران را مرکز توجه و استدلال خود برای گسترده کردن روابط سیاسی و اقتصادی با رژیم قرار دادند. حتی در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بازرسی ویژه برای ایران الغاشد و بسیاری از طرفداران رژیم و آکادمیسین های وابسته به آن در خارج از کشور سخن از یک دمکراسی نوپا و یا «دمکراسی اسلامی» گفتند.

تجزیه و تحلیل این دوره اقتدار و استراتژی رژیم برای تحکیم با استراتژی مبارزه بی خشونت، پیوندی ناگسسته دارد چرا که اقتدار هر نظامی از آن جا ناشی می شود که برای حفظ و کنترل قدرت به سرکوب و خشونت نیاز نداشته باشد. هر چه که نیاز به سرکوب بیشتر می شود پایه های اقتدار یک نظام ضعیف تر می شود. سؤال اساسی این است که چرا و چگونه در کمتر از شش سال تمام اقتدار نظام جمهوری اسلامی چون برفی در برابر آفتاب تموز ناپدید گشت و آن گاه چگونه در کمتر از 4 سال تمام رژیم جمهوری اسلامی چنین در تنگنا قرار گرفته و فاقد مشروعیت گشته است. پاسخ به این سوال به تضادی بر می گردد که در دل نظام جمهوری اسلامی نهفته است و آن تضاد بین منافع «نظام» با منافع «حاکمان» است. تمامی نظام هایی که به چنین تضاد غیر قابل حلی می رسند شکننده می شوند. یعنی آنگاه که شاه باید بین خود و نظام پادشاهی یکی را انتخاب کند ما به پایان رسیده ایم. زمانی که موفقیت اصلاحات در گرو خلع ید از مافیای حاکم است و تنها بیمه عمر نظام مرگ مافیاست اصحاب قدرت باید بین خود و نظام یکی را برگزینند. اگر به خلع ید از خود و اعمال حاکمیت مردم رضایت دهند پس از چندی از «جمهوری اسلامی» تنها نامی باقی می ماند و درونمایه نظام دچار تحول می شود و چنین شیری بی یال و دم و اشکم که دید؟ جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه، نظارت استصوابی، اعدام و شکنجه، بدون زندانی سیاسی و با مطبوعات آزاد و احترام به حقوق بشر و قطع کردن دست مافیای از بیت المال ملت چگونه «جمهوری اسلامی» خواهد بود؟ بنا بر این اصحاب قدرت تصمیم گرفتند با تمام نیرو و امکانات خود در یک دوره شش ساله با کودتایی خزنده همه راه های اصلاح را ببندند و جوانان و مردم حامی آن را سرکوب کنند. در چنین حالی اپوزیسیون و براندازی دوباره معنا پیدا کرد و جمهوری اسلامی دوباره به جاده بی بازگشت خود قدم نهاد. در چنین شرایطی که رژیم از طریق نیروهای سرکوب و به طریق فیزیکی یعنی گران ترین راه حل ممکن، به فکر آرام ساختن خیابانها و اعمال کنترل است، در ضعیف ترین نقطه خود قرار دارد و لو این که چنین سرکوبی در کوتاه مدت به برقراری

دانشجویان و مردم با حمایت از خواسته های صنفی دانشجویان، رشوه های سیاسی دادن به آنان و همزمان سرکوب فعالان و مردم هوادار آن ها و تلاش برای صنفی جلوه دادن کل جنبش دانشجویی (3) تلاش برای شکاف انداختن بین صفوف مخالفان و بهره برداری از فقدان سکوت و فضای سیاسی ترس و وحشت انجامد. از همین رو استراتژی مبارزه با تحکیم رژیم باید به دور از شتابزدگی و واقع بینانه باشد. استراتژی کنترل رژیم در حال حاضر بر سه پایه زیر استوار است: 1) خشونت فیزیکی و سرکوب مردم در خیابان ها و ایجاد رعب و وحشت بزور زندان و شکنجه (2) شکاف انداختن میان رهبری با تجربه و «کارزماتیک». جمهوری اسلامی برای سرکوب تظاهرات و کنترل خیابان ها از پنج نیروی مختلف استفاده می کند که عبارتند از بسیج، انصار حزب الله و لباس شخصی ها، نیروهای ضد شورش (لباس پلنگی ها، گردانهای ویژه) و نیروهای انتظامی و وزارت اطلاعات. اگرچه این گوناگونی نیروهای سرکوب انعطاف پذیری خاصی برای رژیم ایجاد می کند و به آن قدرت مانور بیشتری می دهد از نقاط ضعف ویژه ای برخوردار است و آن تضاد بین این نیروها و عدم هماهنگی آن ها است. مبارزان جنبش بی خشونت که تا امروز تجربه گرانبهایی از مقابله با این گروه ها بدست آورده اند باید درباره آرایش و توان هر یک، تضادهای درونی و رهبران آن ها برآوردهای واقع بینانه ای به دست دهند، برنامه وسیعی برای تشویق به شورش و نافرمانی در این نهادها ضرورت دارد تا یا به صفوف مردم بپیوندند و یا حداقل از سرکوب خودداری کنند. استراتژی مبارزه باید برای نافرمانی این گروه ها انگیزه های نیرومندی بسازد و در شبکه های ارتباطی و فرماندهی آن ها اختلال کند.

*** اصل دوم:** پایه های اجتماعی رژیم را باید

از او گرفت. هر چه که از تعداد طرفداران رژیم کمتر می شود استراتژی رژیم برای کنترل و تحکیم قدرت آسیب پذیر تر می شود. بر همین روال هر چه که رژیم دایره سرکوب را وسیع تر می کند پایه های اجتماعی خود را بیشتر به مخاطره می افکند. یکی از اهداف مبارزه بی خشونت جلب این پایه اجتماعی هر قدر کوچک به جبهه مبارزه و همراهی با مبارزان است. یکی از نمونه های موفق این اصل را باید در حمایت نمایندگان سابق مجلس از حرکت مبارزان جستجو کرد. نامه سرگشاده نمایندگان سابق به خامنه ای و فرمان دادن به رهبر برای نوشیدن جام زهر بدون شک حکایت از حرکت یکی از پایه های اجتماعی رژیم (نمایندگان مجلس، طرفداران و خانواده های ایشان) به سوی مبارزان دارد. این حرکت به دستگیری فرزندان و افراد خانواده آن ها، با گسترده تر شدن سیاست سرکوب رژیم سریع تر نیز خواهد شد. این دستگیری ها و سرکوب نیز به نوبه خود پایه های اجتماعی رژیم را ضعیف تر می کنند. در این نمونه که به دست دادیم گرفتن یکی از پایه های رژیم مستلزم دست یازی رژیم به خشونت بیشتر بود که امری محتمل و قابل پیش بینی به نظر می رسد. اما مبارزه بی خشونت می تواند در این سربازگیری از پایه های اجتماعی رژیم ابتکار عمل را در دست گیرد و استراتژی معینی برای جذب آن داشته باشد.

*** اصل سوم:** ضوابط و انضباط مبارزه بی خشونت

را باید حفظ کرد
با حمله های وحشیانه بسیج و لباس شخصی ها رژیم سعی می کند مبارزین را به عکس العمل خشونت آمیز تحریک کند. آن گاه که دوطرف درگیر مبارزه بی خشونت هستند دخالت گردان های ضد شورش و سرکوب مشروعیت بیشتری می یابد. به خصوص که ضمن آن برای نمایش بی طرفی نیروهای انتظامی در مقابل دستگیری هده ها نفر از مبارزان یکی دو نفر از لباس شخصی ها و بسیجی ها هم دستگیر می شوند. مبارزان بی خشونت باید برای حفظ ضوابط مبارزه به خصوص آن گاه که مبارزه وارد دوران دشوار و حاد خود می شود استراتژی و تاکتیک های معین

و از پیش تمرین شده ای داشته باشند. گاه حفظ این انضباط و پیشبرد همزمان مبارزه اراده و آگاهی مبارزان و زمانی نیازمند تجربه مبارزاتی است. مبارزان بی خشونت مانند سربازان جنگی (مبارزه خشونت آمیز) با تمرین های مبارزاتی، با شرکت در درگیری ها و آزمایش شیوه های مختلف به تجربیات گران بهایی دست پیدا می کنند. همان طور که سربازی که هشت سال در جبهه جنگ با عراق جنگیده از نظر تجربه و آمادگی معادل سربازی که هشت ماه در جبهه بوده نیست، مبارزان بی خشونت نیز نیاز به کسب تجربه از میدان درگیری دارند. نوشتن و انتشار این تجارب برای سربازان جوان پس ارزشمند است. از این رو باید مبارزان را به نوشتن خاطرات روزانه خود از درگیری ها و توصیف دقیق میدان درگیری و نقاط ضعف و قدرت دوطرف تشویق کرد.

اصول بررسی و تجزیه و تحلیل:

*** اصل اول:** تجزیه و تحلیل روزانه و ترسیم حرکت

آینده

بررسی و تجزیه و تحلیل مبارزه بی خشونت نیاز به کار روزانه و مستمر متفکران جنبش دارد تا در هر مقطعی سطح تعمیم استراتژیک جدید را نسبت به وقایع اتفاق افتاده بسنجند و جهت حرکت آینده را واقع بینانه ترسیم کنند. یکی از امتیازات مقابله بی خشونت با دستگاه سرکوب این است که حریف مانند مشت زن غول پیکرو سنگین وزنی است که اگر چه ضربه های نیرومند و کشنده دارد اما حرکتش کند است و قابلیت چرخش و حرکت سریع را ندارد و از سوی دیگر دستگاه سرکوب فقط برای یک مقصود و آن هم مبارزه خشونت آمیز و مقابله فیزیکی تعلیم دیده است. تجزیه و تحلیل روزانه و تغییر دادن جهت و مقدار ضربه غول را هر لحظه به سمت تازه ای می کشد تا وقتی که توان مقابله و جنگیدن را از پایین بیابود و یا او را از روی استیصال به میدان های بیگانه و پرمخاطره بکشد. تجزیه و تحلیل روزانه و رساندن آن به دست تمامی مبارزان در سطوح مختلف نیز مانع از آن خواهد شد که مبارزان از وقایع و تحولات سیاسی کشور و منطقه عقب بیفتند و یا با شتابزدگی به تدوین استراتژی هایی بپردازند که برای سطح رشد جنبش هنوز زود و خام به نظر می رسد.

*** اصل دوم:** استراتژی و تاکتیک، هم حمله

هم دفاع در تجزیه و تحلیل مبارزه بی خشونت حمله و دفاع هر دو اهمیت دارند و بر تدوین استراتژی تأثیر می گذارند. در هیچ دوره از مبارزه بی خشونت تنها حمله یک پارچه به حریف و استراتژی او اهداف مبارزه را تعیین نمی کند. اگر مبارزان در تاکتیک های مورد نظر خود تنها عملیاتی تهاجمی را منظور کرده اند و یا اگر تنها به دفاع پرداخته اند باید بار دیگر امکانات و شرایط را مرور کنند و با یکدیگر به مشورت درباره تاکتیک ها یا استراتژی جدید بپردازند. دفاع از یاران زندانی و تحصن به خاطر آزادی آن ها را تنها با گشودن جبهه های اعتراضی تازه و تهاجم به اهداف استراتژیک حریف می توان پیش برد و گرنه پس از مدتی از مبارزه جز گروهی بی دفاع محصور در نقاط مشخص و محاصره شده باقی نمی ماند و شانس پیروزی و گسترش مبارزه بی خشونت کاهش می یابد.

*** اصل سوم:** تداوم در مدها و مبارزه بی خشونت تداوم مبارزه بی خشونت موثرترین عامل پیروزی آن است و در واقع پیروزی آن بیش از این که به شدت و حدت مبارزه مربوط باشد به استمرار مبارزه ارتباط دارد. رژیم نیز به نحوی از این امر مطلع است و برای همین تلاش شدیدی برای فاصله انداختن بین تظاهرات و اعتراض ها دارد. در بررسی و تجزیه و تحلیل و انتخاب جهت آینده تداوم مبارزه باید از اولویت خاصی برخوردار باشد. اگر استراتژی و تاکتیک خاصی می تواند به رژیم ضربه موثر و هیجان انگیزی وارد کند اما باعث به خطر انداختن کارهای مهم جنبش و ساکت و آرام شدن موقت آن می گردد باید از زدن آن ضربه و توقف موقت بعدی آن پرهیز کرد.

ضربه های کوچک ولی مستمر برای پیشبرد و گسترش مبارزه به مراتب مفیدترند. با آزمایش منتهای تازه، مبارزان بی خشونت به مجموعه ای از روش ها دست پیدا می کنند که برای استمرار و گسترش جنبش از بقیه روش ها مفید ترند. این روش ها در میدان درگیری تجربه و کشف می شوند و برای آن ها نسخه از پیش آماده شده ای نمی توان نوشت. آن چه که تجزیه و تحلیل مبارزان را غنی می سازد داد و ستد مستمر فکری و نشر اندیشه ها و راه یابی ها برای کل جنبش بی خشونت مردم ایران برای رسیدن به دمکراسی و حقوق بشر است.

کارزارهای بی خشونت

جنبش و مبارزه بی خشونت برای پیروزی به کارزاری موفق نیاز دارد. کارزار (Campaign) بی خشونت مجموعه ای از فعالیتهای سیاسی است که در طول زمانی مشخص برای رسیدن به اهدافی از پیش تعیین شده انجام می شود. پیگیری و رویکردی سامان یافته (سیستماتیک) از جمله عناصر کلیدی کارزار محسوب می شود. هر یک از این فعالیتها، چون حلقه های به هم پیوسته ای به حرکت بعدی پیوند می خورند و به نیرو، گسترده گی و پیشرفت جنبش می افزایند. در کارزاری که زیرکانه و دوراندیشانه طرح ریزی شده باشد ارزش هر عمل در ارتباط و تأثیر آن بر فعالیت بعدی و ریشه داشتند در فعالیت قبلی نهفته است و به تنهایی ارزیابی نمی شود. البته این بدان معنا نیست که روزهای خاص و نمادین (سمبولیک) مانند هیجده تیر، سی ام تیر و شانزده آذر، برای تظاهرات و اعتراض انتخاب نمی شوند. بلکه آنگاه که امکان پذیر است وصل حرکات و فعالیتها در قالب کارزار از پیش برنامه ریزی شده و سازمان یافته ای به یکدیگر ارجحیت دارد و نیروی مبارزه را افزایش می دهد. همانطور که انجام یک تظاهرات موفق احتیاج به برنامه ریزی دقیق و محاسبه عکس العمل های حریف و راههای مقابله با آن را دارد، طراحی و پیاده کردن کارزاری موفق که شامل همه انواع حرکات بی خشونت از تظاهرات، اعتصاب غذا، تبلیغات، تحصن، تا اعتصاب عمومی و دیگر تاکتیک های مبارزه می شود به برنامه ریزی دقیق و مفصل نیاز دارد که به مراتب دشوارتر از انجام یک تظاهرات تنهاست.

برنامه ریزی کارزار بی خشونت

قدم اول: تحقیق در باره خواسته های جنبش، مشکلات و موانع و ظرفیتهای نظامی، سیاسی و فرهنگی حریف است. با تحقیق، گروههای مطالعاتی، جلسات بحث و گفتگو و کنفرانس ها پایه های طرح کارزار ریخته می شود. متأسفانه در کشوری که دیکتاتوری و سانسور سیاسی و فرهنگی امکان ارتباط آزاد و گسترده را محدود می سازد این بخش از برنامه ریزی کارزار گاه ضعیف ترین بخش آن است. اگرچه خواسته های جنبش در حالیکه مردم تشنه آزدادی و حق حاکمیت ملی هستند به سرعت شکل می گیرند اما تجزیه و تحلیل مشکلات و موانع و مطالعه ظرفیت های حریف اغلب بصورت مخفی و تنها در جمع معودوی از مبارزان امکان پذیر می شود و از آنجا که مورد نقد و بحث گسترده قرار نمی گیرد به پیشرفت کافی نیز در هنگام آغاز کارزار نمی رسد. از این رو موانع و ظرفیت های حریف گاه با پرداخت بهای سنگین تر و در جریان مبارزه آشکار می شود.

قدم دوم: تعیین هدف برای فعالیت های اولیه است. اگر در جریان تجزیه و تحلیل ظرفیت های حریف نقاط ضعف آشکار شده باشند، انتخاب ضعیف ترین نقطه نظام برای تمرکز دادن انتقادات و اعتراضات اولویت دارد. در یکی از فازهای مبارزه برای استقلال هند از انگلیس، گاندی انحصار انگلستان بر معادن نمک هند را بعنوان هدف اصلی کارزار انتخاب کرد. در آغاز به نظر می رسید این هدف در مقایسه با هدف اصلی جنبش، یعنی استقلال هند، هدفی کوچک و بی اهمیت باشد. اما از آنجا که «نمک» با زندگی همه مردم در این سرزمین گرم و فقیر ارتباط داشت و قیمت نمک بر سختی زندگی آنان می افزود و از

کمپانی های انگلیسی (و در حقیقت نقض قوانین نمک رایج در مستعمره) آسان بود ناگهان به نماد جنبش استقلال و دلیل ضرورت استقلال برای مردم هند مبدل گشت و انگلیس «کارزار نمک» را تهدیدی برای «فلج کردن کامل ساختار اداری» خواند. وقتی به گذشته می نگریم از دیدگاه بسیاری از تاریخ نویسان «کارزار نمک» درخشان ترین کوشش مبارزه بیست و هشت ساله هندوستان برای استقلال از انگلیس بود.

قدم سوم، پس از تعیین هدف انتخاب اهداف کوتاه مدت و بلند مدت است. به نظر می رسد هدف بلند مدت جنبش مردم ایران رسیدن به دموکراسی و حقوق بشر، عدالت، امنیت و رفاه اقتصادی است و فراندوم برای تعیین نظامی که این خواسته ها را تامین می کند در درجه اول اهمیت قرار دارد. اما اهداف کوتاه مدت به همان آسانی انتخاب نمی شوند و چه بسا که همیشه توافق گسترده و یکسانی در این باره وجود نداشته باشد. اگر اهداف کوتاه مدت روشن نباشند و مورد توافق گسترده مبارزان قرار نگیرند کارزار را به رکود یا توقف دچار می کنند. برای مثال حکومت کودتا ناگهان پایه های توافق گسترده و یکسانی برای مبارزان داخل کشور ریخته است. اهداف تقویت یکپارچگی و مقاومت ملی، فرسایش کودتاچیان، و فلج سازی حکومت کودتا در درجه اول اهمیت قرار گرفته است. برای فرسایش و فلج سازی کودتاچیان باید اهداف کوتاه مدت تر را نیز مشخص کرد.

اهداف کوتاه مدت باید قابل دسترسی باشند. پیروزی در زمانی نسبتاً کوتاه و رسیدن به اهداف کوتاه مدت و تشویق مبارزان برای ادامه و حرکت به جلو اهمیت بسیاری دارد. رسیدن به اهداف کوتاه مدت باید قابل اندازه گیری و برآورد باشد. برای هدف کوتاه مدت باید جدول زمانی معینی را در نظر داشت تا در پایان مدت معین قابل ارزیابی و تجدید نظر باشد و بالاخره هدف کوتاه مدت باید قدم مهمی در راه رسیدن به اهداف دراز مدت باشد. برای مثال، هدف آزادی زندانیان هدفی روشن و قابل اندازه گیری است. اگر مبارزان داخل کشور این هدف را قابل دسترسی ارزیابی کنند و بر این اساس آن مهلت زمانی مشخصی را قرار دهند طبیعی است که رسیدن به این هدف کوتاه مدت باعث تشویق و روحیه مبارزان و قدم مهمی در راه رسیدن به اهداف دراز مدت می شود. در تعیین اهداف کوتاه مدت باید « حداقل » هایی را که برای مبارزان قابل قبول است مشخص کرد تا خطر به سازش کشیده شدن و متوقف ساختن بخشی از کارزار بدون ایجاد تغییری اساسی کمتر شود. برای مثال پذیرش آزاد کردن تعدادی از دانشجویان و فعالان رده های پایین در حالیکه رهبران و فعالان رده بالا در زندانهای سری سپاه برای اجرای نمایش های تلویزیونی و اعترافات ساختگی زیر شکنجه قرار دارند به منزله به خطر انداختن هدف کوتاه مدت کارزار است و نباید در چهارچوب « حداقل » برای مبارزان قابل قبول باشد.

آنانیز کارزار بی خشونت

تجزیه و تحلیل و بررسی کارزار پس از مشخص کردن اهداف آن آغاز می شود. تجزیه و تحلیل کارزار مشخص می کند که شرکت کنندگان این کارزار چه کسانی هستند و چگونه به کارزار یاری می رسانند. برای پیروزی کارزار به شرکت چه کسانی نیاز است و چگونه می توان با آنها تماس گرفت. ظرفیت حریف، مکانیسم تهاجم و سرکوب حریف و راههای مقابله و خنثی ساختن این سرکوب بخش مهمی از این تجزیه و تحلیل است. بر اساس این تجزیه و تحلیل « نقشه عمل » کارزار تدوین می شود. « نقشه عمل » شامل افزایش قدم به قدم فشار مردم بر حریف است. در هر مرحله فشار به حریف افزایش می یابد بدون آنکه فعالیت های مرحله قبلی کنار گذاشته شود. تحصیل و تعلیم در سبهای مبارزه بی خشونت باید در همه مراحل بخش جدایی ناپذیر کارزار باشد. بطور کلاسیک افزایش قدم به قدم فشار بر حریف در

کارزار بی خشونت در مراحل زیر صورت می گیرد: تحقیق و مطالعه در ظرفیت های خود، حریف و تعیین اهداف مذاکرات و تلاش برای متقاعد ساختن حریف به عقب نشینی در برابر خواسته های مردم سخنرانی ها و جلسات عمومی، نامه های سرگشاده تظاهرات موضعی و عمومی اعتصابات محدود از اعتصابات کاری تا غذاپیترحیم های مالی (در صورت امکان) نافرمانی مدنی، حرکت دسته جمعی در نقض قانون اعتصابات عمومی (متوقف ساختن کامل چرخهای اقتصادی)

ایجاد یک حکومت موازی

ارزیابی کارزار بی خشونت

کسی که وظیفه ارزیابی کارزار را به عهده دارد لیستی از مسائل کلیدی زیر آماده می کند و آنگاه در زیر هر یک از این مسائل سوالات مقدر را مطرح می کند و سعی می کند تا با جواب دادن به این سوالات نمای کلی کارزار و دستاوردهای آنرا بدست دهد.

تاریخ کارزار

آیا نقاط آغاز و پایان کارزار تحت بررسی مشخص هستند؟ آیا مبارزان برای کارزار خود جدول زمانی خاصی در نظر داشتند؟

اهداف

الف - بلند مدت - آیا اهداف بلند مدت روشن و مورد توافق عمومی بودند؟ آیا این اهداف به صراحت اعلام شدند؟

ب- کوتاه مدت - آیا اهداف کوتاه مدت انتخاب شده بودند؟ آیا قابل دسترسی بودند؟ آیا دسترسی به آنها قابل برآورد و اندازه گیری است؟ آیا با دسترسی به این اهداف کارزار به اهداف بلند مدت خود نزدیکتر می باشد؟

ج - جدول زمانی - آیا مهلت زمانی مشخص برای رسیدن به اهداف کوتاه مدت معین شده بود تا بر اساس آن بتوان پیشرفت و میزان موفقیت کارزار را اندازه گیری کرد؟

د - برنامه حداقل - آیا اهداف حداقلی از پیش تعیین شده بودند تا بر اساس آنها کارزار به سازش و یا مصالحه کشیده نشود؟

شرکت کنندگان

در آغاز چه کسی طرفدار ما بود و چه کسانی را نیاز داشتیم؟ برای حصول موفقیت طرفداران خود چه کنیم؟ این کارزار را چگونه می بایست جذب می کردیم؟ آیا بنده ای از طرفداران سازمان یافته و منضبط برای ادامه کارزار و ایجاد تداوم وجود داشت؟

مخالفان

چه کسانی در اردوی مخالفان تصمیم گیران اصلی هستند؟ آیا لازم است برای پیروزی کارزار بخشی از طرفداران مخالفان به کارزار بپیوندند و یا خنثی گردند؟ جذب ایمن و یا خنثی کردن آنها به چه طریقی باید انجام پذیرد؟

سازماندهی و کارسازنده

ساختار سازمانی جریانی که می بایست بدنه اصلی کارزار را تشکیل دهد و آن را به نتیجه برساند چه بود؟ تصمیم گیریها چگونه انجام شد؟ کارزار چگونه از حمایت مالی برخوردار شد؟ آیا همزمان با کارزار در مخالفت با رژیم کار سازنده برای جایگزین کردن نهادهای موازی با آن به جای نهادهای رژیم انجام گرفت و اگر گرفت میزان موفقیت آن چه بود؟

آمادگی برای عمل

چه تحقیق و مطالعاتی صورت گرفته بودند؟ تحصیل و تعلیم کادرها، سخنرانی عمومی و استفاده از رسانه های گروهی غرب و با مستقل تا چه اندازه انجام شده بود؟ تعلیم کارها برای حرکت های اصلی و یا مستقل تا چه اندازه انجام شده بود؟ تعلیم کادرها برای حرکت های اصلی و مهم کارزار تا چه حد انجام شده بود؟ آیا مبارزان به اندازه کافی برای مقابله با سرکوب قابل پیش بینی آماده بودند؟ آیا به رژیم قبل از حادثه کردن مبارزه اولتیماتوم داده شده بود؟ اگر شده بود جواب رژیم چه بود؟

عمل

چه شکلهایی از عمل بی خشونت در طول کارزار به کار گرفته شدند؟ (از اعلامیه دادن، نامه های سرگشاده، اعتراض دسته جمعی، تظاهرات، اعتصاب غذا، اعتصابات عمومی، فلج کردن اقتصادی و اجتماعی رژیم، تشکیل نهادهای موازی و در نهایت جایگزینی) آیا لازم بود مبارزه از یک پله به پله بالاتر ارتقا پیدا کند؟ اگر بود چه وقت و چگونه؟ آیا اعتصابات محدود و تحریمها مؤثر بودند؟ آیا کارزار در نهایت به نافرمانی مدنی و حرکت مدنی و حرکت دسته جمعی می انجامد یا خیر؟ چرا؟ و بالاخره آیا عمل دسته جمعی در نقطه توقفش می ایستد و یا فراتر می رود؟

عکس العمل مخالفان

آیا مبارزان اکثراً کتک خوردند، به زندان افتادند، شکنجه شدند، به قتل رسیدند و یا برای هدف سرکوب قرار گرفتن اولویت های خاصی تعیین شده بود؟ آیا خانواده های آنان امکان ابراز مخالفت و دفاع از آنان را داشتند؟ کدامیک از مبارزان و به چه دلیل زیر شکنجه قرار گرفتند و از اعتراضات آنها چه استفاده ای مورد نظر رژیم بود؟ تاکتیک های دیگر مخالفان از تمسخر، حذف کردن از رسانه ها، و به سازش و مصالحه کشاندن در چه مراحل صورت گرفت و تا چه حد موفقیت آمیز بود؟

نتایج

آیا کارزار به اهداف کوتاه مدت خود رسید؟ آیا پیشرفتی در جهت اهداف دراز مدت حاصل آمد؟ بر سر مبارزان مجروح و زندانی چه آمد؟ آیا از پایگاههای هر چند محدود توده ای رژیم کاسته شد؟

آنانیز

آیا تاکتیک های مناسبی در زمانهای مناسب اتخاذ شده بود؟ آیا بهترین اهداف انتخاب شده بودند؟ آیا جدول زمانی واقع بینانه انتخاب شده بود؟ اگر واقع بینانه بود آیا کارزار به جدول زمانی تعیین کرده وفادار ماند؟ آیا آگاهی توده ها ارتقا پیدا کرد؟ آیا عملهای غیر خشونت آمیز کارزار به روشنی اسطوره ها، رازها و حقایق جامعه و مشکلات آنرا به مردم رساندند؟ اگر اهداف کوتاه مدت به نتیجه نرسیدند چرا چنین شد؟ کارزار چگونه می توانست تقویت شود؟ آیا بنییه سازمانی و وسعت آن برای انجام موفقیت آمیز کارزار و ادامه آن کافی بودند؟ آیا تصمیم گیرندگان کارزار از نظرهای شرکت کنندگان و طرفداران خود با خبر می شدند و نسبت به آن پاسخگو بودند؟ آیا در زمینه تصمیم گیری مشکلاتی ناشی از قاطعیت بیش از حد یا تردید بیش از اندازه وجود داشت؟ چه کسی در طول کارزار ابتکار عمل را به دست داشت، رژیم یا مبارزان؟ آیا وقایع غیر منتظره ای بودند که به کارزار یاری و یا به آن آسیب رساندند؟

این ارزیابی پیشنهادی ده قسمتی برای استراتژیست مبارزه بی خشونت چهارچوبی برای تجزیه و تحلیل و نقد کارزار فراهم می کند. همانطور که در آغاز گفته شد پیگیری و رویکرد سازمان یافته از عناصر کلیدی یک



آغاز کردن مقاله با چند تذکر تعیین کننده، پیش فرض های کار را روشن می کند. نخست این که مفاهیم تبیینی نظیر جامعه‌ی سنتی، مدرن، دینی، غیردینی و ... برای توضیح واقعیتی مشاهده شده به کار برده می شوند و نباید به نحو پیشینی هم چون امر واقعی و انضمامی تلقی شوند؛ بل که همواره باید این مفاهیم را نقد و بررسی و احیاناً پالایش کرد یا در صورت ناکارآمدی و رمزنی‌شان، از به کارگیری آن‌ها صرف نظر کرد. از این رو، مفاهیمی که من در این مقاله به کار می گیرم، صرفاً کاربردی تبیینی دارند و لاجرم، بررسی تاریخی ژرف تری لازم است تا به وقت، کارکرد تبیینی-اش و ارسای شود.

دوم این که ردیف کردن این مفاهیم تبیینی و استنباط پیش رفتی خطی و تکاملی از آن‌ها، نظریه‌ی جامعه شناسی را بدل به ایدئولوژی یک گروه خاص اجتماعی می سازد. من به هیچ وجه، چنین منظوری ندارم و لزوماً آنچه را که جدید و نزدیک به ما است، پیش رفته تلقی نمی کنم. نه امری لژوماً برتر است و نه دیروزی به خاطر قدمت اش بی ارزش یا بر عکس مقدس است. «در واقع، فرض برتری وضع مدرن ریشه در ایده پیشرفت دارد که دست کم از سده هجدهم بر اندیشه غربی مسلط بوده است. این دیدگاه، برغم هر آنچه که ممکن است در دفاع از آن گفته شود، هیچ جایگاهی درون چارچوب ارزیابی یک محقق اجتماعی (همین طور در چارچوب ارزشیابی هر علم تجربی دیگر از جمله علم تاریخ) ندارد. پیشرفت و ترقی را نمی توان بطور تجربی اثبات کرد» (برگر و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۷). در بحث از تحول جوامع، ما با پدیده‌ای تاریخی روبرو هستیم. پرسش از این که آیا تحول تاریخی جامعه ما با به بود وضعیت همراه بوده است یا نه، پرسشی است که متناسب با منظرهای مختلف و با اعتنا به ملاکها و معیارهای گوناگون، داورهای خاص خود را طلب می کند. جوامع بشری را از نظر روندی که طی کرده اند و یا مختصات که دارند، می توان با هم مقایسه کرد. مبنای مقایسه هر بار می تواند ملاک و معیاری ویژه باشد. یکی از مفاهیمی که برای مقایسه‌ی جامعه‌ای معین در دو وضعیت تاریخی بسیار به کار می آید، مفهوم تمایز (differentiation) است. جوامع انسانی از نظر میزان تمایز یافته گی شان در قلمرو تفکر و جهان بینی ها و تمایز یافته گی شان در شرایط اجتماعی با هم متفاوت اند. این است که ماری داگلاس مفهوم «پیش رفت» را در معنی «تمایز» به کار می برد:

«پیش رفت به معنی تمایز است» (Douglas, 1966, quoted in Robertson, 1969: 82). داگلاس به درستی تأکید می کند که «مبنای درست مقایسه، تأکید بر وحدت تجربه‌ی انسانی و در عین حال تأکید بر تنوع اش و تأکید بر تفاوت هایی است که در عین حال مقایسه را ارزش مند می سازد» (Ibid: 82).

اما تمایز یابی در کدام حوزه‌ی زندگی متناظر است؟ در اینجا مایل ام از جامعه شناسی فرانسوی وام بگیرم و جامعه را به منزه‌ی واقعیت اجتماعی تام که واجد حوزه‌ها و سطوح به هم پیوسته ای است در نظر بگیرم و بر این نکته تأکید کنم که تمایز یابی را در همه‌ی سطوح از سطح ریخت شناسی گرفته تا سطح روانی و فکری می بایست جستجو و دنبال کرد. این می تواند فقط نقطه‌ی عزیمت مطمئن تری باشد؛ چرا که با چنین سراندرشه‌ای می توان از نگاهی تقلیل گرایانه احتراز کرد.

آن چنان که گویی این نیروها هم چون تقدیری ماورائی سرنوشت این جامعه را رقم زده اند و عاملان بی چاره در بجهوه‌ی درگیری نیروهای ماورایی دست و پای می زنند و پس و پیش می روند. بنابراین، گفتارهای مثلاً روشن فکرانه در سطح امور انتزاعی متوقف می شوند و دامن شان به آنچه عاملان قصد می کنند، می گویند و انجام می دهند، آلوده نمی شود.

برای من در این جا درک و توضیح علمی آنچه نیروها و عاملان دینی در سه دهه‌ی اخیر انجام داده اند، در اولویت قرار دارد. لازمه‌ی این کار تدارک چارچوب نظری کارآمدی است که بتواند انبوهی از مصادیق عینی پدیده‌ی مورد بحث را توضیح دهد. کدام چارچوب نظری می تواند عمل کرد نیروهای دینی را در سه دهه‌ی اخیر توضیح دهد؟ شکاف میان نیروهای دینی و غیردینی و بین نیروهای دینی را به خوبی توضیح دهد؟ تبعات نحوه‌ی خاصی از حضور دین در عرصه‌ی سیاسی سالیان اخیر را چگونه می توان توضیح داد؟ نظم سیاسی در سه دهه‌ی اخیر محصول کدام نیروهای اجتماعی است؟ و از این نظم سیاسی چه انتظاراتی می توان داشت؟

برای پاسخ به سوالاتی از این دست، می گویم نخست چارچوبی نظری را استوار سازم و سپس آن را برای توضیح عمل کرد نیروهای دینی در سه دهه‌ی اخیر به کار بندم و با ذکر اقوال و اعمال نیروها، موجه بودن این چارچوب نظری را نشان دهم. به همین دلیل مجموعه‌ای از این اقوال و اعمال را گردآوری کرده ام، اما به منظور تأمین بکدستی مقاله آن‌ها را در پی نوشت و به تناسب ذکر کرده ام و می دانم که خوانندگان نکته سنج و دقیق بدان‌ها رجوع خواهند کرد. شاید برای خواننده‌ای که نمونه‌های بی شماری از این مصادیق را تجربه کرده است، ذکر آن‌ها چندان موجه به نظر نرسد، اما در نظر من همه‌ی کار، همین توضیح محققانه‌ی این گونه اقوال و اعمالی است که ممکن است در نظر برخی ظاهراً پیش پا افتاده به نظر برسند. ذکر این مصادیق برای جلب نظر آن خواننده گانی که به حق نسبت به پیش داورهای و ارزش داورهای هابی که در پوشش مفاهیم ظاهراً علمی بیان می شوند دچار تردید اند،

نیز اهمیت به سزایی دارد؛ خصوصاً در مورد موضوع بسیار مناقشه برانگیز نقش دین و عمل کرد نیروهای دینی در ایران معاصر. اما اهمیت بحث از موضوع امر به معروف و نهی از منکر در این است که این موضوع به خوبی معرفت نحوه‌ی عمل کرد نیروهای دینی و دولت دینی در ایران معاصر است.

چارچوب نظری

اغلب آسان گیرانه از تقسیم جوامع به دو گونه‌ی سنتی و مدرن سخن گفته ایم و آن را هم چون اصلی مسلم می پنداریم. در دل این تقسیم بندی هم نوعی پیش رفت خطی مندرج است: یعنی این باور که جامعه‌ی مدرن پیش رفته تر از جامعه‌ی سنتی است. با چنین پنداشتی تصور می رود، جوامع دینی که اغلب جوامع سنتی تلقی می شوند، به دلیل عقب مانده گی های شان در عصر مدرن با چالش ها و مشکلاتی درگیر اند و به میزانی که بر این عقب ماندگی ها یا به تعبیر دیگر، سنت ها غلبه می کنند، رو به تکامل می نهند و حظی از پیش رفت جهانی و سراسری می برند.

کارزار موفق محسوب می شوند. اما نباید از نظر دور داشت که این دو خصوصیت از عناصر کلیدی ارزیابی موفق از کارزار بی خشونت نیز به شمار می آیند. در این مرحله ما بیش از هر چیز به تجزیه و تحلیل و بررسی گسترده، سامان یافته و پی گیری فعالیت های مبارزان کشور احتیاج داریم. مبارزان می توانند با نوشتن تجربیات خود و انتشار آن در سطح وسیع، مبارزه بی خشونت را ارتقا دهند. در زمانی که به نظر می رسد مبارزه وارد فازی از اعتصاب غذا و اعتراضات پراکنده شده باشد و تظاهرات خیابانی و تحصن ها هنوز وجه سراسری و ملی نیافته عم انتشار تجربیات و ترسیم تصویر بزرگتر جنبش برای جوانان این توهم را ایجاد می کند که جنبش به رکود یا تسلیم در برابر سرکوب رژیم دچار شده است. واقعیت اما چنین نیست.

اعتراض دانشجویی 18 تیرماه 1378 به یک روز نیانجامید. بنا به گزارش شورای عالی امنیت ملی رژیم در طول سال 76 تا 77، 14 راهپیمایی در کوی دانشگاه تهران انجام گرفته بود که جمعیت در این راهپیمایی ها به طور متوسط 100 تا 150 نفر ثبت شده بودند و همه در کنترل کامل کلانتری یوسف آباد قرار داشتند. اما چهار سال بعد در تیرماه 1382 علیرغم حمله و سرکوب وحشیانه، استبداد حاکم با چهره ای پی گیرتر، دلیرتر، پخته تر و برخوردار از حمایت مردمی گسترده تری مواجه گشت. و امروز ده سال بعد از تیرماه 1378، و پس از چند هفته سرکوب و وحشیانه، حکومت کودتا از کنترل و سرکوب کامل عاجز است. بر اساس آنچه که تا کنون رخ داده می توان گفت که مبارزه بی خشونت مردم ما پیشرفت و بلوغی اعجاب انگیز داشته است.

دین سیاه و پیامدهای آن

دکتر حسن محدثی مدیر گروه جامعه شناسی دین انجمن جامعه شناسی



فهم نقش دین و دولت دینی در ایران معاصر و درک مسیری که این جامعه در چندین دهه‌ی اخیر طی کرده است، نیازمند بینشی تاریخی است که این مقطع خاص را در درون یک چشم انداز تاریخی بزرگتر قرار دهد و داده های خرد را در درون یک چارچوب مفهومی کلان تر معنا بخشد. بدون شک برای محقق در حوزه‌ی جامعه شناسی دین، درک گفتار و کردار نیروها و عاملان دینی اهمیت زیادی دارد. برای این که بتوان به چنین درکی نائل شد، نیازمند یک چارچوب نظری هستیم تا بتوانیم انبوه مصادیق رفتاری و گفتاری عاملان را در قالب های مفهومی مستفاد از آن چارچوب نظری، دسته بندی کنیم. کردارها و گفتارهای عاملان دینی را در هر دوره ای می توان به صورت های مختلفی توضیح داد. مثلاً اغلب در تحلیل های عامیانه به توطنی برخی نیروها و منفعت طلبی یک گروه دینی خاص اشاره می شود. برخی به مفاهیم به ظاهر علمی، اما در واقع جزئی، نظیر سنت و مدرنیته متوسل می شوند و با جاذبه‌ی این گونه مفاهیم پرطمطراق، تبیین رفتار عاملان را و می نهند و صرفاً از تمایلاتی کلان مثل مدرنیسم و سنت گرایی سخن می گویند؛

اما در این جا و در این بحث، نظر مری داگلاس توقعات اولیه‌ی ما را برآورده می‌کند. از نظر وی «تمایزیابی در الگوهای تفکر با شرایط اجتماعی تمایز یافته همراه است» (Ibid: 82). حال با ذکر این نکات لازم، می‌توان مفاهیم اصلی سازنده‌ی چارچوب نظری مقاله‌ام را که از متاله فقید مسیحی چارلز دیویس وام گرفته‌ام و در آن بر تمایزیابی اجتماعی و نمادین تأکید ویژه‌ای می‌شود، به بحث بگذارم.

دیویس در یک تقسیم‌بندی کلی، جوامع کنونی را از منظر نقش دین در سامان دادن نظم اجتماعی به سه نوع تقسیم می‌کند: جوامع قدسی، سکولار و کثرت‌گرا. مبنای تقسیم‌بندی او این است که جوامع مختلف «مبنا و منبع نظم اجتماعی» را در چه می‌بینند. «فقط در جامعه و از طریق جامعه است که انسان‌ها زیست انسانی را برای خود تفسیر کرده و به شخص بدل می‌شوند» (Davis, 1994: 121). پس به ضرورت، نظم اجتماعی شکل می‌گیرد. اما انسان‌ها در جوامع گوناگون ریشه‌های نظم اجتماعی را در کجا می‌جویند؟ در دوران گذشته و معاصر در تعریف انسان‌های اجتماعی، نظم اجتماعی در چه چیزی ریشه داشت و این نظم چه گونه ساخته می‌شد؟ در پاسخ به چنین پرسش‌هایی است که دیویس می‌گوید: «جوامع در راه‌حلی‌هایی که برای مسأله‌ی نظم اجتماعی می‌پروراند متفاوت‌اند. آن‌ها منبع نظم و معناداری زیست انسانی را به طرق گوناگون تجسم می‌بخشند و بیان می‌کنند» (Ibid: 121). وی جوامع قدسی را به دو نوع قدسی سنتی و قدسی واکنشی تقسیم می‌کند. جامعه‌ی قدسی جامعه‌ای است که منشأ نظم اجتماعی را در امری فرا انسانی می‌جوید و از نظر اجتماعی یک پارچه است: «جامعه‌ی قدسی، خواه قدسی سنتی خواه قدسی واکنشی یک پارچه و انحصاری است. این جامعه برخلاف جامعه‌ی سکولار به منشأ متعال نظم به عنوان اساس جامعه‌ی انسانی نظر دارد. به عبارت دیگر، جامعه‌ی قدسی، معناداری جامعه‌ی انسانی را در درون خود انسان‌ها و در درون مراتب قدرت و دست آورد خودشان نمی‌بینند. این جامعه یک پارچه است زیرا تنها یک راه‌حل را برای نظم در سطح نماد، آموزه، عمل، نهاد و تاریخ به رسمیت می‌شناسد و مجاز می‌شمرد. نظم جامعه و معناداری زیست انسانی به روی بحث علانی که به توافق متقابل بین نظرگاه‌های مخالف منتهی می‌شود، گشوده نیست» (Ibid: 122).

بنابراین، در جامعه‌ی قدسی راه‌های دیگر و بدیل برای بنیان‌گذاری نظم اجتماعی نفی و طرد می‌شود. به همین دلیل، جامعه‌ی قدسی یک پارچه است و تمایل دارد این یک پارچه‌گی را به مثابه امری مطلوب حفظ کند. بنابراین، جامعه‌ی قدسی در برابر تمایزیابی اجتماعی و نیز در برابر افکاری که مستلزم تفسیرهای دیگری از نظم اجتماعی هستند، مقاومت می‌کند. پس نظم اجتماعی در نگرش حاکم بر جامعه‌ی قدسی به وساطت خلاقانه و مبتکرانه انسان‌ها شکل نمی‌گیرد: «گفتن این که نظم اجتماعی منشأی متعال دارد، به این معنی تفسیر می‌شود که نظم اجتماعی منزل از بالا است و انسان‌ها آن را نساخته‌اند یا مشمول تغییرات و پرسش‌گری آنان نمی‌شود. بدین ترتیب، مطلقیت امر متعال در جامعه‌ی قدسی به تجلی جسمانی، تاریخی، و نهادی آن در [قالب] یک نظم اجتماعی خاص منتقل می‌شود» (Ibid: 122).

اما به نظر می‌رسد، تعریف دیویس از جامعه‌ی قدسی یک اشکال مهم دارد و آن عدم تمایز میان طرح جامعه‌ی قدسی و جامعه‌ی واقعاً موجودی است که فقط این طرح را می‌شناسد و به دنبال تحقق آن به عنوان یک آرمان است. شاید دیویس چنین فکری را مد نظر داشته باشد، اما این نکته از ظاهر سخنان او دریافت نمی‌شود. به عبارت دیگر، باید میان دو نوع جامعه که در هر دو طرح جامعه‌ی قدسی اولویت دارد فرق گذاشت: یکی جامعه‌ای که در آن طرح غالب و اصلی شناخته شده برای جامعه، طرح جامعه‌ی قدسی است اما در آن، درک و تصویری از تمایز میان نظم

اجتماعی موجود و طرح جامعه‌ی قدسی وجود دارد. در چنین جامعه‌ای حاملان طرح قدسی جامعه، فاصله‌ای میان نظم اجتماعی موجود با الگوی آرمانی‌شان از جامعه می‌بینند و خواهان تحقق جامعه‌ی قدسی‌اند. دیگری جامعه‌ای که تنها طرح شناخته شده در آن، طرح جامعه‌ی قدسی است و اندیشه‌ی مسلط در ایدئولوژی سیاسی آن دلالت بر این دارد که جامعه‌ی واقعاً موجود، همان جامعه‌ی قدسی مورد نظر است. این نکته را به نحو دیگری نیز می‌توان بیان کرد. در جامعه‌ای که به دنبال تحقق طرح جامعه‌ی قدسی است یا جامعه‌ای که تصور غالب در آن این است که طرح جامعه‌ی قدسی را تحقق بخشیده است، همیشه نیروهای وجود دارند که در حکم دشمنان داخلی جامعه‌ی قدسی تلقی می‌شوند. این دشمنان جامعه‌ی قدسی در مقابل نیروهای قرار دارند که به منزله‌ی واسطه‌ی مستقیم آن منشأ متعال برای تحقق جامعه‌ی قدسی عمل می‌کنند. پس می‌توان دست‌کم دو حالت را در نظر گرفت: یکی حالتی که دشمنان یا مخالفان جامعه‌ی قدسی چنان طرد و حذف شده‌اند که از آسیب رساندن به جامعه‌ی قدسی ناتوان‌اند و دیگری حالتی که این نیروهای با اصلاح «اهریمنی» (اهریمنی در نزد مدافعان جامعه‌ی قدسی) تا حدی در شکل‌گیری نظم اجتماعی موجود دخیل هستند و در برابر تحقق نهایی جامعه‌ی قدسی مقابله می‌کنند. در این حالت اخیر، تحقق نهایی جامعه‌ی قدسی، هم‌چون یک آرمان بزرگ به تصویر کشیده می‌شود.

نکته‌ی مهم دیگر این‌که حالت اخیر را می‌توان به دو شکل منقسم کرد: یکی جامعه‌ای که تنها یک طرح از جامعه‌ی قدسی می‌شناسد و به دنبال تحقق آن است و شکل دیگر، جامعه‌ای است که دو یا چند طرح از جامعه‌ی قدسی به عنوان طرح‌های رقیب در کنار هم حضور دارند و نیروهای محافظ هر یک از این طرح‌ها گاه در تقابل با هم قرار می‌گیرند و نظم اجتماعی موجود بر مبنای تضاد میان دو طرح از جامعه‌ی قدسی شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد و گاه در سازگاری موقت با هم یک نظم اجتماعی ترکیبی پدید می‌آورد؛ چون هیچ‌یک عملاً قادر به حذف آن دیگری نشده‌اند.

ایران عصر صفوی تا نیمه‌های عصر قاجار جامعه‌ای است که دو طرح از جامعه‌ی قدسی را با هم ترکیب کرده است: یکی نظام سلطنتی مبتنی بر فره ایزدی و دیگری نظام امامت شیعی. طرح اولی برگرفته از جامعه‌ی ایران عصر باستان است که در طی روند تاریخی هم چون پیش‌الگوی مقدس و آرمانی ساخته و پرداخته شده است. طرح دوم از جامعه‌ی قدسی، مأخوذ از باور هزاره‌ای شیعی است که قرار است در آن جامعه‌ی قدسی با ظهور منجی به تحقق نهایی برسد. کشاکش نیروهای محافظ این دو طرح، نظمی ترکیبی را در این دوره‌ی طولانی تاریخ ایران پدید آورد.

اما جامعه‌ی ایران از میانه‌ی عصر قاجار، وقتی که تحت تأثیر دنیای مدرن قرار گرفت، رفته‌رفته با طرح دیگری از جامعه آشنا شد. این طرح از جامعه، طرح سکولار است. در طرح سکولار «منشأ نظم در زیست انسانی انحصاراً درون‌ماندگار است. توسل به منشأی متعال، مورد نیاز یا موجه نیست. انسان‌ها در حل مسائل مربوط به زیست انسانی و نیل به سرنوشت‌شان توانا هستند. در هیچ روی دادی، فقدان توانایی از بالا جبران نمی‌گردد. رستگاری فوق طبیعی وجود ندارد. معادشناسی و قیامت-بینی دینی به‌طور درون‌ماندگار نه با مداخله‌ی الهی که با ارجاع به تاریخ انسانی تفسیر می‌شود. در این معنا، جامعه‌ی سکولار نوعی از جامعه است که دین را از نظم اجتماعی عمومی خارج می‌کند و صرفاً کارکردی در حوزه‌ی خصوصی را برای آن مجاز می‌داند» (Ibid: 124).

از تقابل نیروهای محافظ و حامل این دو طرح بدیل - یعنی طرح جامعه‌ی قدسی و طرح جامعه‌ی سکولار - جامعه‌ای شکل گرفت که در دقیق‌ترین تعبیر می‌توان آن را «جامعه‌ای ناقصی-ناسکولار» نام نهاد. دو طرح ناسازگار و بدیل از جامعه، در تقابل با هم به‌سر می‌برند و هر کدام نیروهای خود را در مقابل آن دیگری به‌کار می‌گیرند. از نظر سیاسی گاهی این مسلط می‌شود و گاهی

آن، اما هیچ‌یک نمی‌تواند آن دیگری را کنار زند. این است که دیویس از دو نوع جامعه‌ی قدسی سخن می‌گوید: «جوامع قدسی- که پیش از تأثیر مدرنیته وجود داشته‌اند و جوامع قدسی- که در واکنش علیه این تأثیر سامان یافته‌اند. آنچه من جوامع قدسی سنتی نامیده‌ام، جوامع قدسی سنتی یک پارچه و انحصاری هستند زیرا هنوز تفاوتی میان مطلقیت منشأ کلی نظم و نسبیّت فرهنگی یک نظم خاص، در آن‌ها به‌طور واقعی ایجاد نشده است.

از این رو، این تفاوت به‌عنوان شر یا عیب تلقی می‌شود - که می‌بایست در دست‌رس باشد تا مبادا موجب تباهی شود یا اگر نظم موجود را تهدید کرد باید با خشونت در مقابل آن ایستاد. با وجود این، حفظ چنین جامعه‌ی یک پارچه و انحصاری در دنیایی با ارتباطات آسان و فن‌آوری جهانی آسان نیست. به این دلیل، عزم برقراری مجدد یا پاک‌سازی یک جامعه‌ی قدسی در جایی که مدرنیته پیش از این تاخت و تازهایی انجام داده، نظم اجتماعی را پدید می‌آورد که شدیداً فاقد رواداری است؛ به‌طوری‌که حتی اندک اعطاف و گشوده‌گی جوامع سنتی را که به‌رغم ساختار یک پارچه و انحصاری‌شان همواره محفوظ مانده، فاقد است» (Ibid: 123). وی ایران پس از انقلاب اسلامی را بهترین مثال از یک جامعه‌ی قدسی واکنشی می‌داند (Ibid: 123). اما باز هم برای این‌که هم چون دیویس دچار نوعی تقلیل‌گرایی سیاسی نشویم و جامعه را صرفاً بر مبنای نوع نظم سیاسی تعریف نکنیم، دقیق‌تر آن است که بگوییم جامعه‌ی قدسی واکنشی معرف آن نیروهای اجتماعی است که در مقابل طرح سکولار جامعه، حامل و محافظ طرح قدسی از جامعه‌اند.

با این حال، آیا طرح‌های متضاد «سکولار» و «قدسی» از جامعه تنها طرح‌های ممکن-اند؟ دیویس طرح سومی از جامعه را نیز مطرح می‌سازد، طرحی که نه حضور امر متعال را در نظم اجتماعی نفی می‌کند و نه عاملیت انسان‌ها را در شکل‌گیری نظم اجتماعی. از نظر او این دو کاملاً می‌توانند با هم جمع شوند. دوگانه‌انگاری موجود ناشی از «انجماد ایمان ... در حزم‌گرایی» و انجماد نهاد دین است (Ibid: 125). طرح سوم از جامعه، طرح جامعه‌ی کثرت‌گرا است: «جامعه‌ی کثرت‌گرا بر اساس فرآیند ارتباطی می‌گیرد. این جامعه وفاق را هدف خود ساخته است و با بحث، از خود حفاظت و دفاع می‌کند. جامعه‌ی یک پارچه مٹکی بر اقتدارهای خارجی است. هدف چنین جامعه‌ای اطاعت است و با خشونت از خود حفاظت و دفاع می‌کند. وقتی دین در درون جامعه‌ای یک پارچه جای می‌گیرد، نظم اجتماعی موجود را مشروعیت می‌بخشد و حمایت‌هایی دینی را در مقابل کوشش‌هایی که در صدد تغییر آن اند ارائه می‌کند. در جامعه‌ی کثرت‌گرا، دین کارکردی دوگانه دارد. دین به‌مثابه ایمان با رد مطلق کردن هر نظم متناهی، بحث را گشوده نگه می‌دارد و به‌مثابه مجموعه‌ای از اعتقادات و هنجارهای خاص نیز سهمی غنی در مجادله‌ی عمومی دارد. سهمی که در معرض تصحیح و رشد است و با این همه، در پهنای ژرفا، خواهان توفیق جستن نیست. در جامعه‌ی کثرت‌گرا صدای دین شنیده می‌شود، اما صداهای دیگری نیز هستند که خاموش یا کم نمی‌شوند» (Ibid: 126).

در این معنا، نظم اجتماعی محصول عاملیت انسانی است؛ اما از طریق کنش سیاسی مؤمنان به منزله‌ی بخشی از سازنده‌گان نظم اجتماعی استعلا می‌یابد. دوگانه‌انگاری امر استعلایی (یا فرمان) و امر درون‌ماندگار (یا درون‌مان) با این تفکر که «استعلا همواره دلالت بر درون‌ماندگاری دارد و این‌که ایمان دینی باید در تمامیت عاملیت و فرهنگ انسانی جریان یابد» (Ibid: 125) از میان برداشته می‌شود. پس کثرت‌گرایی «شیوه‌ای از تجربه کردنی استعلا» است (Ibid: 122). بدین ترتیب، امر استعلایی به‌نحو غیر مستقیم و به‌وساطت خلق عاملیت انسانی در شکل‌گیری نظم اجتماعی سهمی می‌شود.

حال بیایید یکبار دیگر این سه طرح بدیل از جامعه را با توجه به جای‌گاه دین از نظر بگذرانیم. طرح سکولار جامعه، به‌دلیل طرد امر متعال و نفی نقش آن در شکل‌گیری نظم اجتماعی و تلقی نظم اجتماعی به‌منزله‌ی



این مقاله به‌نحو مبسوط در باب آن سخن خواهم گفت. ترمیم‌گرایی دینی اشاره به گرایش‌هایی دارد که معتقد است، میراث اسلامی اگر چه ارزشمند و والا است، اما به‌علت تحولات اجتماعی در طی قرون دچار کاستی‌هایی شده و سیر اجتهاد درون دینی به‌مدرستی راه خود را طی نکرده و دچار وقفه‌هایی شده است. آنان می‌خواهند با تکیه بر اجتهاد درون دینی و بر اساس قواعد اصولی به استنباطات تازه‌ای نائل شوند و بدین ترتیب، دین را متناسب با مقتضیات زمان کارآمد و توانا سازند و آن نواقص را ترمیم نمایند. آن‌ها از سازگاری درونی و بیرونی عقل و وحی دفاع می‌کنند و عقل خودبنیاد را به‌مثابه مبنا نمی‌پذیرند. از این‌رو، این گرایش مدرنیته را نه به‌مثابه مدرنیته، روی‌کردی جدید به عالم و آدم و یا نسبتی تازه با هستی بل‌که آن را «نو شدن» می‌فهمد و «نو شدن» به‌گونه‌ای اسلامی را وعظ می‌کند. در نتیجه، ترمیم‌گرایی ترکیب‌های متضاد می‌سازند: دموکراسی اسلامی، حقوق بشر اسلامی، اقتصاد اسلامی، و الخ.

انسان‌شناسی ترمیم‌گرایی دینی، مشابهت قابل توجهی با انسان‌شناسی محافظت‌گرایان دارد. آن‌ها نیز معتقد اند انسان‌ها فطرتاً دیندار اند، اما ممکن است به‌خاطر نامطلوب بودن جامعه یا نهادهای مرتبط با جامعه‌پذیری، نظیر خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و به‌طور کلی نهادهای سازمان‌های اجتماعی، دچار انحراف از اقتضات فطری خود شوند. بنابراین، مطابق دیدگاه ترمیم‌گرایی می‌بایست جامعه چنان باشد که این زمینه‌های منحرف‌کننده در آن‌ها به حداقل تقلیل یابد و افراد، زیستن براساس اقتضات فطرت را برگزینند. آن‌ها نیز هم چون بازسازی‌گرایان معتقدند که انسان حق آزادی و انتخاب دارد، اما آن‌ها برای نفس انتخاب‌گری آدمی اهمیت چندانی قائل نیستند. انتخاب‌گری آدمی در نزد آن‌ها زمانی ارزشمند است که حتماً به انتخاب خیر منجر شود، در غیر این صورت توانایی انتخاب‌گری، آدمی را به ضلالت می‌کشاند. از این‌رو، کثرت‌گرایی- در هیچ‌یک از ابعاد آن خواه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و معرفتی- نمی‌تواند مورد تأکید این دیدگاه باشد، زیرا نباید در جامعه زمینه‌های انتخاب شر وجود داشته باشد.

با این همه، ترمیم‌گرایی دینی، دین‌داری تحمیلی را رد می‌کند و به‌کارگیری خشونت برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر را تنها توسط حکومت اسلامی مجاز می‌داند. براساس این دیدگاه، حکومت اسلامی موظف است جامعه را چنان سامان دهد که زمینه‌های فساد دین در آن به حداقل برسد. ترمیم‌گرایی هم‌چنین دخالت و تیزس در زنده‌گی خصوصی مردم را برای انجام امر به معروف و نهی از منکر رد می‌کند و هرگونه برداشت قشری-گرایانه از دین و قرآن و در نتیجه، امر به معروف و نهی از منکر را غیرقابل قبول می‌داند. آنان پس از انقلاب مطبوعات را یکی از وسایل امر به معروف و نهی از منکر در دنیای جدید می‌دانند و این پیش‌را بر اساس اقتضات سیاسی در جریان نبرد جناحی بر سر قدرت کسب کرده‌اند؛ در حالی‌که بازسازی-گرایان در قیل از انقلاب به چنین باوری نسبت به مطبوعات رسیده بودند. اکنون ترمیم‌گرایی دینی هم‌چون بازسازی-گرایان در قیل از انقلاب، مطبوعات را به‌عنوان وسیله‌ای برای نقد قدرت و تلاش برای اصلاح اجتماعی، ضروری و مهم تلقی می‌کند و این کارکرد را یکی از مهم‌ترین کارکردهای مطبوعات می‌داند.

از دیدگاه بازسازی‌گرایان، عصیان و گناه جز حقوق انسان است و خداوند رسماً این حق را به رسمیت شناخته است. آنان به داستان آدم و حوا در قرآن استناد می‌کنند. آنان معتقد اند که آدمی مختار است بر روی طیفی که یک سر آن «اطاعت مطلق» و سر دیگر آن «عصیان مطلق» است، عمل کند و مسؤولیت رفتارش متوجه خود او است و همین «مسؤولیت» است که «آزادی» انسان را تضمین می‌کند، زیرا اگر انسان آزاد نباشد، مسؤولیت بر برابر خدا بی‌معنی است و تمام دست‌گاه داری خداوند از حیث انتفاع خارج می‌شود. آنان همچنین تلاش می‌کنند میان عقل و وحی نوعی هم‌سازی و هم‌نویی برقرار کنند. از این‌رو، بیش‌تر به قرآن تکیه می‌کنند تا به سنت و روایت. بازسازی-گرایان دینی با گفتار متأخر اسلامی مواجه‌های انتقادی دارند. در نتیجه، بازسازی-گرایان عمده‌ی- مبانی مدرنیته را

گسترده‌تر و متنوع‌تر می‌شود. این روند تمایزبازی اجتماعی در ایران معاصر نیز یکی از سازوکارهای عمده پویایی جامعه بوده است... این روند تمایزبازی اجتماعی در ایران ساحت‌های گفتمان ساز متعددی را پدید آورده است، به نحوی‌که در ارتباط با موضوعات بنیادین و کلانی چون سنت و مدرنیته گفتمان‌های رقیبی شکل گرفته‌اند که چالش بین آن دو را در سطح نظام‌های نمادین باز تولید می‌کنند... [این گفتمان‌ها عبارتند از] نفی سنت، تحکیم و تکرار سنت، اصلاح سنت و بازآفرینی سنت... اگر محق باشم بخاطر برخی مقاصد نظری و به‌نحوی انتزاعی میراث اسلامی سنت را از میراث غیراسلامی آن تفکیک کنم، می‌توانم متناظر با سه گفتمان اخیر (تکرار سنت، اصلاح سنت و بازآفرینی سنت) از سه گرایش دینی سخن گفت: گرایش دینی محافظت‌گرا که مولد گفتمان تکرار سنت است، گرایش ترمیم‌گرایی دینی که مولد گفتمان اصلاح سنت است و بالاخره گرایش بازسازی‌گری دینی که گفتمان بازآفرینی سنت را تغذیه می‌کند» (محدثی، ۱۳۸۱: ۲۰۴-۲۰۱).

واژه‌ی محافظت‌گرایی دینی را برای نام‌گذاری بر آن دسته از دین‌دارانی به‌کار کرده‌ام که معتقد اند دین (میراث اسلامی، یعنی کتاب و سنت) به‌رغم همه‌ی تحولاتی که در طی این قرون و اعصار روی داده است، هیچ عیب و نقصی ندارد و وظیفه‌ی فرد مسلمان این است که به محافظت از این میراث بپردازد و مانع هرگونه تعرض به آن شود (محدثی، ۱۳۸۱: ۲۰۶). ممکن است اصطلاح جالبی نباشد اما دقیق است. معمولاً هر نظام دینی در تلام با ساختار اجتماعی است و طی تحول تاریخی، دچار تغییر و تحول می‌شود، اما محافظت‌گرایان معتقد به تغییر دین و سازگاری آن با جهان جدید نیستند؛ بلکه به‌جای آن، تغییر جهان را طلب می‌کنند.

محافظت‌گرایان دینی معتقد اند، انسان فطرتاً پاک و دین‌دار است، اما از یک سو همین فرد دارای فطرت پاک را بسیار مستعد انحراف می‌بینند و از سوی دیگر، جامعه را سراسر سالم و بی‌عیب و نقص می‌خواهند تا کوچک‌ترین زمینه‌ی انحراف در آن وجود نداشته باشد. بنابراین، به‌منظر می‌رسد آن‌ها فطرت پاک دینی را به‌شدت آسیب‌پذیر می‌دانند. به همین دلیل، آنان وظیفه‌ی پاسداری از این «فطرت پاک دینی» و حفاظت از «ایمان مردم» را از مهم‌ترین وظایف مؤمنان و دولت دینی برمی‌شمارند. محافظت‌گرایان روحانیت را، مهم‌ترین محافظ ایمان دینی در جامعه معرفی می‌کنند.

آنان خواهان اجرای تمام و کمال احکام دینی هستند و هر نوع تجدینظر در احکام را تحت عنوان «بدعت» نام‌گذاری می‌نمایند و از آن به‌عنوان «تعطیلی احکام» و «انحراف» از دین خدا یاد می‌کنند. محافظت-گرایان با اغلب مظاهر دنیای مدرن مخالف هستند و آن‌ها را راهزن ایمان مردم می‌دانند. نوع نگاه آنان به انسان و جامعه سبب می‌شود که آنان طالب نظارت کامل بر افراد و جامعه شوند.

محافظت-گرایان ابایی از تجویز خشونت در اجرای امر به معروف و نهی از منکر ندارند و دولت دینی را موظف می‌دانند که در مواقع لزوم به‌عنوان پاسدار ایمان مردم وارد عمل شود و نه فقط «مخبران اخلاقی» که «مخالفان سیاسی» و «دگراندیشان» را نیز سرکوب کند و سرچای خود بنشانند. وقتی مخالفان سیاسی و دگراندیشان نیز اقدام خود را امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند و به تعبیر کدیور (و دیگر ترمیم‌گرایان و بازسازی-گرایان) نقد قدرت سیاسی را بالاترین امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌کنند، امر به معروف و نهی از منکر به پوششی برای یک نزاع سیاسی تمام عیار بدل می‌شود. به‌عنوان مثال، محافظت-گرایان به‌نام امر به معروف و نهی از منکر، خواهان توقیف مطبوعات می‌شوند و ترمیم‌گرایان و بازسازی-گرایان مطبوعات را به‌عنوان مهم‌ترین ابزار برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر در دوران مدرن تلقی می‌کنند و توقیف مطبوعات را از مصادیق مهم تضعیف امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. همین محافظت‌گرایی دینی است که سنخ دین سیاه را به‌نحو تمام عیار تحقق می‌بخشد و تحقق بخشیده است؛ که در بخش دوم

محصول صرف عاملیت انسانی، دین را به حوزه‌ی خصوصی احاله می‌دهد. طرح قدسی جامعه، تنها یک نظم اجتماعی منزل از بالا را به رسمیت می‌شناسد؛ نظمی که به‌واسطه‌ی- عمل کرد محافظان و حاملان طرح قدسی جامعه به‌منزله‌ی- واسطه‌های امر متعال، برپا می‌شود. در این طرح، دین عامل یا نهادی زیربنایی است که کل نظم اجتماعی را می‌سازد و هیچ قلمرویی از حیات اجتماعی و انسانی نمی‌تواند و نباید از مداخله‌ی مستقیم آن برکنار باشد. در این دیدگاه، دین به‌منزله‌ی قلمرو متمایزی از تفکر و کنش است که جدای از حیات دنیوی است. دین قلمرو ویژه‌ای از معنا یا فرهنگ است. دین عناصر جدیدی از معنا، یعنی عناصر دینی معنا، شامل مفاهیم، کنش‌ها، قواعد، کلمات و تصویرها را خلق می‌کند. در مقابل این قلمرو معنا، قلمرو صرفاً انسانی و دنیوی معنا قرار می‌گیرد که می‌بایست به‌منزله‌ی بدیل کنار زده شود. دین نهاد نهادها است: نهاد بنیانی که دیگر نهادهای اجتماعی می‌بایست ارزش‌ها و الگوهای تنظیمی-شان را از نهاد دین آخذ کنند. اما طرح کثرت‌گرای جامعه، با درک متفاوتی از «تجربه‌ی امر متعال» هم‌خوانی دارد. با این درک که «تجربه‌ی امر متعال در ادیان، اساساً تجربه‌ای سلبی است به این معنا که این تجربه هیچ محتوای حقیقی از معنا را برای ما فراهم نمی‌آورد بل‌که باید با استعاره و نماد بیان شود: از این‌رو، اصل هم‌پایه‌گی نمادها به‌دست می‌آید، که بدین معنا است که حقیقت و کارآمدی نظام نامندی، حقیقت و کارآمدی نظام‌های گوناگون دیگر را نفی نمی‌کند» (Ibid: 127). بنابراین، در طرح کثرت‌گرای جامعه، دین دیگر «قلمرو متمایزی از تفکر و کنش که جدای از حیات دنیوی ما باشد نیست و نباید باشد. هیچ زبان دینی ویژه یا مخصوصی وجود ندارد، دقیقاً بدین خاطر که دین قلمروی مخصوصاً متمایزی از معنا یا فرهنگ نیست.

دین هر بخش از کنش و فرهنگ انسان را به سوی نامحدود، ماوراء و امر متعال- می‌کشاید. بدین ترتیب، ایمان دینی در تمامی تفکر و کنش انسانی نفوذ می‌کند و آن را متحول می‌نماید و سبب ارزیابی مجدد همه- ارزش‌ها می‌شود. با وجود این، دین این کار را نه از طریق خلق عناصر جدیدی از معنا، مخصوصاً عناصر دینی معنا - شامل مفاهیم جدید، کنش‌های جدید، قواعد جدید، کلمات جدید و تصویرهای جدید- بل‌که با پیوند زدن هر قلمرو از حیات انسانی به تجربه‌ی تنهایی [۱] [موجود] در گذشته‌گی به نامتناهی انجام می‌دهد» (Ibid: 118). پس در طرح کثرت‌گرای جامعه، نه دین نظام اجتماعی را در انحصار خود در می‌آورد و نه در شکل‌دهی نظم اجتماعی بی‌نصیب می‌ماند. در این طرح، «هر حوزه‌ای از فرهنگ انسانی، از جمله سیاست، می‌تواند به‌منزله‌ی واسطه‌ای برای تفکر و عمل دینی مورد استفاده قرار گیرد» (Ibid: 119).

واکنش محافظان و حامیان

شکل‌گیری، چیرگی و تبدیل آن به نیرویی ایدئولوژیک- اجتماعی فلسفی- فکری و تبدیل آن به نیرویی ایدئولوژیک- اجتماعی و برخورد از بنیانی زیستی- روانی (یعنی گره‌خورده‌گی مفاهیم فکری و ایدئولوژیک با حیات زیستی- روانی بخشی از اعضای جامعه)، مستلزم وجود پس‌زمینه‌ای اجتماعی متناظر با هر یک از این طرح‌ها است. پس هر نوع تحولی در این سطح، مستلزم وقوع روندهای اجتماعی گوناگون در درازمدت است. لازمه‌ی بحث در باب شکل‌گیری و رواج طرح‌های بدیل از جامعه در ایران معاصر (که ایران در دوره زمانی تقریبی ۱۵۰ سال اخیر است)، ایضاح یکایک این فرایندهای اجتماعی است. اما گشایش چنین بحثی مجال فراخی می‌طلبد و از حوصله‌ی- این مقاله خارج است و در جاهای دیگر کم و بیش بدان پرداخته‌ام. بنابراین، صرفاً به فرآیند یک‌پارچه‌گی زدایی و شکل‌گیری ساحت‌های گفتمان-ساز و گرایش‌های دینی در ایران معاصر اشاره می‌کنم.

«هرچه جلوتر می‌رویم ساحت‌های یکپارچه و تمایز ناپافته یا کمتر تمایز یافته به سمت چندپارچگی و تمایزبازی هرچه بیشتر حرکت می‌کنند؛ یعنی هم نهادهای جدید با کارکردهای جدید شکل می‌گیرد و هم مدلول و مابه‌ازای مفاهیم پای‌گاه اجتماعی، خرده فرهنگ و منافع گروهی

می‌پذیرند؛ اما برخی به نحو انتقادی و برخی به نحو غیرانتقادی این کار را انجام می‌دهند. اغلب آنان فقه را برای مواجهه با ضرورت‌های جدید زندگی اجتماعی ناتوان می‌بینند و تجدید نظر در احکام اسلامی را لازم می‌دانند. آنان به زمینه‌مندی احکام اسلامی معتقد اند و برآن اند که دین می‌بایست بر اساس بنیان‌های فرا زمینه‌ای‌اش بازسازی شود تا امکان زیست دینی (در این‌جا زیست اسلامی) در جامعه‌ی مدرن فراهم گردد. در غیر این‌صورت، دین‌داری در جهان مدرن امری پارادوکسیکال خواهد بود که به حاشیه‌های جامعه رانده می‌شود. آنان برای این‌که زمینه‌های چنین کاری را فراهم کنند، تأییدات دین را حداقلی تعریف می‌کنند. بازسازی گرایان حقوق بشر، آزادی و دموکراسی را آرمان‌هایی مترقی می‌دانند و تلاش می‌کنند تا درکی از اسلام ارائه دهند که با آن‌ها سازگار باشد. بازرگان، شریعی، سروش و مجتهد شبستری، مهم‌ترین شخصیت‌های جریان بازسازی-گرایی دینی در ایران معاصر هستند. هر یک از آنان، پذیرش مراتبی از دینوی شدن در جامعه‌ی مدرن را ضروری می‌دانند و تلاش‌های فکری و سیاسی‌شان عملاً به تقویت این فرآیند در جامعه مدد رسانده است. البته برخی از آنان ممکن است خود شخصاً چنین چیزی را تأیید نکنند؛ اما این عدم تأیید از نظر تحلیلی اهمیت چندانی ندارد.

مطلوب این بود که رویکرد نظری هر یک از این گرایش‌های دینی درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر را جداگانه و به تفصیل و با ذکر مثال توضیح می‌دادم، اما در این‌جا ناچارم به‌خاطر پرهیز از طولانی شدن مقاله از آن صرف نظر کنم. آنچه در این‌جا باید بدان تأکید کرد، این است که طرح محافظت-گرایان دینی از جامعه، طرح قدسی و طرح بازسازی-گرایان طرحی کثرت-گرایانه است. اما ترمیم-گرایان موضعی بینابینی و تناقض-آمیز اتخاذ می‌کنند. آن‌ها واجد طرح ویژه‌ای نیستند. یا باید طرح قدسی را بپذیرند که اغلب چنین می‌کنند؛ اما در ذهن خود الگوی جامعه‌ی قدسی سنتی را مد نظر دارند که در آن حدی از مدارا با دگراندیشان وجود داشت؛ یا باید طرح کثرت-گرایانه را بپذیرا شوند که این دومی، در واقع نوعی تغییر پارادایم است و در نمونه‌های واقعی مواردی از این سفر پارادایمی دیده شده است؛ یک نمونه برجسته‌ی آن به نظر من حجت‌الاسلام محسن کدیور است. اما از واکنش حاملان طرح قدسی جامعه که در ایران معاصر جدی‌ترین مدافعان آن محافظت-گرایان دینی هستند، در ادامه و در بحث از امر به معروف و نهی از منکر، در حد مجال این مقاله سخن خواهم گفت. آنان بودند که در سه دهه‌ی اخیر مسلط بوده‌اند و کوشیده‌اند طرح خود را از جامعه جامه‌ی عمل بخشدند و همین عمل‌کرد بود که عمدتاً سنخ دین سیاه را پدید آورد.

محافظت‌گرایی دینی

نیروهایی را که در به ثمر رسیدن انقلاب مشارکت داشتند، می‌توان در یک دسته‌بندی کلی به دو دسته‌ی کلان تقسیم کرد: نیروهای مذهبی و نیروهای غیرمذهبی. مهم‌ترین ایدئولوژی در بسیج مردم برای حرکت انقلابی و موفق‌ترین آن‌ها، ایدئولوژی اسلامی بود که طیف نیروهای مذهبی هر یک به فراخور و توان اجتماعی و نظری‌اش در شکل‌گیری آن نقش داشتند. پس از پیروزی انقلاب، شکل انقلاب اسلامی نام گرفت و حکومت برآمده از آن جمهوری اسلامی شد، نیروهای غیرمذهبی اساساً از اداره‌ی امور جامعه برکنار ماندند و مدیریت سیاسی، اداری و اجتماعی در همه‌ی ارکان نظام جمهوری اسلامی به‌دست نیروهای مذهبی افتاد.

اما نیروهای مذهبی که در انقلاب مشارکت داشتند، حول سه گرایش - که پیش از این از آن سخن گفتم - تبلور می‌یابند: گرایش بازسازی‌گرا، گرایش ترمیم‌گرا و گرایش محافظت‌گرا. دولت موقت به رهبری بازرگان نماد نیروهای بازسازی‌گرا بود که با استعفای بازرگان دوره‌ی مدیریت سیاسی و غلبه این گرایش به پایان رسید. این دوره -ی سیاسی در انقلاب اسلامی با حضور معنوی آیت‌الله طالقانی یا گرایش به تسامح و تساهل و ترمیم‌گرایی چون آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله مطهری همراه است. همچنین در این دوره، درکی عام از امر به معروف و نهی از منکر

تبلیغ می‌شد. اما این دوره بسیار کوتاه بود. حیات دولت موقت به‌سرعت به پایان رسید و آیت‌الله طالقانی در همان اوایل انقلاب جهان را وداع کرد. بنابراین، اوضاع این دوره به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند نشان دهنده و معرفت‌عمل‌کرد نظام جمهوری اسلامی باشد، گرچه بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که نوع بینشی که هدایت‌گر نیروها در انجام و عملی ساختن امر به معروف و نهی از منکر است، بسیار متفاوت با دوره‌های بعدی است.

دوره - دوم، دوره‌ای است که برخوردها و تضادهای سیاسی در جامعه تشدید شده و درگیری‌های داخلی روبه و خامت گذاشته است. در این دوره، تضاد بینشی میان نیروهای سازنده‌ی انقلاب وجه عملی و عینی به خود گرفت و اوج و اگرایی این نیروها نمودار گشت که این و اگرایی و تضاد در عرصه‌ی مدیریت سیاسی نیز بروز و ظهور یافت. گرایش محافظت‌گرایی بخش قابل توجهی از مدیریت اجرایی و سیاسی را در اختیار داشت و نوع نگاه خود را هر روز فزون‌تر از گذشته بر جامعه حاکم می‌کرد. با این همه، در آغاز موانعی بر سر راه نیروهای پیروان این گرایش وجود داشت. بنی‌صدر رئیس جمهور است. آیت‌الله بهشتی با نگاهی ترمیم‌گرا بر مسند قوه قضائیه قرار دارد و حضور معنوی آیت‌الله مطهری در اذهان نیروهای مذهبی وفادار به نظام جدی است.

با ترور آیت‌الله مطهری و آیت‌الله مفتح و برخی دیگر از روحانیون متعلق به گرایش ترمیم‌گرایی، مرگ آیت‌الله طالقانی و نیز با عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، ترور آیت‌الله بهشتی و یاران‌اش (حدود ۷۲ نفری که مبارزات قبل از انقلاب و شرایط ملت‌طلب انقلابی را تجربه کرده بودند)، بالاخره ترور رجایی - مهم‌ترین رهبران معنوی گرایش ترمیم‌گرایی در جامعه که تأثیر به‌سزایی در نوع مدیریت سیاسی داشتند - راه برای تسلط کامل نیروهای وفادار به گرایش محافظت‌گرا در تمام سطوح نظام جمهوری اسلامی باز و هموار شد. آیت‌الله مفتح، آیت‌الله مطهری، و آیت‌الله بهشتی و برخی دیگر مروجان اندیشه‌های ترمیم‌گرایی بودند که می‌توانستند بر روند حرکت نظام تأثیر بگذارند. همه‌ی این بزرگان گرایش ترمیم‌گرا در همان سال‌های آغازین انقلاب اسلامی ترور شدند و آیت‌الله منتظری یکی دیگر از مروجان گرایش ترمیم‌گرا، علی‌رغم حضور سیاسی‌اش به‌عنوان قائم مقام رهبری، چندان توان تأثیرگذاری در رواج گرایش ترمیم‌گرا نداشت. بنابراین، بینش محافظت‌گرا تقریباً از اوایل دهه‌ی - شصت تا دوم خرداد ۱۳۷۶ در نظام جمهوری اسلامی تسلط کامل یافته است. در دوره‌ی هشت ساله‌ی ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، قوه‌ی مجریه و کمی بعد قوه‌ی - مقننه از دست آنان خارج شد؛ اما این بینش حتی در این دوران نیز قوه‌ی قضائیه و دیگر نهادها را - از جمله صدا و سیما و نماز جمعه و شورای نگهبان و مجلس خبرگان - در اختیار داشت و عمل‌کرد قوه‌ی قضائیه و دیگر نهادها در این دوره نیز بر مبنای بینش محافظت-گرایانه بوده است. پس از شکست اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری نهم، دوباره صاحبان این بینش - اداره‌ی جامعه را عهده‌دار شده‌اند.

بنابراین، می‌توان گفت که غیر از زمان دولت موقت و مدت کوتاه ریاست جمهوری بنی‌صدر و به‌جز دوره اصلاحات، این نوع خاص از نگاه به آموزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر - البته باید گفت تمامی آموزه‌های دینی - در همه‌ی شئون سلسله مراتب سیاسی و اداری اعمال شد. در سطح ادارات و دانش‌گاه‌ها پس از جریان پاک‌سازی، گزینش‌های سخت‌گیرانه عملی شد. در جامعه و واقعیت روزمره کنترل شدید در جهت اعمال هنجارهای بسیار سخت‌گیرانه اعمال می‌شد. کوچک‌ترین تخلفات با شدیدترین واکنش‌ها روبرو می‌گشت و حتی موهای بلند پسران نیز به‌عنوان مظهوری از زنده‌گی غربی تلقی می‌شد و آنان به اجبار و گاه به‌صورتی زنده، وادار به کوتاه کردن مویشان می‌شدند.

دوره‌ی تسلط بینش محافظت‌گرا - بینشی که از آغاز شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی این‌جا و آن‌جا خود را نشان می‌داد - طولانی‌ترین دوره بود که از آغاز دهه‌ی شصت تا دوم خرداد ۱۳۷۶ تسلط کامل داشت. در این

دوره، امر به معروف و نهی از منکر تماماً امری فقهی دانسته شد و بر اجرای احکام شرعی فرعی بی‌نهایت تأکید شد. در همین دوره بود که نظام سیاسی توانایی تحمل یک روحانی - به‌نام سید محمد خاتمی - با بینش ترمیم‌گرا در مقام وزارت ارشاد را نداشت و وی پس از تنش‌های بسیار، ناچار به استعفا از سمت خود شد؛ زیرا خاتمی وزیر ارشاد، از وجود سلائق گوناگون در مدیریت امور دفاع کرد و البته سلیقه‌ی او در مقام وزیر در درون سیستم قابل تحمل نبود.

دوره‌ی سوم از دوم خرداد ۱۳۷۶ آغاز شد و تا هشت سال ادامه یافت. خاتمی به‌عنوان روحانی با تفکر ترمیم‌گرایانه که در کتاب‌ها و سخنرانی‌هایش این بینش را منعکس کرده است، توانست رأی مردم را برای تجدید نظر در روش اداره‌ی جامعه کسب کند. بنابراین، ما در این دوره شاهد بازگشتی به بینش ترمیم‌گرا هستیم. علاوه بر تغییرات اجتماعی و شکست بینش محافظت‌گرا در اداره‌ی جامعه و نوع ترویج دینداری‌اش و نیز بسیاری تحولات دیگر، فعالیت‌های روشن‌فکران دینی نیز زمینه‌ساز اقبال مردم به بینش ترمیم‌گرایانه -ی- خاتمی شد. اما این بینش ترمیم‌گرا نتوانست تمام برنامه‌های خود را به اجرا برساند. مقاومت نیروهای وفادار به گرایش محافظت‌گرا، همچنان ادامه داشت و در پاره‌ای مواقع تلاش شد به‌نحوی شدیدتر از گذشته دنبال شود. این مقاومت البته صرفاً مقاومتی دینی نبود بلکه مقاصد سیاسی مشخصی را نیز دنبال می‌کرد و تبعات اجتماعی و سیاسی گوناگونی داشت. اجرای احکام در ملاء عام از جمله‌ی این نوع واکنش‌ها توسط نیروهای متعلق به گرایش محافظت‌گرا بود که واکنش‌های شدیدی را در سطح ملی و بین‌المللی برانگیخت. تفاوت بارز این دوره در عمل به آموزه‌ی - امر به معروف و نهی از منکر، یکی وجود همین دوگانگی در عملی ساختن این آموزه در حاکمیت سیاسی بود که توسط دو جناح مقابل در درون نظام سیاسی دنبال می‌شد. میزبه‌ی دیگر این دوره گریبان شدن مردم از نگاه دینی بود که در دهه‌های بعد از انقلاب از سوی حکومت ترویج می‌شد و حاکم بود. مهم‌ترین نماد واکنش نسبت به این نوع دین‌داری، به قتل رسیدن چندین آمر به معروف و ناهی از منکر در جاهای گوناگون به‌دست جوانان سرکش است. بالاخره، دوره‌ی چهارم از زمان ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد تاکنون با سر کار آمدن دولت "اصول-گرایان" آغاز شده است. هم‌اکنون محافظت-گرایان هر سه قوه را در اختیار دارند و به سبب گذشته عمل می‌کنند.

بینش مسلط در نظام جمهوری اسلامی، بینش محافظت-گرایی دینی بوده است. طبیعی است که در مورد امر به معروف و نهی از منکر نیز بینش مسلط، بینش دینی محافظت-گرا بوده است. در این بینش، امر به معروف و نهی از منکر تماماً مقوله‌ای فقهی است و معطوف به امر کردن به دیگران برای اجرای فروع دین و نهی از زیر پا گذاشتن آن است. این بینش سخت‌گیرانه در اجرای احکام شرعی در بسیاری اوقات از دایره‌ی شرعیات نیز فراتر رفت و به قلمرو عرفیات نیز کشیده شد. مثلاً موهای بلند پسران یا پوشیدن پیراهن استین کوتاه توسط مردان، به‌هیچ‌وجه در تراحم با احکام شرعی نیست؛ اما این بینش به نحوی سخت‌گیرانه، با این موارد نیز برخورد می‌کرد. کارگزارانی که مجری این بینش بوده‌اند، نه تنها به اجرای احکام شرعی تأکید داشتند بلکه خواهان رعایت مستحبات مندرج در منابع فقهی نیز بوده‌اند. سلطه‌ی همه‌جانبه‌ی این نگاه باعث شد که در بسیاری از موارد امور حلال نیز حرام تلقی شود. هم‌اکنون نیز زرمه‌هایی در باب مستقر شدن روحانیون در مدارس، تفکیک جنسیتی دانش‌جویان در دانش‌گاه‌ها و امور از این قبیل مطرح است که صحت و سقم آن‌ها و این‌که واقعا طرحی در این امور پیش‌نهاد شده است یا نه محتاج بررسی است.

در هر صورت، غلبه‌ی این نوع نگاه به دین‌داری باعث شد که دین‌داری بدل به تظاهر به دین‌داری شود، زیرا در این بینش خاص، ظاهر شرعی بسیار مهم دانسته شد. «دین فروشی» به معنی دقیق کلمه از جمله ویژگی‌های این دوره بوده است. «دین فروشی» به این معنا است که افراد در قیال تظاهر به دین‌داری امکان بهره‌برداری از فرصت‌های

اجتماعی و اقتصادی و بالا رفتن از سلسله مراتب اجتماعی را بیابند و کسانی که بدین صورت دین‌دار نیستند یا این‌گونه ظاهر شرعی ندارند، از این فرصت‌ها و موقعیت‌ها کاملاً محروم شوند. دین فروشی باعث رواج شدید «ریکاری» در جامعه شد. رواج تظاهر به دین‌داری باعث شد که دین‌داری، نه به‌عنوان یک نوع زیست درونی و اخلاقی با ارزش و والا و برای نفس خود دین‌داری مورد عنایت قرار گیرد بلکه به‌تدریج دین‌داری به‌عنوان امکانی برای دستیابی به موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی به‌تر و دسترسی به فرصت‌های بیش‌تر تلقی گردد.

علاوه بر این، فشار برای رعایت و اجرای دقیق شرعیات و پذیرش کامل الگوی زیستی که ایندولوژی حاکم طلب می‌کرد، به‌تدریج بذر عصیان را در وجدان عمومی کاشت و این روح عصیان‌گر - که نطفه‌هایش به‌دست این نوع بینش در وجدان‌ها منعقد شد - به‌تدریج با واکنش‌های گوناگون خود را آشکار ساخت. تلقی هرگونه تفریح به‌عنوان صورتی از مظاهر غربی و ترویج زیست تکلف‌آمیز که آشکارا با حیات روزمره‌ی آدمی در تضاد قرار دارد، منجر به تقویت این روحیه‌ی عصیان‌گری در جامعه و به‌ویژه، در میان جوانان و زنان شد.

به‌علاوه، تنوع در زیست اجتماعی و زندگی روزمره جزء ضرورت‌های زیست در جامعه‌ی مدرن است، زیرا جامعه‌ی مدرن جامعه‌ای بخشی‌شده است و هر بخش از جامعه، علائق، سلیق، احساسات و تربیت ویژه و سبک زندگی خاصی می‌یابد و مصرف‌های گوناگونی دارد. نمی‌توان نوسازی (مدرنیزاسیون) را پذیرفت و اجرا کرد، اما تبعات آن را نفی کرد. مدرن‌شدن شیوه‌ی زیست و ویژه‌ی خود را تحمیل خواهد کرد. بینش فوق‌خواهان نفی هرگونه تنوع بود. این بینش یک نوع سبک زندگی را ترویج می‌کرد و مایل بود همه‌ی مردم به‌صورتی یک‌دست و هم‌انگ این قالب خاص را بپذیرند. به‌عبارت دیگر، این بینش می‌خواست در جامعه‌ی به‌بحو فزاینده در حال مدرن شدن، الگوی قالبی و یک‌پارچه را اجرا کند. به‌عبارت دیگر، این بینش روندی معکوس روند جامعه را دنبال می‌کرد و این در واقع، تناقضی غیر قابل حل در مدیریت سیاسی و اجتماعی بود که فراروی از آن، جز از طریق دست کشیدن از این بینش یا متوقف‌ساختن جامعه و به عقب بردن آن ممکن نبود. نتیجه‌ی نهایی جلوگیری از «تنوع» در زیست اجتماعی، چیزی جز صرف هزینه‌های هنگفت فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی نبود و به‌مض این‌که هژمونی ایندولوژی حاکم تضعیف شد و نتوانی آن از ابتدا اعمال کنترل همه‌جانبه نمایان گشت، تمایل عمومی برای پذیرش الگوهای دیگر زندگی به‌سرعت خود را نمایان ساخت.

مدت میدی، بخش قابل توجهی از نیروها و بودجه‌های نظام صرف کنترل شدید جامعه برای جلوگیری از رواج و جلوگیری از هرگونه تخلف از شرعیات، آن هم در معنای افراطی و سخت‌گیرانه‌اش شد. این کنترل همه‌جانبه بود. نظارت در خیابان‌ها، ادارات، مراکز فروش (بوتیکها) و بازار، معابر و مراکز عمومی، ورزشگاه‌ها و محل‌های تفریح، مراکز آموزشی و دانش‌گاهی و حتی منازل برقرار بود و گاه منتهی به درگیری میان نیروهای ناظر و مردم می‌شد و این درگیری‌ها سال به سال اوج و شدت بیش‌تری گرفت و روز به روز بر ناخشنودی و ناراضی‌ت مردم افزود.

این نوع نگاه به دین و به تبع آن، این نوع نگرش به آموزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر باعث شد که بسیاری از اموری که به‌خودی خود برای حاکمیت «مسأله» نبود، به‌عنوان «مسأله» تلقی شود که لاجرم می‌بایست تدابیری برای حل این مسائل خودساخته اندیشیده می‌شد. تعریف واقعیت‌های اجتماعی به‌عنوان مسأله‌ی اجتماعی - در حالی‌که اساساً جزء امور عادی زندگی اجتماعی‌اند و «مسأله‌ی اجتماعی» تلقی نمی‌شوند - سبب شد که دایره‌ی آسیب‌پذیری ایندولوژی نظام افزایش یابد و هرگونه عقب‌نشینی از مواضع پیشین، باعث تضعیف هژمونی ایندولوژی حاکم شود. سازوکار تضعیف هژمونی ایندولوژی حاکم نیز بدین قرار بود که دین‌داران متعلق و طرفدار گرایش دینی محافظت‌گرا این‌گونه عقب-

هر لحظه ممکن بود حاضر شود و امرانه و خشن رفتار کند. آن‌ها هر از چندگاهی در سطح شهرها «مانور» می‌دادند و «نمایش قدرت» اجرا می‌کردند. کار آن‌ها فقط تذکر زبانی نبود بلکه از تذکر تا ضبط اموال و بازداشت و گاه محاکمه و احیاناً ضرب و شتم را نیز در بر می‌گرفت.

حتا در زمان دولت خاتمی نیز که بیش‌تر ترمیم‌گرا بر بخشی از دولت (فوقه‌ی مجریه) حاکم بود، این نیروها در سطح جامعه حاضر می‌شدند و در موارد گوناگون ابتکار عمل را برعهده داشتند؛ مثلاً در نمایش گاه بین المللی کتاب «جوراب زنانه رایگان» توزیع می‌کنند (ایرنا، ۱۳۷۸/۱۷/۷). و در اصفهان زنان نقاب‌دار «جولی» برخی از بانوان را گرفتند و حتی آنان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند» (ایرنا، ۱۳۷۸/۸/۱۳). و در استان گلستان «نمایش قدرت» می‌دهند و در طی یک «همایش خیابانی»، «بیش از ۱۲ هزار بسیجی شرکت» می‌کنند و «نیروهای شرکت کننده با حرکت در خیابانهای شهرهای استان با دادن تذکراتی به انجام امر به معروف و نهی از منکر» می‌پردازند (ایرنا، ۱۳۷۸/۹/۵).

وقتی در زمان دولت خاتمی و زمانی که تقریباً اغلب کارگزاران دینی و دولتی به این نتیجه رسیده بودند که دین را نمی‌توان با خشونت ترویج کرد و تقریباً همه‌گی دریافته بودند که این نوع عملکرد نه تنها باعث ترویج دین نشده بلکه برعکس، عامل «دین‌گریزی» بوده است، چنین عمل می‌شود، به‌خوبی می‌توان تصور کرد که اوضاع در دهه‌ی شصت و نیمی اول دهه هفتاد چگونه بوده است.

این نوع امر به معروف و نهی از منکر به این معنا نیز دولتی است که دولت عده‌ای را استخدام می‌کند و به آن‌ها حقوق می‌پردازد و یا لاقلاً امتیازاتی برای آنان قائل می‌شود و از آن‌ها می‌خواهد که مردم را به دین‌داری و رعایت احکام شرعی دعوت کنند. این نیروها هم چون محتسب واجد قدرت‌اند و اغلب اعمال قدرت می‌کنند.

مردم در نهایت ناچار به تمکین‌اند. این نوع دعوت به دین‌داری اساساً و ماهیتاً ضد دین است، زیرا در ترویج و تبلیغ دین اولاً دعوت کننده نباید در موضعی بالاتر از مدعو قرار گیرد و ثانیاً دعوت کننده نباید اجبر و مستخدم جایی باشد. آن‌که دیگران را به دین دعوت می‌کند، می‌بایست قلباً و به‌خاطر دین این‌کار را انجام دهد و مقصود و منظور مادی، محرک وی برای دعوت دیگران به دین نباشد.

به‌علاوه، وقتی دولت عده‌ای را استخدام می‌کند تا آنان دیگران را به دین‌داری دعوت کنند، عملاً در وظایف حوزه‌ی عمومی و جامعه‌ی مدنی دست‌اندازی می‌کند. به‌عبارت دیگر، وظیفه و رسالتی که برعهده‌ی خود دین‌داران است دولت به عهده می‌گیرد و بنابراین، قلمرو دینی را دست‌کاری می‌کند و بسیاری مواقع آن را بر اساس مقاصد و منافع خود تخریب می‌کند. آن‌جا که نیازمند همراهی توده‌ی مردم است، حضور مردم را امری شرعی و مقتضی جلوه می‌دهد و آن‌جا که می‌خواهد عده‌ای را سرکوب کند، می‌تواند توده‌ی مردم یا جماعتی خاص را علیه آن‌ها بشوراند و سرکوب خود را موجه و مشروع و مردمی جلوه دهد.

حتا اگر این موارد را نیز نادیده بگیریم، صرف مداخله‌ی دولت در قلمرو دینی و فعالیت‌های مربوط به آن، ابتکار عمل را از دین‌داران و از جامعه‌ی مدنی سلب می‌کند و فعالیت‌های مدنی را بدل به فعالیت‌های دولتی می‌سازد. کافی است فقط به مسجد محله‌تان بروید و نتیجه‌ی دولتی شدن دین را در یکی از نمودهای آن - دولتی شدن مساجد - مشاهده کنید. به‌علاوه، دولت به‌عنوان یک دست‌گاه عظیم اداری یکی از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی بیگانه‌ساز است. دولت بیش از هر نهاد اجتماعی دیگر تبلور و تشخیص دارد و دامنه‌ی عمل آن بسیار فراگیرتر و همه‌جانبه‌تر از هر نهاد اجتماعی دیگر است. هم‌چنین مقاصد و منافع دولت بسیار متغییرتر از دیگر بخش‌های جامعه است. بنا به‌همه‌ی این دلایل، دولت بیش از هر نهاد اجتماعی دیگری استعداد «بیگانه‌سازی» دارد. از این رو، گره زدن هویت و سرنوشت دین با نهاد دولت در دراز مدت باعث بیگانه‌گی مردم از دین می‌شود. این بیگانه‌گی مردم از دین، وقتی که دولت دینی نماینده‌ی بخش قابل توجهی از طبقات

نشینی‌ها و تجدیدنظرها را به‌عنوان ناتوانی کارگزاران نظام در اجرای امور دینی و احکام شرعی تلقی می‌کردند و مخالفان این گرایش دینی نیز این عقب نشینی‌ها و تجدیدنظرها را به‌مثابه شکست ایندولوژی حاکم در اجرای شعارها و ارزش‌هایش می‌دانستند. نتیجه از هر دو سو یکی بود: ناکارآمدی ایندولوژی حاکم. گروه اول به‌دلیل پذیرفتن تمام عیار آرمان‌ها و مقاصد ایندولوژی حاکم و پرداختن هزینه‌های وفاداری به آن و مشاهده‌ی نتایج معکوس در جامعه به‌شدت سرخورده می‌شدند و گروه دوم، بر نادرستی شعارها و آرمان‌های برآمده از این ایندولوژی، راسخ‌تر می‌شدند. در این میانه، تنها کسانی که استعداد سازگاری و هذمونی بالایی داشتند و معمولاً بخش قابل‌توجهی از افراد جامعه را همین گروه تشکیل می‌دهند، با وضعیت‌های متغییر و گوناگون تطبیق می‌یافتند. این روند آن قدر نمایان است که حتی اگر فیلم‌های سینمایی پس از انقلاب را نیز تحلیل کنیم، به‌آسانی می‌توان این مضامین را در آن‌ها دریافت. در ادامه‌ی مقاله نتایج و پی‌آمدهای سلطه‌ی این نگرش دینی را بررسی خواهیم کرد.

پی‌نوشت

۱. مراد از تناهی، درک انسان از محدودیت‌های وجودی خویش است. در عرفان اسلامی کلمه‌ی «فقر» اگر نگوییم معادل آن است، دست‌کم می‌توانیم بگوییم که به این تعبیر نزدیک است. تناهی اشاره به این دارد که آدمی محدود به حدود طبیعت یا سرشت وجودی خویش است و در تجربه‌ی هایی که اگر یست‌انسیالیست‌ها بدان تجربه‌ی -های حدی می‌گویند، نسبت به این محدودیت وجودی خویش خودآگاه می‌شود و در واقع، درکی از تناهی خود پیدا می‌کند. این درک از تناهی او را به سمت امر نامتناهی رهنمون می‌کند.

نتایج بینش مسلط

برای بررسی نتایج این نوع فهم و عمل‌کرد در باب امر به معروف و نهی از منکر، علاوه بر نقد نظری آن ترجیح داده‌ام که به ارزیابی‌های خود مقامات نظام جمهوری اسلامی (و کسانی‌که خود دست‌اندرکار امر به معروف و نهی از منکر بوده‌اند و یا هم اکنون در سمت‌هایی قرار دارند که آنان را در این‌زمینه مسؤول می‌سازد) از وضعیت امر به معروف و نهی از منکر در ایران پس از انقلاب توجه کنم و گزارشی از ارزیابی‌های آن‌ها نیز ارائه نمایم.

چنین تمهیدی از نظر روش تحقیق نیز می‌تواند مرا از اتهام یک‌سویه که آنان را در این‌زمینه مسئ این‌نمادها را به‌کار برده‌ام. این مفاهیم را از آن خود می‌سازند و چون از ابتدا قصد ارائه‌ی نونگری و سوگیری منفی درباره‌ی موضوع مورد بحث میرا سازد. بنابراین، در این‌جا ابتدا بر اساس داده‌های موجود به ارزیابی و نقد نظری عمل‌کرد نظام جمهوری اسلامی در زمینه‌ی امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازم و به نتایج آن به ترتیب اشاره خواهم کرد و سپس مضامین و ارزیابی مقامات مسؤول را درباره‌ی -نحوه عمل‌کرد نظام و نتایج آن در امر به معروف و نهی از منکر بررسی می‌کنم.

دولتی ساختن دین

یکی از نتایج مهم عمل‌کرد نظام جمهوری اسلامی که وجهی آسیب‌شناسانه دارد، دولتی ساختن دین بوده است. بیش‌تر برآمده از محافظت-گرایی دینی درباره‌ی آموزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر و عمل‌کرد این بینش در نظام جمهوری اسلامی، وسیله‌ای بود برای دولتی شدن دین. امر به معروف و نهی از منکر وسیله‌ای شد برای نظارت و تحت کنترل قرار دادن انسان‌ها در همه‌ی فضاها‌ی عمومی و شخصی: از معابر و خیابان‌ها گرفته تا کارخانه‌ها، ادارات، فروشگاه‌ها و رستوران‌ها، دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی و پژوهشی، داخل منازل و اتومبیل‌های شخصی و غیره.

دولت نیروهای متنوعی را در جاها و مراکز مختلف در همه استان‌های کشور به خدمت گرفت تا بتواند این نظارت و کنترل همه‌جانبه را اعمال کند. این نیروها به‌بانه‌های گوناگون در سطح شهرها به حرکت در می‌آیند و نقش محتسب را ایفا می‌کردند؛ البته، محتسبی که لزوماً شناخته شده نبود و معلوم نبود کی و کجا سر می‌رسد، اما



گرایش محافظت‌گرایی دینی در نظام جمهوری اسلامی است.

در یکی از معدود تحقیقات معتبری که در باره امر به معروف و نهی از منکر انجام شده است، به‌جای تخریب سرمایه‌ی دینی از «تخریب فضای است،» به‌جای تخریب نهی از منکر، سخن گفته شده که به‌صورت دیگری همین مسأله را به بحث می‌گذارد: «منظور از فضای است، مجموعه فضای اجتماعی، ارزشی، هنجاری و نمادی است که یک کنش به آن نیازمند است. هر کنشی بر مجموعه‌ای از ارزشها، هنجارها و نمادها تکیه می‌زند.

در این‌صورت، اگر کنش امر به معروف و نهی از منکر از دل این منابع ظهور یافته است، فلذا باید این منابع، به‌عنوان پشتوانه‌های اجرایی آن وارد عمل شوند. هرکنشی که متکی بر این منابع باشد، نمی‌تواند مهجور واقع شود، چرا که کنشی درون سیستمی تلقی می‌گردد و نظام اجتماعی جایگاه کنشی خاص وی را از قبل در خود طراحی می‌نماید. چه عاملی از لحاظ کارکردی می‌تواند تعادل سیستمی را بهم‌بزند و جایگاه کنش امر به معروف و نهی از منکر را در نظام اجتماعی مختل سازد.

جز مجموعه عوامل اجتماعی که منجر به تخریب منابع قابل اعتماد برای کنش امر به معروف و نهی از منکر شده‌اند. یعنی تخریب فضای نمادی، هنجاری و ارزشی که فضای مفهومی مشترک را برای مردم شکل می‌دهند. تخریب فضای مفهومی مشترک امر به معروف و نهی از منکر یک سری علل و یک سری پیامدهایی دارد که تحقق کنش را ناممکن می‌گرداند.

تجربه‌های نادرست عملی حول موضوع امر به معروف و نهی از منکر مهمترین علل تخریب این فضاها است. به عبارت دیگر، امر به معروف و نهی از منکر با روشهای غلط و شیوه‌های نادرست در جامعه از مهمترین عوامل تخریب این فضاهاست. این تجربه‌های غلط با از میان بردن فضای سالم کنشی در ایستارها و نگرشهای مردم، وضعیت نامطلوبی برای امر و نهی در جامعه رقم می‌زنند.

از جمله پیامدهای تخریب فضای اجتماعی کنش، انتشار اتمسفر بی‌اعتمادی در فضای کنش است. کنش متقابل اجتماعی انسان بر اعتماد متقابل تکیه زده است. پیش‌فرض عمومی همه انسانها در صحنه اجتماع اعتماد به یکدیگر است. اگر افراد از یکدیگر بی‌اعتماد گردند، وارد مبادله کنش با یکدیگر نمی‌گردند. چرا که فرایند کنش متقابل اجتماعی در مبادله‌ای منفعت‌آمیز برای آدمها استوار است. فرض اساسی همه انسانها در جامعه هنگامیکه با افراد مختلف و بیگانه مواجه می‌شوند، دوستی، اعتماد و امنیت است. این مفروضه اساسی را گافمن «بی‌توجهی مندی» ... نام می‌نهد (گینز، ۱۳۷۷). این تعبیر به این معنا است که افراد جامعه هنگامی که از کنار یکدیگر می‌گذرند یا در چهره‌های افراد بیگانه و غریب نگاه می‌کنند در جستجوی آشنا می‌گردند.

تلقی مشترک همه- افراد در یک اجتماع سالم و تخریب نشده این است که نگاه فرد بیگانه و ناآشنا، متکی به یک درخواست دوستانه برای آشنایی است. اساس کنش متقابل اجتماعی در جامعه سالم اعتماد و امنیت افراد در صحنه- اجتماع است. در صورتی که فضای اجتماعی تخریب گردد، همین افراد ممکن است نگاه‌های یکدیگر را خصمانه تعبیر نمایند، لذا هیچ اقبالی برای شروع کنش متقابل از خود نشان ندهند.

اگر مردم همواره تجربه‌های غلط امر به معروف و نهی از منکر را در پیش چشم داشته باشند و در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر را با کنش خصمانه و خشونت‌آمیز یکسان تلقی نمایند، نه تنها هیچ علاقه‌ای برای شروع چنین کنشی در خود احساس نمی‌کنند، بلکه بدلیل انتشار فضای بی‌اعتمادی، ممکن است هرگونه نگاه اولیه و هرگونه توجه اولیه دیگری را به خود خصمانه تلقی نمایند. در چنین حالتی، کنش متقابل اجتماعی سالم مختل می‌گردد، چرا که امنیت و اعتماد وجود ندارد.

امر به معروف و نهی از منکر هنگامی که با شیوه‌های غلط به‌عنوان هنجار مسلط در جامعه درآید و نگاه همه مردم را معطوف به خود نماید، خود به‌عنوان یک منکر

مردم به‌مثابه بازوی اجرایی عمل کنند و مسؤولیت این نظارت سراسری‌بینانه بر دوش مردم نهاده شود. [۲]

۲) معضل نسبت «خشونت» و «امر به معروف و نهی از منکر»

یکی دیگر از نتایج دولتی شدن دین این است که زور و قدرت بدل به مهم‌ترین پشتیبان اقدام برای دفاع از دین‌داری می‌شود. ترویج دین‌داری و دفاع از حریم دین ماهیتاً امری تبلیغی و ارشادی است و هر تبلیغ و ارشادی موفق نیست. در تبلیغ و ارشاد (که با هم فرق دارند) باید ظرایف بسیاری را رعایت کرد. امران به معروف و ناهیان از منکر به‌عنوان مأمور دولت، علاوه بر تذکر دربار‌ی نوع رفتاری که از دیدگاه دینی‌شان مورد پسند نیست، در اعمال قدرت ميسوب‌اليد بوده‌اند. در این نوع عمل‌کرد، بسیاری مواقع امر به معروف و نهی از منکر بدل به دستگیری مجرم می‌شود و کار از هدایت، ترویج، تبلیغ و ارشاد بسی فراتر می‌رود. همان‌کسانی که مجرمان را دستگیر می‌کنند، امر به معروف و نهی از منکر را نیز برعهده دارند. به عبارت دیگر، دو عرصه‌ی ترویج، تبلیغ و ارشاد از یک‌سو و تأدیب و تعزیر از سوی دیگر در هم آمیخته شدند.

از این رو، امر به معروف و نهی از منکر در نظام جمهوری اسلامی با هدف دست‌یابی‌آنی به نتیجه‌ی آتی امر به معروف و نهی از منکر انجام گردید. نتیجه‌ی آتی امر به معروف و نهی از منکر نمایانند، شناساندن، و تفکیک خیر و نیکی و اصلاح از شر و بدی و افساد برای مردم است. در واقع، نتیجه‌ی آتی امر به معروف و نهی از منکر آگاهی بخشیدن و تحریض به انجام معروف است و امر به معروف و ناهی از منکر صرفاً می‌بایست این نتیجه را تحقق بخشد. نتیجه‌ی آتی و غایی امر به معروف و نهی از منکر این است که افرادی که امر به معروف و نهی از منکر شده‌اند و آن آگاهی را دریافت کرده‌اند، در عمل رو به معروف‌آوردند و از منکر دوری کنند.

برای تحقق این نتیجه، اراده و انتخاب خود فرد واسطه است. بنابراین، امر به معروف و ناهی از منکر تنها وظیفه دارد که این واسطه را از طریق تبلیغ، آگاهی‌بخشی، ارشاد تحریک و تحریض کند و آن را فعال سازد. به محض این‌که امر به معروف و ناهی از منکر اراده نماید که نتیجه‌ی آتی را آناً به‌دست آورد، امر به معروف و نهی از منکر وارد قلمرو اکراه و اجبار می‌شود و مستعد آن می‌گردد که به ضد خود تبدیل گردد. طلب تحقق آتی نتیجه‌ی آتی امر به معروف و نهی از منکر، لاجرم نیازمند به‌کاربردن نیروی قهریه و خشونت است.

بدین ترتیب، زیست دینی که مسبوق به تعهد قلبی و پذیرش آزادانه‌ی ارزش‌ها و هنجارهای دینی است و این پذیرش و تعهد در فرد از طریق جامعه‌پذیری دینی و درونی کردن اخلاق دینی در طی زمانی نسبتاً طولانی به‌دست می‌آید، بدل به امری اجباری می‌گردد. یکی از مسؤولان امر به معروف و نهی از منکر (معاون ادارات و کارخانجات ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر و قائم مقام سازمان تبلیغات اسلامی، حجت الاسلام سعیدی) دقیقاً به این نکته اشاره کرده است: «برخی از رفتارهایی که منجر به درگیری در جامعه شده است نیز ناشی از این مسأله است که امران به معروف و نهی از منکر پس از انجام وظیفه خود منتظر می‌مانند تا همانجا نتیجه‌ی عمل خود را بگیرند. در صورتیکه ما به هیچ وجه موظف به نتیجه‌ی عمل نیستیم بلکه موظف به انجام تکلیفیم» (ایبسا، ۴/۸/۱۳۷۹).

وقتی پای اجبار در قلمرو دینی به میان می‌آید، نتیجه‌اش این می‌شود که دین به‌جای این‌که بر دل‌ها حکومت کند بر سرها حکومت خواهد کرد. تا زمانی که اجبار هست، همه نقاب دین‌داری به چهره می‌زنند و به محض اینکه این الزامات و اجبارها تضعیف گشت، آرام آرام نقاب از چهره برداشته می‌شود و واکنش و عصیان، علیه آن الکوی اجباری آغاز می‌گردد.

نتیجه‌ی این نوع عمل‌کرد در باب امر به معروف و نهی از منکر، تخریب سرمایه‌ی دینی بوده است. دین‌گریزی، مقابله با امر به معروف و نهی از منکر به‌خاطر ایجاد نگرش منفی در اثر استفاده از خشونت و نیروی قهریه و ایجاد نوعی سردرگمی در نوع استفاده از نیروی قهریه در

و گروه‌های اجتماعی نباشد، به‌سرعت تشدید می‌شود. در انتهای مقاله، نمونه‌ها و مصادیق پاره‌ای از عمل‌کردهای این نوع بینش و گرایش که تحت آموزه امر به معروف و نهی از منکر و در دوره‌ی سوم (از نوم خرداد ۱۳۷۶ به بعد) صورت گرفته‌اند، ذکر شده است تا گوشه‌ای از وضعیت امر به معروف و نهی از منکر و عمل‌کرد نظام در این زمینه مطابق آن‌چه تاکنون شرح داده‌ام، به تصویر کشیده شود. [۱] دولتی شدن دین پی‌آمدهای گوناگونی داشته است که در مجموع منجر به تخریب سرمایه‌ی دینی به‌منزله‌ی سرمایه‌ی فرهنگی- در ایران پس از انقلاب شده است. در زیر برخی از این پی‌آمدها را مورد بحث قرار خواهم داد.

۱) نظارت دولت بر قلمرو دینی جای‌گزین نظارت مردمی یکی از عوارض دولتی شدن دین، نظارت همه‌جانبه‌ی دولت بر امور دینی است. نظام جمهوری اسلامی برای اجرای این نظارت نیروهای گوناگونی را به خدمت گرفته است: سپاه، بسیج، ضابطین قضایی و نیروهای ستاد امر به معروف و نهی از منکر در سراسر کشور. بنابراین، امران به معروف و ناهیان از منکر در جمهوری اسلامی همه‌گی مأمور دولت‌اند. در نامه‌ای که «قرارگاه مرکزی سیدالشهدا» به روزنامه‌ی همشهری شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۸۱ فرستاد، آمده است: «۱) مأمورین نیروی مقاومت بسیج به استناد ماده ۱ قانون حمایت قضایی از بسیج مصوب ۱/۱۰/۱۳۷۱ و ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی در امور کیفری مصوب ۳۱/۶/۱۳۷۸ ضابط قضایی محسوب می‌شوند و می‌توانند با رعایت ضوابط و شرایط مقرر با جرایم مشهود برخورد نمایند.

۲) با توجه به صراحت ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ریاست و نظارت بر ضابطین قضایی از حیث وظایفی که بعنوان ضابط به عهده آنان است با رئیس حوزه قضایی است و ضابطین بسیجی نیز موظف به اجرای دستورات مقام قضایی می‌باشند هر چند پیگیری امور مربوط به جرایم غیر مشهود باشد».

اما علی‌رغم این، نظام سیاسی در مورد به عهده گرفتن مستقیم امر به معروف و نهی از منکر مردد بوده است. در جمهوری اسلامی همواره بر نظارت همه‌گانی بر قلمرو دینی تأکید شده است؛ اما ایده‌آل این است که مردم بازوی حکومت در اجرای امر به معروف و نهی از منکر باشند. نظام مایل بوده است مسؤولیت این نظارت همه‌گانی در نهایت بر دوش مردم نهاده شود، اما آن‌ها مطابق خواست نظام و در خدمت نظام عمل کنند.

به عبارت دیگر، در این‌جا نوعی سردرگمی و ابهام می‌بینیم: مردم مطابق خواست نظام سیاسی عمل کنند و در عین حال مستقل باشند و این امری محال است. پذیرش مسؤولیت عمل مستلزم استقلال است. مردم اگر به‌مثابه بازوهای نظام سیاسی عمل کنند، در نهایت بدل به مستخدمین دولت خواهند شد. ممکن است دولت بتواند تا مدتی توده‌ها را در جهت خواسته‌های خود بسیج کند و در نتیجه، خواست خود را خواست مردم معرفی کند، اما هیچ نظام سیاسی قادر نیست به‌مدت طولانی این چنین کام‌یاب باشد، زیرا اوضاع به تدریج تغییر می‌کند و کارآمدی ایدئولوژی بسیج‌کننده نیز رفته‌رفته کاهش می‌یابد.

بنابراین، نظام سیاسی باید از این سردرگمی خارج شود و نظارت ایدئولوژیک خود را که در ابتدا با حمایت مردمی از طریق بسیج مردم در اختیار داشت، به سیاست‌های قانونی تبدیل کند و خود مستقیماً مسؤولیت این نظارت را بپذیرد. یک راه این است که نظام سیاسی به این نظارت دانشی و همه‌گانی بر قلمرو دینی تأکید نماید و همه‌ی توان خود را برای اجرای آن بسیج کند و مسؤولیت چنین اقدامی را رسماً بپذیرد. چنین سیاستی بسیار پرهزینه خواهد بود زیرا روز به روز مقاومت نظارت شوندگان در مقابل سراسر‌بینی دولت افزایش می‌یابد و هژمونی ایدئولوژیک نظام بیش از پیش تضعیف می‌شود. راه دوم این است که نظام سیاسی دست از نظارت همه‌گانی بردارد و چنین وظیفه‌ای را به مردم واگذارد و به نظارتی حادلی بر اساس قوانین مصوب و مشروع بسنده کند. پارای شواهد نشان می‌دهد که کابینه‌ی خاتمی تلاش کرد تا چنین مشبئی را پی بگیرد. اما اغلب این تمایل وجود داشته است که

تلقی می‌گردد و ضمن آنکه درک مردم را از امر و نهی و از گونه می‌سازد، زمینه را برای منکرات دیگری نیز مهیا می‌نماید. در فضای بی‌اعتمادی مخاطبان امر و نهی، به‌جای اینکه کنش کنند، واکنش نشان می‌دهند. یعنی با امر و نهی مقابله می‌کنند، امر به معروف و نهی از منکر در چنین فضایی بی‌اثر می‌شود و همین بی‌اثر شدن موجب می‌شود که افراد جامعه در امر و نهی فایده‌ای نبینند، لذا این کنش مهجور واقع می‌شود» (مرجایی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۶۵-۶۶).

تخریب سرمایه‌ی دینی، علاوه بر این ابعاد، ابعاد دیگری نیز دارد و یکی از مهم‌ترین این ابعاد، اتلاف نیروهای بالقوه‌ای است که خواهان فعالیت در قلمرو دینی هستند؛ اما این نوع عمل‌کرد، سبب انفعال یا سرخوردگی آنان می‌شود. منظور من آن دسته از نیروهای است که از یک‌سو تمایل به فعالیت در قلمرو دینی دارند، اما از سوی دیگر، از این‌که هم‌سو با نیروهای دولتی شناخته شوند آبا می‌بینند و در نتیجه، انگیزه‌های فعالیت خود را از دست می‌دهند. صورت دیگر تخریب سرمایه‌ی دینی که آثار جبران‌ناپذیری دارد، از دست رفتن اعتبار دین در جامعه است. وقتی دین مبتدل به جامه‌ی خشنی شود که به زور بر تن افراد می‌کنند، «تعلق خاطر به دین» رفته‌رفته جای خود را «به نفرت از دین» می‌دهد. اظهار نظر برخی مقامات مسؤول را در این باره در پی نوشت مقاله آورده ام. آنچه در این سخنان کاملاً مشهود است، نوعی سردرگمی در نحوه‌ی اجرای امر به معروف و نهی از منکر و ابهام در انجام دادن قانونی یا خودسرانه، خشونت‌آمیز یا غیرخشن، زبانی یا پیدی آن است. [۳]

نکته‌ی دیگری که در این‌جا لازم است بدان اشاره شود این است که علاوه بر این‌که در اجرای امر به معروف و نهی از منکر نباید به‌دنبال تحقق آبی غایت آبی آن بود، همچنین بی‌بایست شناخت و ارزیابی درستی از موقعیت، مخاطب، و پیام داشته باشیم و احتمال تأثیر را بسنجیم. لازم است به‌درستی ارزیابی شود که آیا با اجرای آموزه، نتیجه‌ی آن یعنی آگاهی بخشیدن به مخاطب، ترغیب و تحریض او برای ترک منکر و سوق به سوی معروف تحقق خواهد یافت یا نه ممکن است آثار منفی در پی داشته باشد و مثلاً به‌جای آن‌ها، در دل مخاطب بذ کینه، نفرت، و لجاجت کاشته شود. در این‌جا تکلیف‌گرایی خطای محض است. پس این منطق که ما شرعاً موظف به امر و نهی هستیم نیز خود اساساً منکر است. نتیجه‌ی این تکلیف‌گرایی نیز نوعی تخریب سرمایه‌ی دینی خواهد بود و پدیده‌ی را ایجاد خواهد کرد که از آن به‌درستی به «گفت‌وگویی ناشنوایان» تعبیر کرده‌اند: «انسانها عموماً در یک فضای سالم در برابر کنش دیگران، کنش می‌کنند. کنش متقابل اجتماعی به‌جریان دوسویه‌ی کنش توجه دارد. اما در شرایط اختلال نمدی و اختلال هنجاری در جامعه‌ی افراد ممکن است در برابر کنش دیگران واکنش نشان دهند ... اگر افراد در برابر امر و نهی دیگران واکنش نشان دهند، امر به معروف و نهی از منکر از اثربخشی می‌افتد. لذا کنش میان امر یا ناهی با مخاطب خود حکم «گفت‌وگویی ناشنوایان» ... را پیدا خواهد کرد. ممکن است در جامعه‌ی افرادی پیدا شوند که علیرغم دریافت واکنشهای افراد، همچنان به امر به معروف و نهی از منکر ادامه دهند و تصور کنند که تکلیفی دینی را بر زمین نهاده‌اند. اما بهترین تعبیر برای این دسته از امران با مخاطبان‌شان همان تعبیر «گفت‌وگویی ناشنوایان» است» (مرجایی، ج ۱، ۱۶۶: ۱۳۷۸).

نقل عبارات فوق مرا وامی دارد توضیح دهم که آنچه نویسنده «واکنش» می‌نامد و آن را در برابر «کنش» قرار می‌دهد (و این البته دقیق نیست چون واکنش خود نوعی کنش است)، در جامعه‌شناسی بدان «کنش متقابل گسسته» گفته می‌شود. کنش متقابل گسسته که در برابر «کنش متقابل پیوسته» قرار می‌گیرد، اشاره به فعالی دارد که روابط میان افراد را به‌صورت ناهم‌سازی، گسست، مقاومت و حتی تقابل و ستیزه درمی‌آورد. این همان حالتی است که در اثر این نوع امر به معروف و نهی از منکر پدید می‌آید. ۱-۲) استفاده‌ی صرفاً سیاسی از آموزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر

پدیده‌ی دیگری که در نظام جمهوری اسلامی در موضوع امر به معروف و نهی از منکر مشاهده می‌شود، استفاده‌ی سیاسی نامشروع از آموزه‌ی - امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر قطعاً دلالت‌های سیاسی نیز دارد، اما تفاوت فاحشی وجود دارد میان کسی که با هدف صرفاً سیاسی در قلمرو سیاست بر آموزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر تکیه می‌کند و آن را دست‌آویز و بهانه‌ی اقدامات جناحی و حزبی خود قرار می‌دهد و کسی که با هدف دینی در قلمرو سیاسی بر این آموزه تکیه می‌کند. در نظام جمهوری اسلامی نیروهای پدید آمدند که به‌نحوی انحصاری بر دین تکیه کردند و تنها و تنها خود را متولی و مسؤول پاس‌داری از آموزه‌های دینی معرفی کردند و با مقاصد مشخص سیاسی و با روش‌های غیرقانونی و خشونت‌آمیز تلاش کردند تا نیروهای سیاسی دیگر را از صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی حذف کنند. سوءاستفاده‌ی سیاسی از مفاهیم دینی به‌شدت باعث تخریب سرمایه‌ی دینی می‌شود و ارزش ابدی مفاهیم دینی را تا نمازعات روزمره‌ی سیاسی که گاه بسیار مبتدل و سطحی می‌شود تقلیل می‌دهد. مواردی از بهره‌گیری‌های سیاسی غیرموجه از آموزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر سیاسی درباره‌ی این‌که امر به معروف و نهی از منکر چیست در پی‌نوشت مقاله ارائه می‌شود [۴]. ادامه دارد.

پی نوشت
* در پی نوشت‌های زیر به منصب و مقام افراد گوناگون اشاره شده است. یادآوری این نکته ضروری است که این شخصیتها در زمانی که چنین سخنانی را بیان کرده‌اند، صاحب این مناصب و مقامات بوده‌اند و اکنون ممکن است موقعیت متفاوتی داشته باشند.

۱) «مسئول مرکز اجرایی امر به معروف و نهی از منکر مهریز گفت: ۶ مورد تذکر شفاهی و کتبی و ۱۰۱ مورد اصلاح و ارشاد و تعهد کتبی از جمله فعالیت‌های این مرکز طی پارسال [سال ۷۷] بود. محمود ابویی افزود: در همین مدت ۱۳ باند فساد، مواد مخدر و مشروبات الکلی کشف شد که ۱۳ نفر نیز دستگیر شدند. تعداد ضابطین و ناصحین این مرکز به معروف و نهی از منکر این شهرستان ۵۰۰ نفر است» (ایرنا، ۱۳۷۸/۱۵/۱).

«بیر ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر کرمان گفت: بیش از ۷۰ هزار نفر از نیروهای بسیجی این استان، در قالب ضابطین و ناصحین امر به معروف و نهی از منکر سازماندهی شده‌اند» (ایرنا، ۱۳۷۸/۱۱/۲۹).

«فرمانده قرارگاه امر به معروف و نهی از منکر حضرت سیدالشهدا (ع) یزد گفت ۲۷ هزار نفر از نیروهای بسیجی این استان، طی سه سال گذشته در زمینه‌های قضایی، انتظامی و عقیدتی آموزش‌دیدند. سرهنگ غلامحسین دشتی افزود: این رقم در سال گذشته ۸۵۰۰ نفر بوده است ... وی اظهارداشت: پارسال ۲۱ هزار تذکر شفاهی به کسانی که مرتکب خطای شده بودند داده شد. وی گفت: از این تعداد ۴۱ نفر به دستگاه قضایی معرفی و بقیه ارشاد و راهنمایی شدند» (ایرنا، ۱۳۷۸/۱۱/۲۸).

«مسئول مرکز اجرایی ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر همدان گفت: ۳۵ واحد اجرایی امر به معروف و نهی از منکر در مساجد و اماکن عمومی همدان فعالیت دارد. وی افزود: حدود پنج هزار نفر از افراد متعهد و علاقمند با این ستاد همکاری دارند» (ایرنا، ۱۳۷۸/۱۱/۲۱).

«بیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر هرمزگان گفت: از نیمه دوم سال ۷۷ تاکنون ۱۱ هزار و ۲۲۵ نفر جذب نیروهای ضابطین، ناصحین و همیاران حزب‌الله استان شده‌اند. سردار محسن پاکبازی چهارشنبه به مناسبت هفته احیای امر به معروف و نهی از منکر در گفت و گو با خبرگزاری جمهوری اسلامی افزود: همچنین مراکز اجرایی امر به معروف و نهی از منکر در نه شهرستان هرمزگان از سال ۷۳ مشغول به فعالیت شده‌اند. وی در زمینه فعالیت‌های این ستاد در سال ۷۷ گفت: کشف و نابودی ۸۲۰ لیتر مشروبات الکلی و سه شبکه توزیع و پخش مسکرات، کشف و توقیف نوارهای مبتدل کاست و ویدئویی، کشف مواد مخدر، سیگار و قاچاق و دستگیری اوباش و سارقین از جمله فعالیت‌های این ستاد بوده است» (ایرنا، ۱۳۷۸/۱۱/۲۱).

«همایش ضابطین امر به معروف و نهی از منکر استان گلستان روز پنج شنبه در شهرستان گرگان برگزار شد. در این گردهمایی یک روزه، حدود یک هزار نفر از ضابطین امر به معروف و نهی از منکر این استان و جمعی از روحانیون حضور داشتند» (ایرنا، ۱۳۷۸/۲/۲).

«رئیس سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی گفت: به هر یک از کارکنان رسمی نیروی انتظامی کشور که موفق به حفظ کل قرآن مجید شوند، ۳۰ میلیون ریال جایزه نقدی پیشکش می‌شود ... حجت الاسلام رحمانی از نیروی انتظامی بعنوان نیرویی موفق در میدان عمل یاد کرد و افزود: نیروی انتظامی در خط مقدم امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد» (ایرنا، ۱۳۷۸/۱/۳۰).

«گروه‌های امر به معروف و نهی از منکر روز جمعه با عنوان «تجمع میثاق با شهید» در بهشت زهرا و شهر ری در جنوب تهران مانور برگزار کردند» (ایرنا، ۱۳۷۸/۲/۲).

«گردهمایی خواهران ضابطین امر به معروف و نهی از منکر شهرستان کهگیلویه با حضور بیش از یک صد نفر در محل نمازخانه سپاه شهر دهدشت برگزار شد» (ایرنا، ۱۳۷۸/۲/۴).

«معاون فرهنگی ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر کشور ... حجت‌الاسلام رازینی اضافه کرد: ۳۵۰ هزار نفر از نیروهای بسیجی و آموزش دیده به عنوان ناصحین و ضابطین قضایی ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر در سطح کشور فعالیت دارند. وی همچنین گفت: یک هزار و ۵۰۰ شورای امر به معروف و نهی از منکر بمنظور تذکر زبانی در مواقع بروز منکر در ادارات، کارخانجات، مراکز آموزش عالی و اتحادیه‌های صنفی تشکیل شده است» (ایرنا، ۱۳۷۸/۲/۴).

«ستاد امر به معروف و نهی از منکر [در استان لرستان] در ۶۰ اداره دولتی، ۵۰ صنف مختلف، ۱۱ مسجد و ۵۰ واحد تولیدی فعالیت دارد» (ایرنا، ۱۳۷۸/۱۴/۷).

«ستاد اجرایی امر به معروف و نهی از منکر قرارگاه سیدالشهدا مستقر در نمایشگاه بین‌المللی تهران اعلام کرد که در این نمایشگاه ۴۰۰ ناصح و ضابط این ستاد در کار ساماندهی و رعایت شئون اسلامی مشارکت داشتند. بنا بر اعلام این ستاد از این تعداد ۲۵۰ نفر ناصح و ضابط زن و ۱۵۰ نفر ناصح و ضابط مرد، امور زنان و مردان را در امر به معروف و نهی از منکر بصورت تذکر به عهده داشتند. یک مقام مسؤول در قرارگاه سیدالشهدا گفت: توزیع سه هزار جفت جوراب زنانه رایگان و پوشیدن لباس مخصوص توسط ضابطان و ناصحان از جمله ابتکارات به عمل آمده در بیست و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی تهران بود» (ایرنا، ۱۳۷۸/۱۷/۷).

«بیر ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر خوزستان نیز در این جلسه گفت: هم اینک یک هزار و ۸۶۰ ناصح بطور شبانه‌روزی در سطح این استان در حال انجام وظیفه هستند. سردار سیدرضا میرزاده افزود: در شش ماه اول امسال چهار هزار و ۱۷۹ مورد تذکر لسانی داشته‌ایم ضمن آنکه ۸۷۴ متخلف به نیروی انتظامی و ۳۰۳ متخلف به مقامات قضایی معرفی شده‌اند»

«همایش بزرگ ضابطین و ناصحین با عنوان «نمایش قدرت» روز پنجشنبه در ششمین روز از هفته بسیج در استان گلستان به اجرا درآمد. در این همایش خیابانی که بیش از ۱۲ هزار نفر بسیجی شرکت داشتند، نیروهای شرکت کننده با حرکت در خیابان شهرهای استان با دادن تذکراتی به انجام امر به معروف و نهی از منکر پرداختند» (ایرنا، ۱۳۷۸/۵/۹).

«مسئول ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر آذربایجان شرقی گفت: ۶۸ تشکیل شورایی درخصوص عمل به این فریضه در ادارات و سازمان‌های استان فعالیت دارند» (ایرنا، ۱۳۷۸/۱۵/۱).

«همایش یک روزه ضابطان امر به معروف و نهی از منکر یزد، امروز در قرارگاه سیدالشهدا (ع) سیاهپاسداران این استان برگزار شد. سرهنگ پاسدار «غلامحسین دشتی» مسئول قرارگاه سیدالشهدا (ع) نیز گفت: این قرارگاه از بدو تأسیس در سال ۱۳۷۵ تاکنون ۳۸ هزار ضابط امر به معروف و نهی از منکر را جذب



کوتاهی نکنید. وی اضافه کرد: دیروز وظیفه همه بسیج نظامی برای بیرون راندن دشمن بود و امروز باید با بسیج فقهی و فرهنگی با تهاجم مهمی که اعتقادات مردم را نشانه گرفته مبارزه کنیم» (ایرنا، ۱۳۷۸/۴/۴).

اما آیت‌الله صانعی «عرض و برخوردی تند برخی از افراد نسبت به حجاب زنان خارجی در ایران را مورد نکوهش قرار داده» و می‌گوید: «بر اساس قوانین اسلام به افراد خارجی نباید سخت گرفت» (ایرنا، ۱۳۷۸/۳/۶). پورمحمدی امام جمعه مراغه نیز «در خصوص آثار زیاتبار اعمال خشونت سخن می‌گوید و برخورد با خاطیان را وظیفه حکومت می‌داند و از مردم تقاضا می‌کند که آنان فقط به تذکر زبانی بسنده کنند. «در اسلام امر به معروف و نهی از منکر مرحله‌ای دارد از قبیل نهی از منکر لسانی ولی آن جا که برخورد لازم باشد این وظیفه حکومت است که باید برخورد کند. وی گفت: اگر اشخاص دخالت کنند هرج و مرج بوجود می‌آید و موجب سلب امنیت و آسایش مردم و بروز بحران‌های روحی و اضطراب و دلهره می‌شود» (ایرنا، ۱۳۷۹/۲/۲۲).

غلامرضا انصاری استاندار مازندران در جلسه ی ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر مازندران از برخورد شتابزده و نسنجیده در اجرای این آموزه انتقاد کرده است و خواستار خشونت‌زدایی از چهره‌ی دین شده است. «ما متأسفانه در مقابل چند تا دست زدن نتوانستیم خود را کنترل کنیم و با حرکات شتابزده باعث ناهنجاری در اجتماع شدیم و عواقب آن مسائل ملی را در پی داشته است. وی افزود: در انجام امر به معروف در جامعه زمانی موافق خواهیم بود که جنبه رحمانی دین را افزایش دهیم و از احساسات بیهوده بپرهیزیم» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۹/۷ به نقل از ایرنا، ۱۳۸۰/۹/۷).

نماینده ولی فقیه در خوزستان و امام جمعه‌ی اهواز نیز خواستار توجه قانون در اجرای امر به معروف و نهی از منکر شده است: «تحت نظر امر به معروف و نهی از منکر باید در راستای قانون عمل شود تا تأثیر خود را منظور کند نظر است بنماید. آیت‌الله سیدمحمدعلی موسوی جزایری دوشنبه شب در جلسه ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر خوزستان افزود: امر به معروف و نهی از منکر نباید بصورت خودسرانه و سلیقه‌ای انجام شود بلکه باید تلاش کنیم که بصورت هماهنگ و طبق قانون انجام شود» (ایرنا، ۱۳۸۰/۹/۲۰).

غلامرضا انصاری استاندار مازندران خواهان مشخص شدن قلمروها و حیطه‌های مجاز عمل در این زمینه شده است.

«قبل از اجرای امر به معروف و نهی از منکر باید مرزها و وظایف اصلی مشخص شود ولی متأسفانه امروزه در حوزه فرهنگی و اجتماعی این حدود را مشخص نکرده‌ایم. وی ادامه داد: اولین کاری که در زمینه امر به معروف و نهی از منکر باید انجام شود این است که توسط مراجع عظام مرزهای مجاز و غیرمجاز در جامعه مشخص شود تا حرکت ما در اشاعه امر به معروف به خوبی اجرا شود» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۹/۷ به نقل از ایرنا، ۱۳۸۰/۹/۷).

فرمانده‌ی سپاه منطقه‌ی فارس نیز «اقدام فیزیکی» را در اجرای امر به معروف و نهی از منکر غیرقابل قبول اعلام کرده است: «تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر کسی حق ندارد اقدام به برخورد فیزیکی با مردم نماید. سردار عبدالعلی نجفی دوشنبه در جمع خبرنگاران در شیراز افزود: آنچه در امر به معروف و نهی از منکر مورد نظر است، تذکر لسانی است و آن هم در هنگامیکه انتظار برود این امر نتیجه بخش باشد» (خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از ایرنا، ۱۳۸۰/۸/۲۸).

رئیس سازمان تبلیغات اسلامی شهرستان گنبد کاووس از «سردرگمی مردم و جوانان» سخن گفته است و نماینده ولی فقیه در استان کرمانشاه و امام جمعه‌ی کرمانشاه حجت‌الاسلام محمدحسین زندی معتقد است که «با قوای انتظامی و قضایی نمی‌توان امر به معروف و نهی از منکر کرد بلکه باید فرهنگ آن در جامعه زنده شود» (ایرنا، ۱۳۸۰/۳/۲۶). امام جمعه‌ی موقت خمین حجت‌الاسلام

نیروی انتظامی و آموزش و پرورش باشد بلکه باید از کارکرد تشکلهای و احاد جامعه نیز در زمینه اصلاح جامعه استفاده مفید کرد» (ایرنا، ۱۳۸۰/۴/۲۸).

نماینده ولی فقیه در منطقه کردستان حجت‌الاسلام سید موسی موسوی نیز همین نظر را دارد. «نماینده ولی فقیه در منطقه کردستان در گفتگو با خبرنگاران با اعلام این مطلب که فریضه امر به معروف و نهی از منکر به دوش توده مردم است گفت: افراد جامعه در مورد ارزشهای جامعه رسالت به عهده دارند. وی افزود: در یک جامعه اسلامی و دینی هیچ مرز بدون مسؤولیتی وجود ندارد و همه افراد در سرنوشت عمومی جامعه و نظام جمهوری اسلامی سهمی دارند» (ایرنا، ۱۳۷۹/۳/۵).

اظهارات رئیس سازمان تبلیغات اسلامی شهرستان گنبد کاووس حجت‌الاسلام نورالله ولی‌نژاد در اجتماع تشکلهای مذهبی و دینی گنبد نیز همین بیش را منعکس می‌کند.

«برای احیاء و زنده نگه داشتن این فریضه الهی همه باید تلاش کنند... او به اثرات سازنده این فریضه در جامعه اشاره کرد و گفت: امر به معروف و نهی از منکر، نظارت همگانی است...» (ایرنا، ۱۳۸۰/۱۱/۱۱). ذکر نظر همه‌ی مقامات و مسؤولان مربوط در این باره پی‌نوشت را بی‌اندازه طولانی می‌کند.

۳) «دبیر ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر... حجت‌الاسلام والمسلمین زرگر در گردهمایی مسؤولان و اعضای شورای امر به معروف و نهی از منکر ادارات استان تهران افزود: وظیفه آمران به معروف و ناهیان از منکر جلوگیری از گناه نیست بلکه جلوگیری از گناه بر عهده دستگاه‌های دیگر کشور از جمله دستگاه قضایی و انتظامی کشور است... وی اظهار داشت: امر به معروف و نهی از منکر همانگونه که در فروع دین آمده مثل نماز و روزه واجب است ولی نباید با این عنوان برخورد‌های خشونت‌آمیز صورت گیرد» (ایرنا، ۱۳۷۸/۹/۲۹).

آثار منفی به کارگیری خشونت و نیروی قهری در اجرای امر به معروف و نهی از منکر اعتراض خود مقامات مسئول را بدنبال داشته است. نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه بوشهر در این باره می‌گوید.

«اجرای امر به معروف و نهی از منکر با خشونت و تندی همراه نیست و با طرح این مسأله که فقط ما مسلمانیم، نمی‌شود بقیه را از صحنه خارج کرد. حجت‌الاسلام فاضل فردوسی چهارشنبه در نشست مدیران و مسؤولان استان بوشهر افزود: باید مردم را مسلمان، عاقل و فهیم بدانیم و از برخورد‌های خشن و زدن برچسب‌هایی نظیر منافق به مسلمانان و محکوم کردن و باطل دانستن همه کارهای آنان پرهیز کنیم... امام جمعه بوشهر گفت: اگر به مردم احترام بگذاریم آنان راه خود را می‌دانند» (ایرنا، ۱۳۷۸/۱/۱۲).

همین نظر را از زبان مسؤول امور پی‌گیری استان‌ها در «ستاد امر به معروف و نهی از منکر» کشور می‌شنویم که «برخورد‌های توأم با خشونت در اجرای امر به معروف و نهی از منکر، نتیجه منفی در برخواهد داشت» (ایرنا، ۱۳۷۸/۳/۲۰).

«دبیر ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر کشور» بر زبانی بودن امر به معروف و نهی از منکر تأکید دارد و معتقد است که «امر به معروف و نهی از منکر فقط باید زبانی باشد» (ایرنا، ۱۳۷۸/۱/۳۰). رئیس ستاد تبلیغات اسلامی استان اردبیل... حجت‌الاسلام امن‌اله فرید نیز این نکته را یادآوری کرده است که «امر به معروف و نهی از منکر باید بصورت گفتاری و زبانی انجام گرفته و از خشونت در آن پرهیز شود» (ایرنا، ۱۳۷۸/۲/۴).

از سوی دیگر، آیت‌الله جوادی آملی امام جمعه‌ی موقت قم در مقابل کسانی که به کارگیری خشونت را در انجام امر به معروف و نهی از منکر مورد انتقاد قرار داده‌اند، عرصه‌ی فرهنگی را همچون عرصه‌ی نبرد نظامی تلقی می‌نماید:

«برخی از روزنامه‌ها بعنوان آزادی‌با آیات قرآن مجید در افتاده‌اند. وی افزود: انسان اگر در برابر باطل نرمش نشان دهد یک آتش بس یک جانبه است. اگر مهاجم به مکتب شما رحم نمی‌کند شما نیز باید در دفاع از دین خود

کرده است» (ایرنا، ۱۳۷۹/۱/۲۰).

«دبیر ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر استان سمنان اعلام کرد تاکنون ۳۰ هزار نفر درخصوص نحوه اجرای این فریضه در این استان آموزش دیده‌اند» (ایرنا، ۱۳۸۰/۷/۱).

«رئیس مرکز اطلاع‌رسانی و فرماندهی انتظامی اصفهان گفت: رفتار زنان روپند دار در اصفهان مورد تأیید هیچ یک از مراجع انتظامی و رسمی نیست و «خودسرانه» است. «سرگرد آفتابین حقیقت» روز دوشنبه به ایرنا گفت: بر اساس گزارش‌های رسیده این افراد در حالی که چهره خود را پشت پارچه سیاه رنگی پنهان می‌کنند، جلوی برخی از بانوان را گرفته و حتی آنان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. وی گفت: این افراد حتی بانوانی را که آنان را بدحجاب می‌دانند، به بهانه امر به معروف و نهی از منکر مورد ضرب و شتم قرار داده و حتی در مواردی تلاش می‌کنند با اعمال زور به آنها کتاب بدهند. وی گفت: اعمال این افراد مخل نظم است و مورد تأیید هیچ یک از مراجع رسمی نیست. ظهور گروهی از زنان «روپند دار» در خیابانها و اماکن عمومی شهر اصفهان به همراه اقداماتی از قبیل برخورد با زنان بدحجاب طی هفته‌های اخیر، ابراز تعجب برخی از مردم این خطه را برانگیخته است. این افراد با چادر سیاه بلند و روپند ضخیم در محافل عمومی، اتوبوسها و نقاط پر تردد اصفهان ظاهر می‌شوند. گفته می‌شود «زنان نقابدار» به بانوانی که به زعم آنان رعایت کامل حجاب اسلامی را نکرده‌اند، تذکر داده و در برخی مواقع نیز آنها را مورد برخورد فیزیکی قرار می‌دهند» (ایرنا، ۱۳۸۱/۸/۱۳).

این نگاه سراسر بیبانه و نظارت همه‌جانبه در سخنان رئیس مجمع تشخیص مصلحت اکبر هاشمی رفسنجانی مورد تأکید قرار گرفته است. وی قائل به تفکیک دو قلمرو مردمی و دولتی در اجرای امر به معروف و نهی از منکر نیست. ایشان در دیدار با جمعی از مسؤولین معاونت و مراکز اجرایی امر به معروف و نهی از منکر نیروی مقاومت بسیج گفته است.

«با تأکید بر وسعت حیطه نظارت در همه امور زندگی گفت: نظارت و کنترل فقط محدود به اخلاقیات نیست بلکه ابعاد سیاسی، اقتصادی و روابط اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد... [وی همچنین] نظارت بر جامعه و امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه احاد ملت دانست... رئیس مجمع تشخیص مصلحت‌نظام، بسیجیان را پیشنهاد در مبارزه با فساد و گسترش دهنده معروف در جامعه خواند و بر لزوم آموزش بسیجیان و انجام تحقیقات علمی و جامع برای خشکاندن ریشه‌های فساد در اجتماع تأکید کرد. وی با اشاره به این که اصل امر به معروف و نهی از منکر جنبه عمومی دارد، گفت: این اصل شبیه به نظارت همگانی است که در دنیا مطرح است و بسیج هم بخاطر جنبه دینی مردمی خود وارد این بخش می‌شود. آقای هاشمی رفسنجانی به حضور بسیج در همه عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اجتماع اشاره کرد و افزود: بسیجیان به واسطه این که ضابط قضایی و مهمترین نیروی مردمی متشکل و فعال در جامعه هستند، نقش مهم و تعیین کننده‌ای در اجرای امر به معروف و نهی از منکر دارند» (ایرنا، ۱۳۸۰/۵/۲۸).

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی نیز به عدم تفکیک دو قلمرو مردمی و دولتی در نظارت بر حوزه دینی تأکید دارد:

«از دیدگاه اسلام ضرورت دخالت مردم در امور اجتماعی قطعی است. جامعه به قدری وسیع است که اگر همکاری مردم به خصوص نیروهای مردمی و بسیج نباشد نمی‌توان احکام اسلامی را در جامعه پیاده کرد» (ایرنا، ۱۳۸۰/۶/۸).

این بینش در میان سخنان دیگر مقامات مسئول کشور نیز ملاحظه می‌شود. معاون امور استانهای نظارت و پیگیری ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر کشور، حجت‌الاسلام علی سلیمان معتقد است.

«باید نقش نظارت همگانی، دستگاههای فرهنگی، نیروهای بسیج و کسانیکه می‌توانند در ایجاد امنیت و آسایش مردم نقش مثبتی داشته باشند پررنگتر شود. [وی] یادآور شد: نباید تمام بار مسؤلیت در زمینه سالمسازی محیط متوجه

نهی از منکر می‌گوید: «با کتک زدن، ناسزا گفتن و هتک حرمت افراد نمی‌توان امر به معروف و نهی از منکر کرد، بلکه این مهم باید با زبانی نرم، در نظر گرفتن شرایط روحی فرد گناهکار، در حفظ و رعایت کلیه آداب اسلامی انجام شود» (ایرنا، ۱۳۸۰/۳/۱) او یادآوری می‌کند که در صورتی که «اشخاص بخواهند به ضروریات دین اهانت کنند و انجام امر به معروف و نهی از منکر برای ناصحین نیز خطر جانی بنیبال داشته باشد، قوای قهریه حکومت جلوی آنرا خواهد گرفت. خطیب جمعه خمین همچنین گفت: ناصحین نباید کاسه داغ‌تر از آش، خودرای و خودمحور باشند و به مردم آبرومند و به خصوص جوانان به سبب انجام گناهی نباید توهین و یا بی‌حرمتی کنند» (همان).

مدیرکل روابط عمومی ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر کشور، علی صلاحی نیز معتقد است که «ابزار فرهنگ‌سازی در جامعه بیشتر باید «زبانی» باشد و نه برخورد فیزیکی. وی افزود: فرهنگ‌سازی هم نباید با خشونت همراه باشد زیرا نتیجه آن معکوس خواهد بود. او گفت: ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر می‌کوشد تا این ذهنیت را که گفته می‌شود ابزار امر به معروف و نهی از منکر «فیزیکی» است از بین ببرد» (ایرنا، ۱۳۸۰/۱/۱۵).

معاون اداری و کارخانجات ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر استان تهران، محسن شیرازی‌زاده نیز از «ذهنیت منفی» در باره‌ی این ستاد سخن گفته است: «هدف این ستاد این است که با مطرح کردن و برجسته کردن معروفات، منکرات را از جامعه دور کند. وی از اقدامات اجرایی به عنوان یک بخش کوچک از وظایف این ستاد یاد کرد و گفت: متأسفانه هنوز عده‌ای تصور می‌کنند که این ستاد کارش برخورد با بی‌حجابی و حمایت از کارهای غیرقانونی است. شیرازی‌زاده دو عامل را در ایجاد این ذهنیت درباره ستاد و امر به معروف و نهی از منکر دخیل دانست و گفت: اول این که عده‌ای با دست زدن به کارهای غیرقانونی خود را متناسب به این ستاد کرده‌اند و دوم این که عده‌ای با سوءاستفاده قصد تضعیف این نهاد را داشته و دارند» (ایرنا، ۱۳۸۰/۱/۵).

مدیرکل ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر حجت الاسلام زرگر نیز می‌گوید: «یکی از اقدامات فرهنگی ستاد» ذهنیت زدایی [کذا فی الاصل] در خصوص برداشت نادرست از فریضه امر به معروف و نهی از منکر بود؛ زیرا تا از این فریضه سخن به میان می‌آید و مقوله‌هایی مانند دستگیری افراد و ... به ذهن متبادر می‌شود، هر چند معتقدیم که کار فرهنگی دیر نتیجه می‌دهد» (ایرنا، ۱۳۸۰/۱۲/۲۴). حجت الاسلام ابراهیم رازینی رئیس کل سابق دادگستری تهران نیز «یکی از مشکلات امر به معروف و نهی از منکر را نادانستن تدبیر و درایت برخی از آمران در این فریضه دانست» (ایرنا، ۱۳۸۰/۱۰/۱۴). اکبرهاشمی فرسنگانی رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز این نکته را یادآوری کرده است که «افراطگری در نوع برخوردها و روشهای غلط در امر به معروف و نهی از منکر، موجب ناکارآمدی و واکنشهای منفی در جامعه می‌شود که باید با روشهای صحیح و اسلامی این فریضه به نتایج مطلوب خود برسد» (ایرنا، ۱۳۸۱/۱۲/۱۴).

همچنین مسؤول حوزه‌ی علمیه باسوج حجت‌الاسلام عبدالله جعفری صراحتاً از نوع خشونت آمیز اقدام به امر به معروف و نهی از منکر سخن گفته است: «برای اجرای این امر مهم، در جامعه ما ضمن این که خیری از محبت نسبت به مخاطب نیست بلکه عمدتاً بصورت عده‌ای با مخاطب برخورد می‌شود» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۱/۳/۱۳ به نقل از ایرنا، ۱۳۸۱/۳/۱۳). و بالاخره معاون ادارات و کارخانجات ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر و نیز قائم مقام سازمان تبلیغات اسلامی بحث تجدیدنظر در «شیوه‌های اجرایی امر به معروف و نهی از منکر» پیش کشیده (ایرنا، ۱۳۷۹/۸/۴) و اذعان کرده است که «شیوه‌های اجرای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در گذشته با تدریج‌هایی همراه بوده است» (همان).

۴) نخست به جدال نیروهای دو جناح سیاسی کشور بر سر مفهوم امر به معروف و نهی از منکر توجه می‌کنیم

«عبدالحمید محتشم، مدیر مسئول نشریه یال‌تارات‌الحسین (ارگان رسمی انصار حزب الله) ... به حضور نیروهای انصار حزب‌الله در بعضی از مراسم دانشجویی اشاره کرده و افزود: تصمیم گیرندگان فرارگاه تارالله سپاه، نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات که مسئول امنیت تهران می‌باشند، باید به احساسات مردم حزب‌الله توجه کرده و به حال حراست داخل و خارج دانشگاه فکری بکنند تا حرمت شکنان، حد و مرزها را رعایت نمایند» (ایرنا، ۱۳۷۹/۴/۸). وی علاوه بر اینکه از نیروهای نظامی می‌خواهد در قلمرو فرهنگی حضوری همه جانبه داشته باشند با توسل به آموزه‌ها امر به معروف و نهی از منکر به نحوی تهدیدآمیز سخن می‌گوید: «در این میان ما چیزی برای از دست دادن نداریم. استراتژی انصار حزب‌الله، امر به معروف و نهی از منکر است، اما اگر شرایط بگونه‌ای پیش برود که به فرموده مقام معظم رهبری، در تبتانی آشکار بین نیروهای ضد انقلاب شناخته شده‌ی خارجی و عناصر بیماردل و استحاله‌طلب داخلی اتفاق نظر کامل برقرار شود، تکلیف ما نیز عوض خواهد شد، چون ما این مسائل را با نگرانی تعقیب می‌کنیم و این گونه نیست که فکر می‌کنند خیانت‌هایی صورت گیرد و ما چشم و گوش بسته باقی بمانیم اگر وقت مقابله ما برسد، مقابله‌ای جانانه خواهد بود و اگر بکشند که ما را به مسلخ ببرند، کورکورانه حرکت نخواهیم کرد. خدا نکند که وضع به آنجا بکشد!» (همان).

برهم زدن سخنرانی‌ها، آتش زدن کتاب فروشی‌ها، هتک حرمت افراد سیاسی و اهل قلم، حمله به دفاتر روزنامه‌ها و بسیاری دیگر از فعالیت‌های غیرقانونی به نام امر به معروف و نهی از منکر مکرراً صورت گرفته است. به طور مثال «گروهی موسوم به حزب الله کرمانشاه رزمندگان اسلام با انتشار اطلاعیه‌ای با عنوان فراخوان حزب‌الله برای تحقق نهی از منکر طرفداران خود را برای حضور» (ایرنا، ۱۳۸۰/۵/۳۰) در یک مراسم سخنرانی در کرمانشاه تحت عنوان «بررسی آرا و اندیشه‌های سروش» دعوت کرد. در این اطلاعیه آمده است: «از کلیه نیروهای حزب‌اللهی و از همه کسانی که دغدغه حفظ حریم دین را دارند، درخواست می‌کنیم که بمنظور ادای تکلیف لازم و واجب امر به معروف و نهی از منکر لسانی و ممانعت از هتک حرمت به ساحت مقدس حضرت زهرا (س) در شب شهادت آن بانوی با فضیلت، در این سمینار فعالانه شرکت کنند» (همان).

نمونه‌ی دیگر ماجرای خرم‌آباد است که در طی آن همایش دفتر تحکیم وحدت مورد حمله قرار گرفت و در نتیجه‌ی آن تعداد زیادی از دانش‌جویان بازداشت شدند و آشوب‌هایی در این شهر پدید آمد. از این اقدامات که فارغ از اثبات یا نفی آن کاملاً سیاسی بوده و با اهداف صددرصد سیاسی انجام شده‌اند، از سوی برخی به‌عنوان اجرای امر به معروف و نهی از منکر یاد شد. به‌عنوان مثال مسعود ده‌خمکی مدیرمسئول نشریه‌ی توقیف‌شده‌ی جنبه درباری ماجرای خرم‌آباد می‌گوید: «مردم ما - مشخصاً - در امر به معروف و نهی از منکر و همچنین در برخورد با عناصر ضد انقلاب، پیشروتر از مقامات قضایی هستند. برخورد مردم خرم‌آباد هم منطقی و به شکل برپایی اعتراض‌آمیز و راهپیمایی بوده است» (ایرنا، ۱۳۷۹/۶/۶). بسیج نیروهای مشخص سیاسی برای اقدام سیاسی و با اهداف خاص سیاسی و نه لزوماً دینی و نه به قصد خدمت به دین برای برهم زدن جلسات سخنرانی، حمله به دفاتر روزنامه‌ها، آتش زدن کتابفروشی‌ها و سینماها و دیگر مراکز فرهنگی را نمی‌توان اجرای امر به معروف و نهی از منکر دانست. حتی اگر این اقدامات نه در سرزمین مسلمانان که در دیار کفر نیز صورت بگیرد نمی‌توان آن را امر به معروف و نهی از منکر نامید. امر به معروف و نهی از منکر توسعه، تبلیغ، و ارشاد است نه ضرب و شتم. حتی اگر دست بالا همه‌ی این اقدامات را قانونی و به‌منتهای بدانیم، این‌گونه اقدامات (با آسان‌گیری فراوان) در مقوله‌ی اقدام قضایی، دستگیری متخلف و یا مثلاً تخریب و مجازات قرار می‌گیرند و نمی‌توان چنین اقداماتی را امر به معروف و نهی از منکر تلقی کرد.

در مقابل این نوع استفاده از آموزه‌ی امر به معروف و نهی

از منکر، گروه مقابل سیاسی جبهه‌گیری نموده و تعبیر متفاوتی از امر به معروف و نهی از منکر پیش کشیده است. به‌عنوان مثال، نماینده‌ی مردم نیشابور و رئیس کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی حجت‌الاسلام حسین انصاری‌راد «با انتقاد از برخی جریانها که از حسینیه‌ها استفاده سیاسی نابجا می‌کنند، گفت: حسینیه‌های امروز با حسینیه‌های قبل از انقلاب متفاوتند، حسینیه‌ها و مساجد قبل از انقلاب مال مردم بود و مردم بودند که در برابر حکومت در حسینیه‌ها فعال شدند، اما بعد از انقلاب، از مساجد و حسینیه‌ها استفاده جناحی می‌شود و در آن دیدگاهی خاص اشاعه می‌شود که پذیرفته بسیاری از کارشناسان اسلامی نیست» (ایرنا، ۱۳۸۱/۱۲/۲۲). وی «مطبوعات مستقل را مصداق بارز امر به معروف و نهی از منکر دانسته و گفت: مطبوعات آزاد بهترین وسیله امر به معروف و نهی از منکر هستند چرا که مطبوعات جایی است که دانشمندان و کارشناسان بتوانند علناً قدرت را مدیریت، سیاستها، دولت و دولتمردان و شیوه‌های اداری و پدیده‌های اجتماعی را نقد کنند» (همان). حجت‌الاسلام کدیور نیز «مهمترین مصداق امر به معروف و نهی از منکر» را «تقد قدرت سیاسی» می‌داند (ایرنا، ۱۳۸۱/۱۲/۲۰). سیدهاشم آعاجری نیز همین تعبیر از امر به معروف و نهی از منکر را مطرح کرده است: «امروز اگر مردم بخواهند قدرت را نقد کرده و اصلاحات و تغییراتی در آن بدهند اگر این قدرت مشروع بوده باشد و نقادی نیز بمنظور نفی و براندازی نباشد، باید امر به معروف و نهی از منکر کنند که این امر به معروف و نهی از منکر نیز باید بوسیله نهادهای مستقل از دولت یعنی مطبوعات و احزاب انجام گیرد» (ایرنا، ۱۳۷۹/۱/۲۸). او نیز به قیام امام حسین(ع) به‌عنوان امر به معروف و نهی از منکر اشاره می‌کند؛ اما دقیقاً تعبیری از آن ارائه می‌کند که ضد دیدگاه محافظت‌گرایان دینی از قیام آن امام است: «امام حسین(ع) بعنوان مظهر امر به معروف و نهی از منکر، هیچگاه استدلال نمی‌کردند که چون من حقم و می‌خواهم با منکر مبارزه کنم، پس علیرغم خواست مردم با شمشیر و زور، دین خدا را حاکم نمانم» (همان).

فاطمه راکعی نماینده‌ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و نایب رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس نیز درباره‌ی سوءاستفاده‌ی سیاسی از آموزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر گفته است: «بسیاری از مسائل خلاف نیست و نمی‌توان آن را در حوزه‌های امر به معروف و نهی از منکر قرارداد. مثلاً ممکن است نظر و تفکری در حوزه اجتماعی و سیاسی اعمال شود که خلاف نظر و سلیقه گروهی تلقی شود. متأسفانه اخیراً باب شده است که با مسائلی از این دست با عنوان برخورد نهی از منکر انواع توهینها و اتهامات نسبت به افراد صورت می‌گیرد و گاه با اقامه جرم‌هایی مانند ارتداد و از این قبیل نسبت به امر به معروف آنها اقدام می‌کنند. گروهی بر خلاف نظر مقام معظم رهبری و دیگر مقامات عالی‌رتبه کشور به خود اجازه داده‌اند که در مقابل افکار و اندیشه‌های مغایر خود دست به ترور شخصیت و اگر ایجاب کند ترور فیزیکی زنند و عمل خود را با این ادعا که قصد امر به معروف و نهی از منکر داشته‌اند، توجیه کنند. وی با بیان اینکه این قبیل شیوه‌های خشن و اهانت‌آمیز با ابتدایی‌ترین اصول اسلام که دین رفت و مهری است مغایرت دارد، گفت: مجلس موظف است که مصداق امر به معروف و نهی از منکر را مشخص کند و همانگونه که موارد جرم سیاسی را مشخص می‌کند، باید به تعریف جرمهای اخلاقی و ضد ارزشی نیز بپردازد و دقیقاً مشخص کند چه ارگانهایی با چه ویژگی‌هایی می‌تواند برخورد با موارد منکر داشته باشد» (ایرنا، ۱۳۷۹/۸/۸).

نتیجه‌ی استفاده از آموزه‌های دینی برای پیش‌برد مقاصد سیاسی و دست‌یابی به اهداف سیاسی و تبدیل دین به یک ابزار حزبی سبب فرسایش قداست و ارج‌مندی آموزه‌های دینی می‌شود و این آموزه‌ها بدل به حربه‌ای برای حذف رقیب از صحنه‌ی سیاسی و کسب منافع بیش‌تر سیاسی و ممانعت از دست‌یابی رقیب به فرصت‌های تازه می‌شود. این است که می‌بینیم مثلاً یک جناح سیاسی تعطیلی و توقیف

مطبوعات را با استناد به آموزه امر به معروف و نهی از منکر توجیه می‌کند و جناح مقابل مدعی می‌شود که «تعطیل کردن مطبوعات، تعطیل کردن امر به معروف و نهی از منکر است» (ایسنا، ۲۳/۱۲/۱۳۸۱). ادامه دارد

ای بسا خر قه که ... علیرضا نوری زاده

پیشدرآمد: تردیدی ندارم که سیدعلی آقا سخت کلافه است و آشفته حال، نه راه پس دارد نه راه پیش، در واقع به خاطر بزرگترین اشتباه زندگی سیاسی‌اش دچار چنان افکار و رور و پریشی شده که به گفته بسیاری از آشنایان با روحیات و عملکرد او، وضعی شبیه خیلی از دیکتاتور هائی پیدا کرده که در پایان دوران حکومتشان نسبت به همه کس و همه چیز بدبین می‌شوند، عزلت و تنهایی گریبانشان را می‌گیرد و هر کاری می‌کنند به ضررشان تمام می‌شود. بیکار دیگر نوشته‌ام آقای خامنه‌ای از شب شوم (از نظر خودش) تسلیم جمعی نمی‌شد که به همراه اعضای اتاق فکرش به نمایندگی از سوی سپاه و احمدی‌نژاد نزد او آمده بودند (اواسط اردیبهشت گذشته) و با نهادن شماری از گزارش‌ها و پیش‌بینی‌ها در برابر او و تأکید بر اینکه اطرافیان موسوی و کروبی بر آنند تا در دو سه ماهه اول بازگشتشان به حکومت، زمینه عزل حضرت آقا و نشاندن خاتمی بر کرسی ولایت را فراهم آوردند و آمریکا و انگلیس پشت این طرح هستند، سرانجام موفق شدند موافقت او را برای انقلاب گسترده جلب کنند، اگر در آن شب «نه» گفته بود و اجازه می‌داد انتخابات مسیر طبیعی خود را طی کند و یا اگر پیشنهاد رفسنجانی را بعد از اعلام نتایج دستکاری شده می‌پذیرفت و انتخابات را دو مرحله‌ای می‌کرد امروز نه به عنوان منفورترین دیکتاتور جهان انتخاب شده بود و نه اینهمه جنایت و خیانت را به پایش می‌نوشتند. شش ماه پیش در آن فضای سبز پر از شور و شوق و امید، کمتر کسی در اندیشه خامنه‌ای و سیاهه اعمال او بود. مردم بی آن که در حافظه تاریخی‌شان شک کنیم چندان در اندیشه دیروز بازیگران صحنه از جمله خامنه‌ای و موسوی و کروبی نبودند بلکه برای نخستین بار طی سی سال اخیر حس می‌کردند علی‌رغم قید و بندهای موجود در گزینش نامزدها توسط شورای نگهبان و وزارت کشور و امنیت خانه مبارکه نایب امام زمان، و با آنکه در میان نامزدها، چهره‌ای حضور ندارد که خواسته‌ها و آرزوهای آنها را نمایندگی کند اما همین که از دهان موسوی و کروبی سخنانی می‌شنیدند که با شعارهای تکراری سه دهه از عمرشان هم خوانی نداشت امیدوار شده بودند. مردم با ارزیابی و سبک - سنگین کردن وزن سیاسی و توان عملی آنها می‌توانستند امیدوار باشند رئیس جمهوری آینده پلی خواهد بود بین استبداد فاسد و ولایتی و نیمه دمکراسی قابل تحملی به عنوان سکوی پرتاب به سوی دمکراسی. این برداشت بر شور و هیجان صحنه انتخابات افزوده بود. حتی در سال 76 در آن دو سه هفته‌ای که طرفداران خاتمی مجال ظهور و حضور در صحنه پیدا کردند، چنین شور و شوقی دیده نشده بود. بنابراین آقای خامنه‌ای با یک سیاست حساب شده می‌توانست از حضور چشمگیر مردم در صحنه به نفع خود و رژیم یک بهره‌برداری کند و از سوی دیگر با برگزاری یک انتخابات محدود (از نظر هویت و جایگاه نامزدها) با قاعده مشارکتی وسیع، و بدون حقیقت‌های و تزویر، جهانی را که با اشتیاق و بی‌صبری و گاه تحسین منتظر برگزاری انتخابات و اعلام نتایج آن بود قانع سازد که این رژیم مورد حمایت مردم است و بهترین دلیلش آنکه بیش از دو سوم صاحبان رأی در آن شرکت کرده‌اند و ... کوتاه زمانی پیش از انتخابات در واشنگتن در گفتگو با مسؤولان وزارت خارجه و تنی چند از اعضای کنگره کاملاً برایم آشکار شده بود که اگر موسوی در انتخابات پیروز شود، ایالات متحده بدون درنگ طرح مصالحه با ایران را به اجرا خواهد گذاشت.

اینها را می‌نویسم با این توضیح که اگر آقای خامنه‌ای خردمندانه راه عقل و مصلحت عالیه کشور و نظام را در نظر گرفته بود شاید بسیاری از ما یا ناچار به تجدیدنظر در نگرش و رفتار سیاسی خود می‌شدیم و یا حداقل همسنان من با پذیرش اینکه فعلاً تا 8 سال دیگر اتفاقی نخواهد افتاد مبارزه با رژیم را به حال تعلیق یا تعدیل درمی‌آوردند. خطای بزرگ سید، جان تازه‌ای به جنبش آزادیخواهی ایران داد، دیوار جدائی بین درون‌مرز و برون‌مرز را فروانداخت و زمینه‌ساز طلوع آفتاب همبستگی و همدلی بین نسلیها و اندیشه‌ها شد. فکرش را بکنید امروز بسیاری از گروه‌ها و تشکلهای سیاسی و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و علمی که رای به تحریم انتخابات داده بودند، در صف نخست حامیان جنبش سبز جای گرفته‌اند.

در طول هفته گذشته هم رژیم دچار سرگیجه بود و هم نایب امام زمان، آنچه در روز 16 آذر در 38 دانشگاه کشور به صحنه آمد، حقا هم رژیم را گیج و کلافه کرد و هم رهبر رژیم را، در عین حال مخالفان رژیم نیز باور نمی‌کردند جنبش در این ابعاد گسترده بتواند حضور سبز خود را به اثبات رساند. در این میان آتش زدن تصویر مشترک خمینی و خامنه‌ای بدون هیچ تردیدی نشانه به فلاکت افتادن رژیمی بود که خود پیشاپیش نه تنها تصویر، که کل «خمینی» را به حراج گذاشته است. در کنفرانس برلین، اکبر گنجی در مصاحبه‌ای که پیراهن عثمانش کردند اشاره کرده بود خمینی سهم تاریخ است. و من به حرف او می‌افزایم که مصدق و قوام‌السلطنه و رضاشاه و مشیرالدوله و محمدرضا شاه هم سهم تاریخند. واکنش به این اشاره گنجی چنان بود که آشنا و غریبه به او پشت کردند و زندان و شکنجه‌اش را زیر سبیلی بی‌هیچ واکنشی پشت سر گذاشتند. (و ما ضد انقلاب‌ها در غربت اما هر لحظه پادش کردیم و با همسر و فرزندان فریاد زدیم، گریستیم و روز بیرون آمدنش خندیدیم). امروز اما آتش زدن تصویر آقای خمینی فقط وسیله‌ای است در دست رژیم برای تحریک چهار تا دوجره طلبه و آخوند بی‌دین و گرنه اهل ایمان دیرگاهی است حسابشان را از آقای خمینی جدا کرده‌اند و اکثریت مردم ایران نیز اصولاً اعتباری برای او قائل نیستند که به سراغ تصویرش بروند و آن را آتش زنند. خمینی سهم تاریخ است. آنکه امروز با مردم در جدال است سیدعلی آقا و اهل بیت اوست. تازه جنبش سبز چرا عکس آقای خمینی را آتش بزند که نوداگانش حسین و علی و حسن و او همه مهمتر دکتر مریم خانم مصطفوی (خواهر حسین و فرزند آقا مصطفی و نواده دختری مرحوم حاج آقا مرتضی حائری یزدی) در صف نخست دشمنان ولایت مطلقه سیدعلی آقا قرار گرفته‌اند.

بگذارید اینجا حکایتی را باز گویم از روز بازگشت حسین آقا خمینی به وطن در پی سفر اولش به عراق که تا واشنگتن و دیدار با شاهزاده رضا پهلوی و گفتگوی طولانی با من در برنامه تلویزیونی‌ام و نیز الشرحی الاوسط و کیهان ادامه یافت. حسین به دلایلی که مجال بازگویی‌اش اینجا نیست ناچار شد به وطن باز گردد. همه نگران بودند اما حسین بازگشت و به قم رفت و آب هم از آب تکان نخورد. و اینهمه به سبب یک پیام. مادر بزرگ او همسر مرحوم آقای خمینی خانم تقی توسط محمدی گلپایگانی به آقای خامنه‌ای پیغام داده بود اگر مونی از سر حسین کم شود و یا کسی متعرض او شود می‌آیم و از مقر رهبری بیرونش می‌کنم و منظور البته سیدعلی آقا بود. همسر آیت‌الله خمینی چنان گفته بود که نایب امام زمان حساب کار خود را کرد. حسین به وطن رسید و آب هم از آب تکان نخورد. و یکبار دیگر نیز به عراق رفت و ...

تصویر خمینی و خامنه‌ای را آنها آتش زدن که برای بیرون جستن از چاهی که در آن فرو افتاده‌اند به دنبال طنابی بودند. گمانشان بر این بود که به بهانه بی‌حرمی به تصویر مقدس سید روح‌الله، عاشورائی برپا می‌کنند که عاشورای واقعی در برابر آن رنگ می‌یازد. در عین حال با این کار چنان مجال را بر جنبش سبز تنگ خواهند کرد که جای حرکتی در محرم و به ویژه تاسوعا و عاشورا به جای نخواهد ماند. اما این بار نیز تیرشان به سنگ خورد، نه کسی برای تصویر آتش گرفته خمینی کف به لب آورد و

فریاد زد و سینه چاک داد و نه توانستند این کار را به حساب جنبش سبز بگذارند.

کروبی اول همه چشمان را گرفت و چه کسی از کروبی به خمینی نزدیکتر تا در برابر بی‌حرمی به استاد و مرادش عامه از سر به زمین زند و فریاد و اسلاما سر دهد، اما دیدیم که او زودتر از همه حبله حاکمیت را برملا ساخت، در پی او موسوی اردبیلی و یوسف صانعی به زبان آمدند و آنگاه این موسوی و خاتمی بودند که زشتی کار صدا و سیمای حاج عزت را یادآور شدند. به عبارت دیگر بیش از آنکه آتش زدن تصویر ولی فقیه اول، مذموم انگاشته شود، کار تلویزیون در پخش این تصویر چند نوبت تقبیح شد. دو سه روزی برای ایجاد آشنوی در جمع حوزویان از طلبه و مدرس، در قم دستارها بر شانه فرو افتاد و ناله مداحان به آسمان شد. در تمام این مدت یاد شعر ایرج بودم که «تصویر زنی به گچ کشیدند» و قس علیها. در طول جنگ ایران و عراق، شیخ علی تهرانی شوهر بدری خانم خواهر آقای خامنه‌ای هفته‌ای چند بار پشت میکرفن رادیو و در مقابل دوربین صدا و سیمای صدام حسین (به قول آقایان: عقبای بعضی کافر) علیه آقای خمینی سینه می‌کوبید و انواع و اقسام تهمت‌ها و ناسزاها را نثار او می‌کرد که حرمت شاگرد و مرید اصیل و وفادار نگاه نداشته و امامت جمعه و جماعت پایتخت را به اخ‌الزوجه او سیدعلی آقا خامنه‌ای داده بود. من خود در سفری به کویت از تلویزیون بغداد گفتار شیخ علی تهرانی را شنیدم و حقا که با همه مخالفت با رژیم از اینکه یکی از شاگردان نزدیک به خمینی او را با انواع ناسزاها که کمتر میشد دجال و قاتل و بی‌دین و خبیان بود مورد حمله قرار می‌دهد در شگفتی شدم. همین سیدعلی آقا که برای به آتش کشیده شدن تصویر مشترک خمینی و خودش ناله می‌زند و اشک می‌چکاند، بعد از جنگ در مقام ولی امر، تن به خواست خواهرش داد و اجازه بازگشت او و شیخ علی و فرزندان را به ایران صادر کرد. آنها بازگشتند و در لواسان صاحب ویلائی شدند، مقرری هم برای بدری خانم تعیین شد. غیرت سرداران اسلام و حافظان بیضه شریعت محمدی گاه بازگشت شیخ علی تهرانی کجا رفته بود؟

بله، تصویر خمینی را آتش زدند تا جنبش را به آتش کشند اما هم ملت هشیار است و هم رهبران جنبش از بازی‌ها و توطئه‌های پس پرده خبردار، لازم به ذکر است که اختلاف و جدائی و بریدن و ریزش در جمع پاپوران رژیم، امکان رازداری و سرنگهداری مسؤولان را به حداقل رسانده به گونه‌ای که اغلب طرح‌های پیش از آنکه وارد مرحله اجرایی شود توسط فرد یا افرادی از درون حلقه قدرت به بیرون درز می‌کند. شنبه شب خبری به دستم رسید که چون منبع آن مطمئن بود بلافاصله آن را روی سایت خود منتشر کردم. خبر حکایت از نشستی در بیت می‌کرد که در آن سران کودتا در حضور سیدعلی آقا روی دستگیری موسوی و کروبی و خانه نشین کردن خاتمی و حتی رفسنجانی، اصرار بسیار داشتند. خامنه‌ای گفته بود فردا پاسخ نهائی‌ام را می‌دهم. در آن لحظه هیچکدام از ما نمی‌دانستیم سید قرار است روز بعد برای طلبه‌ها و مدرسین و روضه‌خوانها سخنرانی کند و بهانه‌اش بی‌حرمی به تصویر خمینی است. یکشنبه سخنان او را با دقت دنبال کردم. نوعی عقب‌نشینی و جا زدن بود. واژگانی چون «برادران سابق و دیروز ما»، «دانشجویان عزیز - من هیچ اعتقادی به دفع ندارم» (یعنی تا حالا کارهایی را که تأیید کرده‌ام از کشتن و شکنجه و تجاوز و زندان از روی اعتقاد نبوده است) نشانه‌ای از موضع ضعف و خود را باختن رهبر بود. یا آنجا که گفت «وقتی همه آدمهای فاسد از سلطنت طلب‌ها، توده‌ای‌ها و حتی رفاصلان و مطربان فراری از کشور از بعضی افراد حمایت می‌کنند، اینها باید چشمشان باز شود و بدانند که لاید کارشان یک سیدعلی آقا دارد». همین جمله گواه صادقی است بر اینکه سیدعلی آقا واقعاً به وحشت افتاده است. میلیونها انسان در داخل کشور و حداقل یک میلیون از چهار و نیم میلیون ایرانی مقیم خارج را با صفاتی یاد کردن که برای خیلی‌ها مایه افتخار است اگر نشانه وحشت و در ماندگی نباشد نشانه چی است؟ خامنه‌ای می‌ترسد وقتی مشاهده می‌کند در صف مبارزان رضا پهلوی و داریوش همایون در کنار ملیون

جمهوری خواه از قبیل مهندس حسن شریعتمداری، محسن سازگارا، دکتر عبدالکریم سروش همراه با هنرمندانی که یک سویشان محسن مخملباف و بهمن قبادی و استاد شجریان و شهرام ناظمی قرار دارند و سوی دیگرشان گوگوش، شهره آغداشلو، ابی، داریوش و... یکصدا جنبش سبز را می‌ستایند و طنین صدایشان در حمایت از این جنبش، جهانی را به حرمت نهادن به ملت ایران واداشته است. بله، سید علی آقا کلافه می‌شود وقتی می‌بیند دیوار جدائی بین داخل و خارج فرو افتاده است و در ایران هر روز تظاهراتی برپا می‌شود، در برونمرز نیز همزمان، موج سبز به حرکت در می‌آید. حالا در صف جنبش سبز همه آنها که تا دیروز در خط کشتی‌های ایدئولوژیکی به نفرین جدائی گرفتار شده بودند کاری ندارند که نام تو علی خاوری است و شش دهه در جنبش چپ و توده‌ای بوده‌ای، نامت داریوش همایون است و وزیر اطلاع رسانی عصر پهلوی دوم بوده‌ای، فرزند مرجع راحل هستی یا توربسیں سابق انقلاب اسلامی، روزگاری دل به شاه داشته‌ای یا دست در بیعت خمینی، رو به مزار لنین نماز می‌خوانده‌ای یا رو به قبله مصدق تکبیر می‌کنیدی، کاری ندارند شاعر خلقی بوده‌ای یا عاشقانه می‌سروده‌ای، کاره خوشا روزگار ما در عصر آریامهر را خوانده‌ای یا گل گندم در دل‌های هزاران جوان شعله ستیز رویانده‌ای، گوینده تلویزیون عصر تمدن بزرگ بوده‌ای یا در روزنامه سپاه عصر تکبوت و استبداد ولایتی قلم زده‌ای، آری، کاری ندارند که چه بوده‌ای، مهم این است که چه هستی و امروز کجائی، سید از این وحشت دارد. چون می‌داند امسال در محرم تنها عزاداران حسینی سبزیوش نخواهند بود بلکه سکولارها، هنرمندان، استادان، دیندار و بی‌دین، کمونیست و ملی، لیبرال و سوسیالیست، شیعه و سنی، کرد و بلوچ، آذری و لر، بختیاری و ششقلی، بویراحمدی و شاهسون، عرب و گیلک، مازندرانی و اصفهانی، یهودی و مسیحی، زرتشتی و صائبی، عارف و عامی و... همه در صف عاشورانیان حاضر خواهند بود. محرم جانانه‌ای در پیش رو داریم، تا سوعا و عاشورانی جانانه‌تر، در سال 57 سرنوشت رژیم وقت در تاسوعا و عاشورا رقم خورد. امسال نیز سرنوشت پایانی رژیم را رقم خواهیم زد.

شنبه 12 تا دوشنبه 14 دسامبر سپاه در یمن

هفته پیش شرحی از اوضاع یمن و جنگ حوثی‌ها با دولت از یک سو و عربستان سعودی از سوی دیگر را نوشتیم، گزارش دیگری از یمن داریم که ابعاد مداخله سپاه قدس در جنگ داخلی یمن را آشکارتر می‌کند. پیش از آن یادآور می‌شوم که خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی حماس و یکی از شعبده‌بازان انقلابی مورد لطف سید علی آقا (این لطف طی 5 سال اخیر برای ملت ایران یک میلیارد و دویست میلیون دلار هزینه به بار آورده است) در هفته گذشته طی سفری به صنعا و دیدار با علی عبدالله صالح رئیس جمهوری، خواستار میانجی‌گری بین یمن و ایران شد. رئیس جمهوری یمن که اصولاً منطق جمهوری اسلامی را برای گفتگو بر حوثی‌ها نمی‌پذیرد و معتقد است حوثی‌ها به علت حمایت جمهوری اسلامی از حدود خود تجاوز کرده‌اند و هر نوع میانجی‌گری از سوی ایران و یا قطر که بکیار میانجی‌گری کرده بود عبدالملک حوثی و دار و دسته‌اش را جرئ‌تر خواهد کرد ظاهراً پاسخ منفی به مشعل داده است با این همه رهبر حماس به تهران رفت و به حضور نایب امام زمان و رئیس جمهوری منتخبش رسید. این میانجی‌گری اگر برای یمن و حوثی‌ها سودی نداشته باشد برای خالد مشعل پرسود است که هیچگاه او و رفقایش دست خالی از نزد ولی فقیه بیرون نرفته‌اند.

باری، از یمن می‌گفتم، روز شنبه در نشست امنیتی بحرین که وزرای خارجه و امنیت کشورهای منطقه و ژنرال پتر ایوس هم در آن شرکت داشتند محمد الانسی رئیس شورای امنیت ملی یمن فاش ساخت مدارک بسیاری از دخالت رژیم حاکم بر ایران در جنگ یمن به دست دولت افتاده که به موقع در اختیار افکار عمومی قرار خواهد

گرفت. در حاشیه کنفرانس در منامه یکی از مسؤولان یمنی گفته بود مدارک و مستنداتی در دست دولت است که همراه با چند تصویر و نوارهای صوتی ثابت می‌کند چند تن از فرماندهان عالی‌رتبه سپاه که با ناوچه سپهند و یک زیردریایی ساخته ایران از رده غیر اخیراً به بندر عصب در اریتره رفته بودند در ملاقات با عبدالملک حوثی در داخل خاک یمن وی را مطمئن ساخته‌اند که حدی برای کمک‌های نظامی و مالی سپاه به جنبش حوثی‌ها متصور نیست. رهبر دستور داده است هر چه می‌خواهد به شما بدهیم. همین سپاه یمنی افزوده است، در این ملاقات یکی از فرماندهان سپاه قدس به نام عبداللهمی ده میلیون دلار نقد به عبدالملک داد و سه محموله سلاح نیز که شامل موشک‌های سام 7 خمپاره‌انداز مینی کاتیوشای 108 میلیمتری و مسلسل‌های ژ 3 و کلانشینکوف بود از طریق دریا به قایق‌های ماهیگیری یمنی منتقل شد که کار انتقال سلاح‌ها را به ساحل یمن و تحویل دادن آنها به حوثی‌ها را بر عهده داشتند.

و در پایان اضافه می‌کنم که هفته پیش یک زیردریایی غیر همراه با دو ناوچه کوروتی نیروی دریایی عازم باب المندب شد. ناوی‌ها و افسران اعزامی با این زیردریایی و ناوچه‌ها برای کمک رسانی به حوثی‌ها توجیه شده‌اند و نه آنگونه که رژیم ادعا می‌کند برای مقابله با دزدان دریایی و اسکورت نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری ایران..

رفراندوم سبز احمد فرزانه

در گذشت آیت‌الله عظمی منتظری در عین آنکه مصیبتی عظیم بود، ولی جمعیت حاضر در تشییع جنازه‌ی ایشان و عزاداری در شهرستانها و... رفراندومی تازه برای سبزه‌ها بود، که با مواعینی که برای حضور مردم از شهرهای مختلف انجام شد، باردیگر نشان دادند که نه تنها منتظری زنده است بلکه "انتخابات هنوز تمام نشده است".

امروز هر حرکتی، حتی هر فقدانی، زندانی و... بر سرعت حوادث افزوده، امواج انسانی را گسترده‌تر کرده، چه، عملکردهای غلط دولت بر نارضایتی‌ها مرتباً می‌افزاید. و تضادها و تناقضات قدرت و جامعه را بیشتر می‌کند. همانگونه که در انقلاب اسلامی با "سرگیجه دولتمداران" تجربه کردیم.

تناقضات و تضادها و سردرگمی‌ها همیشه مستبدین را به اعمالی بیشتر علیه خود می‌کشاند، وگرنه تشییع جنازه فقیه عالیقدر با ممانعت و اشکال‌انگیزی برای حضور مردم ضعیف "قدرت" را ثابت کرد که حضور بیشتر مردم را بر نتابید. امری که مشروعیت دولت کنونی را بیشتر زیر سوال برد. اگر دولت خود را از مردم می‌دانست نیاز به بستن دروازه‌های شهرها نبود. امری که نشان داد دولت ضد ملی و مذهبی است و از هر حضوری وحشت دارد. در ضمن "تکیه به سرنیزه توان کرد لیک - بر سر سرنیزه نشاید نشست" (عشق)

سرگردانی حکومت نشان از تشدید انسداد سیاسی است، آنچنان که رییس قوه قضاییه که کارش باید بیشتر رسیدگی به "قتل و شکنجه و انبیت و آزار" زندانیان باشد تا پزشکی و وظیفه‌ای که مرگش مشکوک است، بیشتر به تهمت زدن به سران اصلاحات پرداخته. جالب آنکه ۴۸ ساعت نگذشته، سازمان قضایی نیز و‌های مسلح قتل و شکنجه و... را تایید نمود. در هر کجای دنیا چنین تناقضی را شاهد بودیم مسئول "قضا" استعفا می‌داد. با این سخنان، قاضی القضاات خودبخود با نفی "حقیقت" معزول است. البته در کشور ما که همه کس در "قدرت" غیرمنطقی است نه. نتایجش انباشت نفرت، و مردم در جستجوی فرصت که تا بیشتر به صحنه بیایند، در گذشت آیت‌الله منتظری امروز یک "رفراندوم" بنفع جنبش سبز بود، مریدیکه همیشه با مردم بود و رفتنش هم به سود مردم دربرابر "استبداد کینه‌توز" شد. پیام این جمعیت را باید فهمید.

چند روز پیش گفته شد "انتخابات تمام شده است" ولی با این "حضور" با اندکی "بصیرت" معلوم شد، اتفاقاً

انتخابات تمام نشده است. زیرا که کسی جواب مردم را که حتی مسئولان "سبزه‌میلون"‌اش را قبول دارند نداده است، اگرچه مردم معتقدند که رای بیست و چهار میلیون‌شان جابجا شده، و حوادث اخیر نشان داد که پای حرفشان ایستاده‌اند، حتی اگر یک میلیون کشته شوند. معروفست "حرمت امامزاده را متولی امامزاده نگه می‌دارد" ولی "قدرت" خود آب به آسیاب دشمن می‌ریزد. با حوادث چندین ماه اخیر، تز "نصرت بالرعب" شکست خورد. دوره‌ی قهر و خشونت باید تمام شود، در غیر این صورت جنبش ادامه دارد. فرصتها را نمی‌شود گرفت.

امری که نشان داد به سود قدرتمداران نیست تا ابد با شعار قانون، "قانون‌شکنی‌ها" نمی‌شود کرد.

مثل این که فراموش کرده‌اند همین مردم سی سال پیش برای همین که رای‌شان هدر می‌رفت انقلاب کردند تا "میزان رای ملت باشد". ضرر را از هر جا جلویش را بگیرد استفاده است.

حداقل رهبری فقید انقلاب در مواردی سعی داشت این امر

مخدوش نشود. اگر شد بالاخره بطریقی بعد از مدتی می‌فرمودند "من اشتباه کردم" و مساله فیصله می‌یافت. هنوز هم تمام نشده؛ راه حل یک انتخابات دیگر است.

ذهنیت تاریخی مردم ایران را خراب‌تر نکنید. جاده صافکن موفقیت "استکبار" جهانی به قول خودتان نشود. که این انباشت نفرت از بعب اتم برای شما، مملکت، و ایران خطرناکتر است.

مردم ایران طی یکصد سال چندین انقلاب را از سرگذرانده است، که پیش از همه بخاطر "تحقیر بود. با انقلابی راه آشتی را بگشایید، این "شاخ و شانه" کشیدن‌ها را ایرانیان زیاد دیده‌اند. با سردارانی بی‌پیشه که معلوم نیست در کدام جبهه "سردار" شده‌اند حتماً در جبهه "جنگ با مردم" که عاقبت خوشی ندارد. امری که عوارض فراوان داشته، هرج و مرج و از هم گسیختگی‌های اجتماعی و... حاصلش است. نافرمانی مدنی با قانون شکنی‌ها آغاز شده است. بی‌اعتمادی مثل خوره دارد جامعه را می‌خورد. هرگز نظامی‌ها سیاستمداران خوبی نبوده‌اند بویژه که اینها دوره‌هایی را هم نگذرانده‌اند. در دنیایی که همه چی تخصصی شده است اینها با توپ و تشر می‌خواهند مسایل اجتماعی را حل کنند.

دوره‌ی دیکتاتوری‌های نظامی تمام شده است. وضعیت

استانها از تهران بدتر است، با انقلابی حضور نسل جوان

را در صحنه به رسمیت بشناسید. حضوری که خود را با

"خون" بالاخره تحمیل خواهد کرد. همانگونه که نسل قبلی

به شاه تحمیل کرد. اگر چه ناکام ماند، ولی این نسل بخاطر

"شرایط" آگاهتر است، سعی می‌کند خشونت نوزد، با

وحشیگری‌ها تعامل کرده، ولی نمی‌شود همیشه این انتظار

را از او داشت.





پارک لاله

ناهید سرشگی

به تمام مادرانی که هر شنبه با شمع و گل در پارک لاله به دیدار فرزندانشان می روند

چه کسی
در کانتینرها و زیرزمین های 209
به بند می کشد؟
آه
آزادی!
مادران امسال
و پدرم داغدار سی سال اندوه سکوت
گردنم درد می کند
و استخوان هایم
که چنگ می زنند بر دار زندگی
و کمری شکسته
با داغ های که بر جگرم می زنند
آه
آزادی!
دیگر قهوه های بدون شکر
خواهم را نمی پراند
می خواهم! بخوابم / بخوابم
با تمام فرزندانم که در گور
با استخوانهای شکسته
یکی در میان نفس می کشند

نمی شود آرام نشست
بی طرف
به هر طرف نگاه کرد
موج ها را ندیده گرفت
و پرندگانی که خون گلویشان
مرمت می کند آسفالت خیابان را
نمی شود آهسته زیر لب زمزمه کرد
ورد خواند
فوت کرد
شعر عاشقانه نوشت
عشق!
وطن ام بود
پاره های تتم
توبودی در خیابان های انقلاب و آزادی
آه آزادی!
آزادی / آزادی / آزادی
از بردن نامت
زبانم لال باید انگار
و گاز بگیرم نیمه ی حرفم را
"ندای م کجاست؟"
و عیسی ی مرا
چه کسی



<http://unblockedbebo.info/>
<http://x105f.info/>
<http://eproxy.site/info/>
<http://85unlocknow.info/>
<http://ipmagick.info/>
<http://schoolproxywebsites.cn/>
<http://eproxy.site/info/>
<http://admitfirst.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://www.beginquick.info/>
<http://unblockedbebo.info/>
<http://02012.info/>
<http://02013.info/>
<http://02014.info/>
<http://bestschoolproxy.cn/>
<http://enewproxy.info/>
<http://blockedfacebookproxy.cn/>
<http://google12.net/>
<http://www.dartall.info/>
<http://vistaproxy.uni.cc/>
<http://blockedfacebookproxy.cn/>
<http://ta1055.info/>
<http://pinkdot.info/>
<http://lemonbox.info/>
<http://proxify.tv/>
<http://proxycross.co.cc/>
<http://newfacebookproxy.cn/>
<https://fl.mikattammi.com/pn/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://bypassbluecoat.info/>
<http://bypasscheat.info/>
<http://bypassfool.info/>
<http://bluecoatproxy.info/>
<http://www.dailyfind.info/>
<http://proxyanonym.com/>
<http://www.guessed.info/>
<http://cashcontest.info/>
<http://bypassinternet.info/>
<http://anonymousinternetsurfing.info/>

<http://66.90.77.3/~pro/>
<http://www.mapopen.com/p/>
<http://www.fluxa.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://internetcloak.com/>
<http://www.hashseek.net/>
<http://zankaweb.info/blocked/>
<http://79.170.40.54/t5f.co.uk/downloads/>
<http://79.170.40.34/dymoon.co.uk/downloads/>
<http://79.170.40.230/flummixdemo.co.uk/downloads/>
<http://79.170.40.49/onlyinternet.co.uk/downloads/>
<http://79.170.40.49/hoolaloops.com/downloads/>
<http://fallcan.info/>
<http://www.xp6.info/>
<http://proxy.diekhoff.eu/>
<http://wap.igma.tv/anoadult.com/cgi-bin/nph-get.cgi>
<http://www.perlproxy.com/>
<http://www.carlomezetic.net/cgi-bin/nph-proxy.pl>
<http://wap.zed.com.ph.gowingo.com/cgi-bin/nph-get.cgi>
<http://www.nivol.net/>
<http://anonymousaccess.info/>
<http://cultlegend.com/>
<http://hidemyself.co.tv/>
<http://www.firstip.info/>
<http://www.please-just-come-here.info/>
<http://secondip.info/>
<http://anonymousschoolproxy.cn/>
<http://unblockeddigg.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://www.resellersvip.com/>
<http://blej.info/>
<http://www.unblock101.info/>
<http://www.cheesecamera.com/>
<http://www.easylinks.info/>
<http://www.resellersbasement.info/>

فیلتر شکن های جدید

<http://blue.xp6.info/>
<http://www.badkid.info/>
<http://forexmicro.info/>
<http://httpsanonymous.info/>
<http://www.fallnow.info/>
<http://admitsite.info/>
<http://easeforyou.info/>
<http://penguin-proxy.info/>
<http://unblockedtechnorati.info/>
<http://tuxproxy.info/>
<http://newwebproxy.cn/>
<http://www.xp6.info/>
<http://xopen21.info/>
<http://www.xp5.info/>
<http://phpproxywebproxy.cn/>
<http://www.firstip.info/>
<http://schoolproxysites.info/>
<http://2009.xp5.info/>
<http://itsmine.co.tv/>
<http://viewschoolproxy.cn/>
<http://www.vistaproxy.uni.cc/>
<http://www.masking.uni.cc/>
<http://www.badidea.info/>
<http://maktoobprox.co.cc/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://webproxyurl.cn/>
<http://gumtreeprox.co.cc/>
<http://pokerprox.co.cc/>
<http://playprox.co.cc/>
<http://beboprox.co.cc/>
<http://unblockproxyweb.cn/>
<http://server4surf.co.cc/>
<http://unblockedflickr.info/>
<http://forexarbitrage.info/>
<http://anonymouslist.info/>
<http://prettyteacher.co.tv/>
<http://www.helloteacher.info/>